۱۵۷/۲

نام درس : تفاسیر و وجوه آیات کد: ۶۹ تعداد واحد: ۳ ۱۵۳/۲

پیش‌نیاز : ـ زبان عربی ۵ کد: ۵۲

ـ کتب مقدسه وبشارات کد: ۶۱

ـ مطالعهٔ آثار مبارکه ۶ کد: ۶۴

الف ـ منابع مطالعه

۱ ـ مبانی و روشهای تفسیر قرآن ـ عباسعلی عمید زنجانی ـ انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی /(تهیه شود)

۲ ـ مقالهٔ آشنائی با روش تأویل در آثار مبارکه /(در جزوه)

۳ ـ مقاله‌ای در بارهٔ تأویل آیات الٰهی بر اساس آیهٔ " ثم ان علینا بیانه" ـ جناب ابوالفضائل گلپایگانی /(در جزوه)

۴ ـ چهار مقدّمه جهت تسهیل فهم تأویل آیات در جواب شبهات شیخ عبدالسلام ـ جناب ابوالفضائل گلپایگانی/(در جزوه)

۵ ـ آثار مبارکه در خصوص تأویل آیات متشابهات (با استفاده از مجلدات مائده آسمانی / مکاتیب حضرت عبدالبهاء / و امر و خلق)/(در جزوه)

۶ ـ تفسیر چند آیه از آیات قرآنی ـ جناب ابوالفضائل گلپایگانی/(درجزوه)

۷ ـ رساله‌ای در شرح حدیث " العلم سبعة و عشرون حرفاً "/(درجزوه)

۸ ـ نمونه‌هایی از آیات متشابهات کتاب مقدس و قرآن کریم /(در جزوه)

ب ـ ضمایم

۱ ـ فهرست اشتباهات تایپی جزوه در چهار صفحه/(در جزوه)

۲ ـ حذفیات /(در جزوه)

۳ ـ فهرست قسمتهای مطالعاتی کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن برحسب درجهٔ اهمیت/ (در جزوه)

۴ ـ روش مطالعه مطالب مندرج در درس تفاسیر و وجوه آیات /(در جزوه)

ج ـ ارزشیابی

۱ ـ امتحانات

ـ ماهانه اول : ندارد

ـ میان ترم (۴۰ نمره/ هفتهٔ نهم)

ـ ماهانهٔ دوم : ندارد

ـ پایان ترم (۶۰ نمره/ هفتهٔ هجدهم)(۵۰ نمره از درس + ۱۰ نمره تمرین آیات متشابهات)

۲ ـ تکلیف

ندارد.

مخصوص جامعهٔ بهائی است.

ضمیمهٔ درس "تفاسیر و وجوه آیات" (۶۹)

فهرست قسمتهای مطالعاتی کتاب "مبانی و روشهای تفسیر قرآن" برحسب درجهٔ اهمیت

توجه: فهرستی که در صفحات ۷ ـ ۱۶ الی ۱۱ ـ ۱۶ جزوهٔ تفاسیر و وجوه آیات مندرج است مربوط به چاپ دوم، زمستان ۱۳۶۸ است و فهرست ذیل مربوط به چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۳ می باشد.

صفحهٔ ... الی صفحهٔ ...	عنوان مطلب	درجهٔ اهمیت	توضیحات
۱۷ ـ ۲۶	ضرورت شناخت قرآن	مهم	ص ۲۷ و صفحهٔ ۲۸ الی ۳۳، "جایگاه علم تفسیر" محذوف است.
۳۴ ـ ۳۸	سیر تحولات در تفسیر قرآن ـ زبان قرآن	نسبتاً مهم	
۳۸ ـ ۵۱	سیر تحولات علم تفسیر در میان دانشمندان اهل تسنن ـ منابع تفسیر قرآن	مهم	بجز صفحات ۴۳، سطر ۸ (بعد از علی ...) تا صفحهٔ ۴۴، سطر ۱۳ (... ذکر کرده‌اند) و صفحهٔ ۴۶، ۵ سطر به آخر (گلدزیهر...) تا صفحهٔ ۵۰، سطر ۱ (... ملحق شد) این قسمتها کم اهمیت است.
۵۱ ـ ۵۳	انتقال تفسیر از صحابه به تابعین	نسبتاً مهم	
۵۳ ـ ۵۵	عصر تدوین تفسیر	نسبتاً مهم	
۵۵ ـ ۶۳	الف: طبقه‌بندی مفسران	نسبتاً مهم	بجز صفحهٔ ۵۵، سطر ۱۰ (سیوطی ...) تا صفحهٔ ۵۶، انتهای شمارهٔ ۱۵ که کم اهمیت است / از صفحهٔ ۵۶، "مفسران قرن اوّل هجری" تا صفحهٔ ۶۱ انتهای شمارهٔ ۴۴ محذوف است
۶۳ ـ ۶۵	معروفترین تفاسیر اهل سنت	مهم	بجز صفحهٔ ۶۳، ۶ سطر به آخر (اینک ...) تا صفحهٔ ۶۵ انتهای شمارهٔ ۷ که کم اهمیت است.

صفحهٔ ... الی صفحهٔ ...	عنوان مطلب	درجهٔ اهمیت	توضیحات
۶۵ ـ ۶۷	ب . علوم قرآن	مهم	بجز صفحات ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ (نام کتابهای تفسیر اهل سنت) که کم اهمیت است ./ از صفحهٔ ۶۸، " تحول مبانی و روشهای تفسیری" تا صفحهٔ ۷۴، انتهای شمارهٔ ۴۲ محذوف است .
۷۴ ـ ۷۸	سیر تحولات علم تفسیر در میان مفسران شیعه ـ منابع تفسیری شیعه	مهم	
۷۸ ـ ۸۶	طبقات مفسران شیعه	مهم	فقط توضیح طبقات مهم است و نام معروفترین مفسران هر طبقه جزء قسمتهای کم اهمیت است .
۸۶ ـ ۸۷	مفسران جدید شیعه	کم اهمیت	
۸۷ ـ ۸۸	گردآوری آثار تفسیری شیعه	کم اهمیت	
۸۸ ـ ۹۰	آثار شیعه در علوم قرآنی	نسبتاً مهم	بجز صفحات ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ (قسمتهای الف و ب) که کم اهمیت است ./ صفحهٔ ۹۰ و ۹۱ (قسمت ج) محذوف است .
۹۵ ـ ۹۷	وجوه شناخت قرآن ـ تفسیر	نسبتاً مهم	
۹۷ ـ ۹۹	تفسیر در اصطلاح مفسران	مهم	
۱۰۰ ـ ۱۰۱	تأویل	نسبتاً مهم	
۱۰۱ ـ ۱۰۵	استعمال تأویل درقرآن	مهم	
۱۰۶ ـ ۱۰۷	استعمال تأویل در روایات	کم اهمیت	
۱۰۷ ـ ۱۰۸	تأویل قرآن	نسبتاً مهم	
۱۰۸ ـ ۱۱۲	آرای مفسران در بارهٔ مفهوم تأویل	نسبتاً مهم	بجز صفحهٔ ۱۰۹، سطر ۸ (۸) احمدبن...) تا صفحهٔ ۱۱۲ ، سطر ۱۵ (... آشکار می گردد) که کم اهمیت است .

صفحهٔ ... الی صفحهٔ ...	عنوان مطلب	درجهٔ اهمیت	توضیحات
۱۱۳ – ۱۱۶	تأویل از نظر روایات	نسبتاً مهم	فقط پاراگراف اول نسبتاً مهم است. از شمارهٔ یک صفحهٔ ۱۱۲ تا آخر شمارهٔ ۵ صفحهٔ ۱۱۶، جزء مطالب کم‌اهمیت است.
۱۱۶ – ۱۱۸	آیا همهٔ قرآن تأویل دارد؟	مهم	بجز صفحهٔ ۱۱۷ (شمارهٔ ۱) تا صفحهٔ ۱۱۸ (آخر شمارهٔ ۴) که کم‌اهمیت است.
۱۱۸ – ۱۱۹	تأویل حق و تأویل باطل	نسبتاً مهم	
۱۱۹ – ۱۲۱	چه کسی تأویل صحیح را می داند؟	مهم	اهمیت این قسمت در مقایسه با نظر امر مبارک است
۱۲۱ – ۱۲۵	تأویل از راه عقل یا نقل	نسبتاً مهم	بجز صفحهٔ ۱۲۲ (شمارهٔ ۱) تا صفحهٔ ۱۲۵، سطر ۱۴ (... خواهد بود) که کم‌اهمیت است.
۱۲۵ – ۱۲۶	فرق تفسیر و تأویل	مهم	
۱۲۶ – ۱۲۸	تنزیل و تطبیق	نسبتاً مهم	بجز صفحهٔ ۱۲۶، یک سطر به آخر (توضیح آنکه...) تا صفحهٔ ۱۲۸، سطر ۱۶ (...بی فایده شمرد) که کم‌اهمیت است.
۱۲۸ – ۱۳۰	رأی محوری	مهم	از صفحهٔ ۱۳۰، "دیدگاه مرحوم شهید سیدمحمدباقر صدر" تا انتهای صفحهٔ ۱۴۷ محذوف است.
۱۴۸ – ۱۵۱	علل اختلاف در تفسیر قرآن	مهم	
۱۵۲ – ۱۵۵	علل پیدایش اختلاف	مهم	
۱۵۵ – ۱۵۶	تضمین صیانت قرآن	مهم	
۱۵۶ – ۱۷۲	جدایی قرآن از عترت (با شماره‌های ۱ تا ۶)	مهم	بجز قسمتهای عربی صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ابتدای ۱۶۷ که کم‌اهمیت است.
۱۷۵ – ۱۷۸	تعریف مبانی و روشهای تفسیری	نسبتاً مهم	از صفحهٔ ۱۷۸، "تقسیم‌بندی روشهای تفسیری" تا انتهای صفحهٔ ۱۸۸ محذوف است

صفحهٔ ... الی صفحهٔ ...	عنوان مطلب	درجهٔ اهمیت	توضیحات
۱۹۱ – ۲۰۷	تفسیر نقلی یا تفسیر به مأثور	مهم	قسمت پاسخ استدلالها جزء مطالب نسبتاً مهم است / از صفحهٔ ۲۰۷، " اهم تفاسیر نقلی اهل سنت " تا انتهای صفحهٔ ۲۱۷ محذوف است
۲۲۱ – ۲۲۴	تفسیر به رأی	مهم	بجز صفحهٔ ۱۲۲ (شمارهٔ ۱) تا صفحهٔ ۲۲۴ (آخر شمارهٔ ۵) که نسبتاً مهم است .
۲۲۴ – ۲۲۸	نظراتی چند در بارهٔ تفسیر به رأی	مهم	بجز صفحهٔ ۲۲۵ (شمارهٔ ۲) تا صفحه ۲۲۸ (آخر شمارهٔ ۶) که نسبتاً مهم است .
۲۲۸ – ۲۳۳	مفاد روایات تفسیر به رأی	نسبتاً مهم	توجه: از صفحهٔ ۲۳۱ سطر ۱۷ (بین وحی ...) تا صفحهٔ ۲۳۳ سطر ۵ (... سازگارتر است) جزء مطالب مهم است .
۲۳۳ – ۲۳۴	مواردی از تفسیر به رأی	نسبتاً مهم	
۲۳۴ – ۲۳۶	نمونه‌های جدید تفسیر به رأی	نسبتاً مهم	
۲۳۶ – ۲۳۷	نظریهٔ علمی بودن قرآن	نسبتاً مهم	
۲۳۷ – ۲۳۸	قرآن کتاب هدایت است	نسبتاً مهم	
۲۴۱ – ۲۴۲	تفسیر رمزی	مهم	
۲۴۲ – ۲۴۶	تفسیر رمزی در مکتب ابن عربی	مهم	
۲۴۶ – ۲۴۷	تفسیر رمزی در مذهب باطنیه	نسبتاً مهم	
۲۴۷ – ۲۴۹	ارزیابی تفسیر رمزی	نسبتاً مهم	از صفحهٔ ۲۵۰، " تفسیر اشاری" تا انتهای صفحهٔ ۲۵۳ محذوف است .
۲۵۷ – ۲۵۹	تفسیر عقلی و اجتهادی	مهم	
۲۵۹ – ۲۶۳	دلایل قرآنی	مهم	

صفحهٔ ... الی صفحهٔ ...	عنوان مطلب	درجهٔ اهمیت	توضیحات
۲۶۳ – ۲۷۵	دلایل روایی (شماره‌های ۱ تا ۵)	مهم	بجز قسمتهای عربی صفحات ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ + صفحهٔ ۲۶۷ (قال رسول الله ...) تا صفحهٔ ۲۷۱ (سر شمارهٔ ۳) + صفحهٔ ۲۷۱ (شمارهٔ ۱) تا صفحهٔ ۲۷۳ (آخر شمارهٔ ۸) که کم‌اهمیت هستند .
۲۷۵ – ۲۷۷	دلیل عقلی	مهم	
۲۷۷ – ۲۷۸	سیره علمای اسلام	مهم	
۲۷۸ – ۲۸۱	روش و بنای عقلا	مهم	بجز صفحهٔ ۲۸۰ و ۲۸۱ (اشکالی و پاسخی) که کم‌اهمیت است .
۲۸۱ – ۲۸۴	بررسی دلایل تفسیر اجتهادی	نسبتاً مهم	
۲۸۷ – ۲۸۸	تفسیر قرآن به قرآن	مهم	
۲۸۸ – ۲۹۰	ارزش سنت در تفسیر قرآن به قرآن	مهم	
۲۹۰ – ۲۹۴	الهدایهٔ والعرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن	نسبتاً مهم	بجز شمارهٔ ۱، صفحهٔ ۲۹۱ تا سر " المیزان ..." که کم‌اهمیت است .
۲۹۴ – ۲۹۹	المیزان فی تفسیرالقرآن	نسبتاً مهم	
۲۹۹ – ۳۰۳	به‌هم زدن ترتیب آیات قرآن	نسبتاً مهم	بجز صفحهٔ ۲۹۹ (شمارهٔ ۱) تا آخر صفحهٔ ۳۰۳ که کم‌اهمیت است .
۳۰۷ – ۳۱۳	تفسیر قرآن بر اساس کتاب ، سنت ، عترت و عقل	مهم	بجز صفحهٔ ۳۰۸ (انّ للقرآن ...) تا صفحهٔ ۳۱۳ که نسبتاً مهم است .
۳۱۳ – ۳۱۴ ۳۱۵	مراتب تفسیر قرآن صحیحترین روش تفسیر قرآن	نسبتاً مهم مهم	
۳۱۶ – ۳۲۲	نقش تفکر و تعقل درفهم صحیح قرآن	نسبتاً مهم	بجز صفحهٔ ۳۱۶ (در روایتی از امام باقر...) تا صفحهٔ ۳۲۲ که کم‌اهمیت است

صفحهٔ ... الی صفحهٔ ...	عنوان مطلب	درجهٔ اهمیت	توضیحات
۳۲۳ – ۳۳۰	مقدمات علمی تفسیر قرآن (شماره‌های ۱ تا ۷)	مهم	بجز قسمتهای عربی صفحات ۳۲۷ و ۳۲۸ که کم‌اهمیت است
۳۳۱ – ۳۳۲	مراجعه به مجاری وحی	نسبتاً مهم	
۳۳۳ – ۳۳۵	ختام سخن	کم‌اهمیت	

با آرزوی توفیق

فهرست درس تفاسیر و وجوه آیات

	صفحه
۱ ـ راهنمای درس	۲
۲ ـ برنامه مطالعات هفتگی	۱ ـ ۱۶
۳ ـ اصلاحیه اغلاط تایپی	۲ ـ ۱۶
۴ ـ حذفیات	۶ ـ ۱۶
۵ ـ فهرست قسمتهای مطالعاتی کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن	۷ ـ ۱۶
۶ ـ روش مطالعه درس با نضمام نمونه	۱۱ ـ ۱۶
۷ ـ سؤالات نمونه جهت تمرین تأویل آیات متشابهات	۱۷
۸ ـ آیات مبارکه درخصوص تاویل	۱۹
۹ ـ مقالهای از جناب ابوالفضائل درمورد تاویل آیات الهی	۲۵
۱۰ ـ الواح و آثار مبارکه درتفسیر آیات تورات و انجیل وقرآن وبعضی احادیث	۳۵
۱۱ ـ تفسیر از ابوالفضائل و سایر اعاظم علماء درمورد آیات و احادیث	۱۰۵
۱۲ ـ نمونههایی از آیات متشابهات کتاب مقدس	۱۱۸
۱۳ ـ آیات متشابهات قرآن	۱۳۴

نام درس : تفاسیر و وجوه آیات

تعداد واحد : ۳

پیش نیاز :عربی ۵ و کتب مقدّسه ،مطالعه آثار ۷

" مقدمه"

کلمه وجوه از لحاظ لغوی جمع وجه وبمعنی صورت است واز لحاظ معنی اصطلاحی (اصطلاح دینی در مورد وجوه آیات) این کلمه در معنای تشبیهی خود بکار رفته است. تشبیه بین کلمه ومعنی ،ومادّه وصورت،از آنجاکه مادّه میتواند به صور مختلفه ظاهر شود ــ کلمه هم میتواند معانی مختلفه و متعدده داشته‌باشد آن معانی مختلفه را وجوه‌آن کلمه گویند. البته آنچه در اصطلاح مفسّرین همچنین آنچه در آثارمبارکه از این کلمه مدّ نظراست بدین کلّیت نیست بلکه معنای خاصّ‌تری است که باتوضیحاتی که در ذیل آمده این مطلب برای شما روشن خواهد شد .

بعضی معتقدند الفاظ برای معانی عامه وضع شده‌اند مثلا"لفظ قلم وضع‌گردیده‌برای وسیله نقش صُوَر در الواح وصفحات ، بدون اینکه قید شود که این وسیله از چوب باشد یا از آهن باشد یا از چیز دیگری حتی این موضوع هم که جسم باشد یا نباشد ویانقش آن‌محسوس باشد یا معقول‌ویا صفحه از کاغذ باشد یا از چوب ویا امری معقول هیچکدام از ابتدا منظور نگشته . حال میتوان گفت امری که علوم‌را در الواح قلوب نقش ببندد آن نیز از مصادیق لفظ قلم میباشد . همچنین لفظ میزان وضع شده برای سنجش مقادیر واین معنای واحدی است که حقیقت و روح معنی است واین حقیقت دارای قالب هائی است و صورتهای مختلفی است که بعضی جسمانی است مثل ترازو وساعت وخط کش وبعضی غیر جسمانی مثل منطق و عقل بعقیده این افراد تمام اشیاء جسمانی درعالم محسوسات دارای مثال وصورتی روحانی در عالم ملکوت میباشند وعقول مردم در حقیقت مثالهائی است برای عقول انبیاء و اولیا ،بنابر این انبیاء واولیا چاره ای ندارند جز اینکه باهمین مثلهائی که برای انسانها شناخته شده‌است حقائق روحانی را بیان کنند .

بعضی بنحوی دیگر به‌این امر برخورد می‌کنند بدینصورت که به‌این نوع جملات وعبارات که معانی دیگری غیر از معانی ظاهری دارند رنگ واژه‌های ادبی نظیر مجاز وکنایه‌یااستعاره وتشبیه میدهند . زیرا درعلم معانی وبیان آمده‌است که در ادبیات یک زبان جایزاست لفظ را در خلاف معنی ومفهومی که برای آن وضع شده بکار برد مثلا" لفظ گل که وضع شده برای یک نبات وگیاه خاص میتوان آنرا در معنای دیگری غیراز معنای ظاهری واصلی‌اش بکار برد چنانچه در جمله "گلهای حدیقه محبت الله" لفظ گل بدینصورت بکار رفته یعنی کلمه گل ذکر شده ومعنی انسان از آن منظور گشته در حالیکه معنی اصلی او انسان نبوده این عمل را در معانی وبیان مجاز گویند . همچنین در کنایه جمله‌ای را ذکر می‌کنند ومعنی

حقیقی آن مدّ نظر نیست. مثلا" می‌گویند فلان شخص دندانش گرد است که کنایه از زیادی طمع اوست نه معنی واقعی آن یعنی گرد بودن دندان البته ممکن است معنای واقعی آنهم متحقق باشد وممکن است که نباشد. امّا آنچه مورد نظر است معنائی غیراز معنای واقعی آن است.

آنچه از معنای وجوه آیات در این درس مدّ نظر است از این مفاهیم هم خاص‌تر است یعنی نمیتوان آنرا یک مفهوم صد درصد ادبی دانست با اینکه مفاهیم ادبی نیز در آن بکار رفته است بعبارت دیگر یک کلام متشابه را میتوان کلامی دانست که در معنای غیر حقیقی‌اش یعنی معنی مجازی‌اش بکار رفته باشد (نظیر مثالی که زده شد) زیرا اوّلا" در استعمالات ادبی معنای حقیقی کلام منظور نیست بلکه همانطورکه ذکر شد معنای دیگری مورد نظراست درحالیکه در وجوه آیات میتوان این قاعده را بطور قطعی ذکر نمود چنانچه در مواردی تنها معانی باطنی منظور است ودر مواردی معانی ظاهری وباطنی هردو منظور گشته ثانیا" این نوع استعمالات ادبی، قرینه صارفه باید داشته باشد یعنی باید کلام مشتمل بر امری باشد که نشان دهد معنی حقیقی منظور نیست بلکه مقصود معنای مجازی است چنانچه در مثالی که ذکر شد کلمه محبت این منظور را برآورد می‌کند وسامع از این کلمه در می‌یابد که معنی گل، گل ظاهری نیست درحالیکه در وجوه آیات چنین قرینه صارفه‌ای بظاهر در کلام نیست واگر هم باشد بگونه‌ای نیست که هرکس آنرا دریابد چنانچه در تاویل جمله (بئر معطلّه) به حضرت امیر قبل از بیان این تاویل کسی قادر برفهم واستخراج این معنی ازاین جمله نبوده است.

وثالثا استعمالات ادبی همچون مجاز وکنایه نسبتش به عموم یکسان است یعنی مجاز برای همه مجاز است وکنایه هم برای همه کنایه است درحالیکه در مورد آیات متشابهات و وجوه آنها این امر صادق نیست یعنی این آیات متشابهات برای همه از متشابهات نیست بلکه نفوسی هستند که این آیات برای آنها از محکمات است چنانچه در لوحی از جمال مبارک است که میفرمایند: (وانّ ما ذکرنا الآیات بالمتشابهات هذا لم یکن الّا عند الذین لن یتعارجوا الی افق الهدایه وماوصلوا الی مراتب العرفان فی مکامن العنایه والّاعند الذین هم عرفوا مواقع الامر و شهدوا اسرار الولایه فیما القی الله علی انفسهم کل الایات محکمات عندهم وکل الاشارات متقنات لدیهم) بنابراین باین نتیجه میرسیم که وجوه آیات از مواردی نیست که آنرا تحت ضوابط خاص بشری درآورد، یا قواعد ومحدودیّت هائی برآن مقرّر نمود این امری است الهی و معنوی که مقدّس از حدودات است وخاصّ عارفین اسرارالله و واقفین به حقائق امور و محرمان درگاه است فهم این امور هرگز محدود ومنوط به قوانین وعلوم اکتسابی نیست این علمی است که در وصف آن آمده نور یقذفه الله فی قلب من یشاء لا بکثرة التعلیم والتعلّم از اینرو حاکم است بر کل قواعد ومحیط است برکل علوم کشف این اسرار را

وسیله‌ای غیر از این اسباب وفهم این معانی را قلوبی غیراز این قلوب و استماع این نغمات را سامعه‌ای غیرا ز این اسماع ظاهری لازم است.

حضرت بهاءالله میفرمایند : . . . تاویل کلمات حمامات ازلیه را جز هیاکل ازلیّه ادراک ننماید ونغمات ورقاء معنویه را جز سامعه‌اهل بقا نشنود هرگز قبطی ظلم ازشراب سبطی عدل نصیب ندارد وفرعون کفر از بیضای موسی اطلاع نیابد چنانچه میفرماید: "ومایعلم تاویله الّا الله والراسخون فی العلم؟

باری همانطورکه میدانیم دیانت عبارت از روابط ضروریّه منبعث از حقائق اشیاء است و از آنجا که فطرت انسانی برتوحید سرشته شده بین حقائق اشیاء و فطرت او رابطه تام‌موجود است از اینرو ملاحظه می‌کنیم که او طالب حقیقت است وبادرک آن رشد معنوی می‌یابد و با دانش و معرفت آن به کمال وجودی خود میرسد ودرحقیقت کمال او در معرفت حقائق اشیاء و اسرار آفرینش نهفته است.این دانش ومعرفت را ازچه منبعی باید تحصیل نمود؟ ودر صحت وسقم دانسته‌های خود به چه منبعی باید متکی گشت ؟ مسلّما" چاره‌ای جز تمسک به معادن علم ومعرفت وحکمت و واقفین به اسرار خلقت که رهنمودها وتعالیمشان مصون ازخطا ولغزش بوده واین علوم وحکم‌را در کتب مقدسهٔ خویش از خود بجای گذارده‌اند ، نیست.ظهور حقائق الهی و اسرار آفرینش نیز در نوبه خود دارای مراتبی است وبیان آن در قوالب وصور متفاوته ظاهر گردیده‌است. درهر دور، باقتضای آن دور،بیانات متفاوته ازآن معادن علم‌و حکمت بظهور گردیده‌است. ظهور اعظم از یکطرف خود بیانگر حقائق بیشماری از اسراربدیعه منیعه است واز جهت دیگر عهده‌دار توضیح وتشریح حقائق مستوره مکنونه ادوار قبل‌میباشد که تا این زمان مختوم ومکتوم ومستور مانده‌است واین هردو توأما" دراین ظهور متحقق گشته است. عنایت الهی دراین عصرنورانی بمقامی است که حتی قلم اعلی بتشریح وتبیین احادیث قبل مبادرت فرموده وبالاتر ازآن حتی سوءالاتی که‌درخصوص معانی بعضی از آثار فلسفی و عرفانی قبل که از مؤمنین و مقبلین بامر الهی میرسیده‌بطور تفصیل مورد توجه‌قرار گرفته و مشروحا" پاسخ عنایت فرموده‌است.

درعظمت معرفت این آیات الهیه کافی است آیات اوّل ام الکتاب را بخاطرآریم آنجا فرموده‌است. لاتحسبنّ انّا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم‌الرحیق المختوم باصابع القدره و الاقتدار.

یعنی با اصابع قدرت واقتدار آنچه در قبل مختوم ومکتوم بود دراین ظهورا عظم مفتوح گردانیم وابواب رحمت الهیه را بر وجه عباد گشودیم. وعده ظهوربیان حقائق مستوره‌قبل که‌درتمام کتب مقدسه بشارتش آمده‌بوقوع پیوست وراه برای طالبین علم ومعرفت باز گردید. حوریات معانی که در غرف کلمات مستور بود نقاب از چهره انداخت و دقائق اسرار الهیه و رقائق حکمتهای ازلیّه مکشوف گردید دراین خصوص جمال قدم میفرمایند :ای عباد غافل

صدف بحر صمدانی را از کنز علم وحکمت ربّانی بقوّه یزدانی وقدرت روحانی بیرون آوردم و حوریّات غرف ستر وحجاب را در مظاهر این کلمات محشور نمودم وختم اناء مسک احدیّه را بید القدره مفتوح نمودم وروائح قدس مکنونه انرا بر جمیع ممکنات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات منیعه محیطه واین عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع نمائید ملامت آن برانفس شما راجع بوده وخواهد بود.

در آثار حکما مذکورگشته که هیچ لذتی درعالم وجود اعلی واشرف ازعلم ومعرفت و اطلاع از اسرار خلقت نبوده ونخواهد بود کتب آسمانی قبل نیز در عظمت این امر بارها متذکر شده و توجه وتعلّق وتفکّر رادر خلقت فرض و حتم فرموده است درجائی از قرآن کریم در خصوص تفحص وتجسس وسیر در ارض و آگاهی از حقائق بدء خلقت وعود آن فرموده است: قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق ثم الله ینشی النّشاه الاخره انّ الله علی کل شیء قدیر.

همچنین در مورد تفکر در خلق سموات وارض آمده است "انّ فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار الآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما" وقعودا" ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا" و در تفکر در عجائب و اسرار خلقت آمده است " افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت والی الارض کیف سطحت.

ودر مورد کاملیّت وجود است: افرائیم الماء الذی تشربون انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون لوتشاء جعلناه اجاجا" فلولا تشکرون ودرمقامی درخصوص سنت و روش لا یتغیر وهمیشگی الهی است سنه الله التی قد خلت من قبل ولن تجد تسعه الله تبدیلا" ولن تحد تسعه الله تحویلا".

در آثار مبارکه نیز دراین خصوص بیانات خارج از حدّ احصا است.

در بیانی از حضرت عبد البهاء روح ماسواه فداء: مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است. ادراک حقائق معنوی است فهم حکمت بالغه الهی است. کشف حقیقت ادیان رحمانی است وادراک اساس شریعه الله است. ودر بیانی دیگر است:. . . اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر ومسلم. رکن اعظم علم ودانائی است وعقل وهوشیاری واطلاع بر حقائق کونیّه واسرار الهیّه لذا ترویج علم وعرفان فرض و واجب برهر یک از ادیان.

بدین لحاظ است که مواردی راکه باقتضای فطرت اصلیّه، انسان بصیر ومتفکرو محقق طالب درک وفهم آنهاست عموما" در کتب مقدسه الهیّه در قمیص اشارات مذکور گشته افسوس که متدینّین به ادیان جزعده‌ای قلیل به‌این موهبت عظمی فائز نگشتند واز این مائده آسمانی نصیبی نبردند آنچه آنها راقابل ولایق فهم وادراک حقائق الهیّه می‌نمود از ایشان بروز ننمود وبجای توجّه وتامّل ودقّت دراین آثار بهیه الهیّه بادیده ظاهری وسطحی

برخورد نموده ونه فقط خود را از معدن علم وحکمت محروم نمودند ، بلکه بلحاظ این بی ـ توّجهی وبی دقتی وظاهربینی که نتیجه‌اش دوری از مقاصد اصلیّه وحقائق الهیّه‌است با آیات الهی و مظهر امر،بنای اعتراض و خورده گیری وجدال را گذاشته نسبت تناقض وجهل وجنون به‌معادن علم و حکمت الهی دادند غافل از اینکه آیات الهی مقدّس از ادراکات آنهاستوهمه این نسبتها به‌ادراکات خود شان‌راجع است. از جهتی نفوسی دیگر که مدعّی دقت وفهم بوده‌وبظاهر خود را محق وطالب حقیقت معرّفی مینمودند بهمین طریق و بسبب همین بی توجهی وعدم دقت وتفحّص تام در آثار الهی بعینه همان آیاتی راکه پاسخگوی مسائل ومشکلات آنها در امر آفرینش و رازهستی واکثر مسائل لاینحل آنهابود آنرا مستمسکی جهت مبارزه با اصل دیانت قرار داده واز اصل مقصود محروم ماندند و در وادیهای ضلالت وگمراهی هنوز سرگردانند . جمال مبارک میفرمایند :اگر معانی این کلمات منزله در کتب را که جمیع ناس ازعدم بلوغ به آن از غایه قصوی وسدره منتهی محجوب شده‌اند از ظهورات احدیه درهر ظهور بتمام خضوع سؤال مینمودند البته بانوار شمس هدایت مهتدی میشدند وباسرار علم وحکمت واقف می‌گشتند .

ائمه‌اسلامی که‌خود از هادیان امم واز راسخون در علمند هدایت ورهنمود هائی‌صریح در طریق حل رموزات آیات در آثار خود ذکر نموده‌اند باعین حال این رموز واین اسرار همچنان مختوم ومکتوم باقی مانده‌است آن بزگواران در خصوص کشف رموزات وحقائق مودعه در قمیص کلمات وتاویل آیات اشاراتی ابلغ از تصریح و دلالاتی صریح و واضح در اخبارو احادیث منقوله ازخود بلجای گذاشته‌اند .

اما ملاحظه می‌کنیم که بهیچوجه بهره‌برداری لایقی ازاین رهنمود های الهی بعمل نیامده‌است .

فیض کاشانی که ازاعاظم‌مفسرین قرآن است وید طولائی درعلم تاویل آیات متشابهات دارد بطوریکه‌دوورد تحریف قرآن این توانائی را بثبوت رسانده وحتی تا آنجا آمده‌است که باوجود مواجهه با اخبار کثیره متواتره درخصوص زیاده ونقصان آیات قرآنی وعلیرغم اعتقاد ـ بسیاری ازعلما درخصوص تحریف قرآن با ابتکاری نوین وتحقیقی عمیق در بکارگیری الفاظ قرآن بخوبی به‌جمع بین اخبار پرداخته واین حقیقترا معتقد گردیده که‌کتاب الهی‌بعینه همانست که بر رسول خدا نازل شده بدون هیچگونه زیاده ونقصانی .

امّا باز ملاحظه می‌کنیم که برای او تا وصول به حقائق واسراری که در امر ابهی‌بظهور رسیده نرسنگها راه بوده‌است .

صاحب کتاب مرآت الانوار که کتابی درخصوص جمع آوری اخبار واحادیث مربوط به‌تاویل آیات متشابهات تالیف نموده سرانجام پس از مشاهده اخبار واحادیثی که‌ازاهل بیت در خصوص معنی قیامت آمده اعتراف نموده‌است که کلیّه آیات قرآن که‌در مورد قیامت کبری آمده

د رنزد ائمه اسلامی تاویل به‌قیام قائم شده‌است.

اما باز باعین حال می‌بینیم که حقائق اساسی دیانت همچنان د ربین امت مستور و د ست نیافته مانده‌است حقائقی چون اسرار بعث و معاد بدایت ونهایت خلق، رابطه حق تعالی با خلق، استمرار ظهورات الهیه،عدم تغییر وتبدیل سنن الهی و. . .

حضرت رب اعلی روح ماسواه‌فداه د ر باب منابع از واحد ثانی ازبیان فارسی فرموده‌اند:

ملخّص این باب آنکه مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است ومشاهده نمیشود که احدی از شیعه یوم قیامت را نفهمیده باشد بلکه همه موهوما" امری را توهّم نموده که‌عند الله حقیقت ند ارد.

د راین ظهور اعظم که عنایات لانهایه شامل است و رحمت الهی بر قلوب‌عباد مثل غیث هاطل نازل است قلم اعلی بکشف این رموزات مبادرت فرمود واسرارخلق وبعث وحشر و نشر وعود وحیات وممات ومبدء ومنتها وغایت خلقتو. . . رابه‌ظاهر ظاهر بی‌پرده وحجاب به تفصیل مذکور داشت.

ود ر وصف این آیات واهمیّت توجه وتدبّر وبهره‌برداری ازاین فیوضات‌الهیّه فرمود:

حیف است که انسان ازاین عطیّه لطیفه خود را منع نماید واز این نعمت باقیه وحیات‌دائمه خود را محروم سازد پس قد راین مائده معنوی را د انسته که بلکه از الطاف بد یعه آن‌شمس حقیقی اجساد های مرده حیات تازه یابند وارواح پژمرده بروح بی‌اند ازه فائزشوند. ای‌برادر من جهدی باید تا ایّام باقی است از اکواب باقی چشم همیشه نسیم جان ازمصرجانان نوزد وهمیشه نهرهای شبیان د رجریان نه ومدام ابواب رضوان مفتوح نماند. آید وقتیکه عند لیبان جنان از گلستان قد سی بآشیانهای الهی پرواز نمایند د یگر نه نغمه‌بلبل شنوی و نه جمال گل بینی. پس تاحامه ازلی د ر شور وتغنّی است وبهار الهی د رجلوه وتزیین‌است غنیمت شمرده گوش قلب را از سروش او بی بهره مکن اینست نصیحت این‌عبد آنجناب واحبای خدا را.

حال که تا حد ودی معنی وجوه آیات روشن گرد ید به چند مورد از موارد قابل توجه د راین د رس می‌پرد ازیم.

اوّل :توجه به این موضوع که نزول آیات متشابهات بد ین صورت که د رکتب مقد سه آمده آیا د ر امر مبارک هم بهمین صورت وجود د ارد یاخیر وآیا د یده وبرد اشتی که‌ازاین د رس‌عائد میشود تنها جهت حل رموزات کتب‌مقد سه قبل است یا د ر آثار مبارکه هم مدّ نظراست.

جواب این سوءال منفی است. آثار مبارکه خود کاشف این رموزات است بنابراین قاعدةً بیاناتیکه د راین موارد آمده باید صریح و روشن وبد ون تاویل باشد. حضرت عیسی (ع) که بشارت ظهور تاویل آیاتش‌را د اده‌است د رمورد آثار ظهور ثانی خود میفرماید: این چیزها بمثلها بشما گفتم ولکن ساعتی کی‌آید که د یگر بمثلها بشما حرف نمیزنم بلکه ازپد ر بشما آشکارا خبر خواهم د اد. انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۲۵

البته این امر منافات بااین حقیقت ندارد که درهرحال کلمات الهی گنجینه ایست غنی که هرچه بیشتر به عمق آن فرو رویم بهره بیشتری می‌یابیم .

دوّم اینکه آیا این تاویلات شامل تمام آیات کتب مقدسه است یا تنها درمواردی خاص آمده . پاسخ به‌این سوءال دربیانات جناب ابوالفضائل مشروحا" ذکر شده وحدود وثغور آن تعیین گردیده‌است که مطالعه خواهید نمود .

سوّم اینکه انگیزه ظهور بیانات الهیه درکتب قبل بصورت رمز والغاز چه بوده وبه‌چه سبب قسمتی از کتب آسمانی قبل بدینصورت نازل گشته‌است پاسخ بدین سوءال نیزازمواردی نیست که بایک یا چند جمله بتوان آنرا روشن نمود انشاءالله باملاحظه ودقّت در آثارمبارکه و تبییناتی که‌در این خصوص ذکرشده عمیقا" به‌این راز واین سرنهان پی‌خواهید برد .

چهارم : تذکر ودرخاطرسپردن این نکته که کشف این حقائق الهیّه واسرار روحانی در این ظهور اعظم چون در قالب تفسیر و تاویل کلمات انبیای قبل ذکر شده ودر توجیه آیات کتب مقدسه قبل آمده باید آنرا جلوه‌ای از حقیقت وحدت ادیان الهی دانست واین حقیقت را همیشه ترویج نمود که انبیای الهی همه مروّج این حقائق بوده‌اند امّا در قالبی مختوم و مکتوم .

پنجم : از نتائج مهمه ظهور این حقائق در قلوب عباد رفع استغراب از ادیان گذشته و جلب و توجه واقبال بیشتر مقدسین به‌ادیان قبل به‌کتب وآثار خود و وقوف به‌عظمت آن ادیان است از شواهد ظاهره این امر آنکه بسیاری از حکمای قبل که در شریعت الهیّه داخل بودند وبسیاری از ظواهر آیات را منطبق بر قواعد حکمی خویش نمی‌دیدند تقلیدا" خود را مجبور به پذیرفتن امری موهوم میدیدند واین امر در ایمان وعرفان آنها نقیصه‌ای بشمار میرفت . مطالعه این آثار بهیه الهیه در وجوه آیات اسباب عمده رفع و دفع این نقیصه‌عظیمه بوده موجبات توجّه وجلب قلوب به‌حقائق واصول مطروحه درادیان الهیه‌خواهد بود .

ششم : نفوسی که مایلند عظمت امر را از طریق گفته‌ها واحادیث قبل ببینند ومتمسک بدلائل نقلیه وبشارت هستند باتوّجه به‌کشف معانی وتبیین مفاهیم حقیقی احادیث قبل راه برای ایمان واذعان به‌حقانیت این ظهور اعظم برای این نفوس بسیار سهل الوصول خواهد گردید همچنین مؤمنین به‌ظهور جدید بامطالعه این آثار وتبیینات وارده و آگاهی از این رموزات به‌عظمت امر الهی بیش از پیش پی برده همچنین به‌عظمت ظهورات قبل نیز معتقد و معترف خواهند گردید .

هفتم : درگذشته که‌معاندین امرالهی درمقابل ادیان با ایراد شبهات وارائه‌تناقضاتی که ناشی از تمسک به‌ظاهر آیات وعدم عرفان معانی حقیقیه‌آیات بوده به جدال درامرالهی می‌پرداختند وباعث فرار نفوس از شریعت‌الهیه بوده‌اند حال باکشف این رموز واسراروظهور معانی‌حقیقیه آیات،راه برای این نوع مناقشات ومجادلات وایرادات واعتراضات مسدود

میگردد و شأن ومقام آیات الله در ظهورات قبل جلوه‌ای عظیم مینماید.

هشتم: برای نفوسی که موفق به‌ایمان به‌امر مبارک نگشته‌اند آثار بهیّه این فیوضات الهیه نیز مشهود است زیرا مشاهده میشود مفسرین جدید که‌پس ازظهور مبارک مبادرت به تفسیر آیات الله نموده‌اند ناخود آگاه تحت تأثیر ظهور الهی قرار گرفته تفاسیری که‌نموده‌اند کاملا" مغایر ومتفاوت با تفاسیر متقدمین ودرجهت مبانی تبیینات امری بجانب کمال سیر مینمایند.

* * * * * *

حال پس از اتمام مقدمه درس به‌توضیح هدف کلی واهداف آموزشی ومعرفی منابع درسی و روش مطالعه ونحوه ارزشیابی درس میپردازیم.

هـــدف : (تحقیق و تفحص در آثار مبارکه جهت وصول به‌مفاهیم حقیقی آیات کتب مقدسه قبـــل)

اهداف آموزشی : ۱ ــ آشنائی باعلم تفسیر در ادیان قبل و اطلاع از مراحلی که‌پیموده از پیدایش آن تا زمان ظهور.

۲ ــ آشنائی به مبانی علم تفسیر وتاویل واطلاع از اصول وپایه‌های آن در امر مبارک.

۳ ــ مطالعه آیات متشابهات قرآن کریم وکتاب مقدس (عهد قدیم‌وعهـــد جدید)

۴ ــ آگاهی از تأویلات وتفسیرات نازله در امر مبارک در خصوص آیـــات متشابهات قرآن کریم وکتاب مقدس ودرک معانی حقیقی ایت آیات.

منابع مطالعه : ۱ ــ جهت آشنایی باعلم تفسیر در ادیان قبل کتاب مبانی و روشهای‌تفسیر قرآن در نظر گرفته شده که حاوی نظرات علمای تفسیر در خصوص تفسیرقرآن وبیان ــ تحولاتی که در طول تاریخ موثر بر شکل گیری این علم بوده است وبحث وگفتگووتحقیق وسیع وپردامنه‌ای در خصوص تاویل آیات متشابهات همراه با معرفی مفسرین قرآن وآثار و کتبی که در مطالعات این بخش مفید خواهد بود.

۲ ــ جهت آشنائی، به‌مبانی علم تفسیر وتأویل آیات متشابهات در امر مبارک مجموعه‌ای از الواح مبارکه که‌حاوی این اصول اساسی ومتضمن هدایت کلی جهت محققین وطالبین علم تفسیر آیات کتب مقدسه است همراه با تحقیقات وسیع وجامعی از جناب ابوالفضائل که در حقیقت موسس و مبتکر تنظیم این اصولند از کتاب فرائد الاصول طی ۴مقدمه ویک جوابیه واز کتاب در رد البهیّه وکتاب رسائل ورقائم جمع آوری وبصورت جزوه‌ای تقدیم میگردد.

۳ ــ جهت آشنائی با آیات متشابهات کتب مقدسه. آیاتی که‌در قرآن کریم وکتـــاب مقدس ظاهرا" در ردیف آیات متشابهات محسوب است عمدةً جمع آوری وبصورت جزوه‌ای ارائه گردیده نفس مطالعه این آیات وتفکر در ارتباط آنها بایکدیگر شما را تاحدودی با معانی حقیقیه آنها وتشخیص مقاصد اصلی نزدیک می‌کند زیرانفس این آیات خود مفسّر و مبین یکدیگر است واگر بنظردقیق ملاحظه شود بسیاری از حقائق نهفته در آیات روشن میگردد که البته بطوریکه بعدا" توضیح داده‌خواهد شد تنها قسمت ــ خاص ومشخص شده‌ای ازاین آیات یعنی تنها آیاتی که در آثار مبارکه مورد تفسیـــر و تاویل وتبیین قرار گرفته جزء منابع اصلی درس میباشد امّا سایر آیات متشابهات جنبه تکمیلی داشته وجهت تقویت در نظر گرفته‌شده‌است که‌توضیح آنرا مفصلا" در روش ــ مطالعه خواهید دانست.

تبصـــره : البته حق این بود که تمام آیات متشابهات که در این درس آمده همراه با تفاسیر اسلامی آنها ذکر میشد تا طالبین تحقیق با مشاهده ضعفی که عقول بشری در فهم آیات الهی از خود نشان داده عمیقاً این حقیقت را دریابند واحساس نمایند امّا باملاحظه حجم درس این امر میسر نگردید با عین حال نمونه‌هائی از تفاسیر قبل را ملاحظه می‌کنیم که در آثار مبارکه کم وبیش به‌آن اشاره شد وعقائد مفسرین نقل شده ومیتوان از همین چند نمونه تفسیر به‌سایر قسمتها نیز واقف گشت وبیشتر نظر براینست که این حقیقت روشن شود که تمام مفسرین قبل حتّی مدّعیان باطن وباطن باطن هنوز در حدّ قشور وظواهر متوقفند و آیات متشابهات الهی را که حاوی بیان حقائق ملکوتی و توصیف جلوه‌های ربّانی در عوالم قدس روحانی است در همان محدوده تمثیلات جسمانی و مقامات ناسوتی محدود نموده ، واز دایره محدود عالم بشری قدمی فراتر نرفته‌اند . باعین حال توصیه میشود دانجشویان عزیز خود باین تفاسیر مراجعه نموده واز نزدیک به‌حقائق امور واقف شوند .

۵ ــ تاویلات و تفاسیر وارده در امر مبارک : این تفاسیر در آثار مبارکه به‌چند صورت آمده‌است .

الف : بصورت تفسیر کامل یک سوره مانند تفسیر سوره بقره ، تفسیر سوره یوسف (قیوم الاسماء) تفسیر سوره کوثر ، تفسیر سوره والعصر ، تفسیر سوره والشمس و . . .

۲ ــ تفسیر آیات معضله یامبهمه از قبیل تفسیر آیه کل الطّعام . یا تفسیرآیه نور وتفسیر بسمله ویا تفسیر آیه روم .

۳ ــ تفاسیری که در جواب سائلین از آیات قرآنیه یا کتاب مقدس ذکرشده نظیر سوءال از معنی لیلة القدر یا الاب فی الابن یا انت الصخره وعلیها ابنی کنیستی در کلام مسیح ویا سوءال از لیالی عشر ویا سبع مثانی مذکور در قرآن یا سوءال ازحاملین عرش که در قران کریم باعدد ثمانیه ذکرشد ونظایر آن ها .

۴ ــ شرح مفاهیم آیات و ایضاح حقائق مستوره در آن که‌آیات بیشماری در قرآن وکتاب مقدس راجع به آن آمده‌است از قبیل شرح بدایت خلقت ، داستان ادم واکل شجره وابلیس و معجزات انبیاء ومعاد و حشر وقصص قرآن و . . .

۵ ــ الواح وآثاری که بصورت کنایه واشاره پرده از روی حقائق امور برداشته است . نظیر آنچه در ایقان مبارک آمده در تاویل آیه قلنا یا نارکونی بردا" و سلاما" علی‌ابراهیم که با بیان " نارحسد برافروختند " کلمه نار تاویل گشته ویا بیان مبارک "آنحضرت باعصای امر وبیضای معرفت از فاران محبت با ثعبان قدرت . . . که بااین اشارات کلمات عصا ید بیضا ، ثعبان فاران تاویل گشته .

۶ ــ تفسیر وتبیین احادیث و روایات قبل ویا کلمات حکما ورعرفا وشعرا که‌بعضی سوءال شده بعضی بدون سوءال تفسیر شده‌است نظیر تفسیر العم سبعه وعشرون حرفاً ویا تفسیر عبارت و معروف حکمی "بسیط الحقیقه‌کل الاشیاء" ویاشرح شعر مولوی‌چونکه بیرنگی اسیر

رنگ شد .

بصره : در این درس علاوه برآثار مبارکه چند مورد از تفاسیر علما وافاضل امر که با الهام از تبیینات مبارکه بعضی از آیات متشابهات را تفسیر نموده‌اند در انتها ضمیمه درس گردیده است که بسیار جالب و خواندنی است . این تبیینات وتاویلات که بصورمختلفه در آثار الهی در اکثرالواح زیارت مینمائیم وبجرأت میتوان گفت که کمتر لوحی یافت میشود که‌خالی از این تبیینات الهی باشد مسلّما" مطالعه وبررسی همه اینها از حوصله این درس خارج است بلکه در حقیقت باید گفت دریائی است که آنچه اخذ شده بمنزله قطره‌ای بیش نبوده . از اینجهت تنها مواردی راکه در حدّ امکان وتوانائی جهت آگاهی از علم تفسیر وکسب تجربه‌ای درجهت ورود به این میدان وسیع وتحقیق در این امر عظیم میسّر بوده از آثار الهی جمع آوری گردیده وبصورت جزوه‌ای درآمده است وقسمتی نیز در کتاب امر وخلق جلد دوّم در فصل سوّم قبلا" جمع آوری شده‌که جزء منابع مطالعه میباشد .

منابع جنبی وکمکی :

۱ ــ جهت آشنائی بیشتر به کیفیّت تفسیر وکسب اطلاعات وآگاهی کلّی درخصوص ــ تفسیر قرآن مقدّمه کتاب تفسیر صافی که مطالب اصولی ومفیدی در خصوص تفسیر قرآن بصورت مقدمه تفسیر آورده‌است معرفی میگردد . البته مقدمه این تفسیر جداگانه به چاپ نرسیده و باید از کل مجموعه این تفسیر استفاده شود .

۲ ــ جهت آشنائی واطلاع از تاویلات ائمه اسلامی در خصوص آیات قرآنی از کتاب تفسیر مرآت الانوار که کل تأویلات آیات قرآنی راکه‌توسط ائمه انجام شده جمع آوری نموده در این قسمت مفید خواهد بود .

۳ ــ تفاسیری که برآیات قرآن نوشته شده وجنبه تاویل دارد ومناسب این درس است یکی تفسیر خواجه عبد اللهانصاری است که آیات را در سه‌مرحله یا سه نوبت ترجمه وتفسیر و تاویل نموده ودیگری‌تفسیر محیی‌الدین ابن عربی است که جهت طالبین تفسیر قرآن بسیار مفید میباشد .

۴ ــ منابع جنبی و کمکی در آثار مبارکه ــ تفسیر سوره بقره ، تفسیر سوره والعصر ، تفسیر سوره کوثر ، تفسیر حروفات مقطعه مندرج در مائده آسمانی جلد ۴ ، ودرخصوص تاویل آیات کتاب مقدّس کتاب نفیس گلشن حقائق است که‌نگارنده آن با احاطه وسیع وکاملی که از تاویل آیات کتاب عهد عتیق وعهد جدید داشته بخش عمده‌ای از آیات کتاب مقدس را با الهام از تبیینات آثار مبارکه تاویل وتفسیرنموده برای طالبین این علم بسیار مفید و جالب خواهد بود .

* * * * *

" ترتیب و روش مطالعه "

روش مطالعه در درس وجوه آیات بشرح زیر میباشد :

ابتدا کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن را که جهت مطالعه اجمالی درنظر گرفته شده یک دور بصورت کلّی و سریع مطالعه نمائید بدین منظورکه به مبانی علم تفسیر درگذشته تا حدودی آشنا شده وبه مشکلات ومسائل اصولی واساسی این علم پی برید ، و به شیوه تفسیر وتاویل آیات دربین فرق مختلفه اسلامی در طول دوره شریعت مقدسه آگاه گردید. زیرا مطالعه این کتاب درحد کلیّات مطالب واخذ ایده ای در زمینه روش وطرق تفاسیر آیات کتب مقدسه درجهت درک بیشتر وبهتر درس وجوه آیات درنظر گرفته شده است بنابراین آنچه انتظار میرود در آزمون مطرح گردد آگاهی از روس مطالب وعناوین کلیات این کتاب بود و نظر بر دقّت در فهم جزئیات وتعمق در تک تک موضوعات مطرح شده درکتاب نمیباشد پس از اتمام مرور ومطالعه کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن حال با توجه ودقت کامل شروع به مطالعه جزوه‌ای که بجهت آشنائی با روش وطرق تأویل درامر مبارک تهیه شده بنمائید و سعی و کوشش وحد اکثر توجه خود را در این قسمت معطوف بدرک اصول مطالب وکشف کلید حل معمّای تاویل آیات نمائید گرچه حجم مطالب در این قسمت اندک است امّا دقت و فهم خاصی را می‌طلبد بنابراین لازم است چند بار مرور نموده و نهایتاً" به مقصود اصلی در درس وجوه آیات نائل گردید. پس از اتمام مطالعه این جزوه نوبت بهره برداری شما از برداشت های کلّی خود در زمینه تاویل وتفسیر میرسد که جهت این بخش از درس الواحی مناسب و مفید جهت تأمین این هدف از آثار مبارکه در جزوه‌ای جمع آوری گشته وبخشی از آن نیز قبلاً" بهمین منظور در کتاب امر وخلق جلد دوم در فصل سوّم گرد آوری گردیده است که جزو متن درس این بخش میباشد (غیراز پاورقی ها وصفحات حذف شده) ابتدا شروع به مطالعه الواح جزوه درسی نموده وآثار مبارکه را با دقّت تمام مورد مطالعه وتعمق قرار دهید .

بجهت فهم بیشتر وبهتر این الواح لازم بود آیات قرآن کریم وکتاب مقدس که درامر مبارک تفسیر شده کاملاً" مفهوم شود و معنی ومقصود ظاهری این آیات در ارتباط با آیات دیگر ابتداءً" بررسی و مورد دقت قرار گیرد لذا این آیات قرآنیه و آیات کتاب مقدس را همراه با چند آیه از قبل وبعد که بدان مربوط میشده جمع آوری و شماره آیات آنها در متن لوح مشخص شده ودر مجموعه آیات متشابهات کتب مقدسه که بصورت جزوه‌ای درآمده درج گردیده است. بنابراین هر لوحی از الواح مبارکه که مطالعه میشود ابتدا لازم است به شماره آیاتی که در متن لوح مشخص شده مراجعه وآیات تفسیرشده را در این جزوه بیابید و آنرا ابتداءً" مطالعه نمائید . (بهتراست قبل از مراجعه به آیات قرآنی یک مرور اجمالی به کل لوح بنمائید) تا تفسیر و تاویلی راکه در آثار مبارکه از آیات کتب مقدسه مطالعه‌می‌نمائید با احاطه وآگاهی بیشتر و کاملتری از مسائل جنبی آیات متشابهات درک نمائید . البته انجام این امر بتفاوت صورت میگیرد . زیرا دربعضی از الواح نیازی به مطالعه یک یا دو آیه

بیشتر نیست مانند تفسیرآیه لیله‌القدر یا تفسیر لیالی عشر.

امّا در برخی دیگر که تفسیر یک مجموعه از آیات است لازم است آیات زیادی را مورد دقت ومطالعه قرار داد که در جزوه آیات متشابهات این امر رعایت شده وآن تعداد از آیاتیکه درهر لوح مطالعه آن قبلاً" لازم است صورت گیرد در نفس لوح مشخص گردیده‌است نکته قابل توّجه درخصوص جزوه آیات متشابهات اینست که چون دراین درس درنظر است شما دوستان عزیز علاوه بر مطالعه آثار مبارکه و آگاهی از مضامین ومفاهیم عمیقه این آیات در جهت پرورش استعداد خویش درامر معرفت تاویل آیات قدم برداریدوکوشش نمائید ازاینرو علاوه بر آیاتی که درمتن الواح و آثار آمده و تفسیر شده تقریباً" قسمت عمده‌ای از آیات متشابهات کتاب قرآن کریم وکتاب مقدس (البته نه درحدّ قرآن) بدین منظورجمع آوری وبصورت جزوه‌ای ارائه گردیده است. ولازم است شما دانشجویان عزیز واهل تحقیق با استمداد و بهره گیری از تبیینات وارده درخصوص تاویل وتفسیر آیات الهی اقدام به تحقیق و تفحص در آیاتی‌هم که دراین جزوه تفسیر نشده بنمائید و قوای خلاقه خود را در زمینه تاویل این آیات بکار گیرید ومعانی حقیقی آنها را با تأییدات الهیّه بیابید بدینجهت است که‌آنچه ملاحظه مینمائید از جزوه آیات متشابهات مجموعه‌ایستکه ازدوقسمت مجزّا تألیف یافته قسمتی مربوط به آیات تفسیر شده در الواح که جزء متن اصلی درس است قسمتی جهت تقویت و تمرین درامر تاویل در نظر گرفته شده‌است. جهت راهنمائی دراین قسمت سوء الاتی نیز ضمیمه درس شده‌است که به مسائل مورد نظر در تاویل آیات آشنا شوید ونظیر این سوءالات را خود در مورد این آیات متشابهات مطرح نموده وپاسخ آنهارا بیابید وتمرین خود رادر این خصوص ادامه دهید البته آنچه لازم به تذکراست آنست که‌انجام این تمرینات وسوءالی که‌درآزمون دراین خصوص مطرح میشود درحدّ مطالبی است که شبیه ونظیر آنها در آثار مبارکه مطالعه نموده‌اید ومیتوانید باکمی دقت وتعمّق با استمداد از آثار مبارکه به تاویل و تفسیر آنها مبادرت نمائید امّا مواردی که نامأنوس است ودراین درس نمونه ونظیری جهت بهره‌گیری از آن نیامده مورد نظر نبوده ودرآزمون مطرح نخواهد گردید.

مثال: ۹ آیه اوّل سوره الرحمن را درنظر میگیریم: الرحمن. علّم‌القران، خلق‌الانسان علّمه‌البیان، الشمس والقمر بحسبان، والنجم والشّجر یسجدان، والسماء رفعهاووضع المیزان الا تطغوا فی المیزان.

دراین آیات متصل وپیوسته جزآیه پنجم آن یعنی (الشمس والقمر بحسبان) که درالواح مبارکه به شک وریب وضلالت شموس سجّین تفسیرشده سایر آیات دراین درس مستقیما تاویل وتفسیر نشده بنابراین میتوان آنرا از مواردی که‌مورد نظراست محسوب داشت. حال باکمک و استمداد از تفاسیری که از تعدادی از الفاظ این آیات در قسمتهای دیگر الواح بطور غیر مستقیم صورت گرفته میتوان به تفسیر آنها مبادرت نمود.

کلمه انسان در آیه دیگری که درهمین درس میخوانید یعنی آیه" انا عرضنا الامانه‌علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان‌ظلوما" جهولا "

تفسیر به انسان کامل ومظهر الهی شده است.

با درنظر گرفتن این مطلب که عدم اقبال شموس سجّین باید درزمان ظهور باشد نه درزمان‌غیبت نتیجه میگیریم که مقصود از انسان در این آیات نیز انسان کامل ومظهر الهی است که در ظل شریعت قبل یعنی شریعت فرقان خلق بدیع گشته وبیان الهی به‌او تعلیم شده آنگاه شموس‌سجّین (موسوم شدن آنها به‌شمس وقمر بجهت معروفیت وشهرت آنها بوده) در قبال این ظهور الهی به شک و ریب افتاده وبه اقبال وایمان فائز نگشتند وبه نارحسبان راجع شدند در مقابل نفوس مقدسه‌ای که انجم سماء هدایتند امّابظاهر آن شهرت ومعروفیت وجلوه ظاهری را ندارند ودرمقابل شموس ظاهری دربین خلق ظاهروعیان نیستند به‌سجده افتاده یعنی در مقابل عظمت مظهر الهی خاضع شده واقبال می‌کنند پس ازآن سماء دیانت و شریعت الهی مرتفع شده واحکامش دربین خلق منتشر میگردد ومیزان که‌عبارت از قوانین عادلانه‌ای است که‌ضامن سعادت بشراست وضع شده وسپس به‌عالم بشری امر میفرماید که‌حال به‌این میزان الهی تمسّک نمائید وازآن انحراف نجوئید در اوطغیان ننمائید .

ملاحظه میشود که با استمداد از تفسیر یک آیه از این آیات وباکمک سایر تبیینات الهی در آیات مشابه آن اکثر الفاظ قابل تفسیر وتاویل است.

از منابع مشابه در تاویل این آیات بدینصورت استفاده گردید :

تفسیر کلمه سماء به شریعت الهی از تفسیر آیه اذا السماء انفطرت (ایقان)

تفسیر کلمه نجم به ائمه دین ازتفسیر دعاء ندبه این الانجمن الزاهره (ایقان)

تفسیر کلمه سجده به اقبال وخضوع از تفسیر آیه نسجد الملائکه کلهم اجمعون (مفاوضات)

تفسیر کلمه خلق به‌ایجاد شریعت از تفسیر آیه اللّه یبدء الخلق ثم یعیده (بیان)

که‌همه‌این موارد جزء مطالب خوانده‌شده درسی میباشد .

اما در مورد شجر در (النجم والشجر یسجدان) وتاویل این کلمه وتفسیر و معنی سجده‌نمودن آن این از مواردی است که اشاره گشت یعنی چون نظیر وشبیه آن در درس نیامده انتظاری از دانشجویان درخصوص تفسیر آن نیست ودر آزمون نیزمطرح نخواهد بود .

ارزشیابی درس

درس تفاسیر و وجوه آیات دارای دو امتحان میان ترم وپایان ترم است وتکلیفی در این درس در نظر گرفته نشده. امّا ۱۰ نمره از نمرات پایان ترم اختصاص به‌میزان توانائی دانشجویان در خصوص تاویل آیات متشابهات دارد و به این منظور سوءالاتی تعیین شده که در آزمون سوءالاتی در حدّ آنها وشبیه آنها مطرح میگردد البته این سوءالات ممکن است از موارد جنبی آیات تفسیر شده باشد وممکن است از آیه‌ای مستقل باشد مثلاً" ممکن است از تأویل انشقاق سماء به غمام سوءال شود ،که این از موارد جنبی است زیرا تأویل کلمه انشقاق وغمام هرد و ذکرشده امّا کیفیت انشقاق سماء به غمام ذکر نشده که‌مورد سوءال قرار میگیرد و ممکن است از آیه مستقل باشد نظیر آیه النجم والشجر یسجدان که ذکرگردید.

در مورد ارزشیابی منابع درسی بهمان نحو که در روش مطالعه ذکر شد منابع مطالعه اصلی یکی جزوه روش تاویل است ودیگری آثار مبارکه همراه با آیاتی که در تفسیر آنها آمده که این موارد باید با دقت تام مطالعه ودانسته شود امّا در مورد کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن در حدّ اجمال وکلّی سوءال مطرح خواهد شد.

* * * *

دوستان عزیز: خوشبختانه دراین درس موفق شدیم آن تعداد از آیات متشابهات را که در امر مبارک تأویل شده وجزء برنامه درس است به متن لوح منضم نمائیم بنابراین مطالعه جزوه متشابهات قرآن کریم وکتاب مقدس تنها جهت احراز ۱۰٪ نمره تقویمی وتمرینی درخصوص تأویل آیات است.

برنامه‌ء مطالعه‌ء هفتگی درس وجوه آیات

هفته اول تا چهارم	مطالعه‌ء راهنمای درس و کتاب مبانی وروشهای تفسیر قرآن *
هفته چهارم وپنجم	مطالعه جزوه‌ء راهنمای تاویل آیات (صفحه ۱۹ تا ۳۵ جزوه)
هفته ششم و هفتم	مطالعه جزوه آثارمبارکه در تفسیر آیات تا صفحه ۴۵ جزوه
هفته هشتم	مرور دروس گذشته
هفته نهم	امتحان میان ترم
هفته دهم	مطالعه جزوه آثارمبارکه در تفسیر آیات (تا صفحه‌ء ۵۴ جزوه)
هفته یازدهم و دوازدهم	مطالعه الواح مندرجه در امر و خلق از صفحه‌ء ۵۴ تا ۷۹ جزوه
هفته سیزدهم تا شانزدهم	مطالعه الواح مندرجه در امرو خلق بانضمام مقالات جناب ابوالفضائل از صفحه‌ء ۷۹ تا ۱۱۸ جزوه
هفته شانزدهم	مطالعه نمونه‌های آیات متشابهات انجیل وقرآن از ص ۱۱۸ تا آخر جزوه
هفته هفدهم	مرور دروس گذشته
هفته هجدهم	امتحان پایان ترم

توجه: در هنگام مطالعه‌ء منابع درسی به اصل آیات توجه کنید و تنها به خواندن ترجمه‌ء آیات یا توضیحات آن اکتفا ننمائید . در غیر این صورت در هنگام پاسخگوئی به سوءالات امتحان دچار اشکال خواهید شد. ضمنا" آشنایی با اصل نصوص کتب مقدسه از اهداف مهم درس است که جز از طریق توجه ودقت شما حاصل نخواهدشد.

* کتاب مبانی وروشهای تفسیر قرآن . تالیف عباسعلی عمیدزنجانی ، انتشارات سازمان چاپ وانتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی .

لطفا" قبل از مطالعه جزوه اغلاط چاپی زیر را اصلاح فرمائید

صفحه	پاراگراف	سطر	توضیحات	غلط	صحیح
۵	چهارم	دوم	-	المنترلون‌لوتشاء	المنزلون،لو نشاء
۵	چهارم	سوم وچهارم	-	تسعه	لسنه
۶	دوم	پنجم	-	باجای	بجای
۷	دوم	اول	-	منابع	سابع
۷	آخر	۵ سطر به آخر	-	این سوءال	سوءال ثانی
۷	آخر	ماقبل‌آخر	-	کی آید	می آید
۱۰	اول	سوم	-	ادیان قبل	دیانت اسلام
۱۰	-	نوزدهم	-	موءسس	موءسس
۱۱	آخر	سطر ماقبل آخر	-	الحم	الحلم
۱۵		۸ سطر به‌آخر	-	الفظرت	انفطرت
۱۵		۷ سطر به‌آخر	-	الانجمن	الانجم
۲۵		دوم	ستون اول	تاوئل	تاویل
۲۵	اول	سوم	ستون اول	بدلك	یدلّك
۲۵	اول	دوم	ستون دوم	(کلمه‌ء اول)	بالغمام
۲۵	اول	چهارم	ستون دوم	(کلمه‌ء اول)	تَأبّاها (ابامی‌دارد آن‌را)
۲۶	—	۶ سطر به آخر	ستون اول	(کلمه چهارم)	لیتقوّی (تاقدرت گیرد)
۲۶	—	هفتم	ستون دوم	لاریحی	اَلاریحی (مکی)
۲۶	—	دهم	ستوم دوم	اشیر	اُشیر
۲۶	—	۵ سطر به آخر	ستون دوم	(کلمه‌ء آخر)	علم
۲۷	—	سوم	ستون اول	(کلمه آخر)	ضدّ
۲۷	—	ششم	ستون اول	(کلمه آخر)	إن تُبدُ (اگر ظاهرشود)
۲۷	—	۴ سطر به آخر	ستون اول	(کلمه چهارم)	الخفیه
۲۸	—	اول	ستون اول	(کلمه آخر)	استهانوا
۲۸	—	۳ سطر به آخر	ستون دوم	السفر	السِفرُ
۲۹	—	شانزدهم	ستون دوم	شده امت	شده‌است
۲۹	—	۱۲ سطر به آخر	ستون دوم	ینکو	نیکو
۳۵	—	نهم	ستون اول	الواء الایمن	الواو الایمن

صفحه	پارگراف	سطـــر	توضیحات	غلط	صحیح
۳۵	سوم	هشتم	ستون اول	ایستاده	ایستاده‌ای
۳۶	-	پنجم	ستون اول	یفرح	بفرح
۳۶	-	بیستم	ستون اول	اویشاك	آویناك
۳۹	-	پانزدهم	ستون اول	الاّ	اُلا
۳۹	-	۸ سطر به آخر	ستون دوم	شرایین	شرایع
۴۰	دوم	دوم	ستون دوم	آتیه	لاتیه
۴۱	—	نهم	ستون دوم	یعبد	یعید
۴۲	اول	پنجم	ستون اول	للذین احسنوا	للذین اتقوا عند ربهم
۴۲	اول	هفتم	ستون اول	و رضوان	و ازواج مطهره و رضوان
۴۲	اول	هفتم	ستون اول	(مرجع)	آل عمران - ۱۴
۴۲	—	۸ سطر به آخر	ستون دوم	(مرجع)	احزاب - ۷۲
۴۳	اول	اول	ستون اول	به صفحه ۱۰ و ۱۱	به صفحه ۱۰ سطر ماقبل آخر و ۱۱
۴۳	اول	اول	ستون دوم	کتاب مقدس صفحه ...	کتاب مقدس صفحه ۱۳۲
۴۴	اول	چهارم	ستون اول	(مرجع)	فرقان - ۳۷
۴۵	اول	اول	—	تبع هدای فلایصل	اتّبع هدای فلایضلّ
۴۶	اول	چهارم	ستون اول	لوترلوا	لوترکوا
۴۶	اول	پنجم	ستون اول	فلیتق الله	فلیتقواالله
۴۶	اول	ششم	ستون اول	(مرج)	سوره نساء - ۹
۴۷	اول	پنجم	ستون اول	نار و نور	نار نور
۴۷	اول	ششم	ستون اول	اله النور	الله لنوره
۴۷	-	هفدهم	ستون دوم	هر محسن	هو محسن
۴۷	-	۶ سطر به آخر	ستون دوم	امتا	آمنـــا
۵۱	اول	اول	—	واعدنا	وعدنا
۵۱	اول	دوم	-	مرجع	سوره اعراف
۵۲	آخر	دوم	ستون دوم	تیبین	یتبیّن
۵۱	آخر	پنجم	ستون دوم	فضلت	فصلت
۵۳	آخر	پنجم	ستون اول	(کلمه آخر)	الهاء و لامالوه
۵۷	-	آخـــر	ستون دوم	(مرجع آیه‌ء قرآن)	غافر (الموءمن)

صفحه	پاراگراف	سطر	توضیحات	غلط	صحیح
۵۹	دوم (سوره بقره)	دوم	ستون دوم	فانّ الله	فانّ الله
۶۳	اول	دوم	ستون دوم	الآیات	الایات
۶۳	اول	دوم	ستون دوم	(مرجع)	سوره رعد
۶۳	اول	چهارم	ستون دوم	(مرجع)	سوره یونس
۶۳	اول	ششم	ستون دوم	(مرجع)	سوره یونس ـ ۴۵
۷۲	ـ	سوم	ستوم دوم	علم	نعلم
۷۲	ـ	چهارم	ستون دوم	حزنا	آخرنا
۷۲	ـ	ششم	ستون دوم	العالیمن	العالمین
۷۸	ـ	پنجم	ستون دوم ـ سوره ابراهیم	نفس و ماکسبث	نفس ماکسبث
۷۸	ـ	سوم	ستون دوم ـ سوره انفطار	اذا الکماء	اذا السماء
۷۹	آخر	سوم	ـ	عین	اعین
۷۹	آخر	پنجم	یك قسمت جا افتاده است	من دون الله ...	مالاینفعکم شیئا" و لایضرکم اف لکم ولما ـ تعبدون من دون الله
۸۰	ـ	اول	ستون دوم	فلیث	فلبث
۸۲	ـ	اول	ستون دوم	نبی	بنّی
۸۲	ـ	دوم	ستون دوم	ابنا	اُبَتَ
۸۲	ـ	سوم	ستون دوم	نادنیاه ـ الریا	نادیناه ـ الرؤیا
۸۲	ـ	چهارم	ستون دوم	هذا الهو	هذالَهُو
۸۲	ـ	پنجم	ستون دوم	آیه ۱۰	(حذف شود)
۸۹	دوم	دوازدهم	ـ	گلومیش	گاومیش
۹۳	ـ	دوم	ستون دوم	مزفجز	مزدجر
۹۳	ـ	سوم	ستون دوم	لافشعا	لاخشعا"
۹۳	ـ	سوم	ستون دوم	(آخرسطراضافه‌شود)	جراد منتشر
۹۳	ـ	سوم	ستون دوم	(مرجع)	سوه القمر
۹۴	ـ	ـ	ستون دوم	سوره المحل	سوره النمل
۹۵	اول	دوم	ستون دوم	شهد ثم	شهد تم

صفحه	پاراگراف	سطر	توضیحات	غلط	صحیح
۹۶	—	—	ستون دوم	سوه ال ل	سوه النمل
۹۷	—	سوم	ستون دوم	ویلینا	ویلنا
۹۸	—	دوم	ستون دوم	قصعن	فصعق
۹۸	—	سوم	ستون دوم	(مرجع)	سوره زمر

حذفیات

۱ – ترتیب و روش مطالعه مندرج در صفحهٔ ۱۳ و ۱۴ (تا قبل از مثال) حذف گردیده و بجای آن روش مطالعهٔ جدید جزوه به ضمیمه می باشد.

۲ – در صفحهٔ ۲۴ جزوه، عنوان " فاسدین در عقیده و بی حجتان استفاده ازمتشابهات می کنند" و عنوان " ... معنی سته ایام مذکور در تورات و قرآن" را حذف نمائید ولی متون تحت این عناوین را مطالعه نمائید.

۳ – در صفحهٔ ۴۰ جزوه ستون دوم، مطلب " مقدار ربح " را مطالعه نفرمایید.

۴ – " " ۴۶ " " " سطر ۷، مطلب بعد از " بنیانش کوشند" را حذف فرمایید.

۵ – در صفحهٔ ۸۵ جزوه، مطلب مندرج از انجیل برنابا را حذف نمائید.

۶ – " " ۱۰۰ " " " " عطار را حذف فرمائید.

فهرست قسمتهای مطالعاتی کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن

بر حسب درجهٔ اهمیت

صفحهٔ ... الی صفحه ...	عنوان مطلب	درجهٔ اهمیت	توضیحات
۱۳ – ۲۰	۱ – ضرورت شناخت قرآن	مهم	
۲۱ – ۲۴	۲ – سیر تحولات در تفسیر قرآن – زبان قرآن	نسبتاً مهم	
۲۴ – ۳۴	– سیر تحولات علم تفسیر در میان دانشمندان اهل تسنن – منابع تفسیر قرآن	مهم	– بجز صفحات ۲۸ ، بند ۳ (بعد از علی...) تا صفحه ۲۹ ، بند سوم (...ذکر کرده اند) + صفحهٔ ۳۱ بند ۲ (گلدزیهر...) تا صفحه ۳۳ ، بند ۴ (... ملحق شد) این قسمتها کم اهمیت است
۳۵ – ۳۶	– انتقال تفسیر از صحابه به تابعین	نسبتاً مهم	
۳۶ – ۳۷	– عصر تدوین تفسیر	نسبتاً مهم	
۳۷ – ۴۰	– الف – طبقه‌بندی مفسران	نسبتاً مهم	– بجز صفحهٔ ۳۸ که کم اهمیت است
۴۰ – ۴۲	– معروفترین تفاسیر اهل سنت	مهم	– بجز صفحات ۴۱ و ۴۲ که کم اهمیت است
۴۲ – ۴۴	– ب – علوم قرآن	مهم	– بجز صفحات ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ (نام کتابهای تفسیر اهل سنت) که کم اهمیت است
۴۴ – ۴۷	– سیر تحولات علم تفسیر در میان علمای شیعه – منابع تفسیری شیعه	مهم	
۴۷ – ۵۴	– طبقات مفسران شیعه	مهم	– فقط توضیح طبقات مهم است و نام معروفترین مفسران هر طبقه جزء قسمتهای کم اهمیت است
۵۴ – ۵۵	– مفسران جدید شیعه	کم اهمیت	

صفحه ... الی صفحه ...	عنوان مطلب	درجه اهمیت	توضیحات
۵۵	ـ گردآوری آثار تفسیری شیعه	کم اهمیت	
۵۶ ـ ۵۷	ـ آثار شیعه در علوم قرآنی	نسبتاً مهم	ـ بجز صفحات ۵۶ و ۵۷ (الف. مشهورترین آثار قدمای شیعه در علوم قرآنی) که کم اهمیت است .
۵۹ ـ ۶۰	۳ ـ وجوه شناخت قرآن ـ تفسیر	نسبتاً مهم	
۶۱ ـ ۶۳	ـ تفسیر در اصطلاح مفسران	مهم	
۶۳ ـ ۶۴	ـ تأویل	نسبتاً مهم	
۶۴ ـ ۶۸	ـ استعمال تأویل در قرآن	مهم	
۶۸ ـ ۶۹	ـ استعمال تأویل در روایات	کم اهمیت	
۶۹ ـ ۷۰	ـ تأویل قرآن	نسبتاً مهم	
۷۰ ـ ۷۳	ـ آرای مفسران درباره مفهوم تأویل	نسبتاً مهم	ـ بجز صفحات ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ که کم اهمیت است
۷۳ ـ ۷۶	ـ تأویل از نظر روایات	نسبتاً مهم	ـ فقط پاراگراف اول نسبتاً مهم است . از شماره یک صفحه ۷۳ تا آخر شماره ۵ صفحه ۷۶ ، جزء مطالب کم اهمیت است .
۷۶ ـ ۷۸	ـ آیا همه قرآن تأویل دارد ؟	مهم	ـ بجز صفحه ۷۷ (شماره ۱) تا صفحه ۷۸ (آخر شماره ۴) که کم اهمیت است .
۷۸ ـ ۷۹	ـ تأویل حق و تأویل باطل	نسبتاً مهم	
۷۹ ـ ۸۱	ـ چه کسی تأویل صحیح را می داند ؟	مهم	ـ اهمیت این قسمت در مقایسه با نظر امر مبارک است
۸۱ ـ ۸۴	ـ تأویل از راه عقل یا نقل	نسبتاً مهم	ـ بجز صفحه ۸۱ (شماره ۱) تا صفحه ۸۴ که کم اهمیت است
۸۴ ـ ۸۵	ـ فرق تفسیر و تأویل	مهم	
۸۵ ـ ۸۷	ـ تنزیل و تطبیق	نسبتاً مهم	ـ بجز صفحه ۸۵ (توضیح آن که ...) تا صفحه ۸۷ ، که کم اهمیت است .

صفحهٔ ... الی صفحه ...	عنوان مطلب	درجهٔ اهمیت	توضیحات
۸۷ – ۸۸	– رأی محوری	مهم	
۸۹ – ۹۲	۴ – اختلاف مسلمانان در تفسیر قرآن	مهم	
۹۳ – ۹۶	۵ – علل پیدایش اختلاف	مهم	
۹۶	– تضمین صیانت قرآن	مهم	
۹۶ – ۱۰۹	– جدایی قرآن از عترت (با شماره‌های ۱ تا ۶)	مهم	– بجز قسمتهای عربی صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ که کم اهمیت است .
۱۱۳ – ۱۱۵	۱ – طرح مسئله	نسبتاً مهم	
۱۱۷ – ۱۳۰	۲ – تفسیر نقلی	مهم	– قسمت پاسخ استدلالها جزء مطالب نسبتاً مهم است .
۱۳۱ – ۱۳۳	۳ – تفسیر به رأی	مهم	– بجز صفحهٔ ۱۳۱ (شمارهٔ ۱) تا صفحهٔ ۱۳۳ (آخر شمارهٔ ۵) که نسبتاً مهم است .
۱۳۳ – ۱۳۶	– نظراتی چند دربارهٔ تفسیر به رأی	مهم	– بجز صفحهٔ ۱۳۴ (شمارهٔ ۲) تا صفحهٔ ۱۳۶ (آخر شمارهٔ ۶) که نسبتاً مهم است
۱۳۶ – ۱۴۰	– مفاد روایات تفسیر به رأی	نسبتاً مهم	– توجه: از صفحهٔ ۱۳۹، بند ما قبل آخر (بین وحی ...) تا آخر صفحهٔ ۱۴۰، جزء مطالب مهم است .
۱۴۱	– مواردی از تفسیر به رأی	نسبتاً مهم	
۱۴۲ – ۱۴۳	– نمونه‌های جدید تفسیر به رأی	نسبتاً مهم	
۱۴۴	– نظریه علمی بودن قرآن	نسبتاً مهم	
۱۴۴ – ۱۴۵	– قرآن کتاب هدایت است	نسبتاً مهم	
۱۴۷ – ۱۴۸	۴ – تفسیر رمزی	مهم	
۱۴۸ – ۱۵۱	– تفسیر رمزی در مکتب ابن عربی	مهم	
۱۵۱ – ۱۵۲	– تفسیر رمزی در مذهب باطنیه	نسبتاً مهم	

صفحه ... الی صفحه ...	عنوان مطلب	درجه اهمیت	توضیحات
۱۵۲ – ۱۵۳	– ارزیابی تفسیر رمزی	نسبتاً مهم	
۱۵۵ – ۱۵۷	۵ – تفسیرعقلی و اجتهادی	مهم	
۱۵۷ – ۱۶۰	– دلایل قرآنی	مهم	
۱۶۰ – ۱۷۰	– دلایل روایی (شماره‌های ۱ تا ۵)	مهم	– بجزقسمتهای عربی صفحات ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ + صفحه ۱۶۴ (قال رسول الله ...) تا صفحه ۱۶۶ (سرشماره ۳) + صفحه ۱۶۷ (شماره ۱) تا صفحه ۱۶۸ (آخرشماره ۸) که کم اهمیت هستند
۱۷۰ – ۱۷۱	– دلیل عقلی	مهم	
۱۷۱ – ۱۷۲	– سیره علمای اسلام	مهم	
۱۷۳ – ۱۷۵	– روش و بنای عقلا	مهم	– بجزصفحه ۱۷۴ و ۱۷۵ (اشکال وپاسخی) که کم اهمیت است
۱۷۵ – ۱۷۷	– بررسی دلایل تفسیراجتهادی	نسبتاً مهم	
۱۷۹ – ۱۸۰	۶ – تفسیرقرآن با قرآن	مهم	
۱۸۰ – ۱۸۱	– ارزش سنت درتفسیرقرآن به قرآن	مهم	
۱۸۱ – ۱۸۴	– الهدایة والعرفان فی تفسیرالقرآن بالقرآن	نسبتاً مهم	– بجزشماره ۱ ،صفحه ۱۸۲ تا آخرکه کم اهمیت است
۱۸۵ – ۱۸۸	– المیزان فی تفسیرالقرآن	نسبتاً مهم	
۱۸۸ – ۱۹۱	– به هم زدن ترتیب آیات قرآن	نسبتاً مهم	– بجزصفحه ۱۸۹ (شماره ۱) تا آخرصفحه ۱۹۱ ،که کم اهمیت است .
۱۹۳ – ۱۹۸	۷ – تفسیرقرآن براساس کتاب سنت و عترت	مهم	– بجزصفحه ۱۹۳ (ان للقرآن ...) تا صفحه ۱۹۸ که نسبتاً مهم است
۱۹۸ – ۱۹۹	– مراتب تفسیر قرآن	نسبتاً مهم	
۱۹۹	– صحیح ترین روش تفسیرقرآن	مهم	

صفحه ... الی صفحه ...	عنوان مطلب	درجه اهمیت	توضیحات
۲۰۳ – ۲۰۸	۱ – نقش تفکر و تعقل در فهم صحیح قرآن	نسبتاً مهم	– بجز صفحه ۲۰۳ (در روایتی از امام باقر ...) تا صفحه ۲۰۸ که کم اهمیت است .
۲۰۹ – ۲۱۵	۲ – مقدمات علمی تفسیر قرآن (شماره های ۱ تا ۷)	مهم	– بجز قسمتهای عربی صفحات ۲۱۲ و ۲۱۳ که کم اهمیت است
۲۱۷ – ۲۱۸	۳ – مراجعه به مجاری وحی	نسبتاً مهم	
۲۱۹ – ۲۲۱	خاتمه سخن	کم اهمیت	

روش مطالعه مطالب مندرج در درس تفاسیر و وجوه آیات

الف – کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن

نوع مطالعه قسمتهای مختلف این کتاب ، با توجه به درجه اهمیت مطالب هر بخش متفاوت خواهد بود . بدین منظور مطالب مندرج در کتاب به سه قسمت " مهم "، " نسبتاً مهم " و " کم اهمیت " تقسیم شده است .

مطالعه قسمتهای " مهم " بصورت دقیق خوانی خواهد بود . هفتاد درصد سوالات این کتاب در امتحان میان ترم از قسمتهای " مهم " و سی درصد آن از مطالب " نسبتاً مهم " طرح خواهد شد . سوالات این کتاب در پایان ترم فقط شامل قسمتهای " مهم " است و سایر مطالب در امتحان پایان ترم مورد ارزیابی قرار نمی گیرد .

بدین ترتیب : بخشهای مهم کتاب باید دقیقتر و عمیقتر مطالعه شود . سوالات این قسمت نیز نسبتاً دقیقتر و جزئی تر از سایر قسمتهای کتاب خواهد بود . فی المثل در صفحه ۹۶ کتاب " تضمین صیانت قرآن " ممکن است سوال شود : سه وظیفه بزرگ رسالت چیست ؟ چرا تشخیص صلاحیت فرد برای انجام چنین امری مشکل است ؟ پاسخ دادن به چنین سوالاتی مستلزم مطالعه دقیق همه مطالب مطرح شده در آن قسمت می باشد .

اما قسمتهای " نسبتاً مهم " که سی درصد نمره درمیان ترم را به خود اختصاص می دهد در درجه دوم اهمیت قرار دارد . انتظار می رود مطالب این قسمتها بطور کلی و نه چندان دقیق مورد توجه قرار گیرد . فی المثل از صفحه ۱۴۲ کتاب " نمونه های جدید تفسیر به رأی " ممکن است سوال شود : تفسیر به رأی جدیداً چه صورتی پیدا کرده ؟ یک نمونه از این تفاسیر را بیان کنید . (در باره نمونه ، آوردن آیات ضروری نیست . مثلا کافی است بنویسید تفسیر آیات معاد بر اساس اصول مادی علمی) اما از همین قسمت سوالات جزئی و دقیقی چون " تفسیر التقاطی مذهبان را در ترجمه سورة الناس توضیح دهید " مطرح نخواهد شد .

از قسمتهای "کم اهمیت" سوءالی در امتحانات نخواهد آمد اما جهت حفظ انسجام مطالب و آشنایی مختصر، مطالعه اجمالی آنها توصیه می شود. فی المثل از صفحه ۵۴ و ۵۶ سوءالی در امتحانات مطرح نمی شود ولی خوب است شما با اسامی مفسران جدید شیعه (از جمله علامه محقق طباطبائی) و یا آثار مشهور قدمای شیعه در علوم قرآنی آشنا شوید.

ب ـ جزوه آشنائی با روش تأویل در آثار مبارکه ـ مقاله جناب ابوالفضائل (عربی) ـ چهار مقدمه نوشته جناب ابوالفضائل ـ (صفحه ۱۹ الی ۳۵ جزوه) مجموعاً جهت درک اصول و مبادی و چگونگی تأویل درنظر گرفته شده است.

درمطالعه این قسمت باید سعی و کوشش و حداکثر توجه خود را معطوف به درک اصول مطالب و کشف کلید حل معمای تأویل آیات نمائید. اگر چه حجم مطالب در این قسمت اندک است اما دقت و فهم خاصی را می طلبد. بنا بر این لازم است مطالب مندرجه را چند بار مرور نموده، نهایتا به مقصود اصلی، در درس وجوه آیات نائل گردید.

مثال: سوءال اول: صعوبتی که در حین نزول قرآن بر حضرت رسول عارض می شده ناشی ازچه بوده؟ مفسرین آن را معلول چه امری می دانستند؟ پاسخ آنها را جناب ابوالفضائل چگونه می دهند؟

پاسخ: (ستون دوم صفحه ۳۷ جزوه) به جهت صعوبت تفهیم قاصر و صعوبت ترک بیان بوده است ـ در اثر صلصله (زنجیر) وحی می دانستند (ارتباطی که از طریق وحی حاصل می شود برای حضرت محمد تحملش سخت است). وحی عبارت از نزول آیات در صدور انبیاست، وحی زنجیر ندارد و زنجیر هم سختی ندارد و این تفاسیر مبتنی بر اخبار ضعیفه است و مستند نیست.

سوءال دوم: در مناظره بین مشایخ بنی اسرائیل و جناب ابوالفضائل، مدعای مشایخ و جواب جناب ابوالفضائل به آنان چه بود؟

پاسخ: (ستون اول صفحه ۲۹ جزوه) در مناظره بین مشایخ و افاضل بنی اسرائیل با جناب ابوالفضائل، مدعای آنان این بود که علائم ظهور بصورت ظاهر، ظاهر می شود. جناب ابوالفضائل از آنها سوءال نمودند "آیا همه بنی اسرائیل این اعتقاد را دارند؟" جواب دادند "بلی" سپس ایشان فرمودند: باوجودی که دو پیامبر شما فرموده اند معانی حقیقی این آیات از اکثر شماها پنهان است چطور نفس عاقل می تواند به تفسیر و بیان شما اعتماد کند؟ (خطاب به اشعیای نبی شده بود که قلوب قوم را مهر زند تا نبینند و نفهمند. و خطاب دیگر این بود که ای دانیال کلمات تا آخر زمان مخفی است و احدی به فهم کلمات واقف نخواهد شد تا آن زمان.) پس وقتی کلام الهی برهمه

شما مخفی است نمی توانید بفهمید که این کلمات به ظاهر است یا باطن . شما قوهٔ درک آیات را ندارید . وقتی انبیای شما مامور ختم قلوب و پنهان کردن معانی حقیقی بودند ، تفسیر شما هم که این آیات را تنها حمل بر ظاهر می کنید مقبول نیست .

ج ـ قسمت " منتخبات نصوص مبارکه در خصوص تأویل آیات متشابهات " ـ (صفحه ۳۵ الی ۱۰۴ جزوه)

دانشجویان گرامی توجه داشته باشید ، به نسبت سه واحد درسی حجم مطالعاتی این قسمت ، بسیار کم است لذا از شما انتظار می رود تمامی کوشش خود را در جهت فهم و درک و تفکر و تعمق بیشتر مطالب این قسمت از جزوه بکار گیرید تا مهارت لازم را ـ برای فهم تأویلات موجود در آثار مبارکه و استفاده از آن در تأویل آیات مشابه آنها در کتب مقدسه بدست آورید .

بدین منظور لازم است پس از یک بار مطالعهٔ سریع مطالب جزوه ، در مرتبهٔ دوم ، ابتدا آیات قرآنیه و آیات کتاب مقدس را که در بالا یا کنار مطلب درج گردیده ، با دقت مطالعه نموده ، به معانی و مفاهیم کلمه به کلمهٔ آن دقت کافی مبذول دارید . سپس مجدداً تأویل مبارک را مطالعه نمائید و یکایک موارد مندرج در بیان مبارک را با آیات قرآن یا کتاب مقدس مقایسه نموده ، تأویل هر مورد را مشخص کنید و پیرامون چگونگی و علت آن تفکر نمایید و با استمداد از نصوص مبارکه ، جوابهایی برای آنها بیابید . توجه فرمایید که در این قسمت ، اگر آیات قرآنیه و کتاب مقدس در بالا و یا کنار مطالب درج نشده ولی به صفحات آخر جزوه ارجاع داده شده است ، حتما به آنها مراجعه فرموده ، به همین طریق آنها را مطالعه نمائید .

در نظر داشته باشید که برای یافتن تأویل برخی از آیات قرآن یا کتاب مقدس ، می توانید به دیگر تأویلات مبارکه نیز مراجعه فرمایید .

ضمناً بسیاری از نکات و موارد مشکله یا مبهمه در بیانات مبارکه را از طریق مراجعه به کتب لغت و مراجع مختلفه می توانید بیابید . برای مثال : معنی "حوامیم سبع" مندرج در بیان حضرت عبدالبهاء در صفحهٔ ۴۰ جزوه را با مراجعه به نوزده هزار لغت می توانید بیابید :

" حوامیم : به هفت سورهٔ مؤمن ـ فصّلت ـ شوری ـ زخرف ـ دخان ـ جاثیه و احقاف که اولشان " حم" است اطلاق شده است ."

ذیلاً به دو مثال توجه فرمایید :

مثال اول ـ صفحه ۴۳ جزوهٔ درسی ، ستون اول ـ عنوان : ذوالقرنین

ابتدا به صفحات ۱۰ و ۱۱ جزوهٔ آیات متشابهات قرآن کریم ، مراجعه نموده ، داستان مذکور در قرآن را مطالعه نمائید و ترجمهٔ آن را دقیقا فراگیرید . سپس کلمات و عبارات

مهم و دارای تأویل در آیات را مشخص نمائید و با تأویل حضرت عبدالبهاء مطابقت داده و تأویلات مبارک را استخراج نموده، مرکوز ذهن نمائید. مطالب مندرج در بیان مبارک حضرت عبدالبهاء بقرار ذیل است:

۱ ـ علت و چگونگی نزول آیات مربوط به ذوالقرنین در کتاب قرآن کریم.

۲ ـ مقصود از ذوالقرنین حضرت امیر است.

۳ ـ سیر و سیاحت ذوالقرنین، سیری روحانی و معنوی بوده است نه جسمانی. زیرا حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "به قلب سیر و سیاحت در جمیع آفاق نمود."

۴ ـ مقصود از شمس، مظهر کلی الهی است که حضرت امیر جستجوی شمس حقیقت و مظهر امر الهی را می نمود.

۵ ـ مقصود از غروب در چشمهٔ آب گل آلود آن است که شمس حقیقت (مظهر امر) در قالب ترابی و مآئی یعنی هیکل بشری پنهان است. توضیح آنکه، اعتقاد بر این است که خداوند جسم انسان را از گل که عبارت از آب (ماء) و خاک (تراب) است، آفرید. توجه به این هیکل بشری یعنی جنبه جسمانی مظاهر ظهور باعث شده ناس از دیدن خورشید حقیقی (حقیقت مظاهر امر) محروم بمانند.

مثال ۲ ـ صفحهٔ ۸۰ و ۸۱ جزوهٔ درسی ـ عنوان: "تینا و زیتا"

ابتدا آیهٔ ۹۵ سورهٔ تین را که در حاشیهٔ جزوه نوشته شده، مطالعه نمایید و ترجمهٔ آن را بنویسید. در این آیه، کلمات و عبارات زیر بنظر مهم و دارای تأویل می رسد:

تین ـ زیتون ـ طورِ سینین ـ بلد امین ـ انسان ـ احسن تقویم

سپس تأویل حضرت عبدالبهاء را مطالعه فرمایید. نکات مهم این بیان که در فهم آیهٔ فوق مساعدت می نماید موارد ذیل است که به ترتیبِ ارتباطِ با هم فهرست شده‌اند:

۱ ـ تینا و زیتا (یا تین و زیتون) دو جبل اند در قدس که بر انبیای الهی در آن دو جبل، تجلی رحمانی شد.

۲ ـ مقصود از جبل تینا، حقیقت حضرت مسیح است.

۳ ـ " " زیتا، " محمدیه است.

۴ ـ " " طور سینین، محل تجلی به حضرت موسی است. با استناد به مطالب ۲ و ۳، حقیقت حضرت موسی است.

۵ ـ مقصود از بلد امین، مکه است.

۶ ـ مراد از تجلی، خطابات الهیه است که در کتب سماویه مذکور می باشد.

۷ ـ از بیان مندرج در شمارهٔ ۶، این نتیجه حاصل می شود که مقصود از تجلی به رئیس از جبل تینا، خطابات الهیهٔ مذکور در کتب تورات و انجیل است و مقصود از تجلی به رئیس از جبل زیتا، خطابات الهیهٔ مندرج در کتاب قرآن است.

۸ ـ مقصود از " هذه بقعة المبارکه " ، محل تجلی به حضرت بهاءالله است .

۹ ـ تجلی خطاب از بقعه مبارکه بدون واسطه بر رئیس گردیده است . در این بیان حضرت عبدالبهاء ، در واقع تفاوت تجلی اول و دوم (در تینا و زیتا) با تجلی سوم (در بقعه مبارکه) را بیان می فرمایند . بدین معنی که تجلی اول و دوم توسط انبیاء با واسطه بشارات کتب مقدسه در باره ظهور حضرت بهاءالله بوده است ، در حالی که تجلی سوم مستقیما و بلا واسطه توسط نفس جمال قدم از بقعه مبارکه در لوحی مخصوص خطاب به رئیس نازل گردیده است .

۱۰ ـ مقصود از انسان ، فرد کامل انسان جامع جمیع کمالات است . با توجه به آیه قرآن ، درمی یابیم که در اینجا ، مقصود انسانی است که حائز کمالات نوع انسانی (جماد ـ نبات ـ حیوان) است و بنا بر این می تواند مؤمن و یا غیرمؤمن شود . (البته توجه دارید که انسان مفاهیم دیگری نیز دارد که به مناسبت آیه باید تعبیر شود .)

د ـ قسمت نمونه‌هائی از آیات متشابهات کتاب مقدس و قرآن کریم (صفحه ۱۱۸ تا انتهای جزوه)

در این قسمت جزوه نمونه‌هایی از آیات قرآن و انجیل که جزء آیات متشابهات است درج گردیده . بعضی از کلمات یا عباراتی که در این آیات آمده حمل بر ظاهر نمی شوند و احتیاج به تأویل و تفسیر دارند . هدف از درج این قسمت تمرین شما بر روی آیاتی است که مؤوّل می باشد ولی در جزوه درسی به آنها اشاره نشده . انتظار می رود با توانایی که در طول ترم بدست آورده‌اید بتوانید بسیاری از این موارد را که مشابه دروس مورد مطالعه شما است استخراج و تأویل نمائید . فی المثل اگر اشاره به کلمه " ملائکه " یا " آسمان " یا " انسان " شده است با توجه به تأویلات مختلفی که از این کلمات شده است بتوانید تشخیص دهید در هر آیه ، کدام معنی مورد نظر است و با سایر قسمتهای آیه تطابق می یابد .

در امتحان پایان ترم از این قسمت ۱۰ نمره سؤال خواهد آمد و پاسخگویی بدان مستلزم این است که اولاً جزوه درسی وجوه آیات و تأویلات مندرج در آن را دقیقاً مطالعه و بررسی کرده باشید . ثانیاً در قسمت " نمونه آیات متشابهات " کلماتی را که به نظر می رسد تأویل داشته باشد مشخص کرده ، در باره آن تفکر کرده باشید . (برای استخراج چنین کلماتی توجه به ترجمه آیات عربی قرآن و مطالعه مکرر آیات انجیل ضروری است .) ثالثاً با توجه به قسمتهای دیگر آیه و تأویلات مندرج در آثار مبارکه ، تأویل کلمات مشخص شده را یافته ، در باره آن تفکر و تعمق کرده‌باشید .

در غیر این صورت در امتحان پایان ترم ممکن است آیاتی مطرح شود که شما قبلاً آن را زیارت نکرده، حتی ترجمهٔ آن را دقیقاً ندانید. مطمئناً کشف تأویلات موجود درچنین آیه‌ای درسر جلسهٔ امتحان مشکل بل غیرممکن خواهد بود. به همین دلیل مطالعهٔ این بخش به عنوان تمرین تأویل آیات متشابهات درنظر گرفته شده است و انجام این تکلیف شما را نه تنها برای امتحان بلکه برای تشخیص موارد مشابه در کتب مقدسهٔ قبل و در نتیجه درک بهتر آثار امری آماده خواهد کرد. حضرت ولی امرالله می فرمایند:

" ... حکایات راجع به حیات انبیای گذشته همچنین بیانات ایشان برای درک بهتری از آثار و ادبیات امریه نیز مفید و لازم خواهد بود زیرا پیوسته ذکر آنان در آثار مبارکه موجود و به آن خطابات و بیانات اشاراتی به عمل آمده است..." (مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهائی ص ۹۳)

مثال : آیه زیر از قرآن را بخوانیدو به سوالات مربوط به آن پاسخ دهید:

" فَانْطَلَقَا حَتّیٰ اذا اتیا اَهْلَ قَرْیَةٍ اسْتَطْعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ یُضَیِّفُوهُمَا فَوَجَدا فیها جِداراً یُرِیدُ اَنْ ینقض فاقامه قال لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَیْهِ اَجْراً ..."

الف) داستان مربوطه را به طور کامل بنویسید.

ب) مخاطب حضرت موسی در این داستان که‌بوده؟

ج) مقصود اصلی از مخاطب، طبق تفاسیر مبارکه چه بوده؟

د) هدف از ذکر چنین داستانی در قرآن چه بوده؟

پاسخ : (صفحه ۱۱ آخر جزوه، آیات متشابهات + صفحهٔ ۴۳ جزوه) الف) داستان را با توجه به معنی آیات ۶۰ تا ۸۲ سورهٔ کهف می نویسید. ب) حضرت خضر

ج) حقیقت حضرت موسی (احکامی صادر می شد که عقول بشریت از ادراک آن عاجز بود.)

د) مقصود اینکه مظاهر مقدسه الهیه یفعل مایشاء و یحکم ما یریدند. آنچه‌بفرمایند باید اطاعت نمود و ابداً شک و شبهه بخاطر نیاورد و ...

۱ ــ تاویل کلمه وقود در آیه یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا "وقودها الناس و الحجاره

۲ ــ تاویل کلمه رحیق ، مختوم و سقی در آیه یسقون من رحیق مختوم .

۳ ــ تاویل کلمه فصل در آیه لای یوم اجلّت لیوم الفصل وما ادراک مایوم الفصل .

۴ ــ تاویل کلمات راجفه ، رادفه ، ساهره در آیه یوم ترجف الراجفه تتبعها الرادفه وجوه یومئذ . . . فاذاهم بالسّاهره .

۵ ــ تاویل اغلال و سلاسل در آیه انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالا " وسعیرا " .

سوره نازعات آیه ۵

۶ ــ تاویل کلمه یفرّ در آیه یوم یفرّ المرء من اخیه وامّه وابیه و حبا حبته و بنیه .

سوره آیه

۷ ــ تاویل کلمه کافور در آیه انّ الابراریشربون من کأس کان مزاجها کافورا " .

سوره نازعات آیه ۶

۸ ــ تاویل کلمه سماء در آیه یرسل السماء علیکم مدرارا " . سوره لوح آیه ۱۱

۹ ــ تاویل کلمه طباقا " در آیه خلق اللّه سبع سموات طباقا " .

۱۰ ــ تاویل آیه لترکبن طبقا " عن طبق سوره انشقاق آیه ۲۰

۱۱ ــ تاویل آیه وجمع الشمس والقمر .

۱۲ ــ تاویل آیه رب المشرقین و رب المغربین . سوره الرحمن

۱۳ ــ تاویل آیه لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان . سوره الرحمن

۱۴ ــ تاویل آیه وفاکهه کثیره لامقطوعه ولا ممنوعه . سوره واقعه آیه ۳۱

۱۵ ــ تاویل آیه ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین اوادنی سوره النجم آیه ۲

۱۶ ــ تاویل آیه لَقَدْ رَاٰی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْرٰی عِنْدَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهٰی . سوره النجم آیه ۲

۱۷ ــ تاویل آیه اَلْاَخِلاّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلاّ الْمُتَّقِینَ . سوره زخرف آیه ۷

۱۸ ــ تاویل آیه فَلَمّا آسَفُونَا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ . سوره زخرف آیه ۵۷

۱۹ ــ تاویل تصدیق رؤیا (باتوجه به عدم ذبح اسماعیل) که در آیه قد صدقت الرؤیا ذکر شده . سوره صافات آیه ۱۰۷

۲۰ ــ تاویل آیه اِنّها شَجَرَهٌ تَخْرُجُ فی اَصْلِ الْجَحیمِ طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشّیاطینِ .

سوره صافات آیه ۶۷

۲۱ ــ تاویل آیه اِنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ شَهید در آیه سَنُریهِمْ ایاتِنا فِی الْآفاقِ وَفی اَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقّ . سوره فصلت آیه ۵۴

۲۲ ــ تاویل صعق در آیه نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالْاَرْضِ .

۲۳ ــ تاویل استعجال عذاب در آیه یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَلَنْ یُخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَه .
سوره حج آیه ۴۶

۲۴ ــ تاویل اُمّةٌ مَعْدُوده در آیه لَئِنْ اَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ اِلیٰ اُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ .
سوره یونس

۲۵ ــ تاویل کلمه آیه بٰارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ ایاتِنا . سوره اسراء آیه ۲

۲۶ ــ تاویل کلمه شاکرین در آیه قالَ یا مُوسیٰ اِنِّی اصْطَفَیْتُکَ برسالاتی و بکلامی فخذ ما اتیتک وکن من الشاکرین . سوره اعراف ۱۴۲

۲۷ ــ تاویل آیه فَخُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَیْکَ . سوره ابراهیم ۲۶۲

۲۸ ــ تاویل آیه قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَیْهٰا بِکُفْرِهِمْ . سوره بقره آیه ۱۵۵

۲۹ ــ تاویل آیه وَمٰا قَتَلُوهُ وَمٰا صَلَبُوهُ وَلٰکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ . سوره بقره

۳۰ ــ تاویل آیه فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَاٰی کَوْکَباً قالَ هٰذا رَبِّی و معنی هذا ربی .
سوره انعام آیه ۷۶

۳۱ ــ تاویل آیه انک بالوادی المقدس طوی . سوره طه آیه ۱۱۳

۳۲ ــ تاویل کلمه شاهد در آیه اَفَمَنْ کانَ عَلیٰ بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَیَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسیٰ اِماماً وَرَحْمَةً . سوره هود آیه ۱۹

۳۳ ــ تاویل اَغلال در آیه اُولٰئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَاُولٰئِکَ الْاَغْلالُ فِی اَعْنٰاقِهِمْ .
سوره رعد آیه ۶

۳۴ ــ تاویل آیه فَادْعُ لَنا یُخْرِجْ لَنا مِمّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ . سوره بقره آیه ۵۸

۳۵ ــ تاویل آیه فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ . ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ . در سوره بقره آیه ۵۲

جزوه آشنائی با روش تاویل در آثار مبارکه ۱- آیات مبارکه در خصوص تاویل

محکمات و متشابهات و علت و حکمت مرموزات

کتب مقدسه خصوصا درباره شئوون واحوال

عالم بعد

از حضرت بهاء الله در سورة النصح است قوله الاعلی فاعلم بان لکلمات الله و سفرائه معان بعد معان و تاویلات بعد تاویلات و رموزات واشارات ودلالات و حکم بمالا نهایة لها ولن یعرف احد حرفا من معانیها الا من شاء ربك لان معانیها کنوزهم کنزوها فی خزائن الکلمات ولا یعلم اسرارها الا الله العزیز المقتدر المحمود و سیعلم تاویلها کل من عرج الی سموات القرب والقدس وبلغ الی مقام الذی یشهد بلسان المودعة فی سره بانه لا اله الا هو و انه لهو الذی کان ولم یکن معه من شیئی اذا یلتفت بکل المعانی والعرفان المکنونة فی کل شیئی من قبل ان یقول کن فیکون .

و در کتاب ایقان قوله الاعلی و از جمیع اینکلمات مرموزه و اشارات ملغزه که از مصادر امریه ظاهر میشود مقصود امتحان عباد است چنانچه مذکور شد تا معلوم شود اراضی قلوب جیده منیره از ارض جرزه فانیه و همیشه این از سنت الهیه در میان عباد بوده

و قوله الاکرم تاویل کلمات حمامات ازلیه را جز هیاکل ازلیه ادراك ننماید ونغمات ورقاء معنویه را جز سامعه اهل بقا نشنود هرگز قبطی ظلم از شراب سبطی عدل نصیب ندارد و فرعون کفر از بیضا موسی اطلاع نیابد چنانچه میفرماید و ما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم معذلك تاویل

کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند و علم را از منبع او اخذ ننمودند مثلا چون ایام موسی گذشت و انوار عیسی از فجر روح عالم را احاطه نمود جمیع یهود اعتراض نمودند که آن نفس که در تورات موعود است باید مروج و مکمل شرایع تورات باشد و اینجوان ناصری که خود را مسیح الله مینامد حکم طلاق و سبت را که از حکم های اعظم موسی است نسخ نموده و دیگر آنکه علائم ظهور هنوز ظاهر نشده چنانچه یهود هنوز منتظر آن ظهورند که در تورات مذکور است .... بحجبات نفسیه شیطانیه و ظنونات افکیه نفسانیه محتجب بوده و هستند و منتظرند که هیکل مجعول باعلامات مذکوره که خود ادراک نموده اند کی ظاهر خواهد شد کذلک اخذهم الله بذنبهم و اخذ عنهم روح الایمان و عذبهم بنار کانت فی هاویة الجحیم موعودا

و در لوح خطاب بسلمان قوله الاعلی چه که صورت کلمات مخزن حق اند و معانی مودعه در آن لالی علمیه سلطان احدیه و ید عصمت الهیه ناس را از اطلاع بآن منع میفرماید و چون اراد الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آنرا گشود بعد ناس بآن ملتفت میشوند .

و در لوحی دیگر قوله الاوضح الابین هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود از تاویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند مثلا اگر از سماء مشیت فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم نازل شود تاویل ننمایند که مقصود از غسل غسل وجه باطن است و باید بآب عرفان او را غسل داد و طاهر نمود و امثال آن بسا میشود نفسی باین تاویلات وجهش باکمال ذفر و وسخ آلوده میماند و بخیال خود باصل امر الله عمل نموده و حال آنکه درینمقام واضح و معلوم است که شستن رو است بآب ظاهر بعض کلمات الهی را میتوان تاویل نمود یعنی تاویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم نماند .... بعضی از نفوس که خود را در اوایش مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را

تاویل نمودند اگر گفته شود صلوة از احکام محکمه الهی است
میگوئیم صلوة بمعنی دعا است و مادر حین تولد بدعا مشغولیم
و صلوة حقیقی را عمل ننموده ایم و این بیچاره از ظاهر محروم
است تا چه رسد بباطن . . . . آیاتی که در اوامر و نواهی
الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود
عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود ولکن آیات الهی که
در ذکر قیامت و ساعت چه در کتب قبل و چه در فرقان نازل
شده اکثر موؤل است و لا یعلم تاویله الا الله اینمراتب
در کتاب ایقان واضح و مبرهن است هر نفسی در آن تفکر
نماید آگاه شود بر آنچه از نظرها مستور بوده . . . . .
در کتب قبل هم آنچه در ذکر این ظهور از قلم اعلی جاری
شده اکثر ماؤل است . . . . انسان منصف ادراک مینماید
که چه مقام مقام تاویل است و چه مقام حکم بر ظاهر تنزیل .
و از حضرت عبد البهاء در مفاوضات است تولد العزیز
معقولات فقط بواسطه اظهار و تمیز محسوس باید بیان
شود . . . . مثلا حزن و سرور از امور معقوله است و چون
آن کیفیت روحانیه را بیان خواهی گوئی دلم تنگ شد یا قلبم
گشایش یافت . . . . . میگوئی فلان شخص خیلی ترقی کرد
. . . . . فلان کس مقامش عالی شد . . . گوئی که قلب
من تاریک بود بعد روشن شد حال آنروشنائی علم و آن
ظلمت جهل حقیقت معقوله است نه محسوسه حضرت مسیح
میفرماید الاب فی الابن و الابن فی الاب حال حضرت مسیح
در درون خدا بود یا خدا در درون مسیح بود لا والله بلکه
این کیفیت معقوله است که بصورت محسوسه بیان شده است
. . . . . کنت کاحد من العباد وراقد اعلی المهاد . . .
اینمقام تجلی است این محسوس نیست معقول است . . . .
بلکه انتقال از حالی بحالی است .
و از آنحضرت در خطابی است فاعرف یا ایها السامع
بان للانبیاء اصطلاح لا یعلمه غیرهم و هم یتکلمون بما لا یعرف
احد دونهم الا من استضاء من تشعشعات انوار تلک الشموس

المشرقه و النجوم الزاهرة البازغة و ربما يعترض جاهل على
هذا المثال و يقول لو نزلت الايات الالهيه فى ذكر علامات
ظهور مظاهر الاحديه باصطلاح لا يعرفه الناس فلا باس
عليهم فى ما يعلمون تقول اذا جاء احد يعرف تلك العبارات
و رموزاتها و يظهر ما استرفيها من معانيها و اشاراتها فهذا
دليل على انه نور من تلك الانوار الساطعة و سراج من تلك
السرج اللامعه و ثانيا انا ناخذ الميزان من الازمنة السالفه
و الاعصار الخاليه مثلا لما عرفنا ظهور المسيح بغير هذه
الامارات و ظهور الرسول دون تلك العبارات لا نشك فى
ان لها معان و اشارات فى بواطن الكلمات .

و در خطابی دیگر تولد المتین و اما قضیه نشاة اخروی
یعنی معود انسان بافق اعلی و یا هبوط بدرکات سفلی
کیفیتی است که در بین دنیا تعبیر آن جز بتشبیه ممکن نه زیرا
ادراکات بر دو نوع است یکی محسوس است و دیگری معقول
حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات
معقوله را صور خارجه مفقود لهذا انسان باید آن حقایق
معقوله را در قالب صور محسوسه افراغ نماید و بیان کند این
کائنات خارجه را که وجود عینی دارند و حقایق محسوسه انند
بیان در عالم حس توان نمود نظیر ارض و سماء و کوه و صحرا
و دشت و دریا و موجودات سائره زیرا حقایق معقوله نظیر
عقل و نفس و حب و حزن و سرور و حواس خمسه باطنه اگر
بیان انرا خواهی ناچار بر آنی که بصور محسوسه افراغ نموده
بیان کنی مثلا حزن و اندوه را که حقیقت معقوله است
بتنگی تعبیر نمائی گوئی که دلتنگ شدم و حال انکه دل در
حالت اصلی است نه تنگی نه گشایش وجود ولی حزن و اندوه
کیفیتی روحانی چون آنرا بیان خواهی مجبوری که تشبیه
بمحسوسات نمائی و بیان کنی و همچنین گوئی دل خرم یا
او ست یعنی وسیع و حال انکه دل بر حالت اولی است لهذا
در کتب و صحف الهی چون مقامات معنویه اخری را بیان
نمودند بصور محسوسات تشبیه کردند و حور و قصور و کاس

مزاجها کافور تغییر نمود نه مفقود از ثواب و عذاب در جهان
معنوی کیفیتی است روحانیه که فی الحقیقه بعبارت نیاید
ولی ناچار بصور محسوسه تشبیه شود تا سامع منتبه گردد
که در آن عوالم نا متناهی الهی مقامات سامیه نفوس مومنه
راحق است بهمچنین درکات سافله نفوس منکره را مقدر
و خطابی دیگر است قوله العزیز هوالابهی ای نفس
خوش ریاض محبة الله ادراکات و معلومات انسانیه کلیه در
سه مراتب واقع یا معانی مجرده و حقایق بسیطه محیطه
است که در تحت ادراکات عقول سلیمه و نفوس تقدیسیه است
یا صور محسوسات و اعیان خارجه است که در ظل احساسات
حواس ظاهره و قوای جسمانیه است و یا انکه معلوماتی
است که در تحت معقول و محسوس است و آن متخیلاتی
است که عبارت از تشکیل معانی در صور محسوسات است
که توه مصوره تصور آن نماید و در ساحت حضرت عقول عرض
نماید چون در کلیه نفوس بشریه شعله نورانی عقل الهی
که مدرک معانی مجرده است مخمود است و ادراکات محصور
در محسوسات لهذا اکثر شق ثالث اختیار و بیان شد تا
عقول ضعیف تصویری از حقایق مجرده روحانیه برند این
است که یا فردوس اعلی و گاهی جنة الماوی و گاهی ریاض
و حیاض و غیاض تعبیر میشود والا مراتب قرب و وصال در
ملکوت ابهی مقدس از جمیع این شئون و اوهام است
و البهاء علیک .

و از آنحضرت در مفاوضات است قوله المتین وهمچنین
اکثر معجزات که از انبیاء ذکر شده است معانی دارد مثلا
در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که ظلمت
احاطه کرد و زلزله شد و حجاب هیکل منشق گشت و اموات
از قبور برخاستند اگر این بظاهر بود واقعه عظیمی است
البته در تاریخ ایام درج میشد و سبب اضطراب قلوب میشد
و اقلا حضرت مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند و یا
انکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه

پس معلوم است که مقصد ظاهر عبارت نیست بلکه معنی دارد .

و خطابی دیگر قوله العزیز اعلمی یاامة الله ان جمیع المسائل المذکورة فی الانجیل من عجائب المسیح انها کلها لها تفاسیر و تأویل لا یعلمها الا الله سمیع و بصیر . . . و توجهی الی ملکوت الابهی و اطلبی تایید روح القدس عند ذلک فسری کل کتب و زبر و یؤیدک الله علی ذلک بتایید من روح قدسه .

فاسدین در عقیده و بی حجتان
استفاده از متشابهات میکنند

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله العظیم یا قوم ذروا الشبهات و دعوا تاویل المتمسکین بالمتشابهات و تمسکوا بالمحکمات انها هی الصراط المستقیم و النور المبین و البیان القویم و الحصن الحصین عن هجوم المارقین .

قدم و عدم تناهی خلقت و فضا و معنی
ستة ایام مذکور در تورات و قران

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله العزیز فانظر الی الحدیث المأثور و دقق النظر فی معانیه الدالة علی سعة الکون و اتساعه الخارج عن العقول و الحدود و هذا نصه ان الله تعالی خلق خلف سماة الف قندیل و الارض والسماء و ما بینهما حتی الجنة و النار کلها فی قندیل واحد و لا یعلم ما فی باقی القنادیل الا الله و کلما ذکروا العارفون لها حدا و عبر و الها حصرا انما کان لضیق دائرة العقول و الادراکات و احتجاب اهل الاشارات الذین قرائحهم جامدة و فطنهم خامدة من فرط الحجبات و ان فی کل کور و دور زقا مقسوما و شاناً ان معلوما — الحقائق لها ظهور و بروز بالنسبة الی المراتب و الدرجات و الاستعدادات و القابلیات

٢ ـ مقاله اى ازجناب ابوالفضائل درمورد تاويل آيات الهى براساس آيه مباركه قرآن

«ثم ان علينا بيانه»

وقد كتب الاستاذ العلامة هذه المقالة فى تفسير قوله تعالى (ثم ان علينا بيانه) حسب طلبنا من حضرته

حفظه الله تعالى

وهاهي بعينها

لايخفى على أولى البصائر ان الله تعالى صرح فى مواضع متعددة من القرآن أن لآياته تأويلات لايعلمها الا الله تعالى كما يدلك عليه قوله تعالى وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللهُ وقوله جل وعلا بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله وبيان ذلك انه لما نزل الكتاب المجيد وفيه أخبار وأنباء عن الحوادث التى ستقع فى العالم ويراها ويشاهدها جميع الامم مما جاء به فى التوراة والانجيل وتنبأ به أنبياء بنى اسرائيل من قبيل تكوير الشمس وذهاب نورها وظلمة القمر وانتثار الكواكب وانفطار السموات وتبدل السموات والارض وامتلاء أقطار السماء بالدخان وتشققها وتزلزل الارض ونسف الجبال واجتماع الشمس والقمر وغيرها من الآيات العظيمة التى تأباها العقول ويصعب احتمال تحققها والاذعان بها على النفوس بل تعد وقوعها من المستحيلات والممتنعات كما هو مقرر عندهم فى الطبيعيات والفلكيات وكان العرب الصائبة الوثنية ممن كانوا ينكرون جميع الانبياء الذين ظهروا من ذرية ابراهيم عليه السلام من قبيل موسى وعيسى وسيدنا الرسول صلى الله عليهم أجمعين كانوا يتبعون تلك الآيات ويناقشون فيها ويجادلون الصحابة رضى الله عنهم فى امكان تحققها ليفتنوا المؤمنين بها وكانوا يقولون ويصرحون بأن محمداً يغرر بقومه ويستهوى أصحابه بشبهه ويمدهم بالممتنعات ويمنيهم ويقنعهم بالمستحيلات فنزلت الآيات المذكورة مشعرة بأن القوم انما كذبوا آيات القرآن الكريم بسبب عدم احاطتهم بمعانيها وجهلهم بمقاصدها والحال انه ما نزلت بعد معانى تلك الآيات وما أتاهم تأويل تلك العبارات تنبيهاً لهم ان لها معان سامية ومفاهيم معقولة وتأويلات مقصودة يظهرها الله تعالى لهم فى يوم مخصوص ويبينها ويكشف عنها بعد انقضاء الاجل المسمى . كما يدلك قوله تعالى هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ الى آخر الآية

ومن المعلوم انه ليس المراد من تأويل آيات القرآن معانيها الظاهرية ومفاهيمها اللغوية مما يفهمه ويدركه كل من يعرف اللغة العربية والا لم يبق ثم معنى لقوله تعالى وما يعلم تأويله الا الله وقوله بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه . بل المراد من التأويل هو المعانى الخفية التى أطلق عليها الالفاظ على سبيل الاستعارة

والتشبيه والكناية من أقسام المجاز . ولولا قصور الناس فى الاحقاب الماضية والايام الخالية عن فهم تلك المعانى الدقيقة وادراك تلك المفاهيم السامية لما أخفاها الانبياء عليهم السلام تحت ستائر الاستعارات ولما رمزوا عنها بخفى الاشارات والتعبيرات كما جاء فى الاصحاح الثالث عشر من سفر متى (وكان يسوع المسيح يكلمهم بامثال لكي يتم ماقيل بالنبي القائل سأفتح فمي بالامثال وأنطق بمكنونات منذ تأسيس العالم) وكما جاء فى الفصل السادس عشر من انجيل يوحنا أن عيسى عليه السلام قال لتلامذته (ان لى اموراً كثيرة أيضاً لاقول لكم ولكن لاتستطيعون أن تحتملوها الآن وأما متى جاء ذاك روح الحق فهو يرشدكم الى جميع الحق) وكما جاء فى الحديث ان النبي عليه السلام قال بعثنا معاشر الانبياء نخاطب الناس على قدر عقولهم وما جاء فى البخارى عن علي عليه السلام حدثوا الناس بما يعرفون أتحبون أن يكذب الله ورسوله . ولما كان من المقرر ان العالم مسير الى نقطة الكمال والأرواح والافئدة راقية لامحالة الى رتبة البلوغ والاعتدال ليبلغ الى درجة فهم كلمات الانبياء كما يقتضيه ناموس التقدم والارتقاء فقد قرر الله تعالى تنزيل تلك الآيات على السنة الانبياء وبيان معانيها وكشف السر عن مقاصدها الى روح الله حينما ينزل من السماء ليقوي أفئدة أهل الايمان بالتغذى من ظواهر الآيات الكريمة وتسير الامة فى أنوار الشرائع القويمة بمكن الناس فى أثنائها من طي تلك المسافات البعيدة وقطع تلك البرازخ الممتدة فى الأجل المسمى والمدة المعلومة (قال الشيخ السهروردي قدس الله روحه فى آخر كتاب الهياكل)

يجب على المستبصر ان يعتقد صحة النبوات وان أمثالهم تشير الى حقائق كما ورد فى المصحف (وتلك الأمثال نضربها للناس وما يعقلها إلا العالمون) وكما أنذر بعض النبوات (اني أريد أن أفتح فمي بالأمثال) فالتنزيل موكول الى الانبياء والتأويل والبيان موكول الى المظهر الاعظم الانوري الأريحي الفارقليط كما أنذر المسيح حيث قال (انى ذاهب الى أبى وأبيكم ليبعث لكم الفارقليط الذى ينبئكم بالتأويل) وقال (ان الفارقليط الذى يرسله أبي باسمي يعلمكم كل شيء) وقد أشير اليه في المصحف (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) وثم للتراخي . ولاشك ان أنوار الملكوت نازلة لاغائة الملهوفين . وان شعاع القدس ينبسط . وان طريق الحق ينفتح . كما أخبرت الحفظة ذات البريق فى ليلة هبت الهوجاء كما قال تعالى (هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ) انتهى . ومما ذكر يعلم ان جميع الانبياء عليهم السلام من آدم الى اختم جاؤا بتنزيل الآيات المذكورة واثبات البشارات المأثورة من غير تعرض لبيان معانيها لما قلنا من ضعف قوى الخلق عن تحمل مقاصدها وقصورهم عن ادراك مراميها . وانما بعثوا عليهم السلام لسوق الخلق الى النقطة المقصودة وا كتفوا منهم بالايمان الاجمالي حتى يبلغ الكتاب أجله وينتهي سير الافئدة الى رتبة البلوغ فيظهر روح الله الموعود ويكشف لهم الحقائق المكنونة فى اليوم المشهود . وقد علم أولو النهي ان أصعب الامور على العالم البالغ تفهيم القاصرين عن الادراك اذ لو كشفت الحقائق للقاصر عن ادراكها لينكرها لعجزه عن الفهم وقصوره عن الادراك كما يصرح به حديث البخارى

الذى مر آنفاً (حدثوا الناس بما عندهم أتحبون أن يكذب الله ورسوله) فينتهي حال الناس الى الكفر بعد الايمان والارتداد بعد الاذعان وهذا هو المقصد الذى بعث له الانبياء ونقيض الخطة التى رسمت لمشي الاولياء كما يدلك عليه قوله تعالى (يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ) اذ كانوا يسألون النبي عليه السلام عن تلك الحقائق الغامضة والمعانى الدقيقة فيصعب عليه بيانها لهم لما كررناه عليك من قصورهم عن دراكها وضعفهم عن تحملها فنهاهم عن السؤال عنها والخوض فيها. فان سير الانسان فى نماء ادراكه وترقياته الروحانية انما هو كسيره فى نماء بدنه وترقياته الجسمانية. فكما ان الانسان حال طفوليته ونماء جبلته ووصوله الى كمال بدنه يحتاج الى شرب اللبن ونفوره أكل الاغذية الغليظة بل ربما يهلكه تناول الاطعمة المطبوخة كذلك فى نماء عقله وبلوغ ادراكه يحتاج فى بادئ الامر الى الظواهر البسيطة ويهلكه الخوض فى المعانى الدقيقة. ومن ذلك يفهم معنى الصعوبة التى كانت تعرض على النبي عليه السلام حين نزول القرآن والشدة التى كان يعالجها حين تلاوة الآيات. فانهم كانوا يسألونه عن حقائقها ومعانيها فكان يحرك شفتيه ويعالج كيفية البيان لصعوبة تفهيم القاصر وكذلك صعوبة ترك البيان لئلا يحمل على العجز فنزلت الآية الكريمة (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ) أى ببيان معانيه الدقيقة وتأويلاته الغامضة (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ) كما قدر الله تعالى جمعه بيد الخلفاء الراشدين رضي الله عنهم أجمعين (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) أى حينما يبلغ الامة بسبب السير فى الشريعة المقدسة الاسلامية الى الدرجة العليا من الكمال وتصير الافئدة قادرة على ادراك ما هو مكنون فى كتب الله العزيز المتعال. فيتبلج صبح الوصال ويتنزل الروح فى غمام الجلال وتقشع غيوم الضلال ويتجلى عليهم ربهم فى أبهى حلل الجمال. فيبين لهم تأويل الكتاب ويكشف لهم لباب الخطاب ويتم نعمة الله على عباده من كل الابواب. ومما يبناه يظهر معنى الحديث الذى رووه عن ابن عباس رضي الله عنهما (أن النبي عليه السلام كان يعالج من التنزيل شدة وكان يحرك شفتيه) ثم قال (وأنا أحركهما كما كان رسول الله يحركهما) اذ كل عالم بالغ تصادفه هذه الشدة والصعوبة ويتلجلج فى الكلام ويعالج صعوبة الافهام ويحرك شفتيه حين البيان اذا سأله القاصر عن ادراك المعنى الغامضة واستفهمه غير البالغ الى رتبة فهم المسائل العالية. ولا يعقل مصادقة الشدة من صلصلة الوحى كما فسره بعضهم اذ ليس للوحي صلصلة بل الصلصلة صعوبة. فان الوحى ليس الا نزول آيات فى صدور الانبياء والمرسلين كما يدلك عليه قوله جل وعلا (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ) وقوله جل ذكره وعز اسمه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ) فهل ظن أصحاب تلك التفاسير التى هى أشبه شيء بافكار الصبيان أن الوحى الالهى الذى عبر عنه أئمة أهل السنة وجماعة بالكلام القديم هو سلاسل حروف جراس ليلزمه رنة وصلصلة اعتماداً على بعض الاخبار الضعيفة أو الافكار السخيفة. ساء ما ظنوا

وبئس ما مثلوا به آيات الله وأهانوا واستهزؤا بكلمات الله . فكم وكم من المصائب ما قد جرته تلك التفاسير السخيفة على الكتب السماوية وفتحت أبواب الرد والايراد والاعتراض والانتقاد على الكلمات الالهية . راجع كتاب (مقالة في الاسلام) الذي صنفه جرجيس صال الانكليزي والتذييل الذي ذيله به هاشم شامي وامعن النظر فيه لترى أن جل ما انتقد به هذان الفاضلان على القرآن انما هو راجع في الحقيقة الى تفاسير المفسرين وشروح الشارحين . مما سيوضح سخافته السير الحثيث الذي يرى في تقدم لمدارك والعقول واتساع نطاق المعارف والعلوم . وكم من المصائب ما قد جرته تلك الانتقادات والمناقشات على الامم والديانات ففتحت عليهم أبواب الضغائن والعداوات وانتهت الى الحروب والغارات وأريقت فيها من الدماء ما لا تفي بوصفه أمثال هذه الرسائل والمقالات

وهنا نختم الكلام والسلام على صانعي السلام وفاتحي أبواب الالفة والمحبة بين الانام

چهار مقدمه جهت تسهيل فهم تأويل آيات در جواب شبهات شيخ عبدا لسلام

مطلب اول

اينكه در جميع كتب مقدسهٔ توراة وانجيل وقرآن تصريحاتي هست ونصوصي موجود است كه دال است بر اينكه هر نفسي بر فهم كلمات الهيه قادر نتواند شد وهر قلبي بادراك معاني مودعه در آيات كتاب فائز نخواهد گشت وبعبارة أصرح معاني مقصودهٔ اصليهٔ كتاب الهي چندان سهل المأخذ نيست كه هر كسي بفهمد وبادراك آن فائز آيد. مثلاً در اصحاح ششم كتاب اشعياي نبي ميفرمايد كه خداوند فرمود إِذْهَبْ وَقُلْ لِهذَا الشَّعْبِ اسْمَعُوا سَمْعاً وَلاَ تَفْهَمُوا وَابْصِرُوا إِبْصاراً وَلاَ تَعْرِفُوا . غَلِّظْ قَلْبَ هذَا الشَّعْبِ وَثَقِّلْ أُذُنَيْهِ وَاطْمِسْ عَيْنَيْهِ لِئَلاَّ يُبْصِرَ بِعَيْنَيْهِ وَيَسْمَعَ بِأُذُنَيْهِ وَيَفْهَمَ بِقَلْبِهِ وَيَرْجِعَ فَيُشْفَى قُلْتُ إِلَى مَتَى أَيُّهَا السَّيِّدُ . فَقَالَ إِلَى أَنْ تَصِيرَ الْمُدُنُ خَرِبَةً بِلاَ سَاكِنٍ وَالْبُيُوتُ بِلاَ إِنْسَانٍ وَتَخْرَبَ الأَرْضُ وَتَقْفَرَ وَيُبَعِّدَ الرَّبُّ الإِنْسَانَ وَيَكْثُرَ الْخَرَابُ فِي وَسَطِ الأَرْضِ . يعني خداوند فرمود بر وويران قوم بني اسرائيل بكوكه كوش ميدهيد اما نفهميد وبينيد بچشم خود اما ادراك منمائيد دلهاي اين قوم را بغلظت وسختي گذار وگوشهاي ايشانرا ثقيل وكران نما وابصار ايشانرا كور ومطموس فرما تا نه بينند ونشنوند ونفهمند مبادا رجوع نمايند وشفا يابند . گفتم اي خداوند تا بكي وتا بچند . فرمود تا وقتي كه شهرها غير مسكون وخانها بدون انسان واراضي مقدسه خراب وويران ماند وخداوند آدميانرا دور نمايد ودر ميان زمين اراضي متروكه بسيار گردد (انتهى) واين آيات در وقتي نزول يافت كه بني اسرائيل در اراضي مقدسه بعزت ساكن بودند وميانند مسلمين در اين ايام نعمت ملك واستقلال را براي خود ابدي وبلا زوال ميدانستند ونصائح ناصحين وانذارات منذرين را تلخ ولغو وبلا ثمر ميشمردند حتى قضي الله عليهم والحقهم بالهالكين وجعلهم عبرة وذكرى للاخرين . وكذلك در اصحاح دوازدهم كتاب دانيال نبي ميفرمايد . وَأَمَّا أَنْتَ يَا دَانِيَالُ فَاخْفِ الْكَلاَمَ وَاخْتِمِ السِّفْرَ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ يعني اي دانيال كلام الهي را مخفي دار وسفر مقدس را مختوم نما تا روز انجام ونهايت . واين نكته واضح است كه از صدور

این امر مبرم بدانیال نبی مقصود این نبود که الفاظ وصور آیات کتابرا مخفی دارد بل مقصود این بود که معانی اصلیه ومقصود حقیقی الهی مخفی ومختوم گردد که تا یوم آخر احدی از قوم بر فهم معانی حقیقهٔ کتاب فائز نگردد. چنانکه باز در همین اصحاح میفرماید. فَقَالَ اذْهَبْ يَا دَانِيَالُ لأَنَّ الْكَلِمَاتِ مُخْفِيَةٌ وَمَخْتُومَةٌ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ كَثِيرُونَ يَتَطَهَّرُونَ وَيُبَيَّضُونَ وَيُمَحَّصُونَ أَمَّا الأَشْرَارُ فَيَفْعَلُونَ شَرًّا وَلاَ يَفْهَمُ أَحَدُ الأَشْرَارِ لَكِنَّ الْفَاهِمُونَ يَفْهَمُونَ. یعنی فرمود ای دانیال راه خود پیش گیر زیرا که کلمات تا بآخر الزمان مخفی ومختوم است بسیاری از تمحیص وامتحان پاک ومطهر خواهند گشت وشریران بجهت اعمال شریرانه احدی از ایشان بفهم کلمات فائز نخواهد شد ولکن دانشمندان فهم خواهند نمود (انتهی) در سنهٔ (۱۳۰۶) هجریه که نگارندهٔ اوراق از مدینهٔ کاشان عبور نمود بر حسب میل بعض مشایخ وافاضل بنی اسرائیل مجلس بحث وتحقیقی انعقاد یافت ومحفل مذکور بوجوه جمعی از اکابر مسلمین ویهود مزین بود. از جمله علمای قوم سه نفر که اشهر علمای بنی اسرائیل بودند حضور داشتند ودر طی بحث ومناظرات الفاظ شمس وقمر ومصالحت ذئب وغنم واحیاء اموات وسائر بشارات را بر ظاهر حمل مینمودند ودر عدم صدق این بشارات بر ظهور حضرت عیسی علیه السلام وظهورات بعد اصرار بلیغ میکردند. نگارندهٔ روی بمردخای که شیخ قوم واعلم آن شعب بود نمود واظهار داشت که آیا این عبارات را که در یوم ظهور موعود شمس وقمر تاریک گردند وامرات زنده شوند وگرگ وبره در یکموضع چرا نمایند شما تنها حمل بر معانی ظاهره مینمائید یا جمیع بنی اسرائیل از عالم وعامی وآسیاوی واروپی چنین میفهمند. گفت جمیع بلا اختلاف بر معانی ظاهره حمل مینمایند ولذا تحقق آنرا در ظهور یشوع ومحمد نفی وانکار میکنند. گفتم یا شیخ در صورتیکه دو پیغمبر بزرگ از جانب خداوند یکی مأمور بختم قلوب وسمع وابصار شما گردد ودیگری مأمور بختم واخفاء معانی کتاب وکلمات شود چگونه عاقل را بر این فهم اعتماد ماند وبکدام دلیل این تفسیرات شما مقبول ارباب بصیرت ورشاد آید. وی در جواب فرو ماند وکیفیت این مناظرات که زیاده از سه ساعت بارعایت شرایط ادب ومحبت امتداد یافت در مدینهٔ مزبوره شهرت گرفت ونزد ارباب فضل ونباهت از اهالی کاشان موقع قبول واستحسان پذیرفت. ودر انجمل مقدس نیز از این قبیل تصریحات بسیار است. که حضرت عیسی علیه السلام غالباً مطالب را در پردهٔ رمز وسر بیان میفرمود چنانکه در اصحاح (۱۳) متی فرموده است هَذَا كُلَّهُ كَلَّمَ بِهِ يَسُوعُ الْمَسِيحُ بِأَمْثَالٍ وَبِدُونِ مَثَلٍ لَمْ يَكُنْ يُكَلِّمُهُمْ لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ بِالنَّبِيِّ الْقَائِلِ سَأَفْتَحُ بِالأَمْثَالِ فَمِي وَأَنْطِقُ بِمَكْتُومَاتٍ مُنْذُ تَأْسِيسِ الْعَالَمِ. یعنی عیسی همهٔ این مطالب را در امثال میفرمود وبدون مثال هیچ بایشان تکلم نمینمود تا کامل گردد آنچه بوساطت پیغمبر گفته شده بود که میگفت لب خودرا در مثالها خواهم گشود وباسراری که از آغاز بنای عالم مخفی بوده است تکلم خواهم نمود (انتهی) واین عبارت بصراحت غموض معانی ومقاصد اصلیهٔ عبارات نبویه را مینماند وبراینکه مقصود غیر ظواهر است شهادت میدهد حتی بعض بیانات مبارکهٔ حضرت عیسی علیه السلام را تلامیذ انحضرت که نقبای امت وهداة ملت بودند ودر قرآن شریف از ایشان بمرسلین وانصار الله تعبیر شده است نیز ادراک نمینمودند واز آنحضرت مستدعی بیان وتفسیر میشدند. واصرح از کل نص صریح شمعون الصفاء ملقب ببطرس رسول است که در مکتوب عام ثانی خود فرموده است وَعِنْدَنَا الْكَلِمَةُ النَّبَوِيَّةُ وَهِيَ أَثْبَتُ الَّتِي تَفْعَلُونَ حَسَنًا إِنِ انْتَبَهْتُمْ إِلَيْهَا كَمَا إِلَى سِرَاجٍ مُنِيرٍ فِي مَوْضِعٍ مُظْلِمٍ إِلَى أَنْ يَنْفَجِرَ النَّهَارُ وَيَطْلُعَ كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِي قُلُوبِكُمْ. عَالِمِينَ هَذَا أَوَّلاً أَنَّ كُلَّ نُبُوَّةِ الْكِتَابِ لَيْسَتْ مِنْ تَفْسِيرٍ خَاصٍّ. لأَنَّهُ لَمْ تَأْتِ نُبُوَّةٌ قَطُّ بِمَشِيئَةِ إِنْسَانٍ بَلْ تَكَلَّمَ أُنَاسُ اللهِ الْقِدِّيسُونَ مَسُوقِينَ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ. یعنی ونزد ما کلمهٔ نبویه در غایت ثبوت هست وشما نکو مینمائید که باو اعتنا میکنید اگر بآن متنبه گردید که چون چراغ در ظلمت میدرخشد تا هنگامی که روشنی فجر بدمد وستارهٔ صبح در قلوب شما طالع گردد. واینرا نخست بدانید که هر نبوت وخبر کتابی را شرح مخصوصی نیست. زیرا که خبرهای پیشین هرگز بارادهٔ مردم نشد بلکه مردان خدا بقوت روح القدس متحرک گشتند وسخن گفتند (انتهی) واین عبارت که میفرماید بشارات کتابی را شرح مخصوصی نیست واینکه هرگز اخبار سابقه ونبوتهای کتاب بروفق میل وارادهٔ خلق ظاهر نشد صریح است براینکه هرقسمی برغم مقاصد انبیا علیهم السلام قدرت نیابد ونبوتهای کتاب محمول بر ظواهری که جهال گمان میکنند نباشد. ودر قرآن

مجید اصرح از کل است که میفرماید لاَ یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللهُ
ونیز میفرماید بَلْ کَذَّبُوا بِمَا لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ.
یعنی بل تکذیب کردند وافترا دانستند قرآن مجید را بسبب
آنکه معانی مقصودهٔ آنرا ندانستند وبر مقاصد اصلیهٔ آن
احاطه ننمودند وحال انکه هنوز تأویل آن برای ایشان
نیامده است . واین آیهٔ مبارکه صریح است براینکه قرآن
شریف را معانی ومقاصد اصلیهٔ حقیقیهٔ است غیر از
ظواهر که هنوز بیان آن نازل نشده است ومعانی اصلیهٔ
آن ظاهر نگشته

مطلب ثانی

اینکه تأویل راجع بجزء مخصوصی از کتب مقدسه است
زیرا که صحف سماویه وکتب مقدسهٔ الهیه مشتمل برسه
قسم از مطالب است قسمی در احکام وشرائع وسنن وآداب
وفرائض . واین قسم از کتاب خواه توراة ویا انجیل ویا قرآن
بالاتفاق آیات وارده در آن محمول بر ظاهر باشد وابداً
مأوّل نگردد والاّ منتهی باختلال دیانت الهیه وتزلزل شریعت
مقدسه گردد وامر قضا وعبادات که نظم دنیا واخرت
منوط باوست فاسد ومختل شود . وقسمی دیگر در ذکر
حوادث ووقائع ماضیه وقصص انبیا ورسل در امم خالیه که
من باب انذار ونصح در کتاب الهی وارد شده است . واین
قسم نیز غالباً محمول بر ظاهر است تا فائدهٔ نصح وانذار از
آن مستفاد گردد وموجب انتباه ارباب بصارت واستعداد
شود . قسم ثالث در ذکر حوادث آتیه از قبیل بشارت
بظهور بعد وورود قیامت وحشر ونشر وموت وحیوة وظلمت
شمس وقمر وسقوط کواکب وانفطار سما وتبدیل ارض
وامثالها وبالاتفاق آیات مأوله که محتاج بنزول تأویل است
این قسم از آیات کتاب است . زیرا نظر بمراتب افتتان
وتمحیص که باتفاق جمیع ادیان از سنن حتمیهٔ الهیه است حق
جلّ جلاله بهمین عبارات خبیث را از طیّب جدا میفرماید
وفهیم را از غبی ومهتدی را از غوی ممتاز مینماید .

چنانکه یهود را ببشارات وارده در توراة در ظهور
حضرت عیسی علیه السلام امتحان فرمود وخبیث را از طیّب
وموحّد را از مشرک ممتاز نمود . ودر حق قرآن مجید نیز
فرموده است یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَیَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَمَا یُضِلُّ بِهِ
إِلاَّ الْفَاسِقِینَ . وقبل از ظهور حضرت خاتم الانبیا حکمای
عصر وواقفین مصر وکذلک فلاسفه یونان ورومیه وسوریه
بسمهٔ علم وفلسفه وتقدّم وتمدّن معروف بودند وهمچنین
علمای هند وفلاسفهٔ برهمیه . وهریک ازاین طبقات بسبب
اذعان تباسخ ارواح در عقائد دینیه وانحلال وفنای
صرف در معتقدات مادیه بشارات وارده در کتاب از قبیل
قیامت وحشر ونشر وظلمت شمس وقمر وسقوط نجوم
وامثالها را انکار مینمودند وتجویز وقوع این حوادث را از
قبیل اوهام واکاذیب احلام میشمردند واز دائرهٔ امکان
وتجویز عقل خارج میدانستند واین عقائد فاسده درمیان
عرب وثنیه بسبب قرب جوار بامصر ویونان وتجارت باهند
از طریق بحر احمر انتشار یافت ودر اذهان سکان جزیرة
العرب ثابت وراسخ گشت . پس چون فجر هدایت ازافق
بطحا طالع شد وحقائق وارده در کتب مقدسه از قبیل
قیامت وحشر ونشر وظلمت شمس وقمر وسقوط نجوم وتزلزل
ارض در قرآن شریف نیز نازل گشت رؤسای عرب که
مانند نوهوسان اینزمان فریفتهٔ تمدّن ومعارف یونان ورومان
وهندوستان بودند براین عقائد تمسخر واستهزا نمودند ووقوع
آنرا خارج از امکان وتحقق دانستند وتجویز آنرا العیاذبالله
از قبیل تهویل وتضلیل میشمردند . لذا آیهٔ مبارکهٔ بَلْ کَذَّبُوا
بِمَا لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ نزول یافت واهل درایت
وبصارت را براین نکته که مقاصد حقیقیهٔ بشارات الهیه غیر
از ظواهر لفظیه است که جهّال کمان نموده اند مطلع وآگاه
فرمود

مطلب ثالث

اینکه این آیات عظیمهٔ که مکرراً ذکر شد از قبیل ظلمت شمس
وقمر وانفطار سما وتزلزل ارض وتجدید سما وتبدیل ارض وسقوط
کواکب وغیرها در کتب مقدسهٔ توراة وانجیل وقرآن بیک
نهج ویکعبارت ویکوضع نازل شده است . مثلاً چنانکه
در قرآن مجید از این آیات عظیمه در سورهٔ انفطار بعبارت
إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْکَوَاکِبُ انْتَثَرَتْ تعبیر شده ودر
سورهٔ تکویر إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ
ودرسورهٔ انشقاق إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا
الْأَرْضُ مُدَّتْ ودر سورهٔ زلزال إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا
ودر موضع دیگر إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ ودرمقام دیگر
از تبدیل ارض وسما بعبارت یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ
وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ واز ظهور غمام بعبارت
یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِینٍ واز نزول رب در ظلل غمام

بعبارت هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ الى كثير من امثالها مما هو معلوم عند اهل العلم كذلك در انجيل مقدس در اصحاح (٢٤) انجيل متى بيانكه سابقاً مذكور شد اخبار از ظلمت شمس وقمر وتيرگي نجوم وانفطار سما ونزول رب در ظلل غمام وارد شده است ودر رسالهٔ ثانيهٔ بطرس رسول در اصحاح ثالث ازانعدام سماوات وظهور سماء جديد وارض جديد وانحلال عناصر ودر اصحاح (٢١) مكاشفات يوحنا نيز ازطيّ سماوتبديل ارض بسماوارض جديد اخبار فرموده است . وهمچنين در كتب عهد قديم يعني توراة مقدّس ورسائل انبياي بني اسرائيل در غايت مطابقت از اين آيات عظيمه اخبار واردشده است . مثلاً در آيه (١٧) از اصحاح (٦٥) سفر اشعياي نبي در اخبار ازتجديد سما وارضْ وخلق اورشليم جديد وانقضاي آلام بني اسرائيل ميفرمايد لِأَنِّي هَا أَنَا خَالِقٌ سَمَوَاتٍ جَدِيدَةً وَأَرْضاً جَدِيدَةً فَلاَ تُذْكَرُ الأُولَى وَلاَ تَخْطُرُ عَلَى بَالٍ . بَلْ إِفْرَحُوا وَابْتَهِجُوا إِلَى الأَبَدِ فِيمَا أَنَا خَالِقٌ لِأَنِّي هَا أَنَا ذَا خَالِقٌ أُورُشَلِيمَ بَهْجَةً وَشَعْبَهَا فَرَحاً فَأَبْتَهِجُ بِأُورُشَلِيمَ وَأَفْرَحُ بِشَعْبِي وَلاَ يُسْمَعُ فِيهَا بَعْدُ صَوْتُ بُكَاءٍ وَلاَ صَوْتُ صُرَاخٍ وهمچنين در آيهٔ (٢٢) از اصحاح (٦٦) همين كتاب ميفرمايد لِأَنَّهُ كَمَا إِنَّ السَّمَوَاتِ الْجَدِيدَةَ وَالأَرْضَ الْجَدِيدَةَ الَّتِي أَنَا صَانِعٌ تَثْبُتُ أَمَامِي يَقُولُ الرَّبُّ هَكَذَا يَثْبُتُ نَسْلُكُمْ وَاسْمُكُمْ (انتهى) وكذلك در سفر صفنياي نبي فرموده است قَرِيبٌ يَوْمُ الرَّبِّ الْعَظِيمِ قَرِيبٌ وَسَرِيعٌ جِدّاً صَوْتُ يَوْمِ الرَّبِّ يَصْرُخُ حِينَئِذٍ الْجَبَّارُ مُرّاً . ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمُ سَخَطٍ يَوْمُ ضِيقٍ وَشِدَّةٍ يَوْمُ خَرَابٍ وَدَمَارٍ يَوْمُ ظَلاَمٍ وَقَتَامٍ يَوْمُ سَحَابٍ وَضَبَابٍ . يعني نزديك است يوم ربّ عظيم قريب وشتابنده است نداي يوم الربّ در آن هنگام پروردگار جبار بتلخي ندا خواهد فرمود آن روز روز سخط است روز تنگي وسختي است روز خراب ودماراست روز تاريكي وظلام است روزا برومه وغبار است . وكذلك در اصحاح ثاني از سفر يوئيل وارد شده است قُدَّامَهُ تَرْتَعِدُ الأَرْضُ وَتَرْجُفُ السَّمَاءُ . اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يُظْلِمَانِ وَالنُّجُومُ تَحْجُزُ لَمَعَانَهَا . يعني پيش روي پروردگاردر يوم موعود زمين ميلرزدوآسمان مضطرب ميشود شمس وقمر تاريك ميكردند ونجوم از اعطاء نورباز ميمانند . ونيز درهمين اصحاح فرموده است تَتَحَوَّلُ الشَّمْسُ إِلَى ظُلْمَةٍ وَالْقَمَرُ إِلَى دَمٍ ودر اصحاح ثاني اين سفر فرموده است اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يُظْلِمَانِ وَالنُّجُومُ تَحْجُزُ لَمَعَانَهَا . ودر اصحاح ثاني اين سفر فرموده است أُنْفُخُوا الصُّورَ فِي صِهْيَوْنَ صَوِّتُوا فِي جَبَلِ قُدْسِي لِيَرْتَعِدَ جَمِيعُ سُكَّانِ الأَرْضِ لِأَنَّ يَوْمَ الرَّبِّ قَادِمٌ قَرِيبٌ يَوْمُ ظَلاَمٍ وَقَتَامٍ يَوْمُ غَيْمٍ وَضَبَابٍ . يعني بدميد صوررا درصهيون ندا كنيد در جبل قدس من زيراكه يوم پرور دگار آينده ونزديك است روز تيركي وتاريكي است روزا برومه وغبار است . ومقصود ازجبل قدس دراين آيه جبل مقدس كرمل است كه حيفا ويافاواورشليم ومدينهٔ منورهٔ عكّادرحول آن واقع است . ودر اصحاح ثاني از سفر حجي فرموده است لِأَنَّهُ هَكَذَا قَالَ رَبُّ الْجُنُودِ هِيَ مَرَّةٌ بَعْدَ قَلِيلٍ فَأُزَلْزِلُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ وَالْبَحْرَ وَالْيَابِسَةَ وَأُزَلْزِلُ كُلَّ الأُمَمِ وَيَأْتِي مُشْتَهَى كُلِّ الأُمَمِ فَأَمْلأُ هَذَا الْبَيْتَ مَجْداً . يعني زيراكه رب الجنود چنين ميفرمايدكه هنوز وقت قليلي است كه من آسمانهاوزمين ودرياوخشكي را متزلزل ميفرمايم وجميع امم را مضطرب مينمايم ومرغوب ومطلوب تمامي امم خواهد آمد پس اين خانه را پرازمجد وبزرگواري خواهم نمود (انتهى) واز اين جمله كه ذكر شد انسان بصير كه بر مندرجات كتب سماويّه خبير باشد ادراك مينمايد كه مقصود از اين آيات عظيمه كه حق جل جلاله در جميع كتب اخبار فرموده است اخبار از حقيقت واحده است كه بتغيير لغات متغير نميكردد وبتبديل اديان متبدل نميشود وبطول زمان حق جلّ جلاله وفاي باين وعود را فراموش نميفرمايد . خاصةً اكر نفسي باين نكته ملتفت شود كه قران شريف بيان صحف اولى است وحاوي حقائق توراة وانجيل وكتب ساير انبيا كما قال تبارك وتعالى وَقَالُوا لَوْلاَ يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الأُولَى . وقال في سورة الشعرا وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الأَوَّلِينَ . واين معلوم است كه اينكه فرموده است قران بيان صحف اولى است ويا مندرج در كتب انبيا مقصود مناسك واحكام وعبادات اسلاميّه نيست . زيراكه اين مناسك واحكام بالذين هيئات وخصوصيات ومشخصات ابداً در شرائع سابقه نبوده ودر كتب سلف ذكر نشده وكذلك مقصود حوادث تاريخيّه نيست . زيراكه اطلاع بر تواريخ سلف از آيات نبويّه ومعارف وعلوم الهيّه والحامله قوّه قدسيّه محسوب نتوانيد شد . چه هر قدر شخص اميّ

باشد میتواند حوادث ماضیه را از غیر مسموع دارد ودر کلام خود مندرج نماید. بل مقصود بیان ورود یوم الله وموقع ومحل ظهور وکشف از آجال امم وانقراض ملل ورموز حشر ونشر وقیامت ورجعت وظلمت شمس وقمر وسقوط نجوم وکواکب وتجدید ارض وفلك وغیرها است که از حوادث آتیه است واز آیات صدق دعوت نبویه که نه تنها امی عامی از معرفت آن محروم وعاجز است بل علمای اعلام وفلاسفهٔ عظام از بیان آن قبل الوقوع عاجزند واز فهم آن ودرج آن در کتب خود قبل از بلوغ اجل وورود موعود محروم وقاصر . چنانکه پس از این آیات مذکوره در سورهٔ شعرا فرموده است أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ یعنی آیا برای کفار قریش این آیتی ونشانهٔ نیست که علمای بنی اسرائیل میدانند که در قرآن شریف حقائق ومعارفی نازل شده است که در توراة مقدس نیز سابقاً نازل ووارد گشته چه علم باین حقائق مکتومه ومعارف مکنونه خاصه برای امی غیر متعلمی ممکن نیست جزانکه نازل از حضرت احدیت باشد ومشرق از شمس حقیقت . وخلاصة القول اگر نفسی بصیرت او منور باشد بانوار تنزیل میبیند که جمیع آنچه در قرآن شریف نازل شده است از اخبار از حقائق آتیه عیناً وبلا تفاوت در انجیل ودر توراة نیز نازل شده ولکن لا یعلمه الا اولو الالباب ومن عنده علم الکتاب .

مطلب رابع

آنکه در جمیع کتب سماویهٔ توراة وانجیل وقرآن بل واحادیث اهل بیت طهارت صریحاً وارد شده است که معانی اصلیهٔ این آیات در یوم الله ویوم الرب ظاهر میشود وبعبارة اصرح معانی مقصودهٔ آنرا قائم موعود ظاهر میفرماید وتأویل کتاب در آن یوم مشهود مکشوف میگردد . وقبل از ظهور موعود معانی اصلیهٔ مقصودهٔ نزد انبیا وائمهٔ هدی مکنون ومکتوم وکتاب الهی بختم واخفای مظاهر امر الله مخزون ومختوم بوده وآنچه علمای ملل بافهام واجتهادات خود نوشته اند اوهام مضله است ودر حقیقت تحریف کلمات الهیه . ودر یوم ظهور نیز هر نفسی از رحیق مختوم بهره نخواهد یافت وبر فهم معارف حضرت قیوم قادر نخواهد شد بل اخیار وابرار از آن بهره ور شوند ومکابرین واشرار از آن کما فی السابق بی نصیب ومحروم گردند لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ . مثلاً ملاحظه فرما در این آیهٔ کریمه که در سورهٔ قیامه فرموده است فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ودر این آیهٔ مبارکه حق جل جلاله بیان قرآن مجید را بر خود مقرر داشته است وبر اهل فؤاد ظاهر است که بیان الهی جز بنزول وحی ممکن نباشد واین فقره جز در ظهور بعد متحقق نگردد .

قال شیخ الاشراقیین . صاحب الهیاکل قدس الله روحه فی آخر هذا الکتاب . ویجب علی المستبصر ان یعتقد صحة النبوات وان امثالهم تشیر الی الحقائق کما ورد فی المصحف (وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) وکما انذر بعض النبوات (إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَفْتَحَ فَمِي بِالْأَمْثَالِ) فالتنزیل موکول الی الانبیاء والتأویل والبیان موکول الی المظهر الاعظمی الانوری الاریحی الفارقلیط کما انذر المسیح حیث قال إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى أَبِي وَأَبِيكُمْ لِيَبْعَثَ لَكُمُ الْفَارَقْلِيطَ الَّذِي يُنَبِّئُكُمْ بِالتَّأْوِيلِ) وقال (إِنَّ الْفَارَقْلِيطَ الَّذِي يُرْسِلُهُ أَبِي بِإِسْمِي يُعَلِّمُكُمْ كُلَّ شَيْءٍ) وقد اشیر الیه فی المصحف (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) وثم للتراخی ولا شك ان انوار الملکوت نازلة لاغاثة الملهوفین وان شعاع القدس ینبسط وان طریق الحق ینفتح کما اخبرت الحفظة ذات البریق لیلة هبت الهوجاء کما قال تعالی هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ (انتهی) واین بیان متین صریح ست که تفسیر حقیقی کلمات نبویهٔ کل در یوم ظهور موعود ظاهر خواهد شد وتأویل تنزیل در انقضای دورهٔ اسلام وقیام روح الله نازل خواهد گشت . واین نکته مخفی نماند که نهال وجود این عالم فاضل صاحب هیاکل که اکنون اورا بشیخ اشراق وسید فلاسفه موصوف میدارند وکتب اورا انفس کتب اسلامیه میشمارند در ایام سلطنت صلاح الدین ایوبی از هیجان زوابع تعصب اصحاب فقاهت در عین نضرت وطراوت فروشکست وشعلهٔ نورانیهٔ فضائل ومعارفش از هبوب عواصف جهل ارباب ریاست چنانکه خود بآن اشارت فرموده است در عین شباب فرونشست . تا در یافته آید که همواره اعداء علم فقهای جاهل بوده اند ودشمنان فضل رؤسای باطل سنة الله فی خلقه ولن تجد لسنته تبدیلا . واصرح از آیهٔ مذکوره این آیهٔ کریمه است که در سورهٔ یونس فرموده است بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ واین آیهٔ مبارکه صریح است براینکه سبب تکذیب قرآن این بود که معانی مقصودهٔ آنرا ندانستند وبارهام فاسدهٔ

خود بر ظواهر غير ممكنه حمل نمودند وبانكار وتكذيب مبادرت كردند وحال انكه هنوز تأويل آن نازل نشده است ومعاني اصليهٔ مقصوده معلوم نكشته . وان وعده صريح است برانكه بيان قران نازل خواهد شد ومقاصد الهيه واضح وظاهر خواهد كشت . ومجلسي درباب رجعت از مجلد غيبت بحار از زرارة بن اعين روايت ميفرمايد أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ مِنَ الرَّجْعَةِ وَأَشْبَاهِهَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الَّذِي تَسْأَلُونَ عَنْهُ لَمْ يَجِئْ أَوَانُهُ وَقَدْ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ . يعني از حضرت ابي عبد الله عليه السلام سؤال نمودم از اين امور عظيمهٔ رجعت وامثال آن پس آن حضرت فرمود اينرا كه شما ميرسيد وفهم آنرا ميطلبيد هنوز وقت آن نرسيده است وهر آينه خداوند فرموده است كه تكذيب كردند قرآني را بسبب اينكه معناي آنرا ندانستند وهنوز تأويل آن نازل نشده است واين حديث صريح است برانكه تأويل قرآن وظهور معاني حقيقيه آن در ظهور قائم معلوم ومفهوم خواهد شد نه قبل از ظهور انحضرت . اگرچه آيهٔ مباركه خود در غايت صراحتست وبيرون احتياج بحديث ظاهر وصريح است در توقف فهم قران بظهور قائم ورجعت واصرح از دو آيه سابقه اين آيهٔ كريمه است كه در سورهٔ اعراف فرموده است وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . واين آيهٔ مباركه در غايت صراحت است برانكه تأويل قران در يوم موعود نازل خواهد شد ومقاصد الهيه در آن يوم مشهود ظاهر وواضح خواهد كشت . ودر انجيل مقدس در آيهٔ (٢٧) از اصحاح سادس انجيل يوحنا وارد است كه حضرت عيسى عليه السلام بقوم فرمود إِعْمَلُوا لَا لِلطَّعَامِ الْبَائِدِ بَلْ لِلطَّعَامِ الْبَاقِي الْحَيَوةِ الْأَبَدِيَّةِ الَّتِي يُعْطِيكُمُ ابْنُ الْإِنْسَانِ لِأَنَّ اللهَ الْآبَ قَدْ خَتَمَهُ . يعني براي طعام فاني زحمت مكشيد وتصديع مبريد بل براي طعام باقي كه حيوة ابديه وزندگي جاويد است وآنرا پسر انسان بشما خواهد داد زيرا كه پدر آسماني آنرا مختوم فرموده است . واين آيه صريح است برانكه معارف الهيه كه موجب حيوة ابديه است بامر الله مختوم است تا وقتي كه روح الله الحق از آسمان نازل شود وبارباب استعداد واستحقاق از آن مائده سماويه مبذول فرمايد وسر آيهٔ كريمهٔ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ظاهر وباهر وهويدا گردد . ونيز در آيهٔ (١٢) از اصحاح شانزدهم اين انجيل وارد است كه فرمود إِنَّ لِي أُمُورًا كَثِيرَةً أَيْضًا لِأَقُولَ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْتَمِلُوا الْآنَ وَأَمَّا مَتَى جَاءَ ذَاكَ رُوحُ الْحَقِّ فَهُوَ يُرْشِدُكُمْ إِلَى جَمِيعِ الْحَقِّ . يعني بسيار چيزها دارم كه بگويم ولكن شما امروز متحمل آن نميتوانيد شد امّا روزي كه آن روح الحق بيايد او شمارا بجميع حقائق ارشاد فرمايد . واگر انسانرا دلي نوراني وبصري روشن باشد از اين عبارت حضرت عيسى عليه السلام تواند ادراك نمود كه در صورتيكه اصحاب انحضرت كه تقباي ارض وانوار ظاهره ونجوم زاهرهٔ عالم بودند قبل از بلوغ وقت وانقضاي اجل مسمّى از ادراك حقائق بيانات الهيه قاصر باشند فريضتكان بمناصب ومفتونان بزخارف چگونه بر فهم مقاصد الهيه قادر گردند وبر ادراك حقائق مختومه توانا شوند هيهات هيهات ما التراب ورب الأرباب اين الذباب من مطار العقاب .

وامّا در كتب عهد عتيق اگرچه اين نكته در غايت وضوح است لكن منصف بصير را عبارات اصحاح دوازدهم كتاب دانيال نبي كه سابقاً نقل شد كفايت مينمايد . زيرا كه در اين موضع پس از اخبار از ورود يوم موعود وحوادث وعلائم وآثار آن در آيه چهارم فرموده است امّا أَنْتَ يَا دَانِيَالُ فَاخْفِ الْكَلَامَ وَاخْتِمِ السِّفْرَ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ . ودر آيه نهم فرموده است إِذْهَبْ يَا دَانِيَالُ لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ مُخْفِيَّةٌ وَمَخْتُومَةٌ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ . واين دو آيه صريح است بر اينكه معاني اسفار الهيه وحقائق بيانات نبويه تاورود يوم موعود از جميع انظار مخفي ومكتوم است وبختم ربّاني وصون يزداني مصون ومختوم . ودر يوم ظهور موعود نيز چنانكه صريحاً در اين سفر فرموده است ابرار واخيار بفهم آن فائز خواهند شد وفجّار واشرار كما في السّابق از فهم وادراك آن محروم خواهند گشت . زيرا كه طعام فجار از ضريع وزقوم است وشراب اخيار از رحيق مختوم

وبالجمله چون بر مطالب مرقومه كه بمنزلهٔ اركان واصول ومقدمات است از براي فهم وادراك مطالب ونتائج آتيه اطلاع حاصلي فرموده ي معروض ميدارم كه چون افئده

وقلوب ارباب استعداد بحسب تأثير شرائع وادیان الهیه بلوغ یافت وقوهٔ عالم مقتضی ظهور اعظم شد وميعاد وفا بوعود الهیّه فرا رسید وجمال اقدس ابهی عزّ اسمه الأعلی بر امر الله قیام فرمود ومقرّ اقدس بشرحی که در تواریخ ثبت است مدینهٔ دار السلام کشت وپس از ارادهٔ الهیّه مقتضی انتقال بصقلاب واز صقلاب بسوریه شد در طی این انتقالات وضمن این حوادث وتغییرات رؤسای ملل غالباً بحضور مبارک مشرّف شدند واز معضلات مسائل وغوامض عقائد دینیهٔ خود استفسار نمودند وهریك از رشحات بحر اعظم سرشار ومستفیض کشتند . از جمله در مدّت اقامهٔ در دار السلام یکی از اجلّهٔ سادات فارس که علو وسمو واصالت ونجابت وطهارت عائله شریفه اش کالشمس في رائعة النهار بر اهالی ایران واضح وثابت است برای زیارت مشاهد مشرفه عزیمت عراق فرمود ودر بغداد بتوسط سیّد فاضل عالم الحاج سیّد جواد الطباطبائی الکربلائی بحضور اقدس ابهی مشرف کشت . وپس از شرفیابی بحضور سؤالاتی چند از علائم ظهور نمود ومستدعی جواب کشت . واگرچه جواب مسائل او که عین شبهات ملل اخری است سابقاً در الواح عربیّه نزول یافته ومعانی طلوع شمس از مغرب وظلمت شمس وقمر وسقوط نجوم وسلطنت وغلبهٔ موعود وغیرها من الوعود معلوم ومکشوف شده بود معذلك نظر برجای آن سیّد جلیل کتاب مستطاب ایقان نازل شد وبلسان فارسی فصیح غوامض این مسائل که التیام واتفاق ملل بحلّ آن منوط ومربوط است واضح ومکشوف کشت . ختم رحیق مختوم بید قدرت حیّ قیّوم کشوده شد ووجوه حوریات مستوره في قصور الآیات بکشف حجبات اشارات واستعارات باسم ومتهلّل کشت . اقوی مانع ارتباط واتحاد ملل وقبائل زوال یافت واهم وسائط ایتلاف واتفاق امکان پذیرفت . زیرا که ثابت ومدلّل کشت از مطالب مذکورهٔ سابقه که مانع یهود از تصدیق حضرت عیسی علیه السلام نشد الاّ عدم معرفت همین آیات وکذلك مانع سائر ملل نکشت از تصدیق حضرت رسول الاّ عدم فهم همین علامات . بل اگر عاقل بصیر بدقت ملاحظه نماید میبیند که اگر این کتاب مستطاب وسایر الواح مقدّسه نازل نمیشد ومعانی معقوله ومقاصد اصلیهٔ این علامات وبشارات واضح ومعلوم نمیکشت هرکز شبهات فلاسفه وطبیعیّین بر شرائع وادیان دفع نمیشد واعتقادات ایشان بر عدم امکان تحقق این وعود وعلامات زوال نمییافت . چه هرکز نزد فلاسفه وطبیعیّین متصوّر ومعقول نیست که این آفتاب ظاهری از مغرب طلوع نماید ویا این شمس وقمر بظاهر بنور کردد وکواکب غیر متناهیة العدد که کوچك تر آن از ارض بچندین مرتبه اکبر است بر روی ارض پرا کنده ومنتشر کردد وبا این حال عالم کون منتظم ماند وجنس بشر بقایا بدو عذاب وثواب خلد تحقق پذیرد . چنانکه همین شبهات را در کتب باطلهٔ خود درج نموده وباقبح عبارات ایراد کرده ودر اکثر عواصم اروپا وآسیا مطبوع ومنتشر داشته اند . چندانکه الیاذ بالله وعود الهیّه را از قبیل خرافات دانسته اند ودیانت واعتقاد بخدا ورسل را غرور وجهالت پنداشته اند وتمسك باحکام شرائع وادیانرا اقوی مانع تمدّن وحضارت انکاشته اند . واگر ملاحظهٔ اختصار نبودی برخی از مناظراتی را که فیما بین نکارنده واکابر طبیعیین وعادیّین اتفاق افتاده در این مقاله مندرج میداشت تا سبب انکار ایشان از شرائع الهیّه معلوم کردد وسبب انتباه مردمان آکاه برمقدار فضل حق جل جلاله در تنزیل کتاب مستطاب ایقان وسایر الواح مقدّسه کردد فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّٰهُ

الله نورالسموات والارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانها کوکب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه ولا غربیه یکاد زیتها یضیی ولولم تمسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ۳۶

سوره نور

۲۹ فلما قضی موسی الاجل وسار باهله انس من جانب الطور نارا" قال لاهله امکثوا انی انست نارا لعلی اتیکم منها بخبرا وجذوه من النار لعلکم تصطلون ۳۰ فلما اتیها نودی من شاطی الواء الایمن فی البقعه المبارکه من الشجره ان یاموسی انی انا الله رب العالمین

سوره القصص

وفرشته خداوند درشعله آتش ازمیان بوته بروی ظاهر شد و چون او نگریست اینک آن بوته به آتش مشتعلست امّا سوخته نمیشود وموسی گفت اکنون بدان طرف شوم واین امر غریب را ببینم که بوته چرا سوخته نمیشود چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا درداد وگفت ای موسی ای موسی گفت لبیک گفت بدین جا نزدیک میآ نعلین خود را از پایهایت بیرون کن زیرا مکانیکه درآن ایستاده زمین مقدس است وگفت من هستم خدای پدرت خدای ابراهیم و خدای اسحق وخدای یعقوب

سفر خروج ۳ باب سیم

ثمّ اعلم بانّ ماسئلت من آیة النّور الّتی نزلت علی محمّد رسول الله من قبل هذه لایة یعجز عن ادراکها العالمون ولوان مافی علم الله من اقلام و کل مافی القدر لا بحرمن المداد وتکتبه اصابع القوة ممّاکان ومایکون ماینفد معانی حرف الّتی نزلت بلسان العزّة فی هذه الایه المنزله المبارکه ولکن اترشح علیک رشحا من قمقام یم العلم والحکمة لتکونن من الذینهم کانوا الی میادین العلم یسرعون ومن کاوس العنایة عن ید الولدان علی سرر الخلد یشربون فلما قضی لموسی اجل الامضاء مدین الانشاء رجع باهله ودخل بریّة السّیناء فی وادی القدس عن یمین بقعة الفردوس علی شاطی البقاء اذ اسمع النداء عن مکمن الاعلی من شطر الهویة ان یاموسی فانظر ماذا تری انّی انا الله ربّک وربّ آبائک اسماعیل واسحق ویعقوب اذ اغطی موسی وجهه من خشیة الله العزیز المقتدر القیّوم و نودی مرّة اخری عند شاطی بحر العظمة فی قبّة الحمراء فارفع یاموسی رأسک فلمّا رفع رأی نورا توقد و تضی من شجرة القصوی فی وادی الخضراء اذا اهتدی بهدایة الکبری من نارالموقدة من سدرة البقا ثمّ خلع نعلین الهوا وانقطع عن ملک الاخرة والاولی کل ذلک ماقضی الله له کماانتم فی الالواح تقرئون وبذلک رفع امره وعلا ذکره وکان من الذینهم کانوا بانوارالنّارالی مناهج العدل یتوجّهون وهذا ماقضی علی موسی ابن عمران فی قبّة الزّمان ان انتم تعلمون وکذلک شهد فاران الحبّ عند فاران النّار فی حوریب القدس وسیناء القرب ان انتم فی صحائف العدل بعین الله تشهدون فلمّا کشف حجبات الواحدیه واشرق انوارالاحدیة فی طلعة المحمدیة اوقدت نارالهویة لنفسه فی نفسه بنفسه واشتعلت نارالسّدرة فی صدرة اذا اخذته شفقات الحبّ وجذبات الشوق من کل الجهات واسمع نداء الله عن شجرة الانسان فی سرّه بانّه انت الله الملک المهیمن العزیزالقدوس وهذا ماقضی فی بریة الرّوح علی محمد فی مقام الّذی مایقرب الیه افئدة الذینهم کانوا من قبل وکذلک نذکرعلیک من اسرارالعلم وجواهرالحکمة لعل النّاس هم کانوا بنارالله فی سدرة الذکر توقدون وتشتعلون فلمّا اراد محمّد رسول الله ان یذکر هذا المقام الاعلی لیعرفهم اسرارالاحدیة فی شجرة نفسه ویبلغهم استغنائه عن النّارالّتی تجلت فی سیناء الحکم علی موسی الامر اوحی الله الیه هذه الایة التوریة لیکون دلیلا للذینهم اوتوا التوریة وهدایة للذینهم کانوا بانوارالهدایة فی سدرة المحمدیه تهتدون وامرالله موسی بان یبشرالقوم بهذا السیناء فی هذه البقعة الاحمدیة ویشهد بذلک مانزل فی الکتاب ولقد ارسلنا موسی بایاتنا ان اخرج القوم من الظلمات الی النّور فبشرهم بایّام الله وهذا ماسطر فی الالواح ان انتم تعلمون وان الّذی یبشّرالنّاس بایّامه کیف یصل الی مقامه ان انتم تشعرون ثمّ اعلم بان الموسی بما انس بنارالشجرة فی شاطی وادالایمن اذا اهتدی بها وکان من الذینهم کانوا فی بقعة المبارکة باذن الله یدخلون وان محمدا من قبل ان یستانس بشئی اویمسه من نار جعله نورا لمن فی السّموات والارض وهدی بهذا النور من شاء من خلقه وهذا مارقم فی الکتاب وانتم فی الفرقان تقرئون اذا فاعرف بان مقام المشکوة فی هذه الایة نفسه والمصباح قلبه المنیر والزجاج هیکله القدسیه الّذی فیه اضاء السّراج الاحدیة وتوقد ویضی منه النّور وبه اضاء کل من فی السموات والارض کذلک نذکرلکم ان انتم بهذا النور فی ایام الروح تستضیئون وبعدما اضاء هذاالنّور فی مصباح المحمّدیه

واوقد على مشكوة الاحديه وثمّ خلق الاحديه فى هيكل القدسيه امرالله بان يذكرالنّاس بلقائه فى قيامة الاخرى ويبشّرهم بمقام قدس محمود فى مقرّالذين يستجمع فيه ملاء العالمين و ارواح المقربين ويرفع فيه غمام الفضل والمؤمنون حينئذ يفرح الله بفرحون وهذا ماد والموعود فى الواح عزّ محفوظ فى قوله عزّ سلطانه يوم يأتى ربّك اويمطر آيات ربّك وهذا ماوعدوا به كل فى السّموات والارض ليشهدن الكل فى انفسهم بان هذا الهوالحق لا اله الاّ هو وانّه لهوالحق علاّم الغيوب اذا فاعرف مقام الذى اتى بقميص على على غمام من النّور وكان محمّد رسول الله مبشّرا بلقائه فى يوم الّذى يستبشر فيه المخلصون ثمّ اعرف بعد ماجائهم بآيات بينات ماقالوا المفترون ومافعلوا به بحيث يستحيى القلم ان يجرى عليه و كان الله يشهد بذلك ان انتم لا تشهدون وكذبوه وانكروه و منهم من قال افترى على الله ام به سحر بسحرالنّاس وبذلك احتجبوا عن لقاء الله وماابايوه فى امره وماتوجهوا الى وجه الّذى يتوجه المقربون وانتم ياملاء البيان فاشكروا الله فيما اعطاكم بجوده بحيث عرفكم نفسه وشرفكم بلقائه وبعثكم بالحق وانزل عليكم مايغنيكم عن الذينهم كفروا واشركوا بعدالذى كل انتظروا ايّامه وكل كانوا به يوعدون كذلك فاعرف ماالقيناك بالحق واكرمناك بالفضل حيث اويناك فى شاطئ العلم وطمناك سبل العرفان وقربناك بنارالّتى بهااشتعلت قلوب الذينهم امنوا وكانوا على الله ربّهم كلّ حين يتوكلون ثمّ اعلم بان المقصود من الاية لم يكن الاّ علمناك بالحق ولكن لا يعرفه الاّ الذين هم صبروا فى الله ولا يدركه الاّ المخلصون وهذا من فضل الّذى ماسبقه الاولون ولن يسبقه الاخرون ولكن انك انت يا ايّها السّائل الامل فى تلك الايّام الّتى فيها اشرقت شمس العناية عن مشرق الاحدية واضائت سراج الهويّة فى مشكوة القدسيه لن تشهد هذه الاية الاّ فى هيكل الّذى استره الله خلف سرادق العزّة فى رفرف قرب محبوب اماتشهد كيف اوقده الله لنفسه بنافسه فى مشكوة البقا وحفله بمصباح القدرة بين الارض والسّماء لئلاّ يهب عليه نسمات الشركية وطهرمنه النّور عن خلف سبعين الف حجاب على قدرسم الابره واستضاء منه زجاجات وجنود الممكنات بحيث كلهن يحكين عن الله بارئهن فيما تجلت عليهن هذه النّارالالهيه وهذا مانلقى عليك من بدايع علم مكنون لتشكرالله ربّك فى كل حينك ثمّ كلّ المؤمنون ولتكون راضيا عن نفسك فيما قلبك الى شاطئ الذى ماوقع عليه رجل احد من الخلق الا الذينهم بنارالحبّ فى كلّ حين يحترقون ولن يقربه الاّ الذينهم انقطعوا عن كل من فى جبروت الامر والخلق وهم فى مناهج التسليم باذن الله يسلكون

ولقد خلقنا الانسان ونعلم ماتوسوس به نفسه ونحن اقرب اليه من حبل الوريد .

سوره ق آيه ۱۵

" دوست نزديكتر از من بمن است"

جمال قدم جلّ جلاله ميفرمايند قوله تعالى :

" ولكن مقصود شاعر ازاين بيت كه دوست نزديكتراز من بمن است وبين عجب تر كه من از وى دورم ترجمه آيه مباركه بوده كه ميفرمايد و نحن اقرب اليه من حبل الوريد وفى الحقيقه بلسان پارسى خوب ذكرنموده ودراين حين ازخمر رحمت ربّ العالمين شارب چه كه ازلسان قدم ذكرش جارى شد چون حق فرموده كه من بانسان نزديكترم از رگ گردن او باو لذا ميگويد باوجودآنكه تجلى حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزديكتراست مع ايقان باين مقام واقرار باين رتبه من از او دورم يعنى قلب كه مقر استواء رحمانى است و عرش تجلى ربّانى ازذكر او غافل است وبذكرغيرمشغول ازاو محجوب و بدنيا والآى آن متوجه وحق بنفسه قرب و بعد ندارد مقدس است از اين مقامات و نسبت او باكل على حد سواء بوده اين قرب وبعد ازمظاهر ظاهر اين مسلم است كه قلب عرش تجلى رحمانى است چنانچه دراحاديث قدسيه قبليه اين مقام را بيان نموده ايم لا يسعنى ارضى ولا سمائى ولكن يسعنى قلب عبدى المؤمن وقلب كه محل ظهور ربّانى ومقرّ تجلى رحمانى است بسا ميشود كه از مجلى غافل است درحين غفلت از حق بعيد است واسم بعيد بر او صادق ودرحين تذكر بحق نزديك است و اسم قريب بر او جارى ودیگر ملاحظه نما كه بسا ميشود كه انسان ازخود غافل است ولكن احاطه علميه حق لازال محيط و اشراق تجلى شمس مجلى ظاهر ومشهود لذا حق البته اقرب بوده وخواهد بود چه كه او عالم وناظر ومحيط و انسان غافل واز اسرار ماخلق فيه محجوب و هرذى بصرى بعين اليقين مشاهده مينمايد كه قرب وبعد بنسبتها الى الظاهر ذكرشده وميشود وآنسلطان قدم مقدس ازقرب وبعد واذكار واسماء وصفات بوده وخواهد بود . باری قرب بحق دراين مقام توجه باو بوده وبعد غفلت از او مثلا هر نفسيكه اليوم از رحيق اطهرابهى نوشيد باطنى ذروه قرب و وصال عرفانى ومن دون آن دراسفل درك بعد وانفصال بوده اگرچه دركل احيان بذكر رحمن ناطق و باوامرش عامل باشد چنانچه اليوم ملل مختلفه كه در ارضند چون ازصهباى احديه محرومند كل درتيه بعد سائر وقرب وبعد درظهور مظاهر الهيه معلوم ومشهود هرنفسيكه بجرم ايقان توجه نمود او از اهل قرب محسوب و هرنفسيكه اعراض نمود بعيد بوده وخواهد بود قرب حق بعد ندارد اگرناس بعيد نمانند اصل شجره قرب در ارض اين بيان

ه ازسماء رحمن نازل شده ثابت و فزعها احاطا لسالمین وامّا مسئله خوف از حبال و عصاهای سحره خوف ازاین
وقتیکه شمس اسم قریب ازمشرق لقا اشراق فرمود جمیع آفاق داشت که مبادا تأثیر درنفوس نماید نه خوف از اذیت
را احاطه نموده وقرب معنوی از قرب ظاهر اقدم واقرب است. برنفس خود و این حبال و عصا شبهات قوم است حضرت
چنانچه مشاهده میشود بسا ازنفوس که باحق بوده اند موسی ازاین خائف بودند که مبادا تأثیر درنفوس نماید
ودر عشق واشراق درظاهر مشرف ولکن حق تصدیق قرب
درحق آن نفوس نفرموده چه که ازقرب معنوی محروم بوده
حق عالم و ساتر واگرنفسی دراقصی بلاد ساکن وبحق
ناظرباشد درحق او کلمه قرب نازل ولکن یاحبّذا وباطوبی
ازبرای نفسی که بهر دو مرزوق شود فوالّذی جعلنی ذلیلا
لمزالعالمین ومسجونا لمتق اهل العالم که اگرنفسی یکبار
از روی خلوص وجه رحمانی رازیارت نماید مقابل است با
حسنات اولین و آخرین بل استغفرالله عن ذلک چه بذکر
وبیان اینمقام محدود نشود برفضل این مقام احدی مطلع نه
مگر حق جل کبریائه و اگرنفسی درشطریکه عرش ظهور درآن
مستقراست وارد شود درجمیع عوالم لانهایه خیر و اجر احسن
عمل اورا مدد نماید تاچه رسد بنفسی که بلقاء فائز شود و
مقصود ازآنچه ازسماء عنایت نازل ودرکتب الهیه مذکورومسطور
لقاءالله بوده طوبی لمن فاز به و ورد شطرالذی سمّی افقه
اضاء بنور جمال ربّه العلی العظیم و سمّی ترابه
واستنشق هوائه انّه فاز بخیر الذی لیس فوقه خیر و لا فضل
وعنایة تالله یزورنه اهل الفردوس ویوجد ریحه منه عرف الله
المستدرالمهیمن العزیزالقدیر"

وما تلک بیمینک یا موسی. قال هی عصای اتوکؤا
علیها واهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری -
قال القها یا موسی فالقیها فاذا هی حیة تسعی
قال خذها ولاتخف سنعیدها سیرتها الاولی طه ۱۹
والق عصاک فلمّا رأها تهتزّ کانّها جانّ ولّی مدبرا
ولم یعقب یا موسی لاتخف انّی لایخاف لدیّ المرسلون
نمل ۹

درلوحی که عنوانش (ای بنده جمال ابهی مسائلی که
سئوال نموده بودی) است نازل قوله الاجلی :
" حضرت موسی خوف ازعدم ایمان فرعون داشت نه خوف
جان چنانچه در قرآن میفرماید انّی اخاف ان یفرطون
یفرماید. من میترسم پیش از تبلیغ امر پیشی گیرند و تعرّض
نمایند خوف از طغیان و عصیان داشت نه برای نفس خود

به صفحه ۸ و ۱۳ جزوه آیات متشابهات سوره حجر آیه ۲۶ وسوره جن مراجعه شود

باب سی وهشتم - دربیان معنی ملائکه وجن
حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوحی میفرمایند :
" اما ماسئلت یا ایها المتوجه الی ساحة البقاء والمقتبس
من قبسات شجرة طورالسیناء من الملائکة والمراد بهذا الاسم
فی الایات الالهیه فاعلم بان له معان شتی و فی مقام
الخلق یطلق علی الذین قدست اذیالهم عن الشهوات
ویتمسکون بربّ السموات فی کل الصفات و هذا الاسم یطلق
علی باطنهم و یحکی عن سرّهم و حقیقتهم واولئک الذین
یذکرهم الله فی آیاته و یسمیهم باسماء شتی وانی اذکرلک
من اسمائهم واخبره لک لکی تعرف المقصود معانی کلمات
حضرة المعبود منها حملة العرش فاعلم بان المراد من
العرش هو قلب الانسان کما تفرد عندلیب البقاء و ورقاء
العماء قلب المؤمن عرش الرحمن و نطق لسان العظمة
فی الکلمات المکنونه فؤادک منزلی قدسه لنزولی و روحک
منظری طهره لظهوری لانه یقبل تجلی الجمال ویستقرعلیه
سلطان محبة مالک المبداء والمآل و فی مقام الحق یطلق
علی انبیاء الله و رسله کما قال تبارک و تعالی فی القرآن الکریم
الحمدلله فاطرالسموات والارض جاعل الملائکة اولی
اجنحة مثنی وثلاث و رباع وقد اراد ربّ العزة من الاجنحة
فیهذه الایة شئون الایات و اقسام البینات التی بعثهم
بها و جعلها سبب وصول العباد الی معدن الرشاد
وهدایة الخلق الی جنة الحب والوداد لانها هی السبب
الاعظم لترقی العالم والجناح الاقوم لطیران القلوب الصافیه
الی جنة الاحدیه و مقام قدس الواحدیه لذا سمیت بالاجنحة
فی الکتب الالهیه فوالله یا ایها المتوجه لو یسمع احد من
آیات ربه بسمع الفؤاد ویدرک لذة المعانی التی سترت

فيها ليرتقي الى منتهى مقامات السداد ويتصاعد من العوالم الترابية الى العوالم الحقيقيه و في مقام يطلق هذا الاسم على مشية الله النافذه وارادته المحيطه الكاملة لانها هي علة خلق العالم وسبب تقمص قميص الوجود هيكل العدم وان هذا الاسم يطلق على جميع الصفات الالهيه وانى لوارید ان افصّل فيهذ المقام ليطول الكلام و من يريد ان يطلع ويعرف بالتفصيل فليقرء آيات الله العزيز الجميل ويتفكر في المقامات التي نزلت هذا الاسم اذا يعرف المراد ويقنع عما ذكر في كتب العباد وفيمقام يطلق هذا الاسم على احكام نزلت من سماء مشية الرحمن و جعلها الله السبب الاعظم لحفظ العالم وقد ربها الموت والممات و انها هي في مقام اخذ الروح عن المشركين تسمى عزرائيل و فيمقام حفظ عباد الله عن الافات تسمى ملائكة حافظات وفيكل مقام تسمى في الايات الالهيه باسم مخصوص و لا يقدر العاقل ان يشك ويضطرب من اختلافات الاسماء التي نزلت في كتب الانبياء ثم اعلم يا ايها المؤمن بالله بان الذى خلق الوجود من العدم و علم الانسان ما لا يعلم يكون مختارا فيمايشاء ومقتدرا على مايريد من خلق جديد و لا ينكر العارف قدرته القادرة و قوته القاهرة و يوقن كل بصير بانه لويشاء ليخلق خلقا لا تدركه حوادث الزمان و لا يحيط عليه حواس من في الامكان و انى فيهذا المقام اكتب لك ما نزل من جبروت الله العزيز الجميل في جواب من سئل ربه الجليل من جبرئيل قوله جلت عظمته و علت قدرته (واما ماسئلت من جبرئيل اذا جبرئيل قام لدى الوجه و يقول يا ايها السائل فاعلم اذا تكلم لسان العظمة بكلمته العليا يا جبرئيل تراني موجودا على احسن الصور في ظاهر الظاهر لا تعجب من ذلك ان ربك لهو المقتدر القدير) .

واما ماسئلت من الجن فاعلم بان الله تعالى خلق الانسان من اربع عناصر النار والهواء والماء و التراب وظاهر من النار الحرارة و منها ظهرت الحركه ولما غلب في الانسان طبيعة النار على سايرالطبايع يطلق عليه هذا الاسم و هو في الحقيقة الاوليه يطلق على المؤمنين بالله والموقنين بآياته والمجاهدين في سبيله لانهم خلقوا من نارالكلمة الربانية التي تكلم بها لسان العظمه قال و قوله الحق وخلق الجان من مارج من نار وكذلك وصفهم في كتابه المبين بقوله المتين اشداء على الكفار لان فيمقام الجهاد مع اهل العناد تراهم كالبرق اللامع والريح القامع تعالى من حركهم بتلك النارالموقدة ولماتنظر الى رحمهم ولطفهم و اتباعهم امرالله وتقديسهم عما سواه تسميهم بالملائكة كما ذكرنا في بد والكلام و فيمقام يطلق على الذين يسبقون في الايمان عما دونهم بمايرى منهم سرعة الحركة من النارالموقدة من الكلمة الالهيه لان من قلوبهم ترتفع زفرات المحبة والوداد وفي بواطنهم تلتهب نيران مودة مالك المبداء والمعاد اذا فاعرف يا ايها السائل بانا فسرنا لك التفسيرالحقيقي فيهذا الاسم ولكن فاعلم بانه يطلق على غيرالمؤمنين مجازا بما يرى منهم من الكبر والاستكبار في امرالله والمحاربة والمجاهدة مع انبياء الله ويدل على هذين التفسيرين ما نزل من جبروت مشية الله ربّ العالمين فيسورة الجن قوله تعالى قل اوحى الى انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا يهدى الى الرشد فامنابه ولن نشرك بربنا احدا الى قوله تعالى و انامنا الصالحون و منادون ذلك كنا طرائق قددا فيا ايها العبد المتوجه الى الله تدبر في آيات مالك المبداء و المآل كلما يخطر بالبال فلاتحتاج بالجواب والسئوال ولكن احتياج اهل الوداد هو من تشتت الالواح في البلاد نسئل الله بان يوفق احبائه على قرائة الاياته والواحه ويؤيدهم على عرفانها والاستغناء عما دونها ونسئله تعالى بان يقدرلك ولاحبائه خيرالدنيا والاخرة و يسكنكم في ظلال شجرة عنايته والطافه و يشربكم من معين رحمته و افضاله انه على كل شئ قدير لا اله الا هو الواحد الفرد العزيزالحكيم " انتهى

الواو ثلاثة احرف ستته والف وستته
وقد مضت ستة الايام والالف
هو التمام ولا كلام فكيف ستته —
الايام الاخروا لا لما حصل العدد
فانه سرا لتنكيس لرمزا لريس

بشارت شيخ احمد احسائى

جمال قدم جل جلاله درلوحى ميفرمايند قوله تعالى :
" اما درفقره عبارتيكه منسوب بجناب شيخ احمد احسائى عليه بهاء الله بوده اصل آن عبارات رايكى ازشيخيه نوشته در عراق سئوال نموده چند محل آن مغلوط مشاهده شد ولكن التفاتى بتصحيح آن نشد بعينه همان عبارات كاتب نقل شده چنانچه درلوح ميركريمخان هم اشاره باين بيان هست يك فقره ازفقرات آن ذكرميشود لتوقن ان ربّك لهوالعلام العليم الواو ثلاثة احرف ستة والف وستة قد مضت ستة الايام اين اشاره بخلق سموات وارض است في ستة ايام ميفرمايند كه آن خلق منتهى شد والف بين واوين دليل است برتمام

ستهٔ اولی وآن الف مقام قیام قائم است چنانچه ظاهر شد و واو اخری اشاره بخلق سموات بدیعه است بظهور قیوم فی ستة ایام آخر وبعد از ظهور اینمقام سرّ تنکیس مشاهده میشود لرمزالرئیس کما سمعت یجعل اعلاهم اسفلهم مقصود شیخ آنکه مضت ما خلق فی ستة ایام و انتهت بالالف القائم بین الحرفین وارتفعت فی ستة ایام اخری ما ارتفع من قبل اذا یتبدل الامور کلها کما رأیت وعرفت کذلک تم الامر بالحجة وظهر امر الاعظم بین البریة له الحمد علی ذلک دراین ایام قلم اعلی بتفسیر متوجه انه یحب ان ینطق فی کل الاحیان انه لا اله الاّ انا المقتدر العزیز المنان این دو کلمه دم لاجل آن جناب من غیر سئوال نازل شد وفی الحقیقه بهمین دو کلمه جمیع عبارات جناب شیخ تفسیر شد ومقصود از ذکر او درلسن میرکریم آن بوده که شاید عجز خود را مشاهده کند واز حق سئوال نماید ولکن از کبر وغرور مع عجز نفسش استفسار ننمود وتوجه نکرد الاّ انه من الخاسرین جمیع شیخیه بقول خود که درعراق ذکر نمودند عاجز شدند از معنی آن حتی مذکور نمود ند که خدمت سید مرحوم هم عرض نمودند وایشان هم سترفرمودند جوابی اظهار نداشتند کذلک قصصناک ما اردناه ان ربّک لهو العلیم الحکیم " انتهی .

ودرلوح دیگر از قلم جمال قدم جل سلطانه نازل قوله تعالی :

" اینکه سئوال نمودی از سرّ تنکیس لرمز الرئیس دراول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود وسایر علمای نجف درارض طف و بلاد ایران بعد از ارتفاع کلمه واظهار امر کل محجوب و ممنوع مشاهده گشتند ازبحر بیان رحمن محروم و ازآفتاب دانش بی خبر بلکه برمنابر بسبّ ولعن مشغول جوهر وجودی راکه درقرون واعصار لقایش راسائل و آمل بودند وعند ذکراسمش عجل الله فرجه میگفتند ردش نمودند وبالاخره برسفک دم اطهرش فتوی دادند ولکن نفوسی از عوام اقبال نمودند وازبحرعلم الهی نوشیدند وبافق اعلی راه یافتند ودریوم ارتفاع صریرقلم اعلی بکلمه لبیک فائز گشتند کذلک جعلنا اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم این است سرّ تنکیس لرمزالرئیس " انتهی .

ودرلوح دیگرمیفرمایند قوله تعالی :

" دوالد ائم بلا زوال کتاب آنجناب لدی العرش حاضر و بانوار ملکوت مشاهده وبیان فائز حمد محبوب عالم راکه به اشراقات صبح قدم منور وازاهتزازنفحه کلمه اولیه مهتزّ گشته اید وبستّه ثانیه بعد از الف قائمه که مشعر براتواء ستّه اولیّه بوده عارف شده اید این است مقامی که جناب احمد احسائی علیه بهاءالله ازآن اخبارفرموده قوله الواو ثلاثة احرف ستة والف و ستة وقد مضت ستة الایام والالف هوالتمام ولا کلام وکیف الستة الایام الاخر والا لماحصل العود فانه سرّ التنکیس لرمزالرئیس فان حصل من الغیر الاقرار بالستة الباقیه ثم الامر بالحجة وقد ظهرالسرالاعظم الذی آخره ستة اولیه اشاره بسموات کورقبل است که درسته ایّام خلق شده وقد مضت ای طویت بالالف القائمه التی هی النقطة ثم ارتفعت ستة اخری بظهوراسمی الابهی کذلک ینبئک العلیم الخبیر وبه ظهرسرّ التنکیس لان علم الرئیس قد نصب علی کل علم باذخ رفیع کذلک جعلنا اعلاهم اسفلهم واسفلهم اعلاهم طوبی للعارفین ای ناظر الی الله بیانائی که دراین مقام فرموده اند احدی تاحین ادراک ننمود وزائم گمانی مخصوصا سئوال شد که تفسیر نماید وعند عجز نفس خود ازمطالع علم سئوال کند اخذه الغرور والاستکبار علی شأن منع عن عرفانه الی ان رجع الی مقره ان ربّک لهو العادل الحکیم ومقصود ازآن بیان همین فقره بوده به ظهر کل امر و برز کل سرّ ولاح کل مکتوم وانتهی کل ظهور وختم کل لوح مبین الی آخراللوح .

ودرلوح دیگر قوله عظم شأنه :

" یا اسد یاایّهاالناظرالی الفرد الاحد این عبارات درمکتوبی است که مرقوم شیخ احمد احسائی علیه بهائی بیکی مرقوم داشته وتصریح وتلویح واشارات و رموزات آن کل بنفسه ظهور راجع مقصود آنکه ناس را اخبارنمایند و آگاهی بخشند ایامی که نیرعلم ازافق عراق مشرق حضرات شیخیه کلمات شیخ راسئوال نمودند اول آن باین کلمات عالیات مزین انه بعد انقضاء المص بالمراد یقوم المهدی علیه السلام الی ان قال الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة وقد مضت ستة الایام والالف هوالتمام ولا کلام وکیف الستة الایام الاخر والا لماحصل العود لانه سرّ التنکیس لرمز الرئیس طغوطی واو سه حرف است دو واو و یک الف دروسط آن ظاهر مقصود آنکه سته گذشت ومنتهی شد واین اشاره است بآیه مبارکه درفرقان بقوله تعالی خلقنا السموات والارض فی ستة ایام میفرماید آن آسمان مطوی شد کطی السجل وانچه با او بود وهمچنین ارض میفرماید سموات مرتفعه درفرقان مع شموس واقمارونجوم که علما وعرفا واحکام وشراین کل بالف مابین دو واو منتهی شد واگرحاصل بشود ازبرای نفسی اقرار بستّه باقیه یعنی باین سموات بدیعهٔ جدیده ثمّ الامر بالحجة یعنی یعرف ویعترف ویقرّ بالحجة وظهرالاسم الاعظم واینکه سرّ التنکیس لرمز الرئیس میفرماید این اشاره بحدیث یجعل اعلاهم اسفلهم واسفلهم اعلاهم بوده مشاهده نما روسائی که براعلی المقام منزل داشتند راجع شدند به پست ترین مقام این است سرّ تنکیس از رموزات واشارات رئیس ظاهر وبعد ازظهورکلمه

هو در قمیص انا آسمان پیچیده شد وشمس مظلم و نجوم ساقط وارض منشق چه بسیار ازعلماکه خود رابحرعلم عد انستند بکلمه مذکوره پیش المقام راجع بل فانی و چه مقدار ازعباد که درهیچ جمعی مذکورنبودند بمجرد اقبال از کتاب مبین محسوب ایشانند اوراق صحف و کلمات زبر وحروفات کتاب جواهر عالم از قرع و انبیق حکمت وبیان که نون وقلم اعلی است کشیده شد امرا من عنده وهوالامرالحکیم" انتهی .

۸ و والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرّم الله الا بالحق ولا یزنون ومن یفعل ذلک یلق آثاما ۶۹ یضاعف له العذاب یوم القیمه ویخلد فیه مهانا ۷۰ الا من تاب و امن وعمل صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات وکان الله غفورا رحیما

سوره فرقان

هوالله

ای ثابتان بر پیمان نامهٔ شما رسید ولی عبد البهاء دقیقهٔ آرام ندارد * از جهتی هجوم اعدای خارج واز جهتی دیگر ظلم وعدوان بیوفایان * واز جهتی خبرهای پرکدر از اطراف * وازجهتی تمشیت امور در جمیع اکناف * واز جهتی مکاتبهٔ لیل ونهار علی الخصوص تحمل جفای بیوفایان که بانواع دسائس ووساوس که بواسطهٔ نفوس خفیه القاء شبهات مینمایند * وهر روز یک رکنی را خراب میکنند * ملاحظه نمائید که عبد البهاء در چه کردابی غوطه میخورد با وجود این جواب نامه شما مینگارد *

سؤال فرموده بودید از نفوسی که وقتی از اهل ایمان بودند بعد منحرف شدند که حقیقت حالشان چگونه است این نفوس در بدایت مؤمن بودند * ولی بسبب افتتان وامتحان منحرف گشتند * ان الحق یبدل النور بالظلمة ویبدل الظلمة بالنور * واین احتجاب منبعث از اخلاق واعمال است * والحق یبدل السیئات بالحسنات ویبدل الحسنات بالسیئات * مثلا سراج روشن بوده ولی از ارياح امتحان وافتتان خاموش شده * صحیح وسالم بوده ولی از باد خزان گرفتار علل مزمنه گردیده * جسم تروتازه بوده عظام رمیم گشته * ذلک بما اکتسبت ایدیهم والاحق مهربانست ومليك ملكوت غفران وآنچه از پیش اکرام خیری از انان صادر عرض بوده * اساسی نداشته * ولا عبرة فی الاعراض حبطت اعمالهم * واما مقدار ربح در معاملات تقدیم حضرت اعلی روحی له الفدا تنزیل تجارتی را مشروع فرمودند * اما اجمال مبارک بقدر امکان بتخفیف امر فرمودند * واگر نزاع وجدال حاصل گردد حکمش راجع به بیت عدل است * واما در خصوص ربح غیر جائز ربح فاحش است * وعلیکم البهاء الابهی

﴿ع ع﴾

وما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق وان الساعة آتیة فاصفح الصفح الجمیل ان ربک هوالخلاق العلیم . ولقد اتیناک سبعا من المثانی والقران العظیم

حجر آیه ۸۷

جوالله

ای ثابت بر پیمان ... از آیه مبارکه قرآن اتیناک سبعا من المثانی سئوال نموده بودی سبعا من المثانی را علمای رسوم حوامیم سبع و یاسوره فاتحه تفسیر کرده اند ومثانی بجهت آنکه گویند سوره فاتحه دومرتبه نازل شده یک دفعه درمکه و دفعه دیگر درمدینه و هفت آیت است لهذا مثانی است وهمچنین گفته اند که چون سوره فاتحه درصلات قرائتش تکرر میابد لهذا بالسبع المثانی تعبیرشده یعنی دوباره ولکن حقیقت معنی مقصد سر احدیت است وفیض رحمانیت و آن بشارت بظهور بعد است که ذوالحرف السبع تکرر پیدا کرده است حروف سبع اول علی محمد وسبع مکرر ثانی حسین علی اینست معنی سبع مثانی یعنی هیئتی که دوبار تکرر یافته یا آنکه مظهرکلی در کور فرقان جمال محمدی با سیزده بزرگوار چهارده میشود چهارده مکرر هفت است فرصت نیست این معنی مختصر مفید است " انتهی

باب اول در معنی حدیث علم ۲۷ حرف است

حضرت عبد البهاء جلّ ثنائه میفرمایند قوله الاحلی :

نیریز جناب میرزا آقاخان علیه بهاء الله الابهی :

هوالله

ای متوجه بملکوت ابهی ازعدم مجال بجواب مختصرقناعت نما مقصود از عبارت حدیث حرف ملفوف نیست مقصود اینست که آنچه درقرون اولی ازفضائل عالم انسانی بحیّز ظهور پیوست ودر عرصه شهود جلوه نموده از علوم و فنون و مخترعات و اکتشافات و مشروعات و اسرارکائنات و حقایق موجودات کل بمنزله دو حرفست امّا آنچه بعدازظهور قائم ظاهر خواهد شد از اسرار عالم و حقایق اشیاء وصنایع وبدایع ومعلومات عالم انسانی وسرّ مکنون و رمز مصون بمنزله بیست و پنج حرف چنانچه ملاحظه مینمائی که بعد از ظهور قائم چه امورعظیمه حاصل شده است که جمیع آنچه درسابق معلومات عالم انسانی بود مقابلی بایکی ازآن نمینماید در مادیّات ملاحظه کن که عنوان روحانیاتست مثلا جمیع اختراعات عالم انسانی و اکتشافات مادی درقرون اولی مقابلی بیک قوه تلغرافی فنوغرافی فتوغرافی تلفون قوه کهربائی ومخابره بدون وسایط سیم نمیکند وقس علی ذلک وعلیک البهاء الابهی عبد البهاء عباس .

ودرلوح میرزاتقی خان قمی نازل قوله الاحلی :

" امّا حدیث وارد که درایّام سابق دو حرف صادر ولی درایّام قائم جمیع حروف دیگرظاهر گردد مقصود اینست که آنچه از آثار و علوم و احکام وقانون و بدایع و صنایع وکمالات عالم انسانی درایّام سابق ظاهرشده بمنزله دو حرف بوده ولی دراین ظهور بدیع و بروز کنز منیع کمالات و فضائل عالم انسانی وعلوم و فنون نامتناهی بدرجه ای رسد که بمثابه جمیع حروف دیگرباشد یعنی این دور بدیع از دورهای سابق اینقدر امتیاز و فرق دارد چنانچه ملاحظه مینمائید که هنوز قرن اول است دراینمدت قلیله چقدر اسرار کائنات ازحیّز غیب بعالم شهود آمده چه سرّهای مکنون ورمزهای مصون که درغیب امکان بوده ظاهرشده و چه اکتشافها از اسرار وحقایق اشیاء تحقق یافته و چه صنایع وبدایع جلوه نموده دیگر ملاحظه نما که من بعد چه خواهد شد. باش تاصبح دولتش بدمد اینهمه ازنتایج سحراست

العلم سبعه وعشرون حرفا فجمیع ما جائت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی غیرالحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسه والعشرین حرفا بحار الانوار

باب ششم

لوح مبارک درباره معنی معاد

جمال قدم جل جلاله درلوح وفامیفرمایند قوله تعالی :

" اما ماسئلت فی المعاد فاعلم بان العود مثل البدء کما انت تشهد البدء کذلک فاشهد العود وکن من الشاهدین بل فاشهد البدء نفس العود وکذلک بالعکس لتکون علی بصیرة منیر ثم اعلم بان کل الاشیاء فی کل حین تبدء و تعود بامر ربّک المقتدر القدیر واما عود الذی هو مقصود الله فی الواحه القدسی المنیع و اخبربه عباده هو موعود الممکنات فی یوم القیامة و هذا اصل العود کماشهدت فی ایام الله وکنت من الشاهدین وانه لویعبد کل الاسماء فی اسم وکل النفوس فی نفس لیقدروانه لهوالمقتدر القدیر وهذا العود یتحقق بامره فیما اراد وانه لهوالفاعل المرید وانک لا تشهد فی الرجع والعود الا ماحقق به هذان وهوکلمة ربّک العزیز العلیم مثلا انه لو یاخذ کفا من الطین ویقول هذا لهو الذی اتبعتموه من قبل هذا الحق بمثل وجوده ولیس لاحد ان یعترض علیه لانه یفعل مایشاء ویحکم مایرید وانّک لا تنظر فی هذا المقام الی الحدود والاشارات بل فانظر بما حقق به الامر وکن من المتفرسین "الی قوله تعالی " فانظر فی یوم القیامة لویحکم الله علی ادنی الخلق من الذین آمنوا بالله بان هذا اول من آمن بالبیان انک لا تکن مریبا فی ذلک وکن من الموقنین ولا تنظر الی الحدود والاسماء فی هذا المقام بل بما حقق به اول من آمن و هوالایمان بالله وعرفان نفسه والایقان بامره المبرم الحکیم فاشهد فی ظهور نقطة البیان جلّ کبریائه انّه حکم لاول من آمن بانّه محمد رسول الله هل ینبغی لاحد ان یعترض ویقول هذا عجمی وهو عربی وهذا سمی بالحسین و هوکان محمدا فی اسمه لا فو نفس الله العلی العظیم و ان الفطن البصیر لن ینظر الی الحدود والاسماء بل ینظر بماکان محمد علیه وهوامرالله وکذلک ینظر فی الحسین علی ماکان علیه فی امرالله المقتدر المتعالی العلیم الحکیم ولماکان اول من آمن بالله فی البیان علی ماکان علیه محمد رسول الله لذا حکم علیه بانه هو وبانه عوده ورجعه وهذا المقام مقدس عن الحدود والاسماء لا تری فیهما الاّ الله الواحد الفرد العلیم " الی قوله تعالی " ثم اعلم بان یوم الظهور تعود کل الاشیاء عماسوی الله وکلها فی صقع واحد ولوکان من اعلاها او ادناها وهذا العود لن یعرفه احد الاّ بعد امرالله وانّه لهوالآمر فیمایرید وبعد القاء کلمة الله علی الممکنات من سمع واجاب انه من اعلی الخلق ولویکون من الذین یجمعون الرماد ومن اعرض هو من ادنی العباد ولویکون عند الناس ولیا ویکون عنده کتب السموات و الارضین ....." انتهی .

زین للناس حب الشهوات من النساء
والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب
والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث
ذلک متاع الحیوة الدنیا
قل أؤنبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا
عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها
ورضوان من الله والله بصیر بالعباد

مطلب دوازدهم – در بارهٔ مبداء و
معاد و حشر و نشر

در لوح سید یوسف اصفهانی از قلم مبارک نازل قوله تعالی :

" و اما آنچه سئوال نمودی از مبداء و معاد و حشر و نشر و صراط و جنت و نار کلها حق لاریب فیها و موقن بصیر در کل حین جمیع این مراتب و مقامات را بچشم باطن و ظاهر مشاهده مینماید چه که هیچ آنی از امری محروم نه و از فضلی ممنوع نخواهد بود و اگر بسموات فضل الهی طیران نمائی در هر آنی امورات محدثه در کل اوان را چه از قبل و چه از بعد مشاهده نمائی و در هر شئی کل ما یظهر و یحدث فیکل شئی مشاهده کنی چه که فضلش مخصوص بشئی دون شئی نبوده و نخواهد بود ولکن مقصود الهی از حشر و نشر و جنت و نار و امثال این الفاظ که در الواح الهیه مذکور است مخصوص است بحین ظهور مثلا ملاحظه فرما که در حین ظهور لسان الله بکلمه تکلم میفرماید و از این کلمه مخرجه عن فمه جنت و نار و حشر و نشر و صراط و کل ما سئلت و ما لا سئلت ظاهر و هویدا میگردد و هر نفسیکه بکلمه بلی موفق شد از صراط گذشت و بجنت رضا فائز و همچنین محشور شد در زمرهٔ مقربین و مصطفین و عند الله از اهل جنت و علیین و اثبات مذکور و هر نفسی که از کلمهٔ الله معرض شد در نار و از اهل نفی سجین و در ظل مشرکین محشور اینست ظهورات این مقامات که در حین ظهور بکلمه ظاهر میشود ولکن نفوسیکه موفق شده اند برضی الله و امره بعد از خروج ارواح از اجساد باجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده بر این موجود نه اگرچه کل عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر و همچه تصور مکن که آنچه در کتاب الله ذکر شده لغو بوده تعالی عن ذلک قسم بآفتاب افق معانی که از برای عباد جنت نعای لاعدل لها بوده و خواهد بود ولکن در حیات اولی مقصود از جنت رضای او و دخول در امر او بوده بعد از ارتقاء مؤمنین از این دنیا بجنات لاعدل لها وارد و به نعمتهای لاتحصی متنعم و آن جنان ثمرات افعالیست که در دنیا بآن عامل شده آیا ملاحظه نمی نمائید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی از برای او تحمل کند اجر و مزد خود را اخذ مینماید چگونه میشود کریم علی الاطلاق امر فرماید عباد را باوامر خود و بعد عباد خود را از بدایع رحمت خود محروم فرماید ....

باری جنت و نار در حیات ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود و بعد از صعود روح بجنات لاعدل لها و همچنین بنار لاشبه لها که ثمر اعمال مقبل و معرض است خواهد رسید ولکن نفسی جز حق ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای الهی که در جنتهای عز صمدانی مقدر گشته و همچنین از برای معرضین فوق آنچه مسموع شده از عذابهای دائمه غیر فانیه ....

.... ای عبد من ای یوسف بشنو نغمات الهی را و الیوم را قیاس بیومی مکن و کلمات ابدع احلی را قیاس بکلماتی منما بعین خود در امورات ظاهره نظر کن و باحدی در عرفان نیّر اعظم متمسک مشو و الیوم بر کل احبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل ننمایند و در کل حال بمواعظ حسنه و کلمات لیّنه ناس را بشریعه عز احدیّه دعوت نمایند چه اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل الله در نامهٔ عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد اینست فضل پروردگار تو در بارهٔ عباد مبلّغین ان اعمل بما امرت و لاتکن من الصابرین .

انّا عرضنا الامانة علی السموات والارض
والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها
وحملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً

حسن کاشی ساز اصفهانی علیه بهاء الله الابهی

هوالله

امّا آیه قرآن که درحق حامل امانت کبری ظلوم وجهول میفرماید این ظلوم و جهول سالفه ظالم و جاهل نیست بلکه معنیش مظلوم و مجهول است . یعنی حامل امانت کبری مظلوم است زیرا خلق انکار واستکبار مینمایند ومجهول القدر است قدر او را نمیدانند " انتهی

به صفحه ۱۰ و ۱۱ جزوه آیات متشابهات قرآن کریم سوره کهف مراجعه شود.

باب سی و هفتم ـ در تحقیق داستان عزیر و ذوالقرنین:
حضرت عبد البهاء جل ثنائه در لوح جناب نوش آبادی فرموده اند:

".... مسئله عزیر علیه السلام حقیقتش اینست که مقصود ملت حضرت موسی بود که بهجوم بخت النصر اسیر و ذلیل شده بودند و از ارض مقدس هفتاد هزار نفر ببابل اسیر برده بودند این ملت سی سال مرده و مضمحل شده بود حضرت عزیر از این واقعه محزون و مکدر لهذا بشارت باو رسید که این ملت دوباره جان گیرد چنانکه واقع شد و اما حضرت خضر حقیقت موسی بود نه شخص دیگر بحکم حقیقت احکامی صادر میشد که عقول بشریت از ادراک آن عاجز بود زیرا خارق العاده بود مقصود ازاین قضیه اینست که مظاهر مقدسه الهیه هر فعل مایشاء و یحکم مایرید ند آنچه بفرمایند باید اطاعت نمود و ابدا شك وشبهه بخاطر نیاورد که این حکم بظاهر موافق عدل و انصاف هست یا نیست این ذهول فکری منتهی بعصیان و طغیان گردد اینست حقیقت مسئله که باین عنوان بیان شده.

واما آیات درخصوص ذوالقرنین از آیات متشابهات است تأویل دارد مفسرین این حکایت را دام تزویر نمودند وسئوال کردند که شاید جواب مخالف آراء آنان صادر شود واین سبب تزلزل اهل ایمان گردد لهذا قضیه ذوالقرنین بحسب ظاهر موافق آراء سایرین نازل شد تا اعتراض نتوانند ولی در هر کلمه رمزی مقصد از ذوالقرنین حضرت امیر بود که بقلب سیر و سیاحت در جمیع آفاق نمود و تحری مظهر کلی کرد ملاحظه فرمود که شمس حقیقت در قالب ترابی و مائی پنهان است."

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ
۴۰ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ
سوره القیمه

"اذا متنا وکنا ترابا وعظاما ءانا لمبعوثون ۴۸
اوابآؤنا الاولون ۴۹ قل ان الاولین والاخرین ۵۰
لمجموعون الی میقات یوم سوره الواقعه

به جزوه متشابهات کتاب مقدس صفحه ۶۰ کتاب حزقیال مراجعه شود.

"اما مسئله ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه بلی قادرون ان نسوی بنانه ازاین مقصد بعث روحانی است که نفوس میته در قبور هوی بنفخه صور ملکوت ابهی مبعوث از خمودت کبری و موت ابدی گردند بعضی نهایت آرزو دارند وبعضی انکار واستکبار کنند در این جواب مختصر تمعن فرمائید معانی مفصل واضح وشهود گردد واما مانزل من قلم الابهی قوله عز من قائل واما ماسقط من الاوراق فسوف ینبته الله انه هوالمنبت الحکیم مقصود آنست که اوراق سدره مبارکه یعنی مؤمنین و مؤمنات اگر بظاهر در عالم جسمانی سقوط و هبوط یابند ولی بنهایت قوت انبات گردند مثلا شهدا را ملاحظه نما هرچند بظاهر ساقط تراب شدند ولی در جمیع عوالم الهی انبات گشتند لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون این نیز مختصر است امعان نظر فرمائید تا ابواب مفتوح گردد ابدا فرصت بیش ازاین نبود معذور بدارید وعلیك البهاء الابهی ع ع"

وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة
ووجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها
قترة. عبس آیه ۴۰

ساصلیه سقر وما ادریك ما سقر
لا تبقی ولا تذر لواحة للبشر
علیها تسعة عشر.
مدثر آیه ۲۹

قوله الاحلی:

"مدلول آیه مبارکه اینست که نار جحیم بشره را یعنی روی را دگرگون مینماید تر و تازگی نمیگذارد سوخته و بدرنگ مینماید یعنی نیران اعراض و انکار روی انسان را میسوزاند وتعرف المجرمون بسیماهم میگردد لطافت و بشاشت و نضارت و نورایمان نمیگذارد چنانچه در آیه دیگر میفرماید ووجوه علیها غبرة ترهقها قترة میفرماید در یوم قیامت بر بعضی وجوه غبار مینشیند و موکلین این نار که نفوس مستحقه را درآتش اندازند در یوم قیامت کبری ۱۹ نفرند و آن ۱۹ نفر ملائکه عذابند وعده این نوزده ملائکه عذاب نظیر عده ملائکه رحمتند و خازن جنت رضوان که حروف حی اند."

وقوم نرح لما كذبوا الرسل اغرقناهم و جعلناهم آيه واعتدنا للظالمين عذابا اليما ۰ وعادا وثمودا وصاحاب الرس وقرونا بين ذالك كثير

ای عاکفان کوی دوست * أی عاشقان روی دوست *
قفقازیا جیما تابع رود أرس است که در قرآن (أصحاب رس) تعبیرشده * جمی ازأنبیاء در زمان قدیم که بر شان منقطع شده در آن اقلیم مبعوث شدند * وعالم انسانیرا بنفحات رحمانی معطر نمودند *

وهمچنین در زمان اخیر حضرت اعلی روحی فداه بچهریق سرکون ودر آنجا مسجون گشتند * حافظ شیرازی رائحهٔ بمشامش رسید واین غزلرا گفت *

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس *
بوسه زن بر خاك آن وادی ومشکین کن نفس

وحضرت زردشت نیز مدتی در آن صفحات سیر وحرکت میفرمودند * وکوه قاف که در أحادیث وروایات مذکور همین قفقاز است * وایرانیانرا اعتقاد چنان که آشیانهٔ سیمرغ است ولانهٔ عنقاء شرق * لهذا امیدچنان است که این عنقا که شهپر تقدیس در شرق وغرب منتشر نموده وآن امر بدیع ربانیست درقفقاز لانه وآشیانه نماید

ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنه الا خمسین عاما فاخذهم الطوفان وهم ظالمون

عنکبوت ١٤

ودر سفرنامه جلد اول مذکوراست :

" یکی سئوال از عمر طولانی در ایام قدیم نمود فرمودند بعضی معتقدند که حرکت ثالث کره ارض سبب طول وقصر عمراست که این حرکت غیراز حرکت شبانه روز و حرکت سنوی است وسبب تغییر حال و کیفیت کره ارض ولی آنچه درخصوص عمرهای طولانی در بعضی کتب حکایاتست باصطلاح وقوا عد دیگر بوده مثل اینکه طول سلسله و عائله ای را باسم شخص مینوشتند ولی بعد مردم دوام عائله ای را طول عمرشخص میفهمیدند " انتهی.

باب شصت وسوم ــ درمعنی حدیث العلم تمام المعلوم

درلوح میرزا احمد علی تبریزی فرموده اند :

" از حدیث العلم تمام المعلوم و القوة والقدرة تمام الخلق سئوال نموده بودید فرصت شرح و تفصیل نیست معذورید اگر مختصر اینست که میفرماید جمیع معلومات علم الهیست یعنی حقایق معلومه باید (تا) تحقق علم حاصل شود تامحاط نباشد محیط احاطه نکند و تمام خلق آیات قوت وقدرت حقند دراینصورت باین نظر انسان نتواند که ناس را عوام شمرد و خودرا عالم داند زیرا معلومات حق علم حق است العلم عین المعلوم و ممکنات آیات قدرتند نظر حقارت نتوان بآیات الهی نمود این معنی مختصریست دیگر مفصلش را تفکرنمائید ظاهر وعیان خواهد گردید "

درخصوص عید رضوان سئوال نموده بودید که یوم اول همان یومیست که در ساعت بغروب مانده اول عید است و اشتغال درآن جائز نه یا یوم ثانی است همان یوم اول که در بغروب مانده است درآن شغل وعمل جائز نه وعلیك التحیة والثناء ع ع "

قال اهبطا منها جميعا بعضكم لبعض عدو فاما يأتينكم منى هدى فمن تبع هداى فلا يضل ولا يشقى ومن اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا ونحشره يوم القيمة اعمى قال لم حشرتنى اعمى وقد كنت بصيرا قال كذلك اتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى

طه ۱۲۱

وشبهه نیست که

فرق انسان با حیوان در جوهر علم است و آن ظاهر نمیشود الا بکلام یا نوشتن واگر در آن نظر کنی درجات مالانهایه در همان علم می بینی که کل ثمر نمیدهد الا علم بخدا مثل انکه امروز در غیر شیعه چقدر عالم از هر فن هست و تو که یکی از مسلمین بحق هستی حکم ایمان بر آنها نمی کنی چگونه میشود که بصیر لطیف حکم کند و علم بالله را هم موهوم مبین که آن علم بمظهر ظهور است در هر ظهور که حجت بر ید او باشد و الا کسی نیست که مؤمن بخدا نباشد بلکه از یوم آدم تا امروز کل ملل دون حقه که هستند کل مؤمن بخدا هستند و برسول خود در آن زمان ولی چون در ظهور بعد داخل نشده باطل شدند که اگر جوهر علم در آنها می بود هر آینه از ظهور الله محتجب نمیماندند و این است مراد از آیه شریفه رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا که امروز می شنوی که میگوید من قبل مؤمن بودم که مراد بصیرت ایمانی است نه ظاهری و چگونه حال اعمی حشر شده جواب است که نازل شده کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها فکذلک الیوم تنسی یعنی همان حروف واحدیکه بآنها مؤمن بودی در قبل باسمائی که در نزد خود داری با آیاتی که دین تو بر او ثابت بود و چون اعتنا نکردی و محتجب ماندی این است که اعمی گشتی و مراد نه اعمای ظاهر است کل را می بینی که با این عین می بینند بلکه کل با حیوان در ظاهر این عین شریکند بلکه مراد عین قلب است که بآن محبوب خود را بینند و شناسند

این است که یکی مقبل می شود می بیند و یکی اعمی است منحرف میشود و نمی بیند و همچنین تصور کن از ظهور نقطه فرقان تا منتهی الیه درجه ایمان چگونه می شود در صحرای کربلا یکی جان میدهد و یکی کند آنچه شنیده این است یکی می بیند و یکی نمی بیند و بگمان خود لله میکند ولی علی الله وارد میآید

تخرج الحی من المیت و تخرج
المیت من الحی و ترزق من تشاء
بغیر حساب .
ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم
ذرّیه ضعافاً خافوا علیهم فلیتّق الله
ولیقولوا قولاً سدیداً .

ماسؤالی که نموده ئی در مسئله مجازات ومکافات که واسطهٔ اجراء قصاص را واسطه لازم وآن واسطه نیز مستحق سوء جزاء در این صورت تسلسل لازم آید * بدانکه مجازات بر دو قسم است یك قسم انتقام است وقسم دیکر قصاص است انتقام مذموم و بمقتضای نفس وهوی صادر وواقع کردد واین مجازاتی است که أهل نفس وهوی بغرض وحب انتقام حکم نمایند * واما قصاصي که بموجب حکم الهی چون در کمال عدل وانصاف واقع کردد سبب مکافات خیر شود زیرا آنشخص أحکام الهي را ادا نموده نه هوای نفسانی این است نفوس مقدسه در شرائع سابقه هزاران نفوس مستحقه را معدوم نمودند * واما مسئله ثانی که پسر بمجازات پدر کرفتار میشود یانه * بدان که این بر دو قسم است یکقسم تعلق بروحانیات دارد یکقسم تعلق بجسمانیات انچه تعلق بروحانیات دارد پسر بجرم پدر مؤاخذ نمیشود * زیرا پسر سعید است و پدر شقي (یخرج الحي من المیت ویخرج المیت من الحي) (لاتزر وازرة وزر أخری) وآنچه تعلق بجسمانیات دارد لا بد است که ظلم[1] وتعلل اعمال قبیحهٔ پدر سبب مضرت پسر میشود * در این مقام در قرآن میفرماید (ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا) یعنی باید انسان رحم بر ایتام بکند که مبادا ذریتي ایتام از او بماند وسوء رفتار أو یعني ظلم بایتام سبب ذلت أولاد خود شود * مثلا ملاحظه بفرمائید که شخصي ظلما وعدوانا خون جمعي بریزد وأموال ناسرا تا لان وتاراج نماید وهزار خانمان ودودمان را برباد دهد البته آن شخص شقي بعد از رجوع باسفل جحیم سبب نکبت وذلت وعدم رستکاری اولاد واحفاد شود مظلومان بانتقام برخیزند وبانواع وسائل در هدم بنیانش کوشند این است که کفته میشود الجزاء من

قالوا یا موسی اما ان تلقی واما ان تکون
نحن الملقین قال القوا فلمّا القوا سحروا
اعین الناس واسترهبوهم وجاؤا بسحر عظیم
واوحینا الی موسی ان الق عصاك فاذا هی
تلقف ما یافکون
اعراف ۱۱۲

﴿ أي أحباي الهي ﴾ المنة لله که علم مبین عهد وپیمان آنا فآنا بلندتر کشته ودرفش غل وغش معکوس ومنکوس کشته * چنان زلزله بر ارکان ظلوم وجهول افتاده که مانند قبر مطمور شده * ومانند خفاش کور درزاویهٔ کور خزیده وازان سوراخ کاه کاهي بمثابهٔ وحوش فریادي برارند * سبحان الله ظلمت چکونه مقاومت نور منیر نماید * وحبال سحر چکونه متانت ثعبان مبین بنماید ﴿ واذا هی تلقف ماهم یؤفکون ﴾ افسوس که خودرا بافسانه افسون نمودند * وبهوسي بي نفس کردند * عزت أبدیه را فداي نخوت بشریه نمودند وبزرکواري دوجهان را قربان نفس اماره نمودند هذا ما أخبرناکم به فسوف ترون المجانین في خسران مبین * رب ورجائي أید أحبائك علی الثبوت علی میثاقك العظیم * والاستقامة في أمرك المبین * والعمل بما أمرتهم في کتابك المنیر * حتی یکونوا أعلام الهدی وسرج الملأ الأعلی * وینابیع الحکمة الکبری *

الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لاشرقية ولاغربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنور من يشاء

نور ۳۵

پس اي ياران الهي وحبيبان معنوي بجان ودل كوش كنيد * وبصريح عبارت اين عبد اكتفا نمائيد * وبقدر خردلي تجاوز منمائيد * اين است عقيدهٔ ثابتهٔ راسخه وحقيقت معتقدات واضحهٔ صريحهٔ اين عبد * واهل ملكوت أبهى كه جمال مبارك شمس حقيقت ساطع ازبرج حقيقت * وحضرت أعلى شمس حقيقت لامع ازبرج حقيقت * يعني آن نور حقيقت ومصباح أحديت دراين زجاجهٔ رحمانيت واين مشكوة وحدانيت ساطع ولامع ﴿ الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب درّي يوقد من شجرة مباركة زيتونة لاشرقية ولاغربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور ﴾ وآن نور حقيقت دروقت واحد وزمان واحدهم دراين زجاجهٔ فردانيت ساطع وهم دراين مشكاة وحدانيت ظاهر وواضح ولامع * ولي مشكاة مقتبس اززجاج * چه كه نور حقيقت درزجاجهٔ رحمانيت ساطع واززجاج وهاج فائض برمشكاة چون سراج ومقام مبشري باين برهان محقق ميكردد * اين مشكاة شمس آفاق است * واين زجاج نير أعظم اشراق * اين مشكاة مصباح عالم بالا * واين زجاج كوكب ملأ أعلا ايست كه باوجود وجودشان درزمان واحد وعهد واحد وتعدد بحسب ظاهر بازحقيقت واحده بودند وكينونت واحده * جوهر توحيد بودند وسازج تفريد چون درنور نكري نور واحد بود * چه كه درزجاج ومشكاة هردوساطع * وچون بهويت نكري تعدد مشاهده شود وزجاج ومشكاة بيني * وهمچنين اين زجاجهٔ رحمانيه وحقيقت شاخصه بدرجهٔ لطيف ونوراني وشفاف ورحماني كه بانور حقيقت بقسمي تعاكس يافته كه حقيقت واحده تحقق نموده وصرف توحيد رخ كشوده ﴿ يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار ﴾ رق الزجاج ورقت الخمر * وتعاكسا فتشابه الامر وكأنما خمر ولا قدح * وكأنما قدح ولا خمر نورانيت سراج ولطافت زجاج دست بهم داده نور على نور كشته * اين است كه ميفرمايد ﴿ ايا كم ان تذكروا في آيتين ﴾ أي آية اللاهوت وآية الناسوت * ومادون اين دوشمس حقيقت كل عباد له وكل بامره يعملون *

وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى تلك اما نيهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين بلى من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه

بقره ۱۱۲

انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا

دهر ۹

ولله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله

بقره ۱۱۱

قالت الاعراب امنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الايمان في قلوبكم

حجرات ۱۴

واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشي يريدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم

کهف ۲۸

* وأما ماسئلت من
الآية المباركة في القرآن العظيم والفرقان المبين قوله تعالى
(بلى من أسلم وجهه لله وهو محسن) الى آخر الآية * اعلم
ايدك الله ان هذا الاسلام والتسليم لهو الصراط المستقيم
والمنهج القويم يستحيل حصوله الا لمن القى السمع وهو
شهيد * وهذا هو الايمان الصحيح برب العالمين لان
التسليم فرع الايمان فلا يكاد الانسان ان يسلم الا بعد
الايقان * ثم اردف هذا البيان بامر آخر وقال وهو محسن
واطلق في الاحسان ولم يقيده بشيء في حيز الامكان
فوجود هذا الانسان رحمة للعباد لانه يزداد لطفاً واحساناً
في كل آن * وحيث الحال على هذا المنوال عرفنا ان الفلاح
والنجاح والفوز والنجات لمن أسلم وجهه لله وبلغ مقام
التسليم والرضا وفوض أموره الى الله ووجّه وجهه للذي
فطر الارض والسماء وأحسن الى الورى وأعان الضعفاء
وأغاث الفقراء وضمد جريح الفؤاد وقريح الاحشاء
وداوى كل طريح الفراش سقيم الانتعاش بل فدى
حياته حباً بالله لراحة عباد الله * وأما الاحسان الحقيقي
والعطاء الموفور هو الهدى من أهل التقى لكل من
يتذكر ويخشى ان هذا لهو الموهبة العظمى والعطية التي
سجدت لها ملائكة السماء * وهذا المعنى قد نزل في القرآن
في مواقع شتى بعبارة أخرى * منها (ان الذين آمنوا والذين
هادوا والنصارى والصابئون من آمن بالله واليوم الآخر
وعمل صالحا) ومنها (والعصر ان الانسان لفي خسر الا
الذين آمنوا وعملوا الصالحات) فبالاختصار الاسلام
الطوعي الاختياري ومقام الرضاء والتسليم أخص من
الايمان والايقان من حيث علم اليقين لان الايمان في هذا
المقام التصديق بالخبر الصادر من الصادق الامين * واما عين
اليقين وحق اليقين لا يكاد ان يضيء مصباحه في زجاجة
القلوب الا بعد الاسلام الطوعي والتسليم لرب العالمين
واما الاسلام الاجباري كما قال الله تعالى (ولا تقولوا آمنا
ولكن قولوا أسلمنا) لسنا بصدده الآن وبالجملة ان تسليم
الوجه أمر عظيم من أيده الله به أدخله في جنة النعيم ووقاه
من عذاب الجحيم * والوجه له عدة معان منها بمعنى الرضاء
كما قال الله تعالى (يريدون وجهه) وكذلك (انما
نطعمكم لوجه الله) اي رضائه * ومنها الوجه بمعنى الذات
قال الله تعالى كل شيء هالك الا وجهه * ومنها الوجه بمعنى
الجلوة قال الله تعالى (فأينما تولوا فثم وجه الله) والوجه له معان
شتى تفسيراً وتأويلا وتصريحاً غير مابينا ولكن لعدم المجال
قد غضضنا الطرف عن الاطناب والاسهاب فبناء على
ذلك ان تسليم الوجه أمر من أخص فضائل الابرار
وأعظم منقبة الاحرار من أيد بذلك ووفق على الايمان
التام في أعلى درجة الايقان والاطمئنان * ثم أردف الله
سبحانه وتعالى اسلام الوجه بالاحسان وقال وهو محسن
أي لا يكمل اسلام الوجه والايمان الحقيقي الا بالاحسان
وصالح الاعمال * ثم الاحسان الحقيقي ان تدعو الى الهدى
وتحرض على التوجه الى الافق الاعلى وتبرئ الاصم
والاعمى وتهدي الى الصراط السوي بقوة برهان ربك
الابهى * ولا شك ان النجاة تحوم حول هذا الحمى وأي
فضيلة أعظم من هذا ان يسلم الانسان وجهه لله ويحسن
الى الورى * وكذلك الاحسان الحقيقي ان تكون آية رحمة
ربك الكبرى شفاء كل عليل ورواء كل غليل وملاذ كل
وضيع ومعاذ كل رنيم وملجأ كل مضطر ومرجع كل
مقتر هذا هو الامر المبرور والفيض الموفور والسعي
المشكور ان ربي لعزيز غفور * وأما ماسئلت ماورد في دعاء
كميل (والهمني ذكرك) أي وفقني على ذكرك والهمني ان
أذكرك لان الالهام الالقاء في القلوب والتلقين التعليم
الشفاهي الكافي الوافي * واما الالهام الالهي لا يكاد الا
بواسطة الفيض الرباني والنفس الرحماني مثل نوره كمشكاة
فيها مصباح المصباح في الزجاجة وما دون ذلك احلام
وأوهام وليس بانعام * لان الالهام من حيث تعريف القوم

وارادات قلبيه والوساوس أيضاً خطورات نفسيه وباي شيء يستدل الانسان ان ما وقع في قلبه هو الالهام الالهي الا ان يكون بواسطة الفيض الرحماني والدليل على ذلك (انك لتهدي الى صراط مستقيم) فالواسطة هي الوسيلة العظمى ومشكاة نور الهدى وكل الهام شعاع ساطع من هذا السراج الذي يوقد ويضيء من هذا الزجاج *

٢٢ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٢٣ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ
٢٤ تعرف فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ٢٥ يُسْقَوْنَ مِنْ
رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ٢٦ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ
الْمُتَنَافِسُونَ .

سوره مطففين

ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب ارنى انظر اليك قال لن ترينى ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف ترينى فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا ١٤٠ فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين ١٤١ قال ياموسى انى اصطفيتك على الناس برسالاتى وبكلامى فخذ ماآتيتك وكن من الشاكرين ١٤٢ وكتبنا له فى الالواح من كل شى موعظه وتفصيلا لكل شى فخذها بقوه وامر قومك ياخذوا باحسنها ساوريكم دار الفاسقين . .

سوره الاعراف

﴿أما بعد﴾ أيها السائل الجليل المتوجه الى الملكوت العظيم ﴿اعلم﴾ ان الرؤية في يوم الله مذكور في جميع الصحائف والزبر والالواح النازلة من السماء على الانبياء في غابر الازمان العصور الخالية والقرون الاولية * وكل نبي من الانبياء بشر قومه بيوم اللقاء ﴿فارجع﴾ الى النصوص الموجودة في الانجيل والزبور والتوراة والقرآن قال الله تعالى في الفرقان ﴿اعلموا انكم ملاقوه يوم القيامة﴾ وأيضاً ﴿قد خسر الذين كذبوا بلقاء ربهم﴾ وأيضاً ﴿لعلكم بلقاء ربكم توقنون﴾ وفي حديث مروي من أحد وعشرين من الصحابة ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ﴿سترون ربكم كما ترون البدر في ليلة أربعة عشر﴾ وقال علي عليه السلام ﴿رأيت الله والا فريدوس برأي العين﴾ وأيضاً قال ﴿ورأيته وعرفته فعبدته لا أعبد ربا لم أره﴾ مع هذه العبارات المصرحة والنصوص الصريحة والروايات المأثورة اختلف الاقوام في هذه المسئلة ﴿منهم من قال﴾ ان الرؤية ممتنعة واستدل بالآية المباركة وهي ﴿لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير﴾ ﴿ومنهم من قال﴾ اذا أنكرنا الرؤية بالكلية يقتضي انكار نصوص القرآن ويثبت عدم العصمة للانبياء فان السؤال عن الممتنع المحال لا يجوز قطعيا من نبي معصوم * وسئل موسى الكليم عليه السلام الرؤية ﴿وقال﴾ (رب أرنى أنظر اليك) والعصمة مانعة عن سؤال شيء ممتنع وحيث صدر منه هذا السؤال فهو برهان قاطع ودليل لائح على امكان الرؤية وحصول هذه البغية (وماعدا) هذا الدليل الجليل عندك دليل واضح مبين وهو اذا فرضنا امتناع الرؤية حقيقة في عالم الشهود والعيان فالنعمة الالهية التي اختص الله بها في جنة اللقاء عباده المكرمين من الاصفياء بل امتناع الرؤية انما هو في الدنيا * واما في الآخرة متيسرة حاصلة لكل عبد أواب فان الكليم عليه السلام لما شرب مدام

محة الله واهتز من استماع كلام الله وتملى من سورة صهباء الخطاب نسي انه في الدنيا وانكشفت له الجنة المأوى وحيث ان الجنة مقام المشاهدة واللقاء قال (رب أرني أنظر اليك) فأتاه الخطاب من رب الارباب ان هذه المنحة المختصة بالاصفياء ويختص برحمته من يشاء انما تتيسر في اليوم الذي ترتعش فيه أركان الارض والسماء وتقوم القيامة الكبرى وتنكشف الواقعة عن الطامة العظمى هذا ماورد في جميع التفاسير والتاويل من أعلم علماء الاسرار في كل الاعصار من جميع الاقطار ﴿ واما جوهر المسئلة ﴾ وحقيقة الامر ان اللقاء أمر مسلم محتوم منصوص في الصحف والواح الحي القيوم * وهذا هو الرحيق المختوم ختامه مسك وفي ذلك فليتنافس المتنافسون * فان للحقيقة الكلية والهوية اللاهوتية الظهور في جميع المراتب والمقامات والشؤن لانها واجدة المراتب ساطعة البرهان لامعة الحجة في كل كيان وهو بكل شئ محيط كما قال عليه السلام (ايكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو الظهر لك عميت عين لا تراك) وقال ﴿ يامن دل على ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة مخلوقاته ﴾ لان المراتب والمقامات مجال ومرايا لظهور الاسماء والصفات فظهور الحق محقق في جميع الشؤن حتى يكون الوصول اليه في جميع المراتب مما كان ويكون * والممكنات متلئة من اسرار الاسماء والصفات * والادراك لا يتحقق الا من حيث الصفة واما الذات من حيث هو هو مستور عن الانظار ومحجوب عن الابصار غيب منيع لا يدرك ذات بحت لا يوصف ﴿ السبيل مسدود والطلب مردود ﴾ فان الحق من حيث الاسماء والصفات له ظهور في جميع المراتب المترتبة في الوجود على النظم الطبيعي والترتيب الفطري وله تجليات على رؤوس الاشهاد في جنة اللقاء الفردوس الاعلى والملكوت الابهى ﴿ اذا فاعلم ﴾ بان الرؤية واللقاء من حيث الحقيقة الغيبية التي تعبر عنها بالغيب الوجداني لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار * واما من حيث الظهور والبروز والتجلي وكشف الحجاب وازالة السحاب ورفع النقاب في يوم الاياب فالرؤية أمر مشروع موعود في اليوم المشهود يختص الله بها من يشاء من أهل السجود الذين لهم نصيب مفروض من هذا المقام المحمود والبرهان واضح منصوص مشوت ويشهد به العقول المستوية الربانية الالهية * فان الفيض لا ينقطع من مرتبة من المراتب والفضل والجود لا يحرم منه مقام من المقامات

تَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ٥

سورة معارج

﴿ أيها السائل الجليل ﴾ قد سألت عن عدة مسائل معضلة وطلبت شرحها وبسطها على ماينبغي لها وهذا أمر يستدعي فرصة من الاوقات * ومهلة من النوائب والبليات * وأنى لعبد الفناء مع تشتت الاحوال * وعدم المجال وكثرة الغوائل * ووفور المشاغل والشواغل * لعمرك لا يجد طرفة عين مهلة للراحة * ولا فرصة للسكون والهدنة * مع ذلك سنقص عليك بكلام موجز معجز * وعليك بان تهتدي بالاشارة الى الحقيقة وهو ان نوحة آدم في سبعين ألف سنة ليست عبارة عن السنين المعروفة والاعوام المعدودة * بل انما زمن مفروض يستوعب زمانا ممدوداً كيوم القيامة كان منصوصاً بانه خمسون ألف سنة تقضي بدقيقة واحدة كطرفة عين بل أقل من ذلك ولكن الامور التي لا تكاد تتم الا في خمسين الف عام قد تمت ووقعت وتحققت في آن واحد * وهكذا نوحة نوح كانت كالنياح الذي يمتد في سبعين ألف سنة * هذا عبارة عن ذلك *

١٣٨ و واعدنا موسى ثلثين ليلة وأتممناها بعشر فتم ميقات ربه أربعين ليلة وقال موسى لأخيه هرون اخلفني في قومي وأصلح ولا تتبع سبيل المفسدين ١٣٩

١ إذا الشمس كورت ٢ وإذا النجوم انكدرت ٣ وإذا الجبال سيرت ٤ وإذا العشار عطلت ٥ وإذا الوحوش حشرت ٦ وإذا البحار سجرت ٧ وإذا النفوس زوجت ٨ وإذا الموؤدة سئلت ٩ بأي ذنب قتلت ١٠ وإذا الصحف نشرت ١١ وإذا السماء كشطت ١٢ وإذا الجحيم سعرت ١٣ وإذا الجنة أزلفت ١٤ .

سوره تكوير

﴿ هو الله ﴾

* والليالي العشر هي ليالي حبالى تضاهين عليه السلام في بدء الوحي في الغار وولدن الاسرار وأشرقن بالانوار * وأتين بآيات خضعت لها الاعناق * وذلت لها الرقاب * وخشعت لها الاصوات . وكذلك تذكر قوله تعالى (وواعدنا موسى ثلاثين ليلة وأتممناها بعشر فتم ميقات ربه أربعين ليلة) تلك عشرة ليال تمت به الميقات وتجلى الذات بجميع الاسماء والصفات للكليم . وتخصص بالتكليم . ان في ذلك لآيات لكل عارف خبير * وأما المفسرون ذهبوا بان الليالي المذكورة هي الليالي العشر الاخير من ذي الحجة * وبعضهم ذهب انها الليالي العشر الاخير من رمضان والسلام * والمعنى الآخر الفجر جينه المنير والصبح المبين وليال عشر الغرة الغراء والطرة السوداء والحاجبان الانثان والاهداب الاربعة والشاربان واللحى تلك ليال عشر مدهشة للعقول منعشة للنفوس شارحة للصدور * ولو أردت ان أفسر هذه الآية كما هي لا يسعني في هذه الاوقات ولعدم راحة البال وكثرة الاشغال وعدم الاقبال اكتفيت بهذا المختصر لان الآذان محدودة لتسمع كلمة من هذا البيان ويعترضوا بها من دون بينة وبرهان وعليك التحية والثناء

﴿ ع ع ﴾

قال الله تعالى في القرآن المبين والذكر الحكيم ﴿ اذا الشمس كورت واذا النجوم انكدرت ﴾ ﴿ يا أيتها الورقة المخاطبة ﴾ اعلمي بان الشمس هي الكوكب الساطع الفجر والباهر الشعاع أشهر النجوم وأعظم الكواكب في عالمها * فبظهور القيامة الكبرى والطامة العظمى وقيام الساعة الامر الادهى تكور الشموس وتنتثر النجوم وينشق القمر وهذا سر من أسرار الحشر المستتر والرمز المستتر عن بصر كل ذي نظر * والكاشف له ظهور الجليل الاكبر الموعود المنتظر * فاذا قامت القيامة وأتت الساعة وجاءت الطامة وزلزلت الارض زلزالها وانفطرت السماء باطباقها ونسفت الجبال وانفجرت الاشجار وسجرت البحور وحشرت الوحوش ونصب الميزان وتسعرت النيران * وأزلفت الجنان * وامتد الصراط * وتكملت الاشراط * فهل لمعترض ان يعترض لم كورت الشموس وخسفت البدور * أو طمست النجوم وتنابعت الرجوم * لا فوربي القيوم * انه شرط واضح معلوم * لا ينكره الا كل جهول عنود * مشاغب مردود والذي من أهل الانصاف الخالي من الاعتساف يقول من شروط الساعة وقيامها تكور الشمس وانشقاق القمر وانطماس النجم لانه أمر منصوص كالبنيان المرصوص

واذا كانت الحقيقة والماهية غير الوجود وليست عين الوجود * فالوجود قابل للانفكاك عنها لانه مستفاد من الغير * أولانه غير الماهية فالجرم اذا كان غير النور يجوز انفكاك النور عنه * وأما اذا كان الجرم عين النور لايجوز الانفكاك ﴿ ولله المثل الاعلى ﴾ فان النيرات على ثلاثة أقسام * منها ماهو نوره مستفاد من الغير كالنجوم السيارة حول الشمس * ومنها ماهو نوره غير جسمه وجرمه غير نوره ولكن الجرم مقتضى لذلك ومستلزم له وحيث طورق بينهما الغيرية يتصور الانفكاك عن النور كالشمس والنجوم الدرهره * ومنها نفس النور فلا يتصور انفكاك الشيء عن نفسه ﴿ الله نور السموات والارض ﴾ فالشمس والقمر والنجوم والسراج كلها يطلق عليها اسم النور * وكل موجود وماهية وجوده مستفاد من الغير أو وجوده غير ماهيته وماهيته غير وجوده يجوز انفكاك الوجود عنه * وأما نفس الوجود فلا يتصور انفكاكه عن نفسه * وهذا أمر واضح مشهود * لايحتاج الى البيان * وينبيك عن البيان الشهود والعيان * سبحان ربي الرحمن عن كل نعت وصفة وتصور في حيز الامكان * وانك أنت يا أيتها الورقة لتعلمين حق العلم * ان جميع الشموس كانت كلمعة عند اشراق نور من أنوار ربك * وان الالسنة كانت كليلة عن النطق في محضر مولاك * وان الوجوه كانت خاضعة خاشعة والاعناق منكسرة عند تجلي آثار سيدك الذي وباك * فسحقاً للذين حجبوك وحالوا بينك وبين محبوبك الحنون * وسعوا ليلا ونهاراً حتى يقطعوك ويسقطوك عن الدوحة الرحمانية والسدرة الفردانية * واسئل الله ان يرجعك الى الشجرة المباركة

﴿ ع ع ﴾

ومن اياته خلق السموات والارض وما بث فيهما من دابه وهو على جمعهم اذا يشاء قدير.

سوره شوری ۲۸

جواب سئوال اول:

ارواح چون از عالم اشباح نجات يابند تحققی ديگر دارند حقيقتی ملكوتيه گردند ومقدس ومنزه از عوارض ناسوتيه اما اين كرات نامتناهيه جميع از عالم عناصرند وكائنات اسير تركيب وتحليل وجهان ملكوت منزه از تركيب وتحليل ولی واضح است كه هر ظرفی مظروفی وهر مكانی را مكينی هر گلستانی را گلی وهر بوستانی را سرو وبلبلی البته اين مكونات عظيمه خالی وفارغ نيست وعبث وبيهوده آفريش نيافته حتی صريح قرآن است ولی مفسرين بی وجدان با وجود صريح عبارت بحقيقت پی نبردند چنانچه ميفرمايد ومن آياته خلق السموات والارض وما بث فيهما من دابة ميفرمايد از آيات باهرات الهيه اين آسمان وزمين است وكائنات حی متحرکی كه در اين آسمان وزمين خلق شده اند ملاحظه نمائيد كه صريح ميفرمايد كه در آسمان كائناتی ذی روح هست دابه در لغت ذی روح متحرک بالاراده است فرصت بيش از اين نيست از الطاف بی پايان حضرت رحمن اميدم چنانست كه جانی تازه يابی وفتوحی بی اندازه جوئی وعليك البهاء الابهی

ع ع

۵۳ سنريهم اياتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد ۵۴ الا انهم في مريه من لقاء ربهم الا انه بكل شيء محيط.

سوره فصلت آیه ۵۴

هُوالأبهی

ای آیت رحمن حی قیوم چون شمس حرف حجاب غیوم فرمود از مطلع انوار دو آیات ظاهر و باهر گردید آیات تدوینیه و آیات تکوینیه آن در کتب و زبر و صحائف و الواح مسطور گشت و این در لوح محفوظ و رق منشور آفاق مبعوث شد آن بفصاحت و بلاغت و حقائق و معانی معجزهٔ عظیمه بود و این بقوی و کمالات و شئون و اسما و صفات آیات باهرات گردید آن مبین اسرار شد و این مشرق انوار گردید آن ملکوت عرفان را بیاراست و این قطب اکوان و حیز امکان را رشک گلستان جنان کرد سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق و البهاء علیک من ملکوت الغیب جبروت الطاف ربک الرحمن الرحیم ع ع

تفسیر حدیث معروف کان الله ولم یکن معه من شئی

و اینکه سؤال از خلق شده لابود بدانکه لم یزل خلق بوده و لایزال خواهد بود لا لا اوله بدایة و لا لا اخره نهایة اسم الخالق بنفسه یطلب المخلوق و کذلک اسم الرب یقتضی المربوب و اینکه در کلمات قبل ذکر شده، کان الها و لا مألوه و ربا و لا مربوب و امثال ذلک معنی آن در جمیع جهان محقق و این همان کلمه ایست که میفرماید کان الله و لم یکن معه من شئی و یکون بمثل ما قد کان و هر ذی بصری شهادت میدهد که الآن رب موجود و مربوب مفقود یعنی آن ساحت مقدس است از ماسوی و آنچه در رتبهٔ ممکن ذکر میشود محدود است بحدود ات امکانیه و حق مقدس از آن لم یزل بوده و بنوده با او احدی نخ اهم و نه رسم و نه وصف و لایزال خواهد بود مقدس از کل ما سوی بمثلا ملاحظه کن در حین ظهور مظهر کلیه قبل از آنکه ان ذات قدم خود را بشناساند و بکلمهٔ امریه تنطق فرماید عالم بوده و معلومی با او نبوده و هم چنین خالق بوده و مخلوقی با او نه چه که در این حین قبض روح از کل ما یصدق علیه اسم شئی میشود و این است ان یومیکه میفرماید لمن الملک الیوم و نیست احدی مجیب لسان قدرت و عظمت میفرماید لله الواحد القهار لذا نفی وجود از کل میشود چه که تحقق وجود در رتبه اولیه بعد از تحقق عرفانست و قبل از ان بقای ذات قدم محقق و فنای کل شئی ثابت و قبل از تجلی ظاهری بر کل شئی کان ربا و لا مربوب و بعد از اظهار کلمه و استوای هیکل احدیه بر عرش رحمانیه من قبل الیه فهو مربوب و مخلوق و معلوم ادراک این مقامات منوط بعرفان عباد است بصیر خبیر لم یزل بوده بانه موجود و غیر مفقود الها و لا مألوها و معه و رب

مقصود از خلقت آدم

و نیز از حضرت عبد البهاء در خطابی است قوله الحکیم اما قضیه ابو البشر آدم که در کتب مقدسه مذکور تاویل دارد و تفسیر خواهد مقصود از ایجاد خلقت روحانی است و وجود رحمانی و الا اندک ملاحظه بشود اطفال نیز ادراک کنند که این کون نامتناهی جهان هستی این وجود بی پایان این دستگاه عظیم این کارخانه قدرت قدیم شش هزار ساله نیست بسیار پیش از این است چنانچه بدلائل و براهین قاطعه عقلیه و اکتشافیه بر اهل معارف و علوم در این عصر نورانی معلوم و مفهوم گردید. الیوم آثاری اکتشاف که ثابت و محقق است که ده هزار سال پیش بود از علم طبقات ارض این سر مکتوم مفهوم میگردد که عمر عالم بیش از تصور بشر است .

و در خطابه در مجلس تیاسفیهای نیویورک قوله العزیز اما اینکه در تورات ذکر شش هزار سال است این معنی دارد بظاهر نیست زیرا میفرماید خدا در هفت روز آسمان و زمین را خلق فرمود با آنکه قبل از خلق آسمان و زمین آفتابی نبوده شرق و غربی وجود نداشته چگونه بدون آفتاب روز تحقق یابد پس معنی دیگر دارد .

و در سفرنامه امریکا است قوله العزیز مراد از خلق آسمانها و زمین ها در شش روز آن روز الهی است و خلق روحانی و الا قبل از خلق این آسمان و زمین شب و روزی نبود .

آدم و حواء و شجره و مار و حیات جاودان و معنی تاثیر خون مسیح در حیات جهان

و نیز از حضرت عبد البها است قوله الجلیل و اما قضیه آدم علیه السلام لیس المراد ظواهرها بل ضمائرها و لیس المقصد من ظواهرها الا سرائرها فالشجرة هی شجرة الحیات الثابتة الاصل الممتدة الفرع الی کبد السماء المثمرة باکل دائم و المفطرة لکل مرتاض صائم فمنع آدم علیه السلام لیس منع تشریعی

به صفحه ۱ جزوه متشابهات آیات قرآن سوره بقره آیه ۳۸ تا ۳۶ همچنین به صفحه ٤ همین جزوه سوره اعراف آیه ۱۰ تا ۲٦ مراجعه شود همچنین به جزوه متشابهات کتاب مقدس صفحه ۱۲ سفر پیدایش باب ۲ آیه ۵ مراجعه شود

تحریمی انما هو منع وجودی کمنع الجنین عن شئون الیالغ
الرشید فالشجرة مقام اختص بها سید الوجود الحائز علی المقام
المحمود حبیب رب الودود محمد المصطفی علیه التحیة والثناء
والمقصود من حواء نفس آدم فآدم احب وتعنی ظهور
الکمالات الالهیه والشوون الرحمانیة التی ظهورها منوطه
بظهور سید الوجود فخوطب بخطاب وجودی ان هذا الامر
ممتنع الحصول مستحیل الوقوع کامتناع ظهور العقل والرشد
للا جنة فی بطون الارحام والنطفة فی الاصلاب فبما کان یتمشی
ظهور هذه الکمالات الرحمانیة والشوون الربانیة فی دور الجنین
وذلک ممتنع مستحیل فالدور وقع فی امر عسیر وما کانت النتیجة
الا شیئ یسیر وهذا عبارة عن الخروج من الجنة وقد ما صدر
هذا النهی عن الایة الکبری فلیس بامر مستغرب عند اولی
النهی و سلیمان علیه الدم قال هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی
و قوله العزیز شجره حضرت آدم مقام بلوغ عالم است
حضرت آدم خواستند که بلوغ عالم در آن عهد جلوه نماید
سبب تأخر شد چنانکه پدر مهربان خواهد که طفل شیر خوار
از الطاف غذا های گوارا تناول نماید لکن معده شیر خوار هضم
نتواند و نتیجه برعکس بخشد و از غذا های اصلی نیز باز ماند
اغیار مانند ثمر و بار خام از درخت و دار ساقط شود و نتیجه
ندهد ووجودش نابود گردد و در هلاک وخذلان افتد اما
ابرار مانند میوه رسید مخوشگوار جلوه گاه کمالات شجر مضائل
گردند و بدرجه بلوغ رسند و جمیع شئون شجر را منطوی در
حقیقت خویش مشاهده نمایند بیگانگان محروم اند و اشنایان
محرم خلوتگاه حی قیوم آنان ساقط اند و یاران لاقط
آنان بی ثمر و اثرند و اینان مانند شجر
و در مفاوضات است قوله العزیز مقصد از ادم روح آدم است
و از حوا نفس آدم ... و مقصد از شجره خیر و شر
عالم ناسوتی است زیرا جهان روحانی الهی خیر محض است
ونورانیت صرفه اما در عالم ناسوتی تورو ظلمت و خیر

و شر حقائق متضاده موجود مقصد از مار تعلق بعالم ناسوتی
آن تعلق روح بعالم ناسوتی
است سبب شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق بعالم
تقیید دلالت کرد و از ملکوت توحید بعالم ناسوت متوجه
نمود و چون روح و نفس آدم بعالم ناسوت قدم نهاد از جنت
اطلاق خارج گشت در عالم تقیید افتاد بعد از انکه در علو
تقدیس بود و خیر محض بعالم خیر و شر قدم نهاد و مقصود
از شجره حیات اعلی رتبه عالم وجود مقام کلمة الله است
و ظهور کلی لهذا آنمقام محفوظ مانده تا در ظهور مظهر
کلی آنمقام ظاهر و لائح گشت ..... روح و نفس آدمی
چون تعلق بناسوت یافتند از عالم اطلاق بعالم تقیید آمدند
تناسل بوجه مثلی تسلسل یافت و این تعلق روح و نفس بعالم
ناسوتی که گناه است در سلاله آدم موروث گردید و ان تعلق
ماری که الی الابد در میان ارواح سلاله و ان ضدیت مستمر
و برقرار است از تعلق ناسوتی سبب تقیید ارواح گردیده و این
تقید عین گناه است که از آدم سریان در سلاله نمود چه که
این تعلق سبب گردیده که نفوس بسبب ان از آنروحانیت ـ
اصلیه و مقامات عالیه باز ماندند و چون نفحات قدس حضرت
مسیح و انوار تقدیس نیر اعظم منتشر گردید حقایق بشریه
یعنی نفوسی که توجه بکلمة الله نمودند و استفاضه از فیوضات
کردند از آن تعلق و گناه نجات یافتند و بحیات ابدیه فائز
گشتند و از قیود تقیید خلاص شدند بعالم اطلاق پی بردند
و از رذائل عالم ناسوت بری گردیدند و از فضائل عالم ملکوت
مستفیض شدند این است معنی بیانی که میفرماید من خون
خویش را بجهت حیات عالم انفاق کردم .

و در خطابی دیگر تولد الامین و اما معنی دیگر شجره
ملعونه در قرآن آن است که در هر دور مظهری دارد و در
دور بیان اول من استکبر در دور جمال مبارک اول من اعرض
و در این دور اول من نقض المیثاق اما آدم و حوا زوج و زوجه
و سر سلسله نوع انسان بودند

معنی روح خدا بر آب و معنی آدم بصورت خدا

و نیز از حضرت عبد البهاء در سفرنامه امریکا است قوله العزیز و از این آیة که در تورات میفرماید روح الهی بالای آب مانند مرغی بود مراد ماء عرفان است که سبب حیات آسمانی است و اینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنم مراد صورت اسماء و صفات الهی است و الا ذات باری از صور مادی مقدس است و از امثال و اشباه منزه و مبرا .

خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق
و شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا
و پرندگان آسمان و بهائم و بر تمامی
زمین و همه حشراتیکه بر زمین میخزند
حکومت نمایند

الرحمن علی العرش استوی
و مراد از عرش

و نیز از حضرت نقطه است قوله الاعلی ولا یمکن ان یوصف الله باستعلائه علی شیئ و لا باستوائه علی شیئ لان ما نزل فی التنزیل من عند الخلیل الرحمن علی العرش استوی لم یکن المراد بالعرش الا علمه و قدرته و هو نفسه لا غیره لان لو کان غیره لزم الاقتران و هو المتعالی عن الاشباه و الامثال و هو لم یزل کان عالما و لا معلوم هنالک و لا یزال انه هو قادرا و لا مقدور هنالک و ربما یطلق فی عرف اهل العصمة مقام الاستواء مقام ظهور التجلی لغیره بغیره و هو مقام نسبة الشرفیة حیث قد تنسبه الله الی نفسه تعظیما من نسب و فضلا من عنده علی من ذکر بمثل ما یقول الله الکعبة بیت الله و لا شک ان لیس الله الا هو خلقه قد تنسبه الله لنفسه لیعظمه کل عباده و یطوف فی حوله کل احبائه .

الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شی رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم ۸

و از حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه است قوله الابهی یا ابن البشر هیکل الوجود عرشی نظفه عن کل شیئ لاستوائی بهو استقراری علیه .

و از حضرت عبد البهاء در خطابی است قوله العزیز و اما الایة المبارکة و یحمل عرش ربک یومئذ ثمانیة اعلم ان الثمانیة حاملة للتسعة و هذا اشارة الی ان عدد الاسم الاعظم المقدس تسعة لانها جالسة علی الثمانیة الحاملة لعرشها

ملك و جبرئيل و جـــــن
و غول و آل

و نيز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلـــی
و اما ما سألت فی ما انزله الرحمن فی الفرقان علی محمـــد
رسول الله قوله تعالی جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنـی
و ثلاث و رباع ازبرای ملائکه مراتب مختلفه بوده و هست و ـ
همچنین مقامات عالیه بعضهم فوق بعض و همچنین در اقسام
آن بعضی از آن بتربیت عالم انسانی مشغول و برخی بتثبیت
گفتار و کردار و رفتار عباد مامور چه ار ملك معروف هریك بخدمتی
منصوب چنانچه کل شنیده و دانسته اند و همچنین ملائکـه
هائی که در عالمی از عوالم های حق بوده و هستند و بعضی
از ملائکه محو تجلیات حق جل جلاله اند رزقشان لقـــاء
علشان قرب آنحزب بمکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور از اول
لا اول بغیر حق توجه ننموده و الی اخر له نخواهد نمود
و یك حزب ازملائکه بمالیین معروف اند لم یطلع بهم الا الله
العلیم الخبیر و حزبی بروح معروف تنزل الملائکة والروح گواه
بر آن و ازبرای روح هم مراتب مذکور و مشهور مثلا روح القدس
که در کتب مذکور است و بعضی او را جبرئیل دانسته انـــد
و همچنین روح الامین و روح الایمان و روح الایقان و روح الامر
و روح العظمة و روح القدرة و روح الجمال و روح الجلال
و امثال آن اینکه فرموده جاعل الملائکة رسلا مقصود
آنکه ملائکة وسائط اند بین الله و بین اصفیائه و اولیائـه
یبلغون الیهم رسالات ربهم بالوحی او بالالهام او بالرویا و
یعلمونهم ما امروا به من لدی الله بالملائکة نصر الله
دینه و اظهار امره و اتم صنعه و اتقن آثاره و اینکه میفرماید
اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع مقصود ذکر مراتب ملائکـه
بوده چنانچه از قبل ذکر شد ایشانند صاحبا اجنحة متعدده
متفاوته بتفاوت مراتبهم و مقاماتهم ینزلون بهاء و یعرجون
و ازبرای بعضی بعدد اسماء الهی جناح بوده و هســـت

۲۶ ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون ۲۷ والجان خلقناه من قبل من
نار السموم ۲۸ واذ قال ربك للملائکة انی خالق بشرا من صلصال من حمأ مسنون ۲۹ فاذا
سویته ونفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین ۳۰ فسجد الملائکة کلهم اجمعون ۳۱ الا
ابلیس ابی ان یکون مع الساجدین ۳۲ قال یا ابلیس مالك الا تکون مع الساجدین ۳۳
قال لم اکن لاسجد لبشر خلقته من صلصال من حمأ مسنون ۳۴ قال فاخرج منها فانـك

چنانچه در شب معراج خاتم انبیاء جبرئیل را ملاقات نمود و فرمود له ستمائة جناح و هر جزیی در بین مقامات تسعی ذکر کرده اند و سبیلی اخذ نموده اند اینمظلوم اقوال بعضی از نفوس را ذکر نمود حقیقت امر عند الله بوده و هست در هر حکمی از احکام و امری از امور ذکر نموده اند انچه را کمبین ملا اعلی مذکور نه و عند اهل جنت علیا مقبول نه و اگر مقصود ذکر شود یفرون و یقولون ما قال المشرکون من قبل هزارو سیصد سنه بل ازید تلاوت قران نمودند و تفاسیر بر آن نوشتند و لکن لعمر الله عرف حرفی را استشمام ننمودند .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی و اما ما سألت من الجبرئیل اذا جبرئیل تام لدی الوجه و یقول یا ایها السائل فاعلم اذا تکلم لسان الاحدیه بکلمة العلیا یا جبرئیل تراني موجودا علی احسن الصوره فی ظاهر الظاهر لا تعجب من ذلک ان ربک لهو المقتدر القدیر .

و از آنحضرت در کتاب ایقان است قوله الاعلی و قوله و یرسل ملائکة الی اخر القول مقصود ازین ملائکه آن نفوسی هستند که بقوت روحانیه صفات بشریه را بنار محبت الهی سوختند و بصفات عالین و کروبین متصف گشتند چنانچه حضرت صادق در وصف کروبین میفرماید نوعی از شیعیان ما هستند خلف عرش و از ذکر خلف العرش اگرچه معانی بسیار منظور بوده هم بر حسب ظاهر و هم بر حسب باطن و لکن در یک مقام مدل است بر عدم وجود شیعه چنانچه در مقام دیگر میفرماید مومن مثل کبریت احمر است و بعد بمستمع میفرماید آیا کبریت احمر دیده ملتفت شوید باین تلویح که ابلغ از تصریح است دلالت میکند بر عدم وجود مومن .

و از حضرت عبد البهاء در خطابی است قوله العزیز و اما خلق الجان من مارج من نار فهذا العنصر النار لا یرا مالا بصار بل خفی عن الانظار و ظاهر من حیث الآثار و حیث ان النفوس المستورة تحت الاستار سواء کان من الابرار ام من الاشرار طینتهم من مارج من نار التی هی عنصر مخفی عن الانظار

رجیم ۳۵ وان علیک اللعنة الی یوم الدین ۳۶ قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون ۳۷ قال فانک من المنظرین ۳۸ الی یوم وقت المعلوم ۳۹ قال رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض ولاغوینهم اجمعین ۴۰ الا عبادک منهم المخلصین .

سوره الحجر

۹۱ قل من کان عدو الجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله مصدقا لما بین یدیه و هدی وبشری للمؤمنین ۹۲ من کان عدو الله وملائکته و رسله وجبریل ومیکال فان الله عدو للکافرین .

سوره بقره

مراجعه شود .

به سوره جن از آیه ۱ تا آخر

اى امرهم مبهم و حقيقتهم مستورة عن اهل الافاق و اما خلق الانسان من صلصال كالفخار اراد به النفوس المنجذبة بنفحات الله المشتعلة بنار محبة الله باطنهم عين ظاهرهم سرهم عين علانيتهم فهم خلاصه الكائنات فالصلصال الصافى التراب هو خلاصه الحماء المسنون كثير البركات ينبت رياحين معرفة الله و حديقه اوراد محبة الله و اما الملائكة اولو اجنحة. مثنى و ثلاث و رباع المراد من الاجنحة توارد التائيد و التوفيق لان بها يتعارج الانسان الى اعلى معارج العرفان و يطير الى بحبوحه جنة الرضوان بسرعة لا يخطر ببال الانسان و المراد من الملائكة الحقائق القدسيه التى استنارت عن مواهب ربها و تنزهت عن النقائص و الرذائل و تقدست عن كل الشوائب و اكتسبت جميع الفضائل و اطاعت ربها بجميع الوسائل لا يسبقونه بالقول و هم بامره يعملون .

و از آنجمله در شرح هل راءيت رجلا فى الدنيا قوله العزيز و اما ما سالت يا ايها المتوجه الى ساحة البقاء و المقتبس من قبسات شجره طور السيناء من الملائكة و المراد بهذا الاسم فى الايات الالهيه فاعلم بان له معان شتى و فى مقام الخلق يطلق على الذين قدست اذيالهم عن الشهوات و يتبعون رب السموات فى كل الصفات .... و منها حملة العرش فاعلم بان المراد من العرش هو قلب الانسان كما تغرد عندليب البقاء

و ورقاء الحماء قلب المومن عرش الرحمن و تطق لسان العظمة فى الكلمات المكنونه فوادك منزلى قدسه لنزولى و روحك منظرى طهره لظهورى لانه يقيل تجلى الجمال .... وفى مقام الحق يطلق على انبياء الله و رسله كما قال تبارك و تعالى جاعل الملائكة رسلا اولى اجنحة مثنى و ثلاث و رباع الخ و قد اراد رب العزة من الاجنحة فى هذا الاية شئون آلايات و اقسام البينات التى يعتهم بها ..... لانها هى السبب الاعظم لترقى العالم و الجناح الاقوم لترقى القلوب صالحة ..... و فى مقام يطلق هذا الاسم على مشية الله النافذه و ارادته المحيطه الكامله لانها هى علة خلق العالم

و سبب تقمص تعیس الوجود هیکل العدم و ان هذا الاسم
یطلق علی جمیع الصفات الآلهیه ..... و فی مقام
یطلق هذا الاسم علی احکام التی نزلت من سماء مشیة الرحمن
و جعلها الله السبب الاعظم لحفظ العالم و قدرها الموت و
الحیاة و انها هی فی مقام اعطاء الروح بالمومنین المقبلین
تسمی اسرافیل و فی مقام اخذ الروح عن المشرکین تسمی
عزرائیل و فی مقام حفظ عباد الله عن الافات تسمی ملائکة
حافظات ..... و اما ما سألت عن الجن فاعلم بان الله
تعالی خلق الانسان من اربع عناصر النار و الهواء و الماء و التراب
و ظهر من النار الحرارة و منها ظهرت الحرکة و لما غلب

فی الانسان طبعة النار علی سائر الطبایع یطلق علیه هذا
الاسم و هو فی الحقیقة الاولیة یطلق علی المومنین بالله
و الموقنین بآیاته و المجاهدین فی سبیله لانهم خلقوا
من نار الکلمة الربانیة التی تکلم بها لسان الاحدیه لذا
قال و قوله الحق و خلق الجان من مارج من نار و کذلک
وصفهم فی کتابه المبین ثنوله المبین اشداء علی الکفار لانّ
فی مقام الجهاد مع اهل العناد تراهم کالبرق اللامع و الرمح
الناسع تعالی من حرکتهم بتلک النار الموقدة من سدرة الالهیه
و لما تنظر الی رحمهم و لطفهم و اتباعهم امر الله و تقدیسهم
عما سواه تسمیهم بالملائکة کما ذکرنا فی بدء الکلام و فی مقام یطلق
علی الذین یسبقون فی الایمان عباد وتهم عابرین منهم
سرعة الحرکة من النار الموقدة من الکلمة الالهیه لانّ من
قلوبهم ترتفع زفرات المحبة و فی بواطنهم تلتهب نیران
مودة مالک المبدء و المعاد ..... یطلق علی غیر المومنین
مجازاً بما یری منهم من الکبر و الاستکبار فی امر الله و المحاربة
و المجادلة مع انبیاء الله .

و قوله العزیز و اما قضیه اجنه و غول و آل اتجه در کتب
آسمانی نازل معنی دارد و آنچه در افواه عوام جمیع او هام
محض است مراد از اجنه نفوس خفیه است که ایمان و انکارشان
ظاهر و مشهود نیست .

معنی شیطـــــان

و نیز از حضرت عبدالبهاء بسید مهدی گلپایگانی در عشق آباد قوله العزیز مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را بر ذائل اخلاق تشویق مینماید از جمله منازعه بقاء و درندگی و اخلاق فاسده و فسق و فجور و هزلیات و عدم غیرت و خونخواری چون سباع ضاریه که منبعث از عالم طبیعت است یعنی شیطان عبارت از قوای طبیعت است که آن در عالم حقیقت بنفس اماره تعبیر شده پس مقصد از عبارت انجیل این است که عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت بر موافقت نمود بسبب این قوای طبیعی تمکن علم در عالم طبیعت نماید کوه بلند اعلی ذروه عالم طبیعت بود که در آن مقام زخارف و شئوون عالم طبیعت را بنظر حضرت جلوه داد فقـــط تورانیت حضرت و روحانیت حضرت مقاومت طبیعت کرد و هواجس طبیعت وارد نمود .

سجود ملائکه و استکبار ابلیس

و نیز از حضرت نقطه در توقیعی است قوله الاعلـــی و اما ما سألت من قول الله عز و جل فی حکم سجود الملائکة و استکبار ابلیس حیث قال جل و علا استکبرت ام کنت مـــن العالین فانظر بعین الیدء فان الله قد خلق فی کل شیئی ثلاثة آیات من نفسه و هی آیة کرامیة آل الله و انهم لهم العالون و آیة من ملائکته و هی شئون العبودیة الحقه فی کل مقام بحقیقته اية من المهیته المجتثة لحفظ عوالمه بما قبلت لنفسه من دون امر و لا جبر فخذ معنـی الآیة من العشیة الی منتهی مقام الملک و ان کل الملائکة قد سجدوا الا ابلیس نفسق وحده ..... و ان الیوم لو انت بنفسك وحده تقربهذا الامر و من علـی الارض کلهم یعرضون من هذا الامر فهذه تصدق فی حقك ..... فاعرف الاشارة فانها نزلت عـن وراء سبعین الف حجاب

شود
به صفحه ۱۲۵ جزوه متشابهات کتاب مقدس انجیل متی آیه ۱ تا ۱۰ مراجعه

۴ من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات وهو السمیع العلیم .

سوره العنکبوت

۲ الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش وسخر الشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی یدبر الامر یفصل الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون ۳

ان الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیوه الدنیا واطمانوا بها والذین هم عن اٰیاتنا غافلون ۸

اولئک ماوٰیهم النار بما کانوا یکسبون .

ویوم یحشرهم کان لم یلبثوا الا ساعه من النهار یتعارفون بینهم قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله وما کانوا مهتدین .

معنی لقاء الله

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی تدری در آیات لقاء که از مالک ملکوت اسماء در فرقان نازل شده تفکر نما ..... در جمیع کتب الهی وعده نفاصریح بوده وهست مقصود ازین لقاء لقاء مشرق آیات ومطلع بینات ومظهر اسماء حسنی ومصدر صفات علیای حق جل جلاله است حق بذاته و بنفسه غیب منیع لایدرک بوده

فی الحدیث من احب لقاء الله احب الله لقاءه ومن کره لقاء الله کره الله لقاءه

عالم ذر

و نیز از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز عالم ذر که گفته میشود حقایق و تعینات و تشخصات و استعداد و قابلیات انسان در مرآت علم الهی است چون قابلیات و استعدادات مختلف است هریک اقتضائی دارد آن اقتضاء عبارت از قبول و استدعا است .

ملکوت و آسمان و معراج انبیاء و مقربان

و نیز از حضرت نقطه در صحیفه العدل است قوله الاعلی اعتقاد و بمعراج انحضرت بجسمه ولباسه و تعلیمه فرض و محقق است واعتقاد بحدیث وارده از حمیراء هم در ایتمقام فرض است که ساعت معراج حضرت در خانه تشریف داشتند بل بهمان وقت بجسد معراج بملکوت سموات و ارضین فرموده مع انکه بجسمه در مقام خود بوده .

و از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی انمحل ظهور آن مشارق تشبیه بمطالع قدسیه است واین کینونات

و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیمه انا کنا عن هذا غافلین سوره اعراف آیه ۱۷۱

قدیمه اگرچه بحسب ظاهر از بطن امهات ظاهر میشوند ولیکن فی الحقیقه از سماوات امر نازل اند و اگرچه برارض ساکن اند ولکن بررفرف معانی متکی اند و درحینی که درمیان عباد مشی مینمایند در هواهای قرب طائرند بیحرکت رجل درارض روح مشی مینمایند و بی پر بمعارج احدیه پرواز فرمایند در هر نفسی مشرق و مغرب ابداع راطی فرمایند و در هر انی ملکوت غیب و شهادة را سیر نمایند برعرش لایشغله شان عن شاءن واقف اند و برکرسی کل یوم هو فی شاءن ساکن .

و در لوحی است قوله جل بیانه حینئذ عرّج بروح النور فی فوادك ثم اصعد الی الله فی سرائر سرك لئلا تلتفت بذلك نفسك و قلبك و جسدك و عقلك و کل مالك وعلیك و هذا حق المعراج فی مراتب الاسفار و غایة فیض الله المقتدر المهیمن الجبار لتکون حاکیا عن شمس جماله و مدلا عن قمر اجلاله و مشاهدا نور غیبه لیستدف بذلك ورقاء حبك فی ملاء الکروبین بربوات المقدسین و نغمات المقربین فقل ان الحمد لله رب العالمین

و در لوحی دیگر عز تبیانه ثم اعلم بان نصب بیننا وبین العباد سُلَمٌ وله ثلاث درجات الاولی تذکر الدنیا و زخرفها والثانیة تذکر بالاخرة و ما قدر فیها والثالثة تذکر بالاسماء و ملکوتها و من جاز من هذه المقامات یصل الی ملیك الاسماء و الصفات اقرب من حین ایاکم یا اهل البها لا تعطلوا انفسکم علی هذه المواقف ثم مروا عنها کرّ السحاب و کذلك ینبغی لعبادنا المقربین و الذی یمر عنها و یکون ثابتا فی حبی لو یرفع راءسه الی الفوق لیشهد ملکوتی و یسمع نغماتی و یکون من الفائزین .

و در لوحی خطاب بورقا است قوله الاعلی مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده و در مقام اخر عالم مثال است ما بین جبروت و ناسوت و انچه در اسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون بجبروت نامیده میشود این اول مقام تقیید است و چون بظهور

ولنجم اذا هوی ۲ ما ضل صاحبکم وما غوی ۳ وما ینطق عن الهوی ۴ ان هو الا وحی یوحی ۵ علمه شدید القوی ۶ ذو مرة فاستوی ۷ وهو بالافق الاعلی ۸ ثم دنی فتدلی ۹ فکان قاب قوسین او ادنی ۱۰ فاوحی الی عبده ما اوحی ۱۱ ما کذب الفواد ما رای ۱۲ افتمارونه علی ما یری ۱۳ ولقد راه نزله اخری ۱۴ عند سدره المنتهی ۱۵ عندها جنه الماوی ۱۶ اذ یغشی السدره ما یغشی ۱۷ ما زاغ البصر و ما طغی ۱۸ لقد رای من ایات ربه الکبری ۱۹

سوره النجم آیه ۱۹

آید بملکوت نامیده شود کسب قدرت و قوت ازمقام اول مینماید و بما دونش عطا میکند اینسوالم و عوالم مشیت واراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعض از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین وانچه بفارسی تعبیر نموده اند پادشاهی و جهان پاینده هر دو صحیح ومقبول است .

و از حضرت عبد البها در مفاوضات است قوله العزیز ملکوت

باصطلاح ظاهری آسمان گفته میشود اما این تعبیر و تشبیه است نه حقیقی وواقعی زیرا ملکوت موقع جسمانی نیست مقدس از زمان و مکان است روحانی است و مرکز سلطنت یزدانی .

و قوله المبین روح دو سیر دارد بی واسطه یعنی سیر روحانی با واسطه یعنی سیر جسمانی مانند طیور که پرواز نمایند یا انکه بواسطه حاملی حرکت نمایند .

و قوله الکریم حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدی است و منزه از زمان و مکان است و چنانچه عقل مکان ندارد اما تعلق بدماغ دارد ..... محبت تعلق بقلب دارد ملکوت تعلق بانسان دارد و داخل شدن در ملکوت بمحبة الله است بانقطاع است بتقدیس و تنزیه است بصدق و صفا است و استقامت ووفا است ..... بجانفشانی است

و در خطابه در پاریس قوله العزیز در انجیل میفرماید هر وقت حضرت مسیح میاید سوار برابر است جمال مبارک در تفسیر این آیه میفرماید حضرت مسیح دفعه اولی هم که امد سوار برابر بود چراکه میفرماید من از آسمان امده ام اما بحسب ظاهر از رحم حضرت مریم امده بود در انجیل میفرماید بآسمان کسی صعود مینماید که از اسمان امده کسیکه از آسمان نیامده بآسمان نمیرود و من از آسمان امده ام

۲۰۶ هل ینظرون الا ان یاتیهم الله من ظل فی الغمام والملائکة وقضی الامر والی الله ترجع الامور ۲۰۷ سل بنی اسرائیل کم اتیناهم من ایه بینه ومن یبدل نعمه الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب . سوره بقره

وحال اینکه از رحم حضرت مریم آمده پس معلوم شد مقصد
از آسمان این فضای نامتناهی نیست سماء ملکوت است[۴۱]
مسیح از آنجا است اما وقتی آمد سوار برابربود یعنی
جسم بشری .

ولادت جدید تولد از خدا

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز
درحق حواریین میفرماید که از خون و گوشت و اراده بشر
موجود نشدند بلکه تولد از خدا یافتند یعنی از اخلاق و
صفات بهیمی که از مقتضای طبیعت بشری است نجات
یافتند و بصفات رحمانیت که فیض الهی است متصف
شدند معنی ولادت این است .

معنی بنوت و الوهیت مسیح

و نیز در جواب حضرت عبدالبهاء بقسیسان پارس است قوله
العزیز مسیح فرمود پدر در من است لکن اینرا بقوانین علمیه
و عقلیه باید مطابق نمود چه اگر مطابق نباشد اطمینان و
یقین تام حاصل نشود ..... پس باید هر مساله را تطبیق
بعقل و علم نمائیم و تحقیق تام کنیم که چگونه پدر در پسر
است این ابوّت و بنوت تفسیری است حقیقت مسیح مانند اینه
است که شمس الوهیت در آن جلوه نمود اگر این آینه بگوید
این چراغ در من است یقین صادق است پس مسیح نیز
صادق بود و ازین تعدد لازم نیاید آفتاب آسمان و آفتاب
در آینه یکی است تعدد ندارد .

و از آن حضرت در خطابه در پارس است الاب فی
الاین یعنی آفتاب در این آینه ظاهر است لکن مقصود این
نیست که آفتاب از علو تقدیس تنزل کرده داخل در آینه شده
زیرا دخول و حلول از خصائص اجسام است حقیقت الوهیت
مقدس از ادراک است لکن انوار شمس حقیقت که بمظاهر ظهور
اطلاق میشود در مظاهر الهیه در نهایت جلوه و ظهور است .

مکاشفه یوحنا باب ۱ آیه ۷
وابنک با ابرها می‌آید وهرچشمی او را خواهد دید و آنانیکه او را نیزه زدند وتمامی
امتهای جهان برای وی خواهند نالید بلی آمین من هستم الف و یا اول و آخر میگوید آن
خداوند خدا که هست وبود می‌آید قادر علی الاطلاق .

به صفحه ۱۱۸ رساله اول یوحنا باب ۳ مراجعه شود

معنی کلمه و نزد خدا بود و خدا بود و اقانیم ثلاثه و اتحـــاد آن

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز مقصود از کلمه جسد مسیح نیست بلکه مقصد کمالات الهیـــه است که در مسیح ظاهر شده .... پس کلمه و روح القدس که عبارت از کمالات الهیه است تجلی الهی است این است معنی انجیل که میفرماید کلمه نزد خدا بود و خدا کلمه بود زیرا کمالات الهی ممتاز از ذات احدیت نیست و کمالات عیسویه را کلمه خوانند بجهت اینکه جمیع کائنات بمنزله حروف اند از حرف معنی تام حاصل نمیشود ولی کمالات مسیحیـــه مقام کلمه دارد .

و از انحضرت است قوله العزیز در انجیل یوحنا است که ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود مسیحیان بمحض شنیدن معتقد میشوند لکن ما شرح میدهیم تفسیر میکنیم و برای نفسی مجال اعتراض نمانند این مساله را مسیحیان اساس تثلیث قرار داده اند اما فلاسفه بر آنها اعتراض میکنند که تثلیث ممکن نیست ..... این بدایت زمانی نیست زیرا که اگر این بدایت زمانی باشد پس کلمه حادث است نه قدیم اما مراد از کلمه این است که عالم کائنات بمنزله حروف است و جمیع بشر بمنزله حروفات حرف منفرداً معنی ندارد معنی مستقل ندارد و لکن مقام مسیح مقام کلمه است که معنی تام و مستقل دارد لهذا کلمه گفته میشود و مقصد از معنی تام فیوضات کمالات الهیه است چه کـــه کمالات سائر نفوس جزئی است و از خودشان نیست و مستفاد از غیر است ولی حضرت مسیح مانند آفتاب است نورش از خود اوست نه مقتبس از شخص دیگر لهذا او را بکلمه تعبیر مینمائیم یعنی حقیقت جامعه دارای کمالات تامه و این کلمه بدایت شرفی دارد چنانچه میگوئیم این شخـص مقدم از کل است یعنی از حیث شرف و مقام نه زمان نـــه

انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۶

... عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم هیچ کس نزد پدر جز بوسیله من نمی آید اگر مرا می شناختید پدر مرا نیز می شناختید و بعد ازاین او را می شناسید و او را دیده اید فیلپس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که ما را کافیست عیسی بدو گفت ای فیلپس در این مدت با شما بودم آیا مرا نشناخته کسیکه مرا دید پدر را دیده است چگونه تو میگوئی پدر را بما نشان بده آیا باور نمیکنی که من در پدر هستم و پدر در من است سخنهائیکه من بشما میگویم از خود نمی گویم لکن پدر یکه در من ساکن است او این اعمال را می کند .

انکه کلمه اولی داشته باشد نه بلکه کلمه نه اولی دارد و نه آخری یعنی آن کمالاتی که در مسیح ظاهر بود نه جسد مسیح ان کمالات خدا بود مثل انوار آفتاب که در آینه است و نور و شعاع و حرارت آفتاب کمالات افتاب است که در اینه جلوه نموده است پس کمالات مسیح تجلی و فیض الهی بود و معلوم است نزد خدا بود الان هم آن کمالات نزد خدا است .

و قوله العزیز مسیح میفرماید الاب فی الابن یعنی آن آفتاب در این آینه ظاهر و آشکار است روح القدس نفس فیض الهی است که در حقیقت مسیح ظاهر و اشکار گردید

بنوت مقام قلب مسیح است و روح القدس مقام روح مسیح بسرایت و محقق گردید که ذات الوهیت وحدت محض است و شبیه و مثیل و نظیر ندارد و مقصود از اقانیم ثلاثه اینان است .

و از انحضرت در خطابی است قوله العزیز و اما قضیه الثالوث اعلم ایها المقبل الی الله آنی کل دور من الادوار التی اشرقت الانوار علی الآفاق و ظهر الظهور و تجلی الرب الغفور فی الفاران او السینا او الساعیر لابد من ثلاثه الفائض و الفیض و المستفیض المجلی و التجلی و المتجلی علیه الضئیی و الضیاء و المستضیئی انظر فی الدور الموسوی الرب و موسی و الواسطه الثانی و فی الدور المسیحی الاب و الابن و الواسطه روح القدس و فی الدور المحمدی الرب و الرسول و الواسطه جبرائیل انظر الی الشمس و شعاعها و الحرارة التی تحدث من شعاعها الشعاع و الحرارة اثران من آثار الشمس و لکن ملازمان لها و منبعثان منها و اما الشمس واحده فی ذاتها متفردة فی حقیقتها متوحده فی صفاتها فلا یمکن یشابهها شیئی من الاشیاء هذا جوهر التوحید و حقیقة التفرید و سانح التقدیس .

رساله اول پولس به تسالو باب ۴ آیه ۱۵

زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.

معنی آمدن مسیح از آسمان و از مکان نا معلوم و معنی جبال و زلزله و نان وحیات

و نیز در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله الاعز قل یاقوم قد جاء الروح مرة اخری لیتم لکم ماقال من قبل کذلک وعدتم به فی الالواح ان کنتم من العارفین انه یقول کما قال وانفق روحه کما انفق اول مرة حیالمن فی السموات والارضین ..... ثم اعلم بان الذی صعد الی السماء قد نزل بالحق به مرت روائح الفضل علی العالم وکان ربك علی ما اقول شهیدا ..... انك یاایها المذکور فی ملکوت الله استقدر من ربك ثم و قل یاملاء الارض قد جاء محیی العالم و مضرم النار فی قلب العالم و قد نادی المنادفی بریة القدس باسم علی قبل نبیل و بشر الناس بلقاء الله فی جنة الابهی و قد فتح بابها بالفضل علی وجوه المقبلین و قد کمل مارقم من القلم الاعلی فی ملکوت الله رب الاخرة و الاولی والذی اراده یاکله و انه لرزق بدیع ..... و هر نفسی کمبرشحی از کوثر بیان مزروق شد ادراك مینماید که درنقطه بیان ظاهر شد آنچه لازال مستور بود و این ظهور و ظهور قبل بعینه ظهور ابن زکریا و روح است.

و از حضرت عیسی الیها در تعلق است قوله العزیز بنص اشعیا منتظر بودند که مسیح از آسمان بیاید از مکانی غیر[۲۷] معلوم بیاید و وقتی بیاید که کوهها از هم میاشند و زلزله عظیم گردد و اینها فی الحقیقه واقع شد لکن رمزی را تفهمید ازین رمز اگاه نشدند که مقصد از کوهها کوههای سنگ نبود بلکه نفوس بود مثل کوه انها از هم متلاشی شدند و مقصود از زلزله درعالم افکار بود نه درعالم خاك جمیع انچه انبیاء خبر دادند واقع شد و لکن همه رمز بود ..... حضرت مسیح میفرماید من آن نان آسمانی و این واضح است که حضرت مسیح

نان نبود بحسب ظاهر از آسمان نیامد بلکه از رحم مادر
امد اما مقصد ازین نان نان آسمانی است کمالات روحانی
است ..... باز میفرماید که هرکس ازین نان تناول نماید
حیات ابدی یابد یعنی هرکس ازین کمالات الهی استفاضه
نماید یقین زنده گردد ..... مسیح در آمدن اول نیز
از آسمان امد چنانچه مصرح درانجیل است حتی خود
حضرت میفرماید این انسان از اسمان امد و این انسان در
آسمان است و با سمان صعود ننماید جز انکسی که از اسمان
امد این مسلم نزد عموم است که مسیح از اسمان امد و حال
انکه بحسب ظاهر از رحم مریم امد .... بهمچنین در
مجیئی ثانی نیز بحقیقت از اسمان آید و لو بظاهر از رحم
آید شروطی که در انجیل بجهت مجیئی ثانی مسیح مذکور
همان شروط در مجیئی اول مصرح چنانکه از پیش گذشت
درکتاب اشعیاء خبر میدهد که مسیح شرق و غرب را فتح خواهد
نمود و جمیع ملل عالم در ظل مسیح خواهند امد وسلطنت
مسیح تشکیل خواهد گردید و از مکانی غیرمعلوم خواهد امد
و خطاکاران دینونت خواهند یافت و عدالت چنان مجری
خواهد گشت که گرگ وبره و پلنگ و بز غاله و مار و طفل شیر
خوار در یک چشمه و یک چمن و یک آشیانه اجتماع خواهند
نمود مجیئی اول نیز مشروط باین شروط بوده و حال انکه بحسب
ظاهر هیچ یک ازین شروط وقوع نیافت لهذا یهود اعتراض
برمسیح کردند و استغفرالله مسیح را مسیخ خواندند و
هادم بنیان الهی شمردند و مخرب سنت و شریعت دانستند
و فتوی برقتلش دادند و حال آنکه شروط کلا و طرا معانی
داشت ولی یهود بی بمعانی آن نبردند لهذا محتجب
گشتند و همچنین مجیئی ثانی مسیح برین منوال است —
علائم و شروطی که بیان شده جمیع معانی دارد نه بحسب
ظاهر اگر بحسب ظاهر باشد از جمله میفرماید جمیع نجوم
برروی زمین سقوط نمایند نجوم بی پایان و بیشمار است وقتا
در نزد ریاضیون حالیه ثابت و محقق گشته که جرم شمس —
تخمیناً قریب یک ملیون و نیم اعظم از ارض است و هریک از

۷۰

... بد و گفتند چه کنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم عیسی در جواب ایشان
گفت عمل خدا اینست که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید بد و گفتند چه معجزه مینمائی تا
آنرا دیده به تو ایمان آوریم. چه کار میکنی پدران ما در بیابان من را خوردند چنانکه
مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند. عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما
میگویم که موسی نانرا از آسمان بشما نداد بلکه پدرمن نان حقیقی را از آسمان بشما میدهد
زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات می بخشد آنگاه بد و گفتند

ایخداوند این نانرا پیوسته بما بده. عیسی بدیشان گفت
من نان حیات هستم کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود
وهرکه بمن ایمان آورد ابدا هرگز تشنه نگردد لیکن بشما گفتم
که مرا هم دیدید وایمان نیاوردید هرآنچه پدرمن عطا
کند بجانب من آید وهرکه بجانب من آید

یوحنا باب ۶ آیه ۲۸

این نجم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس اگر این نجم سقوط
برروی زمین نماید چگونه در زمین محل یابد مانند این است
که هزار ملیون جبال مثل جبل حمالیا برروی دانه خردلی
افتد . . . . . واز این عجیبتر آنکه مسیح میفرماید من شاید
بیایم و شما امروز در خوابید زیرا آمدن این انسان مثل آمدن
دزد است شاید دزد در خانه است و صاحب خانه خبر
ندارد پس واضح و مبرهن گشت که این علامات معنوی
دارد .

معنی غیبوبت مسیح سه روز در زیر زمین
و معنی قیام وصعود وفداء واحیاء

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز
وچون واضح شد که مسیح از آسمان روحانی ملکوت الهی آمد
پس مقصود از غیبوبت مسیح در زیر زمین سه روز نیز امری
معنوی است نه ظاهری و همچنین قیام مسیح از بطن ارض
نیز امری است معنوی و کیفیتی است روحانی نه جسمانی
و همچنین صعود مسیح بآسمان آن نیز امری است روحانی
نه جسمانی . . . . . حضرات حواریین بعد از شهادت
حضرت مسیح مضطرب و پریشان شدند حقیقت مسیحیه
که عبارت از تعالیم و فیوضات و کمالات و قوه روحانیه مسیحیه
است در سه روز بعد از شهادت خفی و مستور شد جلوه
و ظهوری نداشت بلکه حکم مفقود یافت زیرا مومنین عبارت
از نفوس متعدده بودند و آنان نیز مضطرب و پریشان امر
حضرت روح مانند جسم بیجان شد و چون بعد از سه روز
حضرات حواریون ثابت و راسخ گشتند . . . . و قیام بر خدمت
مسیح کردند حقیقت مسیح جلوه نمود .

و قوله العزیز اما حضرت مسیح که کلمة الله بود و خویش
را فدا کرد این دو معنی دارد معنی ظاهری و معنی حقیقی
معنی ظاهری این است که چون حضرت مسیح را مقصد
این بود که بامری قیام نماید که تربیت عالم انسانی و احیای

بنی آدم و نورانیت عموم خلق بود و درقیام بچنین امری عظیم
که مخالف جمیع اهل عالم و مقاومت جمیع ملل و دول است
البته خون در جوش است و البته مقتول و مصلوب گردد لهذا
حضرت مسیح در وقتی که اظهار امر فرمودند جان را فدا کردند تا
و صلیب را سریر دانستند .... و بجسد فانی شدند

تا دیگران را بروح زنده نمایند اما معنی ثانی فدا این است
که حضرت مسیح مانند حبه بود این حبه صورت خویش را فدا
نمود تا شجره نشو و نما نماید هرچند صورت حبه متلا شی
شد ولی حقیقت حبه در کمال عظمت و لطافت بهیئت شجره
ظاهر گشت مقام مسیح کمال مخفی بود آن کمالات الهیه
مانند آفتاب اشراق بر جمیع نفوس موهنه نمود .

مائده سماوی و نسان حیات
جاوید و فداء

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله ج ق این
مائده ابنیه سیب و علت حیات ابدی است و مائده دوتیه
و مقام اول ذکری است که از قلم اعلی مخصوص عباد و اماء
نازل میشود هنیئا للفائزین و الفائزات .

و در لوحی دیگر قوله الاعز من فاز بهذا الا مراته فاز
بنعمة الله و المائدة المنزلة من سماء اسمه الکریم .

و در کتاب ایقان است قوله الاعلی این همان مائده
است که میفرماید ربنا انزل علینا مائده من السماء .

و از حضرت عبد البهاء در جواب سئوالات تسیسان پاریس
است قوله العزیز آن مائده که بر حضرت مسیح نازل میشد و
بر حضرت مریم نازل میشد آن محبة الله بود روح انسانی از او
زنده میشد غذای قلوب بود تاثیرات این غذای جسمانی
موقت است اما تاثیرات آن غذای آسمانی ابدی است در آن
غذا حیات جسم است اما در آن غذا حیات روح و از انحضرت
در مفاوضات است قوله العزیز مقام مسیح کمال مخفی بود آن
کمالات الهیه مانند آفتاب اشراق بر جمیع نفوس موهنه نمود

۱۱۲ واذ قال الحواریون یا عیسی بن مریم هل یستطیع
ربک ان ینزل علینا مائده من السماء قال اتقوالله ان کنتم مؤمنین ۱۱۳ قالوا نرید ان
ناکل منها وتطمئن قلوبنا ونعلم ان قد صدقتنا ونکون علیها من الشاهدین ۱۱۴ قال عیسی
بن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائده من السماء تکون لنا عیدا" لاولنا وخرنا وایه منک وارزقنا
وانت خیر الرازقین ۱۱۵ قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا"
لا اعذبه احدا" من العالمین .
سوره المائده

وفیوضات انوار درحقایق نفوس ساطع و لامع گردید این است که میفرماید من نان نازل از آسمان هستم و هرکس ازین نان تناول نماید یعنی هرکس ازین غذای الهی نصیب برد بحیات ابدیه رسد این است که هرکس ازاین فیض نصیب برد و ازین کمالات اقتباس کرد حیات ابدیه یافت و از فیض قدیم استفاضه نمود از ظلمات ضلالت رهائی یافت و بنور هدایت روشن گشت صورت این حبه فدای شجره شد ولی کمالات حبه بسبب این فدا ظاهر و آشکار گردید ..... مقصد ازین نان مائده آسمانی و کمالات الهی است .... مقصد از خون نیز روح حیات است و آن کمالات الهی و جلوه ربانی و فیض صمدانی است ..... این نان و خمر رمزی بود و آن عبارت از آن بود که فیوضات و کمالات من بشما ها داده شده و چون ازین فیض مستفیض شدید بحیات ابدیه باقیید و از مائده آسمانی بهره و نصیب مرزقید .

تبدیل آب بشراب

و نیز از حضرت عبدالبهاء در سفرنامه اروپا است که سئوال از تبدیل گشتن آب بشراب شد فرمودند معانی شرع قدیم را حضرت مسیح تنشاه و اثر جدید داد .

معنی آب حیات

و نیز در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله ج و ع آب زندگانی بیان الهی است و همچنین بیناتش جهد نمائید شاید اهل عالم ازین کوثر باقی بحیات ابدی فائز شوند و بنور حکمت و بیان امکان را منور دارند .

معنی احیاء اموات و بینائی و شنوائی

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز لهذا اگر در کتب مقدسه ذکر احیای اموات است مقصد این

یوحنا باب ۵ آیه ۲۳

آمین آمین بشما میگویم هرکه کلام مرا بشنود و فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید بلکه از موت تا بحیات منتقل گشته است آمین آمین بشما میگویم که ساعتی می آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا میشنوند و هرکه بشنود زنده گردد زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد و باو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانیکه در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد . هرکه اعمال نیکو دارد برای قیامت حیات و هرکه اعمال بد کرد بجهت قیامت داوری .

است که بحیات ابدیه موفق شدند و یا انکه کور بود بینا شد مقصد ازین بینائی بصیرت حقیقیه است و یا انکه کر بود شنوا شد مقصد آنکه گوش روحانی یافت و بسمع ملکوتی موفق گشت

روح القدس و رمز کبوتر

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعه ساطعه از مظهر ظهور زیرا شعاع آفتاب حقیقت مرکز مسیح بود و ازین مرکز جلیل حقیقت مسیح فیض الهی برسایر مرایا که حقایق حواریون بود اشراق نمود .

و قوله العزیز روح القدس نفس فیض الهی و ظهور وجلوه و بمثابه نور و کمالات الهیه و بمنزله شعاع و حرارت آفتاب است که در حقیقت مسیح ظاهر و آشکار گردید نبوت مقام قلب مسیح است روح القدس مقام روح مسیح کبوتری که داخل مسیح شد نه این کبوتر محسوسه است بلکه یک کیفیت روحانی بود بجهت تفهیم و تفهم بصورت محسوسه بیان شد مثلا در تورات است خداوند در عمودی از نار ظاهر شد حال مقصد اینصورت محسوسه نیست . . . یک حقیقت معقوله است که در صورت محسوسه بیان شده . . . . . حلول روح القدس عبارت ازین است که منجذب بروح مسیحائی شده و استقامت و ثبوت یافتند و بروح محبة الله حیات جدید حاصل نمودند .

و قوله العزیز واما اتحاد النفس والروح فالنفس اذا اخذته نفثات روح القدس تتحد مع الروح اتحاد المرءات مع الشمس فتجلی بانوارها الساطعه فی هذه المرءات الصافیه .

و در آنجا شش قدح سنگی مرسوم بتطهیر یهود نهاده بودند که هریک گنجایش دو یا سه کیل داشت عیسی بدیشان گفت قدحها را از آب پر کنید و آنها را لبریز کردند پس بدیشان گفت الآن بردارید ببرید - رئیس مجلس ببردند پس بردند و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست که از کجا است لیکن نوکرانیکه آب را کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته بود و گفت هر کسی شراب خوب را اول می آورد و چون مست شوند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی و این ابتدای معجزاتیست که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت

یوحنا باب ۲ آیه ۳

پس به یحیی شهادت داد گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار گرفت و من او را نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم همان به من گفت به هرکس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همانست او که بروح القدس تعمید میدهد و من دیده شهادت میدهم که این است پسر خدا

یوحنا باب ۱ آیه ۳۲

تفسیر کلام مسیح انت الصخرة وعلیك ابنی کنیستی

و نیز از حضرت عبد البهاء در مفاوضات است قوله العزیز این بیان مسیح تصدیق قول پطرس است در وقتی که گفت اعتقاد من این است که تو ابن الله حی هستی بعد حضرت در جواب فرمود که تو کیفا هستی چون معنی کیفا در لغت عبری بمعنی صخره است و برین صخره بنیان کلیسیای خود نمایم چون دیگران در جواب حضرت مسیح گفتند ایلیائی و بعضی گفتند یحیای تعمید دهنده و بعضی ارمیا یا یکی از انبیاء حضرت خواست که بکنایه و اشاره تصدیق بیان پطرس فرماید این بود که بمناسبت اینکه اسمش صخره بود فرمودند انت الصخره و علیك ابنی کنیستی یعنی این عقاید تو که مسیح ابن الله حی است اساس دین الله میشود .

رجعت مسیح

و نیز در کتاب ایقان است قوله الاعلی در عهد خاتم هم کتاب عیسی و امر او ثابت شد در مقام اسم که خود حضرت فرمود منم عیسی و آثار و اخبار و کتاب عیسی را هم تصدیق فرمود که من عند الله بوده ازین جهت است که خود عیسی فرمود من میروم و مراجعت میکنم بمثل شمس که اگر شمس الیوم بگوید من شمس یوم قبلم صادق است ..... این است که نقطه بیان روح ما سواه فداه شموس احدیه را بشمس مثال زده اند که اگر از اول لا اول الی اخر لا اخر طلوع نماید همان شمس است که طالع میشود حال اگر گفته شود این شمس همان شمس اولیه است صحیح است و اگر گفته شود که رجوع آن شمس است ایضا صحیح است و همچنین ~~درین بیان~~ ازین بیان صادق میآید اگر ختمیت بر طلعت بدء و بالعکس زیرا که آنچه طلعت ختم بر آن قیام مینماید بعینه همان است که جمال بدء بر آن قیام فرموده .

انجیل متی باب شانزدهم آیه ۱۳ تا ۲۰ ومن نیز ترا میگویم که توئی — پطرس وبرین صخره کلیسای خود را بنا میکنم وابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت وکلیدهای ملکوت آسمانرا به تو میسپارم و آنچه برزمین ببندی در آسمان بسته گردد وآنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده شود .

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطاب بآقا میرزا غلامحسین بنایی است قوله العزیز مساله ثانیه حمل حضرت مریم بروح القدس است این مثبوت و مسلم است ولی بعضی از فلاسفه اروپ درین مساله شبهه نموده اند و مولود بی پدر را مستبعد و محال شمرده اند و برهان این دانسته اند که توالد و تناسل مشروط باجتماع حیوانات اصلاب و بذور ارحام است چنین گویند اما از جهت دیگر فلاسفه اروپ کره ارض را جاهد دانند و گویند در بدایت شعله نار بود کم کم حرارت مندفع و قشری پدیدار گشت آن قشر بتدریج غلظت یافت و اعتدال پیدا نمود پس نباتات و حیوان و انسان تکون و توالد یافت حتی گویند نفس طبقات الارض در تکون کدام یک از حیوانات بر دیگری سبقت داشته ثابت و محقق میگردد خلاصه فلاسفه و ارباب فنون اروپ در حدوث موالید ثلاثه ابدا شبهه ندارند بلکه اصرار و ابرام عجیب دارند در اینصورت باعتقاد ایشان نخست انسان بی پدر و مادر تکون و توالد یافته با وجود این اذعان و اعتراف چگونه از توالد حضرت مسیح بفیض روح القدس استغراب و استعجاب نمایند زیرا حضرت مادر داشته ولی مولود نخستین انسانی بی پدر و مادر فاعتبروا یا اولی الابصار.

زمین و آسمان و اورشلیم جدید

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله الجلیل

یا احباء الله و ابناء ملکوت الله ان السماء الجدیده قد جاءت و المدینة المقدسة اورشلیم الجدیده قد نزلت من السماء من عندالله علی هیئة حوراء حسناء بدیعة فی الجمال فریدة بین ربات الحجال مقصورة فی الخیام مهیاة للرجال و تنادی ملائکة الملا الاعلی بصوت عظیم رحمان فی اذان اهل الارض و السماء تالین هذه مدینة الله

رساله دوم پطرس باب ۳ آیه ۱۲
و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید ولی به حسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.

وعشته مع نفوس زکیه مقدسة من عبیده وهو سیسکن معهم
فانهم شعبه وهو الههم وقد مسح دموعهم واوقد شموعهم
وفرح قلوبهم وشرح صدورهم فالموت قد انقطعت اصوله
والحزن والضجیج والصریخ قد زالت شئونه وقد
جلس ملیک الجبروت وجدد کل صنع غیر مسبوق ان هذا لهو
القول الصدق ومن اصدق من رویا یوحنا القدیس حدیثا
هذا هو الالف والیاء وهذا هو الذی یروی الغلیل من
ینبوع الحیات وهذا هو الذی یشفی العلیل من دریاق
النجات من یؤید بفیض من هذا الملکوت فهو من اعظم
الوارثین للمرسلین والقدیسین فالرب له اله وهو له ابن
عزیز فاستبشروا یا احباء الله وشعبه ویا ابناء الله وحزبه
وارفعوا الاصوات بالتهلیل والتسبیح للرب المجید فان
الانوار قد سطعت وان الاثار قد ظهرت وان البحور قد
تموجت وقد فتحت بکل درثمین .

معانی ارض و سماء و شمس
و قمر و نجم و لیل
و نهار

و نیز از حضرت بهاء الله در ایقان است قوله الاعلی
مقصود از شمس و قمر و نجم در مقام اولیه انبیاء و اولیاء
و اصحاب ایشان انند و در مقامی دیگر مقصود از شمس و قمر
و نجم علمای ظهور قبل انند که در زمان ظهور بعد موجودند
و زمام دین مردم در دست ایشان است واگر در ظهور شمس
اخری بضیاء او منور گشتند لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند
بود والا حکم ظلمت در حق انها جاری است .....
همچنانکه نور ستاره محو میشود نزد اشراق شمس ظاهره
همین قسم علم و حکمت و عرفان ظاهر نزد طلوع شمس حقیقت
و آفتاب معنوی محو و تاریک میشود .... و در مقامی هم
مقصود از اطلاقات شمس و قمر و نجوم علم و احکام مرتفعه
در هر شریعت است ..... این است که میفرماید اذا السماء
انفطرت مقصود سماء ادیان است که بامر ظهور مرتفع میشود

مرقس باب سیزدهم آیه ۱۷ اینک از همه امور شما را پیش خبر دادم و در آن روزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت آنگاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم برابرها می آید و در آنوقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد .

و یظهور بعد شکافته میگردد یعنی باطل و مسخ میشود ...
و همچنین معنی تبدیل ارض را ادراک نما که یوم رحمت
آن سماء بر قلوبی که نیسان مکرمت مبذول داشت تبدیل

شد ارانی آن قلوب یارب معرفت و حکمت .... این است
که میفرماید یوم تبدل الارض غیر الارض .... والارض جمیعاً
قبضته یوم القیامة و السموات مطویات بیمینه .

و در شرح سوره و الشمس قوله الاعلی ثم اعلم بان للشمس
التی نزلت فی السورة المبارکة اطلاقات شتی .... لان فی
ذلک المقام انها هی نفس الشمس الاولیه و اشراق الاحدیه
تجلت بنفسها علی الآفاق و استضاء منها من اقبل الیها ...
ثم فی مقام تطلق علی انبیاء الله و صفوته لانهم شموس اسمائه
و صفاته ..... وفی مقام تطلق علی اولیاء الله و اوداءه
لانهم شموس الولایة بین البریه .... و فی مقام انها تطلق
علی الاسماء الحسنی بحیث کل اسم من اسمائه تکون
شمسا مشرقة علی الافاق ..... و القمر رتبة الولایة ....
المقصود من النهار فی الحقیقة الاولیة کل یوم ظهر فیه
نبی من انبیاء الله و رسله ... و المقصود من اللیل هو
حجاب الاحدیة الذی کان مستورا خلف النقطة الحقیقیة
و انها بعد تنزلها عن مقامها استقرت فی مقر الوحدانیة و کانت
عنها الالف اللینة و تحت حجاب الواحدیه ظهرت بالالف
المتحرکة و هی الالف القائمة و المغنی الحجاب و المغنی
النقطه الحقیقیة التی کانت حقیقه شمس النبوة ....
للسماء عند اهل الحقیقة اطلاقات شتی سما المعانی
و سماء الفرقان سماء الادیان و العلم سماء الحکمة سماء العظمة
سماء الرفعة سماء الاجلال ..... و المقصود من الارض
ارض القلوب ..

الحساب

غیر الارض و السموات و برزوا لله الواحد القهار ۵۰ و تری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد
۵۱ سرابیلهم من قطران و تغشی وجوههم النار لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع

سوره ابراهیم

یوم تبدل الارض

۱ اذا السماء انشقت ۲ و اذنت لربها و حقت ۳ و اذا الارض مدت ۴ و القت ما فیها و
تخلت ۵ و اذنت لربها و حقت ۶ یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه ۷ فاما
من اوتی کتابه بیمینه ۸ فسوف یحاسب حسابا یسیرا ۹ و ینقلب الی اهله مسرورا

سوره انشقاق

یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا ۱۹ و فتحت السماء فکانت ابوابا
۲۰ و سیرت الجبال فکانت سرابا .

سوره نبأ

۱ اذا السماء انفطرت ۲ و اذا الکواکب انتثرت ۳ و اذا البحار فجرت
۴ و اذا القبور بعثرت

سوره انفطار

شجره و نار و ید و بیضاء و عصا و ژدهای موسی

و نیز از حضرت عبد البها است قوله الکریم ایها المستوقد بنار محبة الله فی سیناء الصدور انی ارسل الیک التحیة و الثناء من الوادی المقدس طور سینا البقعة المبارکة البیضاء و اقول احسنت احسنت یامن دخل فی ظلال — السدرة التی ارتفعت فی الارض المقدسة و انتشرت اظلالها فی الافاق یشری لک بما مررت من الوادی الایمن و آنست من جانب الطور نارا و اصطلیت من حرارتها و اهتدیت بنورها فعلیک بالید البیضاء و القاء العصاء و ارجاعها الی الثعبان المبین الا ان تلک الید هی ید قدرة الرحمن و لثعبان هو البرهان و هذان الامران ظهیران لک فی کل مکان و روح القدس یویدک بقوة و سلطان و البهاء علی کل ثابت و راسخ و مستقیم و ناطق و هادٍ لمن فی الامکان .

برد و سلام ابراهیم

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح رئیس است قوله الاعز اذکر اذ اوقد نمرود نار الشرک لیحترق بها الخلیل انا نجیناه بالحق و اخذنا نمرود بقهر مبین .

و در کتاب ایقان است قوله الا علی تفصیل آنحضرت (ابراهیم) مشهور است که چه مقدار اعداء احاطه — نمودند تا انکه نار حسد و اعراض افروخته شد .....

تا نوبت بموسی رسید و آنحضرت بعصای امر و بیضای معرفت از فاران محبت الهیه بانعبان شوکت و قدرت صمدانیه از سینای نور بعرصه ظهور ظاهر شد .

قالو من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظالمین ۱ ع قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم ۲ ع قالوا فاتوا به علی عین الناس لعلهم یشهدون ۳ ع قالوا انت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم ۴ ع قال بل فعله کبیرهم هذا فسئلوهم ان کانوا ینطقون ۵ ع فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم — الظالمون ۶ ع ثم نکسوا علی رؤسهم لقد علمت ما هؤلاء ینطقون ۷ ع قال افتعبدون من دون الله افلا تعقلون ۸ ع قالوا حرقوه وانصروا الهتکم ان کنتم فاعلین ۹ ع قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم . ۷ واراد وا به کیدا فجعلنا هم الاخسرین ۷۱

۳۱ وان الق عصاک فلما راها تهتز کانها جان ولی مدبرا ولم یعقب یاموسی اقبل ولا تخف انک من الامنین ۳۲ اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء واضم الیک جناحک من الرهب فذانک برهانان من ربک الی فرعون وملائه انهم کانوا قوما فاسقین .

معنی طول عمر قدماء

و نیز از حضرت عبد البهاء در خطابی است قوله الجلیل نوح آدم فی سبعین الف سنة لیست عبارة عن السنین المعروفه و الاعوام المعدودة بل انها زمن مفروض یستوعب زمانا ممدودا کیم القیامة کان منصوصا باته خمسون الف سنة فقضی بدقیقة واحدة کطرفة عین بل اقل من ذلک و لکن الامور التکلاتکاد تتم الافی خمسین الف علم قد تمت ووقعت و تحققت فی آن واحد و هکذا نوحة نوح کانت کالنیاح الذی یمتد فی سبعین الف سنة هذا عبارة عن ذلک

و در خطابی دیگر قوله العزیز هوالله ای بنده جمال ابهی آنچه ذکر امتداد حیات سلف است امری است اعتباری نه بحسب اصطلاحی درین ایام زیرا در ازمنه قدیمه سنین مختلفه بوده بعضی یک دوره ماه را یکسال میشمردند و بعضی دوره آفتاب را و همچنین دوره هریک از کواکب سیاره رایک سال مینامند مثلا سنه قمری سنه شمسی سنه زهره سنه عطاردی سنه مریخی سنه مشتری سنه زحلی که عبارت از مدت دوره این کواکب است و الا ایام حیات همین است که واضح و پدید است نهایت آنکه اجسام پیشینیان از جهت معیشت بسیطه قویه بوده و بنیه شدیدتر .

تینا و زیتا

و نیز خطابی از حضرت عبد البها است قوله العزیز شیراز جناب بشیر الهی علیه بهاء الله الابهی هوالله از آیه مبارکه ان یارئیس قد تجلینا علیک مرة فی جبل تینا و مرة فی زیتا و فی هذه البقعة المبارکه و انک ما استشعرت بما اتیعت هواک و کنت من الغافلین سئوال نموده بودید ..... تینا و زیتا مظاهر دو جبل است در قدس که بر انبیای الهی در آنند و جبل تجلی رحمانی شد و مراد از تجلی خطابات

۱۲ ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنة الا خمسین عاما فاخذهم الطوفان وهم ظالمون ۱۴ فانجیناه واصحاب السفینه وجعلناها آیة للعالمین .

سوره العنکبوت

والتین والزیتون وطور سنین وهذا البلد الامین لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون فما یکذبک بعد بالدین الیس الله باحکم الحاکمین

سوره تین

الهیه است که در کتب سماویه و اخبار بظهور کلیة است
و این بواسطه انبیاء چنانچه کتب مقدسه را ملاحظه نمائید
بشارات الهی را در آن واضح و مشهود می بینید و همچنین
تجلی خطاب از بقعه مبارکه بدون واسطه بر رئیس گردید
ولی آن رئیس خسیس از جمیع این تجلیات و مخاطبات غافل
و ذاهل بود و همچنین مقصد از جبل تینا حقیقت عیسی بود
و از جبل زیتا حقیقت محمدیه که مغرس شجره مبارکه زیتونه
لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضیئی و لو لم تمسسه نار نور علی
نور تینا و زیتا در لغت عربی تین و زیتون است و این همان
تین و زیتون است که در قران قسم بآن یاد گردیده زیرا محل
تجلیات بودند این است که میفرماید و التین و الزیتون و طور
سینین که محل تجلی بحضرت موسی بود و هذا البلد الامین
که مکه باشد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی
فرد کامل انسان جامع جمیع کمالات است .

و الفجر و لیال عشر

و نیز خطابی است از حضرت عبدالبها قوله العزیز
طهران جناب آقا محمد علی کاشانی علیه بهاء الله الابهی
هو الله ای بنده حق مناجاتی طلب مغفرت بجهت غریق
بحر رحمت اقا میرزا حبیب الله بدرگاه احدیت گردید امیدوارم
که فضل و موهبت خداوند در آنجهان شامل حال آن
بنده صادق حضرت یزدان گردد از آیه و الفجر و لیال عشر
سئوال نموده بودید اینعبد فرصت تقریر و تحریر تفسیر
این آیه مبارکه ندارم ولی مختصرا ذکر میشود که فجر درین
آیه مبارکه مقصود فجر نبوت است که آفاق عالم بآن شعاع
ساطع و نور لامع روشن و منور گردید و لیال عشر ده شب
است و این شبها را بعضی گفته اند که لیالی عشره عاشورا
است و لیالی ماتم و شهادت حضرت سید الشهدا روحی له
الفدا است و بعضی بر آنند که لیالی عشره اخیره ماه
رمضان است و بعضی بر آنند که لیال عشره اول ذی القعده

وَالْفَجْرِ ۱ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۴ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ ۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ . سوره والفجر

است و بعضی برآنند که این عشر لیالی متم میقات حضرت موسی علیه السلام است چنانچه در آیه مبارکه میفرماید اتممنا بها بعشر و بعضی برآنند که این لیالی عشره شب عید نوروز و شب عید قربان وشب عید رمضان و شب عید غدیر و لیله اسری و لیله مولود حضرت رسول روحی له الفدا ولیله عاشورا و لیله تاسع عشر رمضان و لیله مولود حضرت امیر و لیلة القدر است ولی حضرت رسول پیش از اظهار و اعلان امر ده شب در غار حرا تشریف داشتند و در آن لیالی عشر بحر فیوضات موج میزد و انوار تجلیات ساطع بود اما چون بدقت نظر تمائی ملاحظه کنی که اعداد منتهی بده میشود

زیرا مبدء واحد و منتهی واحد است و ایتعدد دارنده سائر اعداد است لهذا واحد اول چون عود نماید عشر حاصل گردد و بعضی از عاشقان جمال نورانی حضرت رسول کبریا علیه الصلوة والسلام بیان نموده اند که فجر روشن روی نورانی جمال محمدی است و لیال عشر دو ابرو و چهار مژگان و دو شارب و لحیه سعادت و شعرات است چنین تعبیر نموده اند این تفسیر عاشقان است دیگر شما هریك بخواهید قبول فرمائید وعلیك التحیة والثناء ع

اسحق و اسمعیل ذبیح الله

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است تولله الاعلی وما سمعت فی خلیل الرحمن انه حق لاریب فیه مامورشدند بذبح اسمعیل تا انکه ظاهر شود استقامت و انقطاع او در امرالله بین ما سواه و مقصود از ذبح او هم فدائی بود از برای عصیان و خطای من علی الارض چنانکه عیسی بن مریم هم اینمقام را از حق جل و عز خواستند و همچنین رسول الله حسین را فدا نمودند احدی اطلاع بر عنایات خفیه حق و رحمت محیطه او نداشته و ندارند نظر بعصیان اهل عالم و خطاهای واقعه در آن و مصیبات وارده براصفیا واولیاء جمیع مستحق هلاك بوده و هستند ولکن الطاف مکنونه —

۹۹ نبشرناه بغلام حلیم ۱۰۰ فلما بلغ معه السعی ۱۰۱ قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحك فانظر ماذا تری ۱۰۲ قال یا ابت افعل ماتؤمر ستجدنی ان شاءالله من الصابرین ۱۰۳ فلما اسلما وتله للجبین ۱۰۴ ونادیناه ان یا ابراهیم ۱۰۵ قد صدقت الرؤیا انا کذلك نجزی المحسنین ۱۰۶ ان هذا لهوالبلاء المبین ۱۰۷ وفدیناه بذبح عظیم ۱۰۸ وترکنا علیه فی الاخرین ۱۰۹ سلام علی ابراهیم ۱۱۰ کذلك نجزی المحسنین . سوره الصافات آیه ۱۰

آلهیه بسیبی از اسباب ظاهره حفظ فرموده و میفرماید تفکر لتعرف و کن من التائبین .

و در اثری باضاء خ ادم فی ۱۴ رمضان سنه ۹۵ است نوله در نامه نامی جناب حاجی میرزاکمال الدین علیهما بهاءالله الابهی جناب حکیم حزقیل حیم دو سئوال نموده بودند اول ذکر نموده اند که در کتب قبل ذبیح الله حضرت اسحق ع بوده و در فرقان باسم حضرت اسمعیل ع اینمقام نازل شده یعنی ذبیح اللهی باسم انحضرت درفرقان مسطور است ماساء له حق لاریب فیه و لکن باید جمیع نفوس ناظر بکلمة مشرقه ازافق ربانیه باشند و لکل نفس ان یتفکر فی سلطانها و نفوذها و اقتدارها و احاطتها شکی نبوده و نیست که این امور بسبب کلمة الهیه محقق و ثابت شده و کلمة الله است مهیمن برکل اشیا و اواست موجد عالم و مربی امم و اواست که تشنگان وادی فراق را ببحر وصال دعوت نماید و اواست که ظلمت نادانی رابفجر دانائی منور فرماید ملاحظه نمائید الیوم جمیع ناس که از قبل بوده اند تصدیق ذبیح اللهی حضرت اسحق را نموده اند و همچنین است فرقان تصدیق نموده اند اینمقام راازبرای حضرت اسمعیل مع انکه بر هر صاحب بصر و صاحب دیانتی معین وواضح است که برحسب ظاهر ذبیح واقع نشده و باتفاق کل حیوانی ذبح شده حال تفکر نمائید که سبب چیست وعلت چیشی که بقربانگاه دوست رفته ذبح نشده بخلعت ذبیح اللهی تخلع و بطراز قبول فائز گشت و شکی نیست که بسبب کلمة الهیه باینمقام فائز شد وباین خلعت عظمی مشرف امد بسرمذار ظهور و بروز و اثبات و تحقق اسماء و اشیاء ومقامات جمیع منوط و معلق بکلمة الهیه است و همچنین شکی نبوده و نیست که غیب منیع لایدرك بذاته تکلم نمینماید چه که مقدس از شئوونات معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود بلکه بلسان مظاهر خود تکلم میفرماید چنانچه تورات از لسان حضرت موسی جاری شد و احکام آنزمان راحق بلسان

کلیم ذکر فرموده و همچنین سائر کتب مقدسه که بحسب
ظاهر از لسان نبیین و مرسلین ظاهر شده و متکلم و ناطق
در کل حق جل جلاله و عم نواله و عظم اقتداره و کبریائه
بوده از آنچه ذکر شد محقق و ثابت که مقام ذبیح اللهی
از برای اسحق مطابق انچه در کتب قبل است بقول حضرت
ابراهیم شده و همان در کور قرآن از مطلع آیات الهی
و مشرق وحی ربانی درباره حضرت اسمعیل ظاهر و هویدا
و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله العزیز مقصود
از ذبح و قربانی در کور حضرت خلیل مقام فدا بود نه مراد
قصابی و خونریزی این سرفداست و سرفداء معانی بیحد
و شمار دارد از جمله فراغت از نفس و هوی و جانفشانی در
سبیل هدی و انقطاع از ماسوی الله و از جمله محویت و فنا
دانه و ظهور در شجر و ثمر بجمیع شئوون فی الحقیقه آن دانه
خود را فدای آن شجره نموده زیرا اگر دانه بحسب ظاهر
متلاشی نشود آن شجر و آن ثمر و آن ورق و آن
شکوفه درحیز وجود تحقق نیابد و از جمله معنی سرفدا
این است که نقطه حقیقت بجمیع شئوون و آثار و احکام و افعا
در مظاهر کلی و جزئی ظاهر و مشهود و عیان گردد یعنی
نفوس مستفیض از اشراقات او شوند و قلوب مستشرق از انوار
او و این سرفداء بحسب مراتب در هر حقیقتی از حقایق مقدسه
و کینونات علویه و مظاهر اشراقیه مشهود و واضح گردد
کل ذبیح هستند و کل فدائیان سبیل الهی و کل بقربانگاه
عشق شتافتند لهذا اسمعیل و اسحق هردو ذبیح اند
بلکه جمیع بندگان الهی و این مقامی از مقامات است که
از لوازم نجوم توحید است و ازین گذشته در مقام توحید اسمعیل
و اسحق حکم یک وجود دارند عنوان هریک بردیگری جائز
است و اما در تورات اسحق است و همچنین در احادیث
حضرت رسول نیز ذکر اسحق است و ذکر اسمعیل هردو
و اینمید ذکر اسمعیل رانموده بحسب اصطلاح قوم چون
در السن و افواه اهل قرآن ذکر اسمعیل است لهذا باین

مناسبت در ضمن بیان احیای الهی را هریك باسمعیل موسوم اند باینمقام اعز دلالت کردند .

بخدا بدرستی واجب است بر تو بکنی این عمل از برای محبت خدای ابراهیم جواب داد همانا اینك بنده خدای اماده است که بکند انچه را خدای میخواهد پس خدای ابراهیم بسخن درآمده فرمود بگیر پسر خود اول زاده خود اسمعیل را و بر کوه برشو تا پیش کنی اورا بقربانی پس چگونه اسحق اول زاده میشود و حال انکه اوچون تولد شد اسمعیل هفت ساله بود پس آنوقت شاگردان گفتند خدعه فقها هر آینه اشکار است . انجیل برنابا

از این قسمت تا صفحه ۹۳ به جزوه آیات متشابهات قرآن کریم مراجعه گردد

خضر

واز حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعز معلم کلیم تائیدات آلهیه بوده که نفس تجلیات امریه الهیه که الان نطق میفرماید وآن در عالمی اسمی باسمی از اسماء مذکور و در کتاب الهی بخضر نامیده شد .

واز حضرت عبدالبهاء در خطاب باقامیرزا حسن نوشابادی است قوله العزیز مساء له عزیز علیه السلام حقیقتش این است که مقصود ملت حضرت موسی بود که بهجوم بخت النصر اسیر و ذلیل شده بودند واز ارض مقدسه هفتاد هزار نفر ببابل اسیر برده بودند این ملت صد سال مرده ومضمحل شده بود حضرت عزیز از این واقعه محزون و مکدر لهذا بشارت باو رسید که این ملت دوباره جان گیرد چنانکه واقع شد واما حضرت خضر حقیقت موسی بود نه شخص دیگر

بحکم حقیقت احکامی صادر شد که عقول بشریت از ادراك ان عاجز بود زیرا خارق العاده بود مقصود ازین قصه این است که مظاهر مقدسه الهیه یفعل مایشاء ویحکم مایریدند آنچه بفرمایند باید اطاعت نمود وابداشك و شبهه بخاطر نیاورد که این حکم بظاهر موافق عدل وانصاف است یا نیست این ذهول فکری منتهی بعصیان وطغیان گردد این است حقیقت مساء له که باین عنوان بیان شده واما آیات

درخصوص ذوالقرنين ازآيات متشابهات است تاويل
دارد معترضين اين حكايت رادام تزوير نمودند و سئوال كردند
كه شايد جواب مخالف آراء آنان صادر شود واين سبب
تزلزل اهل ايمان گردد لهذا قضيه ذوالقرنين بحسب ظاهر
موافق آراء سايرين نازل شد تا اعتراض نتوانند ولى در هر
كلمه رمزى مقصد از ذوالقرنين حضرت امير بود كه بقلب سير
و سياحت در جميع آفاق نمود و تحرى مظهر كلى كرد —
نهايت ملاحظه فرمود كه شمس حقيقت در قالب ترابى
و آبى پنهان است

و قوله العزيز هو الله قال الله تبارك و تعالى حتى اذا
بلغ مغرب الشمس فوجدها تغرب فى عين حمئة الآية
يا ايها الناظر الى الملكوت الابهى فاعلم بان فى هذه
الاية المباركة و الرنة الملكوتيه و النفحة اللاهوتيه و —
الحقيقة الروحيه لايات للمتبصرين و آثار للشاهدين فانظر
بان ذلك العالم البصير و العارف الواقف العليم المطلع
باسرار الرب القدير المشتاق الى مشاهدة انوار الجمال
المنير قد ساح فى اقاليم الوجود و سافر فى مشرق الابداع
و مغرب الاختراع و اشتاق الى المشاهدة و اللقاء فما راى
كائنا من الكائنات و موجودا من الموجودات الا طلب فيه
شهود نور الوجود و ملاحظة الحقيقة الفائزة على كل موجود
مركز تموجات الرحمانيه و مطلع الانوار الربانيه و السر
المستتر و الرمز المكنون فى الكينونة القدسية فتوغل فى
عوالم الغيب و الشهود و خاض فى بحار الكبريا و مغاور
عوالم الخفيه عن اعين اهل الانشاء حتى انتهى الى
شاطى البقاء الساحل الذى خفى عن الانظار و ستر عن
الابصار و غاب عن عقول اهل الافكار الفجر القدم و الاسم
الاعظم و المطلع الاكرم و المغرب المنور الطالع على آفاق
الامم فوجد شمس الحقيقة الربانية و النير الاعظم الرحمانيه
و الهويه القدسية السبحانية و الذاتية النورانية الصمدانيه
غايت اى مخفية مستورة مكنونة جامعة لما الوجود و حرارة
فى كينونة

النار الوقود حيث ان المظهر الرحمانى و المطلع الرباني
و المغرب الصمداني له مقامان فى عالم الظهور و مرتبتان
فى حيز الشهود و فى المقام الاول هو فائض بماء الحيات
و سلسبيل النجات و الروح السارى فى حقائق الموجودات
و هذا الفيض العظيم و الجود المبين يعبر بالماء المعين
و من الماء كل شئ حى و فى المقام الثانى هو النار الموقدة
فى السدرة المباركة و الشعلة الساطعه فى السينا المقدسه
و اللمعته النورانيه فى طور البقعة الرحمانيه كما قال الكليم
عليه السلام امكثوانى آنست نارا لعلى آتيكم منها بقبس و
لعلكم منها تصطلون فالماء الفائض من حقيقة الجود على عالم
الوجود فى حيز الشهود و الحرارة الشديدة التى ظهرت
من نار الوقود اذا اجتمعتا يعبران بالعين الحمئة اى
حامية بحرارة محبت الله العزيز الودود ياايها الناظر الى
ملكوت الوجود فلنبين لك معنى ثانيا فى الاية المباركة
فان ذلك الاعلم السالك فى عوالم الايجاد يقدم الفواد السائح
فى الآفاق الكائنات بنور الرشاد لما اشتد فيه الغرام و
الصبابة و الاشواق الى مشاهدة الاشراق من نور الافاق
تاه فى هيماء مظاهر الكائنات و قام فى مباسب و صياصى
مطالع الموجودات حتى وصل الى قطب الرحى مركز دائرة
الوجود فى الفلك الاعلى و محور كرة العليا الدائرة حول
نفسها فى فضاء الذى لايتناهى فاهتدى الى نور الهدى
و الكلمة العليا و السدرة المنتهى و المسجد الحرام و المسجد
الاقصى الذى بورك حوله فوجد ان شمس الحقيقه
غاربة فى مغرب عين الحياة الحمئة اى عين ماء الوجود
المختلطة بحمأة اى طين من عناصر الموجوده فى حيز
الخارج المشهود فذلك النور الساطع اللامع و حقيقة الحقايق
و النير الاعظم موجود فى هيكل بشرى و قالب ترابى و جرم
عنصرى اى متجلى بجميع الاسماء و الصفات و الانوار فى

هذا المشكوة الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها
المصباح والعين له سبعون معنى فى عين منها جاريه
وعين باكيه و بمعنى الشمس و الشعاع و السحاب و الرامر
والحقيقه و الذات و امثال ذلك و قال المفسرون كانها تغرب
فى عين حمئه ع ع

و بيان حضرت عبدالبهاء در سفرنامه اروپا است قوله
العزيز اينجارا (پورت سعيد) مجمع البحرين ميگويند
يعنى جائيكه حضرت موسى و يوشع شخص بزرگوارى را ملاقات
نمودند كه ميفرمايد وعلمناه من لدنا علما موقعى كه ماهى
مرده زنده شد واين معنى بديع دارد .

صالح و ناقه

و نيز از حضرت عبدالبهاء در خطابى است قوله العزيز
ناقه صالح در آثار مبارك اشاره است كه نفس مقدس صالح
بود و از اين معانى كه پستان رحمانى انو جود مبارك است
رزق روحانى و لبن رحمانى نازل اما نفوس خبيثه آن ناقه
الهيه را پى نمودند و انكار كردند و تكذيب نمودند و ـ
بعذاب اليم حرمان و كفران و طغيان گرفتار شده
بهلاكت ابدى افتادند و اما آن چشمه چشمه حيات
اينجهان بود و من الماء كل شئ حى آنقوم خود خواستند
كه زندگانى اينجهان فانى بتمامه شايان ايشان باشد
لهذا بانكار و استكبار و اذيت و اضطهاد قيام كردند و
آن ناقه الهى را پى نمودند و چون آن ناقه الهى را انكار
كردند نتيجه و اثر آن حضرت از ميان آنقوم خروج نمود
و غائب گرديد اين است كه مذكور است كه نتيجة ناقه
رو بكوه و صحرا نهاد و غايب گرديد و ان قوم بخسران ابدى
افتادند و بانعدام سرمدى مبتلا گشتند محو و نابود شدند
نه ثمر و اثرى و نه ذكر و خبرى و نه حياتى و بقائى لا تسمع
لهم صوتا و لا ركزا .

و در خطابی دیگر قوله العزیز و اما ناقه الله المذکورة فی سورة الشمس فهی عبارة عن نفسه المقدسة التی وقعت بید الاعداء فعقروها ای عذبوها و سلخوها بالسنة حداد وغا قبوها و نقموا منها حتی احترق بظلمهم الفواد فدمدم علیهم ربهم بذنبهم ای حرم علیهم المواهب الالهیه و اخذهم و ترکهم فی غفلتهم و شقوتهم و حرمانهم وجهلهم الی ابدالاباد .

یونس و ماهی

و نیز در بیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء چون از آیه قران و ذاالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه پرسیدند فرمودند ظن در ظن است ظن سوء ظن حسن و در جائی ظن بمعنی یقین و علم آمده یظنون انهم ملاقوه اما حوت مراد همان قوم است که اورا بلعیدند و در ظلمات جهل و حیوانیت و نفسانیت انبیاخدا را ذکر کرده و عاقبت خدا را ورا نجات داد یعنی قوم را هدایت کرد و در تورات قصه ذوالنون باسم یونا است و اروپائیان این قصه را مطلقا منکر بودند که یکی از حکایات دروغ است حتی شهر نینوی را میگفتند نبوده تا سالی که در بغداد بودیم نزدیک موصل محلی را شکافتند آثار عتیقه غریبه پیدا شد از آنجمله دو گاومیش پیدا کردند که تمام مثل اصل بود و قونسول انگلیس یک دانه زنبور طلائی پیدا کرده بود زنبور دیگر اصلی را خشکانیده پهلوی آن گذارده کسی نمیتوانست ابدا فرقی گذارد باذره بین اینموهای نرمی که برپشت زنبور بوده دیده میشد فرنگی ها میگفتند معلوم است آلات ذره بینی سابق هم بوده است و معلوم شد که نینوی دروغ نبوده شهر بزرگی بوده ولی در قدیم ایام خسف شده بقدر بزمین سیصد ذرع فرورفته

هـــدهـــد سلیمان

و نیز در بیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء است هدهد شخصی بود که سلیمان بقاصدی فرستاد و باعلی درجه شهرت رسید مرغی ضعیف بود ولی سیمرغ پاشهپـــر عظیم گشت .

اصحاب کهـــف

و نیز در بیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء است این (قصه اصحاب کهف) درایام دقیانوس امپراطور رومان بعد از مسیح واقع شد دقیانوس بغض و عداوت زیادی بمسیح و مسیحیان داشت چنانچه در طی حضرت مسیـــح خیلی اذیت بمسیحیان میشد دوازده مرتبه قتل عام شد در فرانسه پادشاه آنمملکت بسیار متعرض مسیحیان میشد بی نهایت متعرض بود خیلی کوشید که ریشه مسیحیان را بکند نتوانست عاقبت متنبه شد ووزراء و وکلاء و ابناء خود راجمع نمود و گفت حضرات شما میدانید که من چقدر متعرض مسیحیان بودم شب و روز میکوشیدم که ریشه انهارا قطع کنم

بهر وسیله تشبث کردم و چیزی باقی نگذاشتم از وسائل را مگر انکه جاری کردم لکن حالا می بینم این علم علم مـــارا بائین میآورد و ریشه مارا قطع میکند محو و نابود مینویسم پس بهتر از اینکه اینعلم علم مارا سرنگون کند خوب است زیرآن برویم ما کشتیم بستیم درحبس انداختیم ولی روز بروز زیاد میشوند بهتر این است این دین را قبول کنیـــم چه از برای دنیا و چه ازبرای آخرت اول استیحاش کردند بعد باد له و براهین ثابت کرد گفت ملاحظه کنید که ملوک رومان و ملوک شرق چقدر تعرض کردند ولی هیچ شبهه نیست که عاقبت اینها غلبه خواهند کرد پس بهتر این است که ما داخل این امر شویم فرستاد بعضی مخلصیـــن مسیح را طلبید امنیت داد سئوال کرد که اگر کسی بخواهد

داخل دین مسیح شوند چه باید بکند گفت یکی از بتخانه
های عظیم را خالی کنند اصنام را بیرون بریزند تعمیر کنند
و روز یکشنبه تشریف میاورید در معبد انجا توبه میکنید
تضرع و زاری میکنید نماز میخوانید باری یک معبد عظیمی
بود خالی کردند تعمیر نموده حاضر کردند و روز یکشنبه
سلطان باتاج برسر و لباس سلطنتی پوشیده و جمیع وزراء
و وکلاء بالباسهای رسمی داخل معبد شدند سلطان
تاج خود را انداخت و نماز خواند بعد بیرون امد اعلان

کرد که دین مسیحی رسمی است و در خانواده او سلطنت
بود تا ایام بوناپارت که جمهوری شد و خود انهـا
هم دست بظلم و تعدی گشودند و از جاده مستقیم عدالت
و راستی منحرف گشتند ازپرای جمیع خلق از ملوک تا مملوک
توراتیت ابدی و روحانیت سرمدی و بقای الی الابد در
اقبال است وآن این است که در امر الهی داخل شوند ـ
قسطنطین در ظل حضرت مسیح داخل شد و زمان سلطنت
او طول کشید تا ظهور اسلام فران برد وقسم است محکمات
و متشابهات این از قبیل متشابهات است تاویل دارد
این از آن قبیل است که لایعلم تاویله الا الله و الراسخون
فی العلم و ازین قبیل آیات بسیار است مثل قضیه ذوالقرنین
سلیمان بلقیس و امثالها کهف امر الله است آ تضاره امر الهی است
پناهگاه است امر الله هم پناه عالمیان است کهف امـان
اهل جهان است وشمس مراد شمس حقیقت است کـه
امر الله در ظل آن شمس حقیقت تشکیل و تاسیس شده
و آن نفوس کسانی هستند که در ین کهف امر الله پناه
برده اند لهذا همیشه شمس برشان میتابد این است
که میفرماید و تری الشمس اذا طلعت تزاور عن کهفهم
ذات الیمین و اذا غربت تقرضهم ذات الشمال و هـم
فی فجوة منه ذلك من آیات الله یعنی هر طرف بگردند

بر آنها تابیده و میتابد و مراد از طول مدت انسها عظمت و بزرگی شئوون آن ایام است که اگرچه بنظر مکث قلیل داشتند ولی شئوون عظیمه که در خور قرون کثیره بود ازیشان ظاهر شده مثل روز قیامت که در پنجاه هزار سال گفته شده مراد آن است که امورعظیمه که در خور پنجاه هزارسال است درین روز ظاهر شده و حیات بعد از موت ثم مسلم حیات معنوی است و این مساله راجع بزمان دنیانوس بوده بعد از مسیح ولی آنچه که حقیقت مطلب است این یک افسانه بوده درمیان مردم در زمان حضرت رسول یهود قریش را تحریک کردند که مساله اصحاب کهف را سئوال نمایند چون سئوال شد حضرت فرمود ساء خبرکم غدا بروایتی چهل روز و اقل روایت سه روز چون حضرت میدانستند افسانه است میل نداشتند جواب داده شود نه راضی میشدند که صریحا بفرمایند افسانه است و نه راضی بودند که چیزی بی حقیقت گفته باشند وچون دیدند که اعداء دست بر نمیدارند لهذا جواب ایشان در قالب حقیقت صادر شد چون بعضی مطالب در واقع افسانه است مظاهر الهی بقوالب حقیقت بیرون اورده بیان میکنند چه اگر مسائل مسلمه مشهوره راانکار نمایند اغیار حمل بر بیعلمی ایشان مینمایند بنابراین درقوالب حقیقت بیان میشود .

و در خطابی از انحضرت بمیرزا تقیخان خیاط مرشد زاده در طهران است قوله الکریم هوالله ای بنده الهی ..... در خصوص اصحاب کهف سئوال نموده بودید که درقران مجید تعیین عدد شده است وحال انکه واضح ومشهود بیان شده میفرماید سیقولون ثلاثة رابعهم کلبهم ویقولون خمسه و سادسهم کلبهم رجما بالغیب یعنی مانند تیری که در تاریکی اندازی یعنی این قول صحیح نیست بعد میفرماید ویقولون سبعه وثامنهم کلبهم یعنی این رجم بغیب نیست وصحیحتر این است آنقوم در نوم جسمانی نبودند

آن خواب غفلت ازین سراب است وچون آن نفوس ازین جهان بکلی منقطع بودند و دل بعالم دیگر بسته بودند بچشم دیگر حاصل نموده بودند ورویای حقیقی مشاهده میکردند وآنچه درمدت مدیده ازبرای خلق میسر نمیگشت درمدتی قلیله ازبرای ایشان حاصل میشد چون نظر باهل عالم مینمودی مسلکی را که سیصد وچیزی ازسنه میتوانستند طی نمایند این نفوس مقدسه درمدت قلیله آنمسافت بعیده راطی مینمودند واما تطهیرآن شخص امیری بود که محافظ آن نفوس از تعدیات هر شریر بود.

ودرخطابی دیگر است قوله العزیز ان اصحاب الکهف والرقیم عباد فازوا الی الفوز العظیم وآووا الی کهف رحمة ربك الکریم رتدواعن الدنیا واستیقظوا بنفحات الله والتجاوا الی ذلك الغار ملاذ الابرار وملجاء الاخیار شریعة ربك المختار وشمس الحقیقة تقرضهم ذات الیمین وذات الشمال

انشقاق قمر

ونیز ازحضرت عبدالبهاء درمفاوضات است قوله العزیز گویند که شق القمر کرد وقمر برکوه مکه افتاد خیال میکنند که قمر جسم صغیری است که حضرت محمد اورا دوباره بکباره براین کوه انداخت وپاره دیگر بر آنکوه این روایت محض تعصب است.

وازآنحضرت درخطابی است قوله العزیز انشقاق قمر را معانی متعدده است بحصر معنی ظاهر نبوده از انجمله مقصود اضمحلال نفسی است که قبل از طلوع شمس احدیة از افق محمدیه تا من مستنیر از انوار علوم وحکم ومعارف او بودند چون نفوسی که درکور مسیح قبل از ظهور جمال احمدی درمابین تا من دعوت بصراط مستقیم ومنهج قویم مینمودند وانوار معارف وحکمی که از مصباح عیسوی ومشکوة مسیحی اقتباس نموده بودند از السنة ان

بسم الله الرحمن الرحیم

اقتربت الساعة وانشق القمر ۲ وان یروا ایة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر ۳ وکذبوا واتبعوا اهواءهم وکل امر مستقر ۴ ولقد جاءهم من الانباء مافیه مزدجر ۵ حکمة بالغة فما تغن النذر ۶ فتول عنهم یوم یدع الداع الی شیء نکر ۷ خشعا ابصارهم یخرجون من الاجداث کانهم

ظاهر و ناس بهدایت و دلالتشان و نور حکمت و معرفتشان در سبیل هدایت سلوک مینمودند چون نیر اعظم و شمس قدم از مشرق یثرب و بطحاء ظاهر گشت این نفوس موفق بایمان نشدند و از آن شمس افق توحید مستضیئی نگشتند لذا این نجوم ساقط و قمر منشق گشت چون برآمد شمس آن انشق القمر این است که در انجیل در علامات ظهور بعد میفرماید تتساقط النجوم و القمر لایعطی نوره ایضا الیته اشعه ساطعه که از شمس حقیقت ظاهر گشته رونق وجلوه هر کوکب منیری را محو مینماید .

یوم القیامه و جحیم و صراط و جنت
و ملکوت و حیات ابدیه و صور

و نیز از حضرت نقطه در بیان است قوله الاعلی کل وجود خلق شده اند از برای یوم ظهور الله که ان در عرف بیان بقیامت ذکر میشود و آن از اول ظهور شجره حقیقت است تا غروب آن مثلا در نقطه فرقان بیست و سه سال بود .

و از حضرت بهاء الله در ایقان است قوله الاعلی مقصود از صور صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شده و قیامت قیام آنحضرت بود بر امر الهی و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند همه را بخلعت جدیده ایمانیه مخلع فرمود و بحیات تازه بدیعه زنده نمود .....

سبحان الله چقدر آنقوم از سبل حق دور بودند با اینکه قیامت بقیام آنحضرت قائم بود و علامات و انوار او همه ارض را احاطه نموده بود معذلک سخریه مینمودند قیامت ... که قیام نفس الله است بمظهر کلیه خود و این است معنی که در کل کتب مسطور و مذکور و جمیع بشارت داده شده است بآن یوم ..... آیا روایت مشهور را نشنیده اند که میفرماید اذا قام القائم قامت القیامه و انوار المصطفی هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام راکه مسلما از امورات

همچنین جهت آشنائی بیشتر با آیات قیامت و بعث و حشر و موت و حیات و نفخ صور به سوره های مبارکات - از آیه ۴۰ تا آخر سوره الرحمن سوره واقعه سوره طور سوره القمر سوره النبا سوره محمد از ۱۶ تا آخر مراجعه فرمائید.

داخرین .

۸۹ ویوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله وکل اتوه داخرین .

سوره النمل

۵ ان تعجب فعجب قولهم ءاذا کنا ترابا ائنا لفی خلق جدید ء اولئک الذین کفروا بربهم و اولئک الاغلال فی اعناقهم و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون .

سوره الرعد

محدثه در قیامت میدانند بحضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده اند پس ای برادر معنی قیامت را ادراک نما و گوش را از حرفهای این مردم مردود پاک فرما اگر قدری بعوالم انقطاع قدم گذاری شهادت میدهید که یوم اعظم ازین یوم و قیامتی اکبر ازین قیامت متصور نیست ..... با اینکه قیامت بقیام انحضرت قائم بود و علامات و انوار او همه ارض را احاطه نموده بود معذلك سخریه مینمودند و معتکف بودند بتمانیلی که علمای عصر بافکار عاطل باطل جسته اند .

و از انحضرت در لوحی است توله الاعلی و لکن مقصود الهی از حشر و نشر و جنت و نار و امثال این اذکار که در الواح الهیه مذکور است مخصوص است بحین ظهور مثلا ملاحظه فرما که در حین ظهور لسان الله بکلمه تکلم میفرماید و از این کلمه مخرجه من فمه جنت و نار و حشر و نشر و صراط و کل ما انت سائلت و مالا سائلت ظاهر و هویدا میگردد هر نفسی که بکلمه بلی موقن شد از صراط گذشت و به جنت رضا فائز و همچنین محشور شد در زمره مقربین و مصطفین و عند الله از اهل جنت و علیین و اثبات مذکور و هر نفسی که از کلمة الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجین و در ظل مشرکین محشور ..... باری جنت و نار در حیات ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود .....

و اذا تشهد بان الصراط قد رفع بالحق و ان المیزان قد نصب بالعدل و ان الظهورات حشرت و البروزات بعثت و الناقور نقرت و الصور نفخ و النار اشتعلت و الجنة ازلفت و المنادی قد نادی و السموات قد طویت و الارض انبسطت و نسمة الله هبت و روح الله ارسلت و الحوریات استزینت و الغلمان استجملت و القصور حققت و الغرف رصعت و اهل القبور قد بعثت و الاعالی سفلت و الادانی رفعت و الشمس اظلمت و القمر خسف و النجوم سقطت و المیاه سیلت و القطوف دنیت و الفواکه جنیت و الایات نزلت و اعمال المعرضین قد حبطت و افعال المقبلین قد ثبتت

۹۵

۱۸ ویوم یحشرا عدا الله الی النار فهم یوزعون ۱۹ حتی اذا ما جاءوها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما کانوا یعملون ۲۰ و قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شی و هو خلقکم اول مره و الیه ترجعون ۲۱ و ما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم و لا ابصارکم و لا جلودکم و لکن ظننتم ان الله لا یعلم کثیرا مما تعملون .

سوره فصلت آیه ۲۱

۶۳ یسئلک الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله و ما یدریک لعل الساعة تکون قریبا .

سوره الاحزاب

۱۹ ۶۶ هل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغته و هم لا یشعرون ۶۷ الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین .

سوره الزخرف آیه ۶۷

والنوح المحفوظ قد ظهر بالحق و لوح المسطور قد نطق بالفضل ومقصود الابداع ثم محبوب الاختراع ثم معبود من فی الارض والسماء قد ظهر علی هیکل الغلام اذا ینطق السن کلشیء بان تبارک احسن الخالقین و دیگر انکه ملاحظه فرمائید بتنزیل همین یک آیه منزله ازسماء مشیت چگونه حساب خلایق کشیده که هر کس اقرار نمود واقبال جست حسنات او برسیئات زیادتی نمود و جمیع خطایای او معفوشد و مغفور آمد کذلک نطق فی شانه بانه سریع الحساب و کذلک یبدل الله السیئات بالحسنات .

و در لوحی دیگر قل هذه الکلمات لحوریات ما است طمثهن احد فی الملک و کن یاکرات فی غرف العز وقد اظهرنا هن عن خلف الف الف حجاب لعل انتم عن جمالهن تستغنون اقل من ان یحصی و من نغماتهن علی افنان سدرة تلک الکلمات لتنجذبون .

و در لوحی دیگر قوله الاحلی هل القیامة قامت بل القیوم بملکوت الایات .... قال این الجنة والنار قل الاولی لقائی والاخری نفسک یاایها المشرک المرتاب .... هل سقطت النجوم قل ای وربی اذکان الظلم فی ارض السر فاعتبروا یااولی الابصار .

و قوله الاعز قد اشرقت الشمس وانشق القمر و سقطت النجوم ان انتم تشعرون .

و در کلمات مکنونه قوله الابهی اصل النار هو الحجار آیات الله و المجادلة بمن ینزل من عنده والاعراض عنه والاستکبار علیه .

و در لوح خطاب بپارسیان قوله الاجل بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده و مینماید چه که وجود این دو از برای انسان لازم در مقام اول و رتبه اولی بهشت رضای حق است هر نفسی برضای او فائز شد او از اهل جنت علیا مذکور و محسوب و بعد از عروج روح فائز میشود

۵۲ وقالوا اذا کنا عظاما ورفاتا انا لمبعوثون خلقا جدیدا ۵۳ قل کونوا حجارة او حدیدا او خلقا مما یکبر فی صدورکم فسیقولون من یعیدنا قل الذی فطرکم اول مرة فسینغضون الیک رؤسهم ویقولون متی هو قل عسی ان یکون قریبا ۵۴ یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده وتظنون ان لبثتم الا قلیلا ...

سوره الاسراء

۷۳ ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین ۷۴ قل عسی ان یکون ردف لکم بعض الذی تستعجلون .

سوره النحل

یا آنچه که امتداد و خامه از ذکرش عاجز است صراط و میزان و همچنین جنت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی کل در یک مقام واقف و حق نطق میفرماید یا آنچه اراده میفرماید یک از مردمان که بشنیدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنت مذکور و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده اند گذشته و رسیده یوم ظهور یوم رستخیز اکبر است امید است که آنجناب از رحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربانی بمقام مکاشفه و شهود فائز شوند و آنچه ذکر نموده اند ظاهر او باطنا مشاهده نمایند .

و از حضرت عبد البهاء در خطابی است تولد العزیز اما

سماء له جنت که حضرت محمد بیان نموده آنحقایق روحانیه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است زیرا آنوقت استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید آن انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مراد از این انگور نبوده .

و در مفاوضات است تولد العزیز و اما حیات دو حیات است حیات جسم و حیات روح اما حیات جسم عبارت از حیات جسمانی است اما حیات روح عبارت از هستی ملکوتی است و هستی ملکوتی استفاضه از روح الهی است و زنده شدن از نفحه روح القدس ..... از حیات ابدیه مقصد استفاده از فیض روح القدس است مثل استفاضه گل از فصل ربیع و نسیم و نفحه نوبهار ملاحظه کنید که این گل اول حیات نداشته است اما حیات جمادی لکن از قدوم موسم ربیع و فیضان ابر بهاری و حرارت آفتاب نورانی حیات دیگر یافته است و در نهایت طراوت و لطافت و معطری است حیات

۴۸ ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین ۴۹ ما ینظرون الا صیحه واحده تاخذهم وهم یخصمون ۵۰ فلا یستطیعون توصیه ولا الی اهلهم یرجعون ۵۱ ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون ۵۲ قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون ۵۳ ان کانت الا صیحه واحده فاذا هم جمیع لدینا محضرون .

سوره یس

اول این کل بالنسبه بحیات ثانیه ممات است مقصد این است که حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدی است و منزه از زمان و مکان است مثل روح انسان که مکان ندارد .... عالم ملکوت مقدس است از هر چیزی که بچشم دیده میشود و یا بحواس سائره مثل سمع وشم وذوق و لمس احساس گردد ..... بهمچنین ملکوت مکان ندارد اما تعلق بانسان دارد اما داخل شدن در ملکوت بمحبة الله است بانقطاع است بتقدیس و تنزیه است بصدق وصفا است و بـ استقامت ووفا است بجانفشانی است .

و از حضرت نقطه در رساله بیان سلوك الی الله است توله الاعلی فان الدنیا والاخرة حالتان ان کان توجهـك بالله تعالی فانت فی الجنة وان کان نظرك الی نفسك فانت فی النار وفی الدنیا .

نیز معنی موت وحیات و بعث
وحشر ونفخ صور و اسرافیل

و از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است توله الاعلی ومقصود مقصد از موت وحیات که در کتب مذکور است موت وحیـات ایمانی است واز عدم ادراك اینمعنی است که عامه ناس در ظهور اعتراض نمودند و بشمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند چنانچه وقتی که سراج محمدی در مشکوة احمدیه مشتعل شد بر مردم حکم بعث وحشر وحیات و موت فرمود این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد وابواب استهزاء مفتوح گشت چنانچه از زبان مشرکین روح الامین خبر داده ولئن قلت انکم مبعوثون من بعـد الموت لیقولن الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین .....

و در جای دیگر میفرماید وان تعجب فعجب قولهم ائذا کنا ترابا ائنا لفی خلق جدید ..... وعلمای تفسیر و اهل ظاهر چون معانی کلمات الهیه را ادراك ننمودند و از مقصود اصلی محتجب ماندند لهذا بقاعده نحو استدلال نمودند

وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمه والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون ۶۸ ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون .

از آنکه بزمر ماضی در آید معنی مستقبل افاده میشود و بعضی
کلماتی که از انا نازل نگشته متحیر مانده‌اند مثل اینکه میفرماید
و نفخ فی الصور ذلک یوم الوعید و جاءت کل نفس معها
سائق و شهید ..... و در مثل این مواقع یا کلما اذا
را مفید گرفتند و یا مستدل شدند براینکه چون یوم القیامة
محقق الوقوع است لهذا بفعل ماضی ادا شد که گویا
گذشته است ..... نفخه محمدیه را که باین صریحی
میفرماید ادراک نمیکنند و از افاضه این نقره الهیه خود را
محروم مینمایند و منتظر صور اسرافیل که یکی از عباد او است
میشوند با اینکه تحقق وجود اسرافیل و امثال او ببیان خود
آنحضرت شده ..... چنانچه عیسی میفرماید لا بد لکم بان
تولدوا مرة اخری و در مقام دیگر میفرماید من لم یولد من
الماء و الروح لا یقدر ان یدخل ملکوت الله المولود من
الجسد جسد هو و المولود من الروح هو روح که ترجمه آن
این است که نفسی زنده نشده است از ماء معرفت الهی و روح قدسی
عیسوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربانی نیست زیرا هر
چه از جسد ظاهر شد و تولد یافت پس او است جسد و
متولد شده از روح که نفس عیسوی باشد پس او است روح
خلاصه معنی آنکه هر عبادی که از روح و نفخه مظاهر
مقدسه در هر ظهور متولد و زنده شدند بر آنها حکم
حیات و بعث و ورود در جنت محبت الهیه میشود و من
دون ان حکم غیر آن که موت و غفلت و ورود در نار کفر و
غضب الهی است میشود و در دیگر اناجیل مسطور است
دع الموتی لیدفنوه الموتی و همچنین ..... حضرت امیر
..... بکاتب فرمودند که بنویس قد اشتری میت من میت
بیتا محدودا باربعة حد الی القبر و حد الی اللحد
و حد الی الصراط و حد اما الی الجنة و اما الی النار
..... چنانچه فرموده انت المومن حی فی الدارین ...
او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی
الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها .

و قوله الاعلی و ازین بیانات واضحه محکمه متقنه غیر متشابهه تفطر سماء راکه از علائم ساعت و قیامت است ادراک نما این است که میفرماید اذا السماء انفطرت مقصود سماء ادیان است که در هر ظهور مرتفع میشود و بظهور بعد شکافته میگردد یعنی باطل و منسوخ میشود .

و از حضرت عبدالبهاء در سفر نامه اروپا است قوله العزیز در قرآن حکایتی بیان میفرماید که جسد متلاشی شده را دید که بکلی پاشیده شده و استخوانها از هم منفصل گشته گفت چگونه میشود که اگر این جسم متلاشی شده جان یابد ناگاه بغتة دید استخوانها بهم پیوند شد گوشت و پوست گرفت و جان و توانی تمام یافت انگاه بقدرت الهیه پی برد و دید و دانست کیف یحیی العظام و هی رمیم مقصد جسد متلاشی شده مثل ایران است که اگر مدد غیبی و قوه الهی یابد تائید و عون ملکوتی جوید احزاب متفرقه متنوعه و نفوس مختلفه متضاده بقوه معنویه مجتمع گردند و بر آنچه سبب حیات و عزت ابدیه است متحد و متفق گردند .

نبد فرمان که سازند انبیاء را برموز این قیامت اشکارا
حدیثی مصطفی گفته درین باب بروایت اینچنین کردند اصحاب
که اجن و انس چندانی که باشند ـ همه اندر قیامت جمع باشند
که بردارند علم از پیش خلقان ـ نباشد قوت برداشتنشان
بتنهائی علی بردارد انرا ـ کند اسرار پنهان اشکارا
بگوید جمله علم اولین را ـ نماید سر علم آخرین را
خدا را هم بخلقان او نماید ـ دربسته بخلقان او گشاید
جهان گردد ازو پر امن و ایمان ـ جماد و جانور یابد ازو جان
کسی کو مرده باشد در جهالت ـ نرفته راه حق را در بطالت
نماند در جهان ترسا و کافر ـ کند علم و حقیقت جمله ظاهر
قیامت دوره بن مرتضی دان ـ بمعنیش تو باب مصطفی دان
(عطار)

الفت گرگ و میش

و از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی دیگر آنکه چقدر از مردم مختلف العقائد و مختلف المزاج که ازین نسیم رضوان آلهی و بهارستان قدس معنوی قمیص جدید توحید پوشیدند و از کاس تفرید نوشیدند این است معنی حدیث مشهور که فرموده گرگ و میش از یک محل میخورند و میآشامند و حال نظر بعدم معرفت این جهال فرمائید بمثل امم سابقه هنوز منتظرند که کی اینحیوانات بریک خوان مجتمع میشوند و از همه گذشته این امر چه حسنی دارد و در عالم اصرار مینماید

و از حضرت عبد البها در کنیسه یهود سانفرانسیسکو است قوله العزیز این است مقصد از بیان حضرت اشعیا و الا هرگز گرگ و میش شیر و آهو بایکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمه شیر است و گوسفند طعمه گرگ دندانهای شیر کج است و گوشت خور زیرا دندانهای آسیاب ندارد و علف و دانه را بریدن و نرم نکند نتواند باید گوشت بخورد پس مقصد ازین بشارات الفت ملل و اقوامی است که مانند گرگ و میش اند و میانشان مشکل است الف حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند .

ضیق و کفر و ظلمت

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی کدام ضیق و تنگی است که ازید از مراتب مذکوره باشد که اگر نفسی طلب حقی نماید و یا معرفتی بخواهد نماید نمیداند نزد کدام رود و از که جویا شود از غایت اینکه رأیها مختلف و سبیلها متعدد شده و این تنگی و ضیق از شرایط هر ظهور است که تا واقع نشود ظهور شمس حقیقت نشود زیراکه صبح ظهور هدایت بعد از لیل ضلالت طالع میشود این است که در روآیات و احادیث جمیع اینمضامین است که کفر عالم را فرو میگیرد و ظلمت احاطه مینماید و امثال اینها چنانچه مذکور شد .

دخان آسمان

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی و همچنین میفرماید یوم تاتی السماء بدخان مبین ـ یغشی الناس هذا عذاب الیم ..... اختلافات و نسخ و هدم رسومات عادیه و انعدام اعلام محدوده را بدخان در آیه مذکوره تعبیر فرموده و کدام دخان است اعظم از این دخان که فرو گرفته همه ناس را و عذابی است برای انها که سریعه میخواهند رفع آن نمایند قادر نیستند و بنار تفس در هر حین بعذابی جدید معذب اند .

انشقاق سماء بغمام

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی میفرماید یوم تشقق السماء بالغمام ... مقصود از ذکر ابر آن اموری است که مخالف نفس و هوای ناس است ... مثلا از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرایع و ارتفاع قواعد و رسوم عادیه و تقدم مومنین از عوام بر معرضین از علماء و همچنین ظهور آنچه امثال ازلی بر حدوث بشریه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزت و ذلت و نوم و یقظه و امثال آن از آن چیزهائی که مردم را بشبهه میاندازد و منع مینماید همین حجبات بغمام تعبیر شده و این است آن غمامیکه سموات علم و عرفان کل من فی الارض بان میشکافد و شق میگردد .... و همچنانکه غمام ابصار ناس را منع مینماید از مشاهده شمس ظاهری همین قسم هم این شئونات مذکوره مردم را منع مینماید از ادراک آفتاب حقیقی ..... چنانچه میفرماید هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابه دریارس است قوله المبین ابر یعنی جسم بشری ..... همین طور که این ابر مانع از مشاهده آفتاب است همینطور ریشریت حضرت مانع بود که پی بحقیقت مسیحی نبرند .

۸ بل هم فی شک یلعبون ۹ فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین ۱۰ یغشی الناس هذا عذاب الیم ۱۱ ربنا اکشف عنا العذاب انا مومنون ۱۲ انی لهم الذکری وقد جاءهم رسول مبین ۱۳ ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون ۱۴ انا کاشفوا العذاب قلیلا انکم عائدون ۱۵ یوم نبطش البطشه الکبری انا منتقمون .

سوره الدخان آیه ۱۵

۲۷ ویوم تشقق السماء بالغمام ونزل الملائکه تنزیلا ۲۸ الملک یومئذ الحق للرحمن وکان یوما علی الکافرین عسیرا ۲۹ ویوم یعض الظالم علی یدیه یقول یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا

سوره فرقان

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله ـ الاعلی و دیگر انکه مقصود از سلطنت احاطه وقدرت آنحضرت است برجمیع ممکنات خواه درعالم ظاهر باستیلاء ظاهری ظاهر شود یا نشود واین بسته باراده ومشیت خود انحضرت است .... سلطنتی است که درایام ظهور حریک از شئون حقیقت بنفسه لنفسه ظاهر میشود وآن احاطه باطنیه است که بآن احاطه مینماید کل من فی السموات والارض را بعد باستعداد کون وزمان وخلق درعالم ظاهر بظهور میآید چنانچه سلطنت حضرت رسول حال درمیان ناس ظاهر وهویدا است ودر اول امر انحضرت آن بود که شنیدید ..... ولیکن ۹۰ انسلطنت که مقصود است لم یزل ولایزال طائف حول ایشان است

یوم یغنی الله کلا من

سعته

و از حضرت عبدالبهاء درخطابی است قولها لحکیم ای احبای الهی یوم یغنی الله کلا من سعته این نیست که متیاد در باذهان است مقصد این است که ان کنز بی پایان ظاهر وعیان میگردد کل از آن ثروت طاقه بهره مند ومستغنی میشوند نه اینکه هیچ یک از احباب محتاج دیگری نه البته اطفال شیرخوار فقیر ثدی وپستان انه وکودکان محتاج مربیان وجوانان مستفیض از هوشمندان وهوشمندان مستحق ارشاد وهدایت مقربان .

قیامت

خمسین الف سنة

و نیز از حضرت عبدالبهاء درخطابی است تولـه الجلیل واما ازایه فرقان فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه مقصد آن است که امورعظیمه ووقایع کلیه وحوادث

بی نهایه که ظهور و اجرایش منوط بمدت خمسین الف سنه
است در آن یوم واحد مجری گردد این است که در مقام دیگر
در لمح بصر میفرماید و مقصود ازین آیه یوم ظهور جمال ابهی
است که بمقدار خمسین الف سنه است نه خمسین الف
سنه چنانکه گفته میشود یک ساعت فراق مقدار هزار سال
است .

واما ما سئالت في تفسير
الاياته الكريمة النازلة في سورة الاعراف وهي قوله تعالى
(وواعدنا موسى ثلثين ليلة واتممناها بعشر فتم ميقات ربه اربعين
ليلة) فاعلم ياحبيبي انّ تفسير الاية على ظاهرها معلوم وصحيح
حيث انّ موسى عليه السّلام لما اخرج بني اسرائيل من مصر
وسكنوا بالبريّه كانوا اذ ذاك على بداية الصابئة القديمة فوعد
موسى قومه ان يصعد الى الجبل ثلاثين ليلة ليسأل ربّه تعالى
ان يعطهم شريعة تكفل لهم الحيوة والعزّة وتحفظهم من
الموت والذّله فلما صعد موسى وفارق قومه امتدت ايّام مفارقته
اربعين ليلة فافتتن بنو اسرائيل ورجعوا الى عادة التّماثيل و
بقيّة قصصهم محفوظة في التّواريخ ولا تحتاج فيها الى البسط
والتّطويل ولو فسّرنا ما على الباطن والتاويل فالمراد بالليل كما
سمعته منّي مرارا هو عبارة عن ايّام غيبة شمس الحقيقة والبلوم
على حسب ما نزل في التوراة المقدّس بحسب كل يوم واخذ بيئة
واحده وكان موسى عليه السّلام لما فارق ارض مصر وفرّ من فرعون
وملئه الى مدين كان ابن ثلاثين سنة واقام في مدين عشر
سنوات يشتغل فيها برعي اغنام شعيب النبي عليه السّلام وكان
في طيّ هذه المدّة التي كانت كالليالي المظلمة والدياجي
الكالحة من ظلم الفراعنه واوهام الصابئة مشتغلا بتهذيب
اخلاقه وتطييب اعراقه وتنقية فؤاده والمناجاة مع ربّه في وحدته
وانفراده فلمّا طاب خلقه وتمّ خلقه بعثه الله نبيّا لهداية
بني اسرائيل وانقاذهم من ذاك الوبيل فالمراد باربعين ليلة
هو اربعون سنة اقام موسى عليه السّلام في اثنائها في مصر مدين
ولا تنافي كلمة (واعدنا) هذا التفسير حيث ظاهرها يقتضي تكلّم
الربّ تعالى مع موسى قبل بعثته فانّ امثال هذه الكلمة كثيراً
ما اطلقت على ما القي في الرّوع والهم في القلب حتّى على الحيوانات
كما يدلّ عليه قوله تعالى (واوحينا الى النّحل ان اتخذي من
الجبال بيوتا) ثم قال الله تعالى (وقال موسى لاخيه هارون
اخلفني في قومي واصلح ولا تتبع سبيل المفسدين) ظاهر الاية
المباركة يدلّ على انّ موسى عليه السّلام اخلف اخاه هرون
حينما كان مع الشّعب في البريّه كما هو مذكور في التّواريخ الّا انّ
التّواريخ القديمة مظلمة جداً حيث انّ المورّخين اعتمدوا في
هذه المسائل على ما جاء في التوراة وسائر الكتب العتيقه ولكنّا

ووا عدنا موسى ثلثين ليله واتممناها
بعشر فتم ميقات ربّه اربعين ليله
وقال موسى لاخيه هرون اخلفني في
قومي واصلح ولا تتبع سبيل المفسدين
اعراب ١٤٢

ثم نافي كتاب الدرر البهيّه ضعف هذا المستند من حيث العلم بجواز ان يكون هارون مستخلفاً عن موسى عليهما السّلام لحفظ الشعب ايّام غياب موسى في مدين وقد كان بنو اسرائيل يحافظون على التّوحيد من لدن جدّهم ابراهيم عليه السّلام فلمّا غاب موسى وضع بنو اسرائيل رسم عجل ابيس احدى معبودات المصريين تزلفاً الى فرعون وقومه فكانّهم تجنّسوا بالجنسيّة المصريّه واعتنقوا الديانة الوثنيّه فلما رجع موسى عليه السّلام ورآهم على تلك الحالة السّيّئة والعبادة الباطلة انكر ذلك على هرون كما ذكره المؤرّخون اذ لا يحتمل ان بني اسرائيل على ما عرفوا بصلابة الرأى يتركون ديانتهم الموروثه بسبب تاخير موسى عن الرّجوع اليهم عشرليال وهذا يقتضى تطويل المقال وليس لنا مجال ثم قال تعالى (فلمّا جاء موسى لميقاتنا وكلّمه ربّه قال ربّ ارنى انظر اليك قال لن ترانى ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف ترانى فلمّا تجلّى ربّه للجبل جعله دكّا وخرّ موسى صعقاً فلمّا افاق قال سبحانك انّى تبت اليك وانا اوّل المؤمنين) اعلم حفظك اللّه انّ علماء اسلامنا اختلفوا في رؤية اللّه تعالى وعدم جواز رؤيته فالشّيعة والمعتزله انكروا جواز رؤيته حيث يقتضى الجهة والمقابله وهى من مقتضيات الجسد والتحيّز والتحدّد وامثال ذلك وهو منزّه عن تلك الاوصاف اذ لم يفهموا من لفظة (اللّه) سوى الذات ولا شكّ انّ الذّات منزّهة عن تلك الصّفات واهل السّنة والجماعة جوزوا رؤية اللّه تعالى اعتماداً على صريح الآيات واستناداً على صحيح الاحاديث والروايات وكانوا على هذه العقيدة الصالحة الى اواسط القرون الهجريّه فمزجوها بالعقائد الوهميّه حيث شاعت في تلك القرون بينهم المسائل الكلاميّه والمعارف الناقصة العقليّة فانّهم قالوا انّ رؤية اللّه تعالى جائزه وواقعة في القيامة الّا انّها ليست من قبيل الاحاطة بالنّظر فترى ذات اللّه تعالى من غير مواجهة ومقابلة وكيفيّة واحاطة ممّا يرجع الى الوهم الصّريح وانكار الرّؤية حقيقة واهل البهاء المستظلّين بظلال الفرع الكريم المنشعب من الدوحة المباركة العليا لما عرفوا على حسب ما تعلموا من العلم الا على انّ ذات اللّه بسبب تجرّدها وتقدّسها الذاتى لا تدرك ولا توصف ولا تسمّى باسم ولا تشار باشارة ولا تتعيّن بارجاع ضمير والاسماء والاوصاف وكلّ ما يسند ويضاف اليها راجعة في الحقيقه الى مظاهرها ومطالعها فلذلك سهل عليهم فهم معنى امثال تلك الالفاظ الّتى نزلت في الكتب المقدّسه والصحف المطهّره من قبيل رؤيه اللّه ولقاء اللّه وظهور اللّه و

فلما جا موسى لميقاتنا وكلمه ربّه قال رب ارنى انظر اليك قال لن ترانى ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف ترانى فلما تجلّى ربه للجبل جعله دكا وخرّ موسى صعقاً فلما افاق قال سبحانك انى تبت اليك وانا اول المومنين

اعراب ١٤٣

مجيى الله وغيرها ممّا ليس بخاف على اهل التحقيق وقد بيّنا هذه المسأله فى كتاب الدر ربغاية التدقيق ثمّ اعلم ايّها الحبيب اللبيب انّ اهل البيان كثيراً ما اطلقوا فى عباراتهم لفظ (جبل) على اكابر الرجال استعارة سواء كانوا من صناديد الدولة والملك اومن قروم اهل العلم والفضل كما اطلق امير المؤمنين عليه السّلام على مالك ابن الحارث النخعى المعروف بالاشتر لما اشتهر ذكر وفاته واخبروه بمماته ومقامه عليه السّلام معلوم لديك فى الفصاحة والبراعة ورسائله وخطبه مستغنية عن المدح والاطراء بالطّلاوه والنصاعة وعبارته هذه مذكورة فى نهج البلاغه وهذه استعاره فى غاية المناسبه واللّطافه حيث انّ اكابر الرجال هم بمنزلة الاوتاد لاستقرار ارض المعارف والديانة اوالامّة و الدّوله وكثيراً ما اطلقه داود النّبى عليه السّلام فى مزاميره وسائر انبياء بنى اسرائيل فى كتبهم على الربّ تعالى كما جاء فى مزمور (٤٢) (اقول للّه صخرتى لماذا انسيتنى) وجاء فى مزمور (٧١) (كن لى صخرة وملجاء ادخله دائماً امرت بخلاصى لانّك صخرتى وحصنى) الى كثير من امثالها فاذا عرفت هذا فاعلم انّ موسى عليه السّلام انّما طلب رؤية الله تعالى بسبب اقتراح الشعب عليه ان يريهم اللّه كما يدل عليه قوله تعالى (ارنا اللّه جهرة) الّا انّ اللّه تعالى اخبره بانّ رؤيته موقوفه باستقرار جبال العلم والايمان فى مكانهم من الاذعان واليقين ولكنّهم بسبب عدم بلوغهم الى المقام الثابت الرّاسخ المكين من العلم والمعرفه واليقين فلابدّ ان تندك جبال وجودهم ويتزعزع بنيان اذعانهم لمعبودهم حين لقائه فيتبدّل ايمانهم بالكفر ويقينهم بالشّك واقبالهم بالاعراض حيث لم يكمل بعد مراتب عرفانهم ولم يبلغ الى الدرجة العليا بنيان ايمانهم فلم يبلغوا بعد الى رتبة استحقاق الرّؤية واللقاء ولم يصعدوا الى درجة الاستقرار و البقاء فلابدّ من ظهور الانبياء وقيام الاصفياء لتربية اشجار الوجودات البشريّه وتكميل معارفهم الايمانيّه على مرّ الدّهور و طىّ العصور حتّى يبلغوا الى درجة التمكّن والاستقرار حينئذ يتجلّى عليهم ربّ الارض والسماء ويتشرّف البالغون منهم الى درجة المشاهده واللقاء فخلاصة تفسير الاية الكريمه انّ موسى عليه السّلام لما قال ربّ ارنى انظر اليك حيث انّ الشّعب طلبوا منه رؤية اللّه تعالى اجابه اللّه تعالى بانّك لن ترانى لانّ بنى اسرائيل لم يبلغوا بعد الى درجة كمال وجودهم ولم يستعدوا للقاء معبودهم فانظر الى جبال الوجودات ومقاد استقرار

يسئلك اهل الكتاب ان تنزّل عليهم كتابا من السما فقد سالوا موسى اكبر من ذالك فقالوا ارنا اللّه جهره فاخذتهم الصاعقه بظلمهم ثمّ اتخذوا العجل من بعد ما جاتهم البيّنات فعفونا عن ذالك واتينا موسى سلطانا مبينا

نسا ١٥٣

الايقان فان استقرجبل الوجود فى مقام ايمانه وايقانه حين تجلّى المعبود ولم يتزلزل ولم يتزعزع من مقامه حين الشّهود حينئذ استعدّ للقاء اللّه واستحق للوقوف بين يدى الله والتشرّف برؤية اللّه ثم تجلّى الربّ لاحد من تلك الامّة ممّن كان من رؤسا الشّعب ومن جبال الايمان والايقان فاندك وجوده وتزعزع ايمانه واضطرب ايقانه فانصعق موسى من ذلك الامتحان وعرف مقدار صعوبة مقام الافتتان فندم على ماسأل الرؤيه للطالبين ورجع فى الحين وقال (سبحانك انّى تبت اليك وانا اوّل المؤمنين) واعلم ياحبيبى انّ الخطابات كثيراً ماوجهت الى الرسل والمقصود منهلكان امّتهم فانظرفى الآية الكريمة النازله فى سورة يونس (فان كنت فى شكّ ممّا انزلنا اليك فاسأل الذّين يقرؤن الكتاب من قبلك لقد جاءك الحقّ من ربّك فلا تكونن من الممترين) فانّ الخطاب فى هذه الآية المباركه موّجه الى الرسول عليه الصّلاه والسّلام بحسب الظاهرولكن المقصود هوالامّة الاسلاميّه اذ لا يعقل انّ النّبى يشكّ فى حقيقة القرآن فيحتاج الى السئوال من اليهود والنّصارى حتى يزول شكّه ويصدق بحقية كلام اللّه وامثال ذلك كثيرة فى الكتب المقدّسه يعرف مقاماته من يعرف فصل الخطاب ويعلم حقائق الكتاب وفى هذه كفاية لاولى الالباب.

وامّا ماسألت عن معنى الملائكة فى الاية الكريمة النازلة فى سورة المدّثر(وما جعلنا اصحاب النّار الّا ملائكة وما جعلنا عدّتهم الا فتنة للذّين كفروا) فاعلم ياحبيبى انّ لفظ الملك واحد الملائكه والملائكة فى اللغة العربيه توافق لفظاً ومعنى مافى اللغة العبرانيّه حيث انّها مأخوذة من الاصل السّامى الّذى منه اشتقت اللغات السريانيّه والعبرانيّه والعربيّه والاشوريّه والكلدانيّه وهويفيد معنى المالكيه والاستيلاء على شئ كما انّه اطلق لفظ الملك والملائكة فى الكلمات النبويّه المحفوظة فى الكتب السماويّه على النّفوس القدسيّة والائمة الهداة لخلعهم ثياب البشريّه وتخلّقهم بالاخلاق الروحانيّة الملكوتيّه فملكوا زمام الهداية وصاروا ملوك ممالك الولاية كانّهم اعطوا سلطة مطلقة فى سعادة النّاس وشقاوتهم وهدايتهم وضلالتهم وهذا هومعنى الولاية المطلقة الّتى جاءت فى الاخبار ولذا اسمى سيّد الابرار وامير الابرار بقيّم الجنّة والنّار كذلك اطلق هذا اللفظ فى الكلمات النبويّه على رؤساء الاشرار وائمّة الضلال حيث انّهم قادة الفجّار يقودونهم الى النّار ولذا اطلق عليهم لفظ الملائكة

كما انّه اطلق عليهم لفظ الائمّة في قوله تعالى (وجعلناهم ائمّة يدعون الى النّار) وفي الكتب المقدّسة العتيقه ايضاً اطلق لفظ الملاك والملائكة عليهم كما جاء في سفر الرؤيا في الاصحاح التّاسع بعد اخباره عن ظهور الخلافة الجائره الامويّه والمملكة الكضوضيته المروانيّه في الدورة الاسلاميّه بقوله (ولها ملاك الهاويه ملكا عليها اسمه بالعبرانيّه ابدون وباليونانيه ابوليون) وهذا على حسب الترجمة البروتستانتيه واما على حسب ترجمة اللاتينين اى الكاتوليك فهكذا (ولها ملاك وهو ملاك الهاويه اسمه بالعبرانيه ابدون وباليونانيه ابوليون اى مهلك) والمقصود هم ائمّة الضلال ورؤساء تلك الخلافة الظالمة الّتي اساءت سياسة الامّة الاسلاميّه حتّى ادت آخرتها الى الذّلة والهوان والتهلكة والخسران كما تراه وتعلمه بالمشاهدة والعيان والله تعالى اعلم بما ينتهي اليه عاقبة تلك الامّة الاسيفه والملّة الغافلة من غلبة اعداءهم وسوئيّة روسائهم وجهل اوليائهم وتخاذلهم وخمولهم وغفلتهم وذهولهم مما يبكي العيون ويثير الشجون ويدمي القلوب ويهيج الكروب فلنترك هذا الذّكر المحزن والامر المشجّي المشجن ولنرجع الى ماكنّا نتكلّم فيه فانّ داود هذه الامّة داو اعمى كل نبيه وعزد واوّه على كلّ فطن وجاء في الآية السّابعه من الاصحاح الثّاني عشر من هذا السّفر ايضاً (وحدث حرب في السّماء ميخائيل وملائكته حاربوا التنين وحارب التنين وملائكته ولم يقووا فلم يوجد مكانهم بعد ذلك في السماء فطرح التنين العظيم الحيّة القديمة المدعو ابليس والشّيطان الّذي يضلّ العالم كلّه طرح الى الارض وطرحت معه ملائكته) والمقصود بميخائيل هو مظهر امر الله وبالملائكه اولياؤه واحبّاؤه كما انّ المقصود من التنين العظيم والحيّة القديمة اوالشيطان وملائكته هم رؤساء الظّلم وائمّة الضلال واتباعهم واشياعهم لانّ روح الضّلالة تجلّت وظهرت في كلّ دور باسم ففي الدورة الاسلاميّه كما بيّنا ها في مواضع متعدّده ظهرت باسم الخلافة الجائرة والملك المغصوض حيث انّ رؤساء ها قاوموا المظاهر القدسيّه و حاربوا العترة النبويّه حتى اودت بالامة الاسيفة الى الهلاكة الابديّه والذّلة الدائمه ثمّ اعلم ايّها الخلّ الصّفي انّ الديانات كما انّها ابواب للدخول في جنّة رضاء الله تعالى اوان تشريعها وظهورها كذلك تصير ابواباً للدخول في جهنّم بسخط الله حين نسخها وتغييرها مثلاً كما انّ الدّيانة الموسويّه وشريعة التوراة كانت باباً للجنّة ودخلت منها نفوس كثيره في حوزة رضاء الله

وقال فرعون يا ايها الملا ما علمت لكم من اله غيري فاوقد لي يا هامان على الطين فاجعل لي صرحاً لعلّي اطّلع الى اله موسى واني لاظنّه من الكاذبين واستكبر هو وجنوده في الارض بغير الحق وظنوا انهم الينا لا يرجعون

فاخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين

جعلناهم ائمه يدعون الى النار

ويوم القيمه لا ينصرون

قصص ٤٢

كذلك عن هذه الديانة صارت بابًا لجهنّم فى ظهور سيّدنا عيسى عليه السّلام فدخلت منها نفوس كثيره فى نار سخط اللّه لانّ اليهود بسببها انكروا روح اللّه وخالفوا امر اللّه وكذلك الديانة النّصرانيّه كما انّ فى اول تشريعها بسببها دخلت نفوس كثيرة فى النّار لانّ النصارى بسببها انكروا رسول اللّه وكذّبوا نبيّ اللّه ودخلوا فى نار سخط اللّه وهكذا سائر الاديان فى سائر الازمان و كما انّ الباب صحّ اطلاقه على الديانات لانّها ابواب دخول الخلق فى جنّة الرّضا كذلك اطلق فى الكلمات على الانبياء وكبار الاولياء بمناسبة المعنى الّذى ذكرناه ولذا جاء فى زيارة الجامعه عن ائمّة اهل البيت عليهم السّلام هذه العبارة (انتم باب اللّه المؤتى والمأخوذ عنه) واليه اشير فى الآية الكريمه (فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرّحمة وظاهره من قبله العذاب) فاذا عرفت هذا فاعلم انّ ابواب الجنّة فى ظهور النقطه الاولى عزّ اسمه الاعلى كانت ١٩ وهم ثمانيه عشر حروف الحيّ والنقطه الفرديّه وبهم صعد المخلصون الى الذّروة العليا ودخلوا فى الجنة المأوى فلمّا غابت النّقطة وظهر الربّ الابهى جلّ اسمه الاعزّ الاعلى وانكره وعارضه ذاك المحتال المعتّره فى الاحاديث الاسلاميّه بالدّجال عيّن هذا الضالّ تسعة عشر انسانًا من رؤساء اصحابه ودعاة احبابه باسم (شهداء البيان) لاضلال اهل الايمان ومعارضة جمال الرّحمن وقد جاء خبر هذا الفضل الجليل فى الاصحاح الثّانى من الرسالة الثّانيه لبولس الرّسول الى اهل تسالونيكى بغاية التّفصيل فالمراد بملائكة النار فى الآية المباركة هو هذه الرّجال من اصحاب الدّجال وائمّة الضّلال فانّ المؤمنين بعد شهادة النّقطة الاولى عزّ اسمها الاعلى افتتنوا بهم واتّكلوا عليهم وارتدّوا عن الصّراط بشبهاتهم واعرضوا عن الحق بتزّهاتهم وعدّتهم صارت سبب افتتان اهل الايمان فان عدد ١٩ كان العدد المقدّس عند اهل ذلك الزّمان كما انّ عدد التّسعة مقدّس ومحترم عند اهل الايمان وانّما فى هذا الدور الحميد والكور المجيد فعدد ابواب النّار ثلاثه وهؤلاء ايضًا ملائكة الجحيم وقادة اصحاب الشّمال الى العذاب الاليم وطوّ مقامهم وسمّوم اكزهم صار سبب افتتان الجهّال واضلال اصحاب الشمال كما يدلّ عليه قوله تعالى (انطلقوا الى ظلّ ذى ثلاث شعب لا ظليل ولا يغنى من اللّهب) وفى كلّ دور وزمان توجد لكلمات اللّه تعالى مصاديق يعرفها اهل الايمان وحملة القرآن ومخازن الحكمة ومطالع البيان حيث ان روحى الهدايه والضلالة دائمًا ساريتان فى الخلق وينبوع الكفر والايمان تجريان

ثم ادبر واستكبر فقال ان هذا الا سحر يؤثر ان هذا الا قول البشر سا صليه سقر وما ادريك ما سقر لا تبقى ولا تذر لواحه للبشر عليها تسعه عشر · وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكه وما جعلنا عدتهم الا فتنه للذين كفروا ليستيقن الذين اوتوا الكتاب ويزداد الذين امنوا ايمانا

مدّثر ٢٧

انطلقوا الى ما كنتم به تكذبون انطلقوا الى ظل ذى ثلاث شعب لا ظليل ولا يغنى من اللّهب انّها ترمى بشرر كالقصر · كانه جمالت صفر

ويل يومئذ للمكذبين

مرسلات ٢٥

بين نوع الانسان في طول الازمان وليس لظهور الله حدّ محدود
وميعاد منصوص فانّه جلّت قدرته ناظر دائماً في قلوب عباده
وافئدة خلقه فاذا رأى فيها استعداداً للقبول والاقبال يظهر
الامر في الحال فلابدّ ان تكون مصاديق كلماته موجودة في كلّ
الازمان وابواب الجنّة والنّار مفتوحة في جميع الاحيان وهنا
نختم الكلام ونكتفي بالبيان ؛

چهارم

رساله ایست که در شرح حدیث (العلم سبعة وعشرون حرفاً)
در جواب آقا سید اسد الله گندم پاك کن مرقوم فرموده .

بسم الله ذی العزّ والجلال

پس از ادای حمد وثنا در ساحت کبریا وعرض شکر وسپاس در محضر
اقدس سلطان ملکوت اسماء المتجلّی بطراز العبودیّة فی عالم
الانشاء لله ربّ الارض والسّماء خدمت زائر آستان مبارك جناب
آقا سید اسد الله ایّده الله تعالی علی مافیه عزّه وکرامته ووفّقه
علی مابه ارتقائه وسعادته عرض میشود که در خصوص حدیث شریف
حضرت صادق علیه السّلام که در کتاب مستطاب ایقان عزّ نزول
یافته است وعین حدیث اینست العلم سبعة وعشرون حرفاً فجمیع
ما جائت به الرسل حرفان ولم یعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین
فاذا اقام قائمنا اخرج الخمسة والعشرین حرفاً یعنی علم بیست و
هفت حرف است پس جمیع آنچه پیغمبران بآن آمده اند (یعنی
اظهار فرموده اند) دو حرف است ومردم ندانسته اند تا امروز
غیر این دو حرف را پس چون قائم ما قیام فرماید بیست وپنج حرف
دیگر را ظاهر نماید وبیرون آورد این خلاصهٔ ترجمهٔ کلام امام
علیه السّلام است وفرمودید که جناب نایب رضاقلیخان ایّده الله
تعالی علی خدمة امره فی ظلّ لواء عهده خواهش داشتند که
آنجناب از محضر اقدس حضرت مولی الوری ارواح المقرّبین له الفدا
تفسیر حدیث شریف را رجا نمایند ولی چون شما اشغال شاغله واعمال
محیطهٔ حضرت مولی العالمین را بعین العین ملاحظه نموده اید
تجاسر بعرض ننموده وازاین عبد ضعیف تفسیر حدیث شریف را
خواهش فرموده اید اگرچه این عبد را بهزار امراض عدیده علاوه از
حاضر نبودن کتب لازمهٔ حدیثیّه مانع است که از عهده شرح

وتفسیرحدیث مبارک کما ینبغی برآید مع ذلک امرآنجناب را اطاعت
مینماید وتفسیرحدیث را علی سبیل الاختصار معروض میدارد وبالجمله
مقصود امام علیه السّلام ازاین عبارت بیان اعظمیّت یوم اخیراست
ازایّام ظهورات ماضیه من جمیع الجهات وچون اعظم اسباب ترقی
امم علوم ومعارف است آنحضرت وسعت دائره علم را میزان اثبات
اعظمیّت یوم ظهورقائم موعود مقرّرفرمود وباین بیان لطیف اهل
فؤاد را مستبشرنمود که انوارشمس حقیقت درآن روزفیروزبیست وپنج
درجه ازایام گذشته بیشترافاضه میشود وامطارِرحمت ازسماء
عنایت اززمان پیغمبران سابق افزونترنازل گردد چنانکه اگراهل
بینش وبصارت درآثاراین ظهوراعظم وآثارظهورات ماضیه
منصفانه نظرنمایند براعظمیّت ظهورمبارک وصدق حدیث شریف
شهادت دهند وبشکروسپاس الهی درورود یوم موعود قیام کنند
واین معنی دراحادیث کثیره ازائمّهٔ هدی علیهم اطیب التّحیّة
والثّناوارد شده است ولکن هجوم امراض مزمنه متعدده ولزوم
اطاعت امراقدس دراتمام ردّ اعتراضات نفوس غافله اکنون مانع
ازبسط کلام است دراین مقام اگرعنایات محیطهٔ بدیعهٔ حضرت

مولی الوری عبد البهاوبهاء من فی ملکوت الانشاء مساعده فرماید ۰
این سخن راترجمه بهناوری گفته آید درمقام دیگری
وازجمله احادیث دالّهٔ براین معنی حدیث دیگراست که نیزدرکتاب
ایقان نقلاً عن کتاب العوالم تالیف الشّیخ عبد اللّه بن نورالله
البحرینی عزّنزول یافته است که امام علیه السلام فرمود لکلّ علم
سبعون وجهاً لیس بین النّاس الّا واحد واذا قام القائم بیّث
باقی الوجوه بین النّاس یعنی هرعلمی راهفتاد وجه است وبین
ناس نیست جزیک وجه آن وچون قائم قیام فرماید باقی وجوه آنرا
درمیان مردم نشرد هد وبگسترد وهم ازجمله احادیث دالّهٔ بر
این معنی این حدیث شریف است که درباب سیرواحوال حضرت
موعود ازمجلّد غیبت بحارالانوارورادشد است که حمران ازحضرت
ابی جعفرعلیه السّلام روایت نموده است که آنحضرت فرمود کانّی
بدینکم هذا لایزال مولیاً یفحص بدمه ثمّ لایردّه علیکم الّارجل منّا
اهل البیت فیعطیکم فی السّنة عطائین ویرزقکم فی الشّهررزقین
وتؤمنون الحکمة فی زمانه حتّی انّ المرئه لتقضی فی بیتها بکتاب
اللّه وسنّة رسول اللّه ۰
اگرچه درهرشطراین حدیث شریف بحری ازعلم مکنون است که
کشفش مرهون بوقت وفرصت است ولی خلاصهٔ ترجمه آن اینست
که میفرماید کانّه می بینم که این دین شمارپیوسته بشت میدهد ودر

خون خود دست و پا میزند پس از آن برنمیگرداند بسوی شما آنرا
مگر مردی از اهل البیت که هرسالی دوبار بشما عطا میدهد و در هر
ماهی دو مرتبه رزق بشما عطا میفرماید و در زمان ظهور او حکمت و
دانش برشما نازل میشود چندانکه زن در خانهٔ خود بکتاب خداوند
وروش وسنّت فرستاده او حکم مینماید و مأخذ جمیع این احادیث
صحیحه واخبار وارده در وسعت دائرهٔ علوم ومعارف آیهٔ مبارکهٔ
واشرقت الارض بنور ربّها ست که در سورهٔ مبارکه زمر عزّ نزول یافته
است وصریح است در اینکه در یوم منتهی که معبّر است بایّام اللّه
(روی زمین از نور حضرت ربّ العالمین روشن ومشرق گردد) واین
نکته بر اهل نظر معلوم است که مقصود خداوند تبارک وتعالی
روشنی روی زمین بضیاء ونور آفتاب ظاهر نیست چه از بدو خلقت
هر بیست وچهار ساعت روی ارض با نوار آفتاب ظاهر مشرق ومنوّر
شود اختصاص بیوم موعود ندارد بل مقصود نور مشرق ساطع از شمس
حقیقت یعنی مظهر امر حضرت ربّ العزّه است وآن نور علم وضیاء
معرفت وسطوع پرتو عدل وامنیّت ولمعان فنون وشئون مدنیّت و
انسانیّت حقیقیّه غیر مشوبه بظلمت جهالت ودنائت است که جز
از سماء الوهیّت نازل نشود وجز از مظهر امر اللّه ساطع نگردد وغیر
این اشعهٔ مبارکه عالم را از ظلمات همجیّت ومصائب قتل وغارت
ورذائل توحّش وشرارت نرهاند •
ملاحظه فرما اکنون تقریباً از یوم ظهور نقطهٔ اولی الی یوم اشراق
آفتاب جمال اقدس ابهی الی یوم مبارک تجلّی شمس عهد واشراق
میثاق سنی اسنیٰ هفتاد سال است که قلم الهی متحرّک است و
امطار تعلیمات ربانیّه هاطل ومنهمر واین واضح است که این
آثار مبارکه امطار سماویّه است که موجب نضرت وطراوت عالم انسانی
گردد وموجد سرسبزی زهور و ریاحین فضائل ومناقب آدمیّت شود
بطون مخزونه آیات کتب مقدّسه از آن ظاهر آید وصدق ظواهر
آیات فرقانی که جهل اهل عمائم موجب شکوک عامّه گشته بود
ظاهر وهویدا گردد آداب حسنه تأسیس یابد وقوانین عادله
مؤسّس شود عقاید باطلهٔ موهومهٔ مخترعه زوال گیرد وبجای آن عقاید
صحیحهٔ منطبقه علی العقل الصّحیح والذّوق السّلیم ثبوت ورسوخ
یابد وخلاصة القول جهان از مشرق تا مغرب طراز جدید جوید
وعلوم ومعارف تمام کرهٔ ارض را احاطه نماید روان بیدل شاد باد
که فرمود •

یارب جهات امکان لبریز خرمی باد

زین نشأهٔ مقدس زین نفخهٔ مفخم

واگر اهل نظر در آثار نازله از قلم قدم در این هفتاد سال تدبر فرمایند
که مانند اوراق شکوفه و ازهار در فصل بهار از هبوب نسیم اسحار
در کافهٔ اقطار منثور و از حدّ قیاس و موازنه با آثار سایر انبیا علیهم
السّلام غیر میسور است بل فقط در خطب و الواح و اجوبه و محاضرات
حضرت مولی العالمین در این مسافرت باقطار واسعه اروپا و
امریکا که در مجامع و محافل و کنائس و مدارس بخواهش و رجای
اکابر فلاسفه و حکما و قسوس و زعما از قلم و لسان اقدس سمت نزول
و ظهور یافت تدبّر کنند و با آثار سلف قیاس نمایند نه فرق فیما بین
دو حرف و بیست و پنج حرف ظاهر شود و با قیاس واحد و سبعین ناضه
گردد بل فرق فیما بین نقاط رذاذ خفیف نازل و هطول امطار وابل
جلوه نماید و با تفاوت فیما بین تراوش سرچشمه کوچك و تموّج و هیجان
بحر متلاطم زخّار در انظار و ابصار تجلّی فرماید چنانکه با اینکه این
سفر مبارك تقریباً دو سال زیاده امتداد نیافت مجلدات عدیده
از بیانات مبارکه بالسنهٔ فارسیه و عربیّه و انگلیسیه و فرانساویّه
منتشر و مطبوع گشته است و در جمیع ممالك شایع و ذایع شده است
و این بیانات قدسیه نه بتفکر و رویّه و یا فرصت و تعمّق ظاهر میشد
حاشا و کلّا بل فی کل الاحوال برسبیل بداهت و ارتجال و فوریّت
و قدرت و استقلال نازل میگشت زیرا زائرین و وافدین مجال و وقت
فراغت و استراحت و تفکر و تعمق در مسائل برای وجود اقدس باقی
نمیگذاشتند و در هر حین چه از ایران و هند و یا سایر بلاد فرنگستان
و امریکا نفوس محترمهٔ عدیده از ممالك بعیده وارد میشدند و رجای
مشرف شدن مینمودند و حلم و رأفت مطلع امرالله هم البته مانع
بود که آنها را محروم فرماید و به تعلل و تساهل بگذراند این بود
که نه صبح و نه ظهر و نه عصر و نه شب مجال راحت برای وجود
علیل نحیف آن مظهر رأفت و رحمت باقی میماند تا وقت تفکر بیابند
و فرصت تعمّق و تدبّر بجویند و هریك از بزرگان هم که مشرّف میشدند
و یا در مجامع طالب نطق و خطابه میگشتند از مسائل غامضه لاهوتیه
و یا معضلات مطالب دینیه و یا دقایق کیفیّت رفع مصائب هیئت
جامعهٔ انسانیه سئوال مینمودند و جواب می شنیدند و غالب آنها
سرشار و مستبشر رجعت مینمودند و اقل قلیلی که عادةً مذعن
نمیشدند ساکت و مقهور و غیر قادر بر ردّ و ایراد مشهود میگشتند و اکثری
که مذعن و مستبشر مراجعت مینمودند شرح مشهودات خود را در
مجلات طبیّه و یا جراید مهمّه بارسم و شمایل و تاریخ ایام حیات
اقدس مطبوع و منتشر میداشتند و معنی آیهٔ یوم نبعث فی کلّ امّة
شهیداً علیهم من انفسهم را که در سورهٔ مبارکهٔ نحل نازل شده
است واضح و آشکار مینمودند ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله

واسع علیم . این آثار ظاهرهٔ مکشوفه ظهور اعظم ابهی است که عرض شد واثباتش برای هرکس سهل وآسان است اما آثار باطنیه این ظهور اعظم ابهی که در عوالم مادّیه ظاهر شده تفاوت آن نیز با آثار باطنیهٔ ظهورات ماضیه کالشّمس فی وسط السّماء واضح و مشهود است زیرا آثار ظاهره از طلوع شموس هدی مانند اثرات بارزه از شمس سماء دو قسم است قسمتی آنست که عموم ناس آنرا ادراک می نمایند وقسم دیگر آنست که جز نفوس بالغه از ادراک آن عاجزند مثلاً انوار ساطعه از شمس سما را هر بصری می بیند ولکن تأثیرات خفیّهٔ آنرا در بسیط ونشر ذرّات حبّه در بطون موالید ثلثه وغیرها جز نفوس عالمهٔ نبیهه ادراک ننماید کذلک آثار بیّنهٔ مظاهر الله را همه کس می بیند ولکن از ادراک تأثیر ظهورشان در عالم کون وتغییرات حاصله در عوالم مادّیه ونشر معارف راجعه بآن عاجزند واز رؤیت آن قاصر واین از جمله مسلّمات فلاسفه است که ظهورات حضرت کلیم ومسیح وحضرت خاتم الانبیاء علیهم التّحیّة والثّناء موجب تغییرات کلیهٔ ممالک بل کره ارض گردید وظهورشان عالم را صورت جدیده بخشید وعلوم مادیه را از دیاد ووسعت حاصل گردید وچون براین مقدّمهٔ دقیقه که ناچار باختصار عرض شد اطلاع حاصل فرمود معروض میدارم که آغاز تأسیس بشریّت الی ورود یوم الله والظهور الاعظم لازال معارف وعلوم مادیه که راجع بعمار عالم جسمانی است از قبیل علوم فلسفیّه وریاضیّه وادبیّه وغیرها وفروع آن از صنایع وفنون ومهن در رقوم مخصوص وبملکت مخصوصه محصور بود وسایرین از آن بی بهره بودند ودر حالات جهل واستعباد زندگی مینمودند مثلاً وقتی ممالک هند که مطلع دیانت برهمیّه است مشرق انوار علوم وفضائل ومرکز انتشار فنون وصنایع بود والسنه اروپیّه از لسان سنسکریت که یکی از شعب لسان آری است تولد نمود ومدنیّت از آن قوم برومانیان سرایت فرمود وسایر قطعات عالم از قطعات اروپا و آسیا وافریقا وغیرها گمنام وساقط المقام بودند ودر حالت جهالت وهمجیّت زندگی مینمودند وزمانی ممالک وادی النیل مرکز جلیل علوم ومعارف بود وشکر فنون وصنایع مصر دل از اهل عالم میربود وندای صولت فراعنه ارکان سایر ممالک را مرتعش مینمود وهنگامی که کشور ایران در شهنشاهی دولت عظیمهٔ کیان در فنون علوم ومعارف پور بخش جهان بود وابراهیم زردشت از این کشور ساما قیام فرمود وسایر ممالک عالم در ظلّ عبودیّت این دولت زندگانی مینمودند و باتباع آنان افتخار میکردند وهکذا وقتی امّت آشور ووقتی امّت کلدان ناموربودند واهل بابل ونینوا افاضهٔ علم وفن بعالم مینمودند تا اینکه نوبت بیونان رسید وعلوم وفنون فلاسفه آن ملک وفتوحات

اسکندر کبیر بممالک عظیمه بالغ گردید و از بزرگواری یونان دیگری نگذشت که نفحات وحی از ملک حجاز ساطع شده و مملکت عربیه و دیانت اسلامیّه تاسیس یافت و اشعه علوم و معارف بسعی خلفای شام و عراق و مصر و اندلس نصف کره ارض را منوّر نمود و فتوحات عرب ممالک و دول عظیمه را خاضع و مطیع ساخت از دولت اسلام نیز قرونی چند بیش نگذشت که اشعهٔ علوم و فنون از فرنگستان ساطع و آفتاب علم و مدنیّت از مغرب طالع و از سایر ممالک بالکلّ متواری و غارب گشت رایت قدرت و شوکت دول غربیّه ارتفاع یافت و آیت مدنیّت مادیّه باهر و قاهر شد و جهل و استعباد در سایر بلاد شیوع و عمومیت پذیرفت هکذا اجرت الامور فیما مضی من الدهور و بالجمله این حال انحصار علوم بود در حقاب ماضیه و دهور غابره که در روایت اختصار مرقوم شد امّا در این قرن انور اکرم میعاد اقدس اعظم که قرن طلوع آفتاب هدی و یوم ظهور جمال اقدس ابهی عزّ اسمه الاعلی است ملاحظه فرما که چگونه نشر علوم عمومیّت یافته و رایات تعمیم فنون بر کافهٔ ممالک خافق گشته است بنوعیکه نه فقط امم قدیمه از قبیل اهل هند و چین و ترک و تاتار و از غرب یونان و صرب و بلغار و امثالها باهتزاز آمده و در نشر و تعمیم معارف بید قوم خود ساعی گشته اند بل ممالک همجیّه و امم وحشیّه از قبیل عبید سودان و بربرستان و مجاهل آفریک و امریک و امثالها همه بهوش آمده و در فتح مدارس و تاسیس مجالس و نشر فضائل و بثّ معارف قیام و اقدام نموده اند بنوعی که خالی از مبالغه میتوان گفت که جمیع ساکنین کرهٔ ارض با وجود اختلافات من جمیع الجهات در لزوم نشر علوم متفق الرّامی و متّحد الکلمه گشته اند و این از اعظم براهین طلوع شمس حقیقت است و اقوم دلائل ورود ایّام اللّه و قیام ساعت و این نکته در نبوات و بشارات کتب سماویهٔ عتیقه نیز وارد و نازل گشته است مثلاً ملاحظه فرما در اصحاح دوازدهم سفر دانیال نبی ٤ که مورّخاً مبشّر بورود یوم المنتهی و قیام جمال اقدس ابهی و خلاص آل اسرائیل و ذریّهٔ حضرت خلیل از ذلّت کبری و مصائب عظمی است برحسب ترجمه عربیّه مشکواه مطبوعه در دارالعلوم اکسفورد در سنه ۱۸۹۰ میلادی پس از بشارت بقیام مظهر امرالله در عدد چهارم آن میفرماید و اما انت یا دانیال فاخف الکلام واختم السّفر الی وقت النهایة کثیرون یتصفّحونه والمعرفة تزداد و در عدد دهم آن میفرماید کثیرون یتطهرون و یبیضون و یمحّصون امّا الاشرار فیفعلون شرّاً ولا یفهم احد الاّ الاشرار لکنّ الفاهمون یفهمون یعنی امّا تو ای دانیال کلام را پنهان کن و

کتاب را تا ورود یوم منتهی مهرکن ومختوم فرماووقتی که بسیاری ازآن
جستجونمایند وتصفّح کنند ومعرفت وذ انش بسیارگرد د بسیـــــازی
پاك وروی سفید وخالص خواهند شد اما اشرار وبدکاران بشـــرارت
اشتغال جویند ولذ اازفهم وادراك آن محروم گرد ند ولکن اهـــل
فهم ود انش یفهمید ن وادراك آن فائزشوند انتهی وازاین قبیل
عبارات د رصحف انبیا علیهم السّلام بسیاراست ولکن نظربلزوم
اشتغال بماهواوجب واهمّ وهواطاعة امرحضرت مولی العـــالـــم
ازاستیفای کلام د راین مقام معذ رت میطلبم ورجای سماح مینمایم
وخلاصة القول اینست بعضی معنای حد یث شریف د رتمثیـــل
بعبارت بیست وهفت حرف که این عبد جسارت بعرض نمود وانطباق
آنرابرمجاری امورد راین ظهورمعلوم د اشتم

انجیل متی باب ۲۵ آیه ۳۱

اما چون پسرانسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست وجمیع امتها درحضور او جمع شوند و آنها را ازهمدیگر جدا می‌کند بقسمیکه شبان میشها را از بزها جدا می‌کند و میشها را بردست راست وبزها را بر چپ خود قرار دهد آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیائید ای برکت یافتگان از پدرمن وملکوتی راکه از ابتدای عالم برای شما آماده شده است بمیراث گیرید . . .
پس اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان ازمن دورشوید درآتش جاودانی که برای ابلیس وفرشتگان او مهیّا شده‌است.

اشعیا باب شصت وششم آیه ۱۵

زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و عرابه‌های او مثل گردباد تا غضب خود را با حدّت وعتاب خویشرا با شعله آتش بانجام رساند . زیرا خداوند با آتش وشمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود وخداوند میگوید آنانیکه ازعقب یکنفر که در وسط باشد خویشتنرا در باغات تقدیس وتطهیر مینمایند وگوشت خنزیر و رجاسات وگوشت موش میخورند باهم تلف خواهند شد ومن اعمال وخیالات ایشان‌را جزا خواهم داد وآمده جمیع امتها و زبانها راجمع خواهم کرد وایشان آمده جلال مرا خواهند دید .

رساله اول یوحنا باب ۳ آیه ۸

ای فرزندان کسی شما را گمراه نکند کسیکه عدالترا بجا می‌آورد عادلست چنانکه او عادلست وکسیکه گناه می‌کند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است واز اینجهت پسر خود ظاهرشد تا اعمال ابلیس را باطل سازد هرکه از خدا مولود شده‌است گناه نمی‌کند زیرا تخم او در وی میماند واو نمیتواند گناه‌کار بوده‌باشد زیرا که‌از خدا تولد یافته‌است فرزندان خدا وفرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند .

یوحنا فصل ۱۱ وآیه ۲۲

پس مرتا بعیسی گفت ای آقا اگر دراینجا می‌بودی برادر من نمی‌مرد ولیکن‌الان نیز میدانم که هرچه از خدا طلب کنی خدا آنرا بتو خواهد داد عیسی بدو گفت برادرتو خواهد برخاست مرتا بوی گفت میدانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست عیسی بدو گفت من قیامت وحیات هستم هرکه بمن ایمان آورد اگر مرده‌باشد زنده گردد وهرکه

زنده بود وبمن ایمان آورد تا ابد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی .

انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۶

. . . عیسی بدو گفت من راه و راستی وحیات هستم هیچ کس نزد پدر جز بوسیله من نمی‌آید اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید وبعد ازاین او را می‌شناسید و او را دیده‌اید فیلپس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که مارا کافیست عیسی بدو گفت ای فیلپس در این مدت باشا بودم آیا مرا نشناخته کسیکه مرا دید پدر را دیده‌است پس چگونه تو میگوئی پدر را بما نشان بده آیا باور نمیکنی که من در پدر رهستم وپدر در من است سخنهائیکه من بشما میگویم از خود نمی‌گویم لکن پدریکه در من ساکن است او این اعمال را می‌کند .

رساله دوم پطرس باب ۳ آیه ۱۲

وآمدن روز خدا را انتظار بکشید وآنرا بشتابانید که درآن آسمانها سوخته شده از هم متفرق خواهند شد وعناصر از حرارت گداخته خواهد گردید ولی‌به‌حسب وعدهٔ اومنتظر آسمانهای جدید وزمین جدید هستیم که درآنها عدالت ساکن خواهد بود .

مکاشفه یوحنا باب ۱ آیه ۷

واینک با ابرها می‌آید وهرچشمی او را خواهد دید وآنانیکه او را نیزه زدند وتمامی امتهای جهان برای وی خواهند نالید بلی آمین من هستم الف و یا اول وآخر میگوید آن خداوند خدا که هست وبود ومی‌آید قادر علی الاطلاق .

یوحنا باب ۶ آیه ۲۸

. . . بدو گفتند چه کنیم تااعمال خدارا بجا آورده باشیم عیسی در جواب ایشان گفت عمل خدا اینست که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید بدو گفتند چه معجزه‌مینمائی‌تا آنرا دیده به تو ایمان آوریم . چه کارمیکنی پدران ما در بیابان‌منّ راخوردند چنانکه مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تابخورند . عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما میگویم که موسی نانرا از آسمان بشما نداد بلکه پدرمن نان حقیقی را از آسمان‌بشما میدهد زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات می‌بخشد آنگاه بدو گفتند ایخداوند این نانرا پیوسته بما بده . عیسی بدیشان گفت من نان حیات هستم کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود وهرکه بمن ایمان آورد هرگز تشنه نگردد لیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید وایمان نیاوردید هرآنچه پدربمن عطا کند بجانب من آید وهرکه بجانب من‌آید

او را بیرون نخواهم نمود زیرا از آسمان نزول کردم نه تا باراده خود عمل کنم بلکه باراده فرستنده خود و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بمن عطا کرد چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آنرا برخیزانم واراده فرستنده من اینست که هرکه پسر را دید وبدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد ومن در روز بازپسین او راخواهم برخیزانید پس یهودیان درباره او همهمه کردند زیرا گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد و گفتند ایا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر ومادر او را می‌شناسیم پس چگونه می‌گوید که از آسمان نازل شدم. عیسی در جواب ایشان گفت با یکدیگر همهمه میکنند کسی نمیتواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند ومن در روز بازپسین اوراخواهم برخیزاند در انبیا مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند یافت پس هرکه از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من می‌آید نه اینکه کسی پدر را دیده باشد جز آنکسی که از جانب خدا است او پدر را دیده است آمین آمین بشما میگویم هرکه بمن ایمان آرد حیات جاودانی دارد من نان حیات هستم پدران شما در بیابان منّ را خوردند ومردند این نانی است که از آسمان نازل شد تا هرکه از آن بخورد نمیرد. من هستم آن نان زنده که ازآسمان نازل شده اگر کسی از این نان بخورد تابه‌ابد زنده خواهد ماند ونانیکه من عطا می‌کنم جسم منست که آنرا بجهت حیات جهان می‌بخشم پس یهودیان بایکدیگر مخاصمه کرده می‌گفتند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بمابدهد تابخوریم عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسرانسانرا نخورید وخون او را ننوشید در خود حیات ندارید وهرکه جسد مراخورد وخون مرا نوشید حیات جاودانی دارد ومن در روز آخر او راخواهم برخیزانید. زیراکه جسد من خوردنی حقیقی وخون من آشامیدنی حقیقی است پس هرکه جسد مرا میخورد وخون مرا مینوشد در من میماند ومن در او چنانکه پدر زنده مرا فرستاد ومن به‌پدر زنده هستم همچنین کسی که مرا بخورد اونیز بمن زنده میشود اینست نانیکه از آسمان نازل شد نه همچنانکه پدران شما منّ را خوردند ومردند بلکه هرکه این نانرا بخورد تابه‌ابد زنده ماند این سخنرا وقتیکه در کفرناحوم تعلیم میداد درکنیسه گفت.

... وچون از کوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن فرمود که تاپسرانسان از مردگان برنخیزد از آنچه دیده اید کسیرا خبر ندهید واین سخنرا در خاطر خود نگاه داشته از یکدیگر سوءال میکردند که برخاستن از مردگان چه‌باشد پس از او استفسار کرده گفتند چرا کاتبان می‌گویند که الیاس اوّل باید بیاید او در جواب ایشان گفت که الیاس البته اوّل میآید وهمه چیز را اصلاح می‌نماید وچگونه درباره پسرانسان که می‌باید زحمت بسیار کشد وحقیر شمرده شود لیکن بشما میگویم که الیاس هم آمد وباوی آنچه خواستند کردند چنانچه در حق وی نوشته شده است.

مرقس باب سیزدهم آیه ۱۷

وای بر آبستنان وشیردهندگان در آن ایام ودعا کنید که فرار شما در زمستان نشود زیراکه در آن ایام چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تاکنون نشده و نخواهد شد واگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بجهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است آن ایام را کوتاه ساخت پس هرگاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجاست یا اینک در آنجا باور مکنید زیرا که مسیحیان دروغ وانبیای کذبه ظاهر شده آیات ومعجزات از ایشان صادر خواهد شد بقسمیکه اگر ممکن بودی، برگزیدگان را هم گمراه نمودندی. لیکن شما برحذر باشید اینک از همه امور شما را پیش خبر دادم ودر آن روزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد وماه نور خود را بازگیرد وستارگان از آسمان فرو ریزند وقوای افلاک متزلزل خواهد گشت آنگاه پسر انسان را بینید که باقوت و جلال عظیم برابرها می‌آید در آنوقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۲۹

و برای ایشان مثلی گفت که درخت انجیر وسایر درختانرا ملاحظه نمائید که چون می‌بینید شکوفه می‌کند خود میدانید که تابستان نزدیک است وهمچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است هرآینه بشما می‌گویم که تا جمیع این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد گذشت. آسمان وزمین زائل میشود لیکن سخنان من زائل نخواهد شد.

یوحنا باب ۸ آیه ۵۱

آمین آمین بشما میگویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا ابد نخواهد دید پس یهودیان بدو گفتند الان دانستیم که دیو داری ابراهیم وانبیا مردند وتو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا به ابد نخواهد چشید آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرگتر هستی خود را که میدانی عیسی جواب داد اگر خود درجلال دهم جلال من چیزی نباشد پدرمن آنست که مرا جلال می‌بخشد آنکه شما میگوئید خدای ماست و او را نمیشناسید اما من او را میشناسم واگر گویم او را نمیشناسم مثل شما دروغگو می‌باشم لیکن او را میشناسم وقول او را نگاه میدارم پدر شما ابراهیم شادی کرد براین که روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری وابراهیم را دیده عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنید امّا عیسی خود را مخفی ساخت واز میان گذشته

واز هیکل بیرون شد وهمچنین برفت.

انجیل یوحنا باب ۹ آیه ۴۰

آنگاه عیسی گفت من در اینجهان بجهت داوری آمدم تاکوران بینا وبینایان کورشوند بعضی از فریسیان که با او بودند چون این کلام را شنیدند گفتند آیا مانیز کور هستیم عیسی بدیشان گفت اگر کور می‌بودید گناهی نمیداشتید لکن الان میگوئید بیناهستیم پس گناه شما میماند.

رساله اول پولس به تسالو باب ۴ آیه ۱۵

زیرا خود خداوند با صدا وبا آواز رئیس فرشتگان وباصور خدا از آسمان نازل خواهد شد ومردگان در مسیح اول خواهند برخاست آنگاه ما که زنده وباقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم وهمچنین همیشه با خداوند خواهیم بود پس بدین سخنان همدیگر را تسلّی دهید.

باب ۲۲ آیه ۳ مکاشفات یوحنا

ودیگرهیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا و برّه در آن خواهد بود وبندگانش او را عبادت خواهند نمود وچهره او را خواهند دید واسم وی برپیشانی ایشان خواهد بود و دیگر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ ونور آفتاب ندارد زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی می‌بخشد وتا ابدالآباد سلطنت خواهند کرد.

یوحنا باب ۵ آیه ۲۳

آمین آمین بشما میگویم هرکه کلام مرا بشنود وبفرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد ودر داوری نمی‌آید بلکه از موت تا بحیات منتقل گشته است آمین آمین بشما میگویم که ساعتی می‌آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا میشنوند وهرکه بشنود زنده گردد زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر رانیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد وبدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسرانسان است و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانیکه در قبور می‌باشند آواز او را خواهند شنید وبیرون خواهند آمد. هرکه اعمال نیکو دارد برای قیامت حیات وهرکه اعمال بد کرد بجهت قیامت داوری.

اشعیاء ۶۰ — ۱۸

بار دیگر ظلم در زمین تو و خرابی و ویرانی در حدود تو مسموع نخواهد شد وحصار های خود را نجات و دروازه‌های خویشرا تسبیح خواهی نامید وبار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود وماه باد رخشندگی برای تو نخواهد تابید زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبائی تو خواهد بود. و بار دیگر آفتاب تو غروب نخواهد کرد وماه تو زوال نخواهد پذیرفت.

انجیل متی ۲۴ آیه ۲۸

ونورا" بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد وماه نورخود را ندهد وستارگان از آسمان فرو ریزند وقوتهای افلاک متزلزل گردد آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آنوقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند وپسرانسان رابینند که برابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید وفرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده برگزیدگان او را از باد های اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد.

مرقس باب ۱۶ آیه ۱۷

پس بدیشان گفت درتمام عالم بروید وجمیع خلائق را بانجیل موعظه کنید هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد امّا هرکه ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد واین آیات همراه ایمانداران خواهد بود که بنام من دیوها را بیرون کنند وبزبانهای تازه حرف زنند و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند هرری بدیشان نرساند وهرگاه دستهابرمریضان گذارند شفا خواهند یافت.

رساله پولس به افسیسیان باب پنجم آیه ۱۱

وتحقیق نمائید که پسندیده خداوند چیست ودر اعمال بی ثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را مذمت کنید زیرا کارهائیکه ایشان درخفا می‌کنند حتّی ذکر آنهاهم قبیح است لیکن هرچیزیکه مذمت شود از نور ظاهر میگردد زیراکه هرچه ظاهر شود نوراست بنابراین میگوید ای تو که خوابیده بیدار شده از مردگان برخیز تامسیح برتو درخشد.

سفرپیدایش باب ۱ — ۲۷

وخدا گفت آدم را بصورت ما وموافق شبیهمان بسازیم تا برماهیان دریا وپرندگان آسمان وبهائم وبرتمامی زمین وهمه حشراتیکه بر زمین میخزند حکومت نماید پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید ایشان را نر وماده آفرید وخداوند ایشان را

برکت داد وخدا بدیشان گفت بارور وکثیر شوید وزمین را پرسازید .

سفر پیدایش باب ۲ — ۸

پس خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید وآدم نفس زنده شد. وخداوند خدا باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود وآن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت وخداوند خدا هرد رخت خوشنما وخوشخوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ ودرخت معرفت نیک وبد را . . .

سفر پیدایش باب ۲ آیه ۱۵

۱۶ — خداوند خدا آدم را گرفت وا و را در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند وآنرا محافظت نماید وخداوند خدا آدم را امر فرمود گفت از همه درختان باغ بی ممانعت بخور اما از درخت معرفت نیک وبد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد ۱۸ وخداوند خدا هر حیوان صحرا و هرپرنده آسمان را از زمین سرشت ونزد آدم آورد تا به بیند که چه نام خواهد نهاد وآنچه آدم هر ذی حیات را خواند همان نام اوشد پس آدم همه بهایم وپرندگان آسمان وهمهٔ حیوانات صحرا را نام نهاد لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد وخداوند خدا خوابی گران برآدم مستولی گردانید تا بخفت ویکی از دنده هایش راگرفت و گوشت در جایش پرکرد وخداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود بزنی بناکرد و ویرا به نزد آدم آورد وآدم گفت همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم ازاین سبب نساء نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد ازاین سبب مرد — پدر ومادر خود راترک کرده با زن خویش خواهد پیوست ویک تن خواهند بود وآدم وزنش هردو برهنه بودند و خجلت نداشتند .

سفر خروج ۷ باب هفتم از ۱ تا ۲۵

وخداوند به موسی گفت به بین ترا بر فرعون خدا ساخته‌ام وبرادرت هارون نبی تو خواهد بود هرآنچه به تو امر نمایم تو آنرا بگو وبرادرت هارون آنرا به فرعون باز گوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد ومن دل فرعون را سخت می‌کنم و آیات وعلامات خود را در زمین مصر بسیار میسازم وفرعون به‌شما گوش نخواهد گرفت و دست خود را بر مصر خواهم انداخت تا جنود خود یعنی قوم خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر به‌داوریهای عظیم بیرون آوردم ومصریان خواهند دانست که من یهوه هستم چون دست خود را بر مصر دراز کرده بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم و موسی وهارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند وهمچنین عمل نمودند وموسی هشتاد ساله بود وهارون —

هشتاد وسه ساله وقتیکه به فرعون سخن گفتند پس خداوند موسی وهارون را خطاب کرده و گفت چون فرعون شما را خطاب کرده گوید معجزه برای خود ظاهر کنید آنگاه به‌هارون بگو عصای خود را بگیر و آنرا پیش روی فرعون بیندازتا اژدها شود آنگاه موسی وهارون نزد فرعون رفتند وآنچه خداوند فرموده‌بود کردند وهارون عصای خود راپیش روی فرعون وپیش روی ملازمانش انداخت و اژدها شد وفرعون نیز حکیمان وجادوگران را طلبید وساحران مصر هم به‌افسونهای خود چنین کردند. هریک عصای خود را انداختند واژدها شد ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید ودل فرعون سخت شد وایشانرا شنید چنانکه خداوند گفته بود وخداوند موسی‌را گفت ودل فرعون سخت شده واز رها کردن قوم ابا کرده است بامدادان نزد فرعون برو اینک بسوی آب بیرون می‌آید وبرای ملاقات وی بکنار نهربایست و عصا راکه به مار مبدّل گشت بدست خود بگیر واو رایگو یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده گفت قوم مرا رهاکن تا مراد رصحرا عبادت نمایند واینک تابحال نشنیده پس خداوند چنین میگوید از این‌خواهی دانست که من یهوه هستم همانا من به‌عصائی که در دست دارم آب نهر را میزنم وبه‌خون مبدل خواهد شد وماهیانیکه درنهرند خواهند مرد ونهر گندیده شود ومصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت وخداوند به موسی گفت به هارون بگو عصای خود را بگیر ودست خود رابرآبهای مصر دراز کن برنهرهای ایشان وجویهای ایشان و دریاچه‌های ایشان وهمهٔ حوضهای آب ایشان تاخون شود ودرتمامی زمین مصر در ظروف چوبی وظروف سنگی خون خواهد بود وموسی وهارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند وعصارا بلند کرده آب نهر را به حضور فرعون وبحضور ملازمانش زد وتمامی آب نهر بخون مبدل شد وماهیانیکه در نهر بودند مردند ونهر بگندید ومصریان از آب نهر نتوانستند نوشید ودرتمامی زمین مصرخون بود وجادوگران مصربه‌افسونهای خویش هم‌چنین کردند ودل فرعون سخت شد که بدیشان گوش نگرفت چنانکه خداوند گفته بود وفرعون برگشته بخانه خود رفت وبراین نیز دل خود را متوجه نساخت وهمه مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن حفره میزدند زیراکه ازآب نهر نتوانستند نوشید وبعد از آنکه خداوند نهر را زده بود هفت روز سپری شد.

باب چهارم عهد جدید انجیل متی آیه ۱ تا ۱۰

آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نمایدوچون چهل شبانه روز روزه داشت آخر گرسنه گردید. پس تجربه کننده نزد او آمد گفت اگرپسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود در جواب گفت مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به‌هر کلمه که از دهان خدا صادر گردد آنگاه ابلیس او رابه شهر مقدس برد و برکنگره هیکل برپاداشته بوی گفت اگرپسر خدا هستی خود را به زیراند از زیرا مکتوب است

که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود برگیرند مبادا پایت به سنگی خورد عیسی ویرا گفت ونیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن . پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد وهمه ممالک جهان وجلال آنها را بدونشان داده به وی گفت اگر افتاده مراسجده کنی همانا این همه را به توبخشم آنگاه عیسی ویراگفت دورشو ای شیطان زیرامکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نماد رساعت ابلیس او را رها کرد واینک فرشتگان آمده او را پرستاری مینمودند .

انجیل متی باب ۸ آیه ۱۹

چون عیسی جمع کثیری دور خود دید فرمان داد تا بکناره دیگرروند آنگاه کاتبی پیش آمده بدو گفت استادا هرجا روی ترا متابعت کنم عیسی بدو گفت روباهان را سوراخها ومرغان هوا را آشیانهااست لیکن پسر انسانرا جای سرنهادن نیست ودیگری ازشاگردانش بدو گفت خداوندا اول مرا رخصت ده تا رفته پدر خود را دفن کنم عیسی ویراگفت مرامتابعت کن وبگذار که مردگان مردگان خود را دفن کنند چون بهکشتی سوار شد شاگردانش ازعقب او آمدند ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد به حدی که امواج کشتی را فرومیگرفت واو درخواب بود پس شاگردان پیش آمده او رابیدارکرده گفته خداوندا ما رادریاب که هلاک میشویم بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید آنگاه برخاسته بادها ودریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد امّا آن اشخاص تعجب نموده گفتند این چگونه مردی است که بادها ودریانیز او را اطاعت میکنند وچون به آن کناره در زمین جرجسیان رسید دوشخص دیوانه ازقبرها بیرون شده بدو برخوردند وبحدی تند خوی بودند که هیچکس از آن راه نتوانستی عبور کند در ساعت فریاد کرده گفتند یاعیسی ابن الله ما را باتوچه کار است مگر در اینجا آمده تا ما را قبل از وقت عذاب کنی و گلهٔ گراز بسیاری دور از ایشان میچرید دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه مارا بیرون کنی در گلهٔ گرازان ما را بفرست ایشان را گفت بروید در حال بیرون شده داخل گلهٔ گرازان گردیدند که فی الفور همه آن گرازان از بلندی به دریا جسته در آب هلاک شدند اما شباناشان گریخته به شهر رفتند وتمام آن حادثه وماجرای دیوانگانرا شهرت دادند واینک تمام شهربرای ملاقات عیسی بیرون آمد چون او را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود .

انجیل متی باب ۹ آیه ۱۸

او هنوز این سخنان را بدیشان میگفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده گفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا ودست خود را بروی گذار که زیست خواهد کرد پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته ازعقب او روانه شد واینک زنی که مدت دوازده سال به

مرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده دامن ردای او را لمس نمود زیرا با خود گفته بود اگر محض ردا ایشرا لمس کنم نر آینه شفا یابم عیسی برگشته نظر بروی انداخته گفت ای دختر خاطرجمع باش زیراکه ایمانت ترا شفا داده است در ساعت آن زن رستگار گردید وچون عیسی بخانه رئیس درآمد نوحه‌گران وگروهی از شورش کنندگانرا دیده بدیشان گفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه در خواب است ایشان بروی سخریه کردند اما چون آن گروه بیرون شدند داخل شده دست آن دختر را گرفت که درساعت برخاست واین کار در تمام آن مرز وبوم شهرت یافت وچون عیسی از آن مکان میرفت دو کور فریاد کنان درعقب او افتاده گفتند پسر داود ا برما ترحم کن وچون بخانه درآمد آن دو کور نزد او آمدند عیسی بدیشان گفت آیا ایمان دارید که اینکار را میتوانم کرد گفتند ش بلی خداوندا درساعت چشمان ایشان رالمس کرده‌گفت بروفق ایمانتان بشما بشود در حال چشمانشان بازشد وعیسی ایشانرا به تأکید فرمود که زنهارکسی اطلاع نیابد اما ایشان بیرون رفته اورا درتمام آن نواحی شهرت دادند و هنگامیکه ایشان بیرون میرفتند ناگاه دیوانه گنگ را نزد او آوردند وچون دیو بیرون شد گنگ گویا گردید وهمه درتعجب شده گفتند در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود لیکن فریسیان گفتند بواسطه رئیس دیوها دیوهارا بیرون میکند وعیسی درهمه شهرها و دهات گشته درکنائس نزد ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه مینمود وهرمرض و رنج مردم را شفا میداد وچون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی‌شبان پریشان حال وپراکنده بودند آنگاه به شاگردان خود گفت حصاد فراوان است لیکن عمله کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عمله در حصاد خود بفرستند .

باب ۱۰ انجیل متی ۱۰ آیه ۱ تا ۱۱

و دوازده شاگرد خود را طلبیده ایشان رابرارواح پلید قدرت داد که آنها رابیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند ونامهای دوازده رسول این است اول شمعون معروف به پطرس وبرادرش اندریاس یعقوب بن زبدی وبرادرش یوحنا فیلپس و برتولما و توما ومتّی باجگیر یعقوب بن حلفی و لبّی معروف بدتدّی شمعون قانوی و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود این دوازده‌را عیسی فرستاده بدیشان وصیت کرده گفت از راه امتها مروید ودر بلدی از سامریان داخل مشوید بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید وچون میروید موعظه کرده گوئید که ملکوت آسمان نزدیک است بیماران را شفا دهید ابرصانرطاهر سازید مردگانرا زنده کنید دیوها را بیرون نمائید مفت یافته‌اید مفت بدهید طلا یا نقره یامس در کمرهای خود ذخیره مکنید وبرای سفر توشه‌دان یا دوپیراهن یاکفشهایاعصابرندارید زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است ودرهر شهری یا قریه که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس درآنجا بمانید تا بیرون روید .

انجیل‌متی ۱۰ ص ۱۶ آیه ۳۲ تا ۴۰

پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است اورا اقرار خواهم کرد . امّا هرکه مرا پیش مردم انکار نماید من هم در حضور پدر خود که در آسمان است اورا انکار خواهم نمود . گمان مبرید که آمدم تا سلامتی برزمین بگذارم نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را زیراکه آمده‌ام تا مرد را از پدر خود ودختر را از مادر خویش وعروس را از مادر شوهرش جدا سازم ودشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود وهرکه پدر یا مادر را پیش از من دوست دارد لایق من نباشد وهرکه پسر یا دختر را ازمن زیاده دوست دارد لایق من نباشد وهرکه صلیب خود را برنداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد هرکه جان خود را دریابد آنرا هلاک سازد وهرکه جان خود را بخاطر من هلاک‌کرد آنرا خواهد دریافت.

ص ۱۹ انجیل متی آیه ۲۲ تا ۳۳

آنگاه دیوانه کور وکنگ را نزد او آوردند واو راشفا داد چنانکه آن کور وکنگ گویا وبینا شد وتمام آن گروه درحیرت افتاده گفتند آیا این شخص پسر داود نیست لیکن فریسیان شنیده گفتند این شخص دیوها را بیرون نمیکند مگر به‌یاری بعلزبول رئیس دیوها عیسی خیالات ایشان را درک نموده بدیشان گفت هر مملکتی که برخود منقسم گردد خراب شود وهر شهری یاخانه که برخود منقسم گردد برقرار نماند لهذا اگر شیطان شیطان رابیرون کند هرآینه به خلاف خود منقسم گردد پس چگونه سلطنتش پایدار ماند واگر من بوساطت بعلزبول دیوها را بیرون میکنم پسران شما آنها را به‌یاری که بیرون می‌کنند ازاین جهت ایشان برشما داوری خواهند کرد لیکن هرگاه من بروح خدا دیوها را اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا برشما رسیده است وچگونه کسی بتواند درخانه شخصی زور آورد رآید واسباب او را غارت کند مگر آنکه اول آن زورآور را به‌بندد وپس خانه اورا تاراج کند هرکه بامن نیست برخلاف من است وهرکه بامن جمع نکند پراکنده سازد ازاین روشما رامیگویم هرنوع گناه وکفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد وهرکه برخلاف پسرانسان سخنی گوید آمرزیده شود اما کسیکه بر خلاف روح القدس گوید دراین عالم ودرعالم آینده هرگزآمرزیده نخواهد شد .

انجیل متی ۱۲ آیه ۳۸ تا ۴۱

آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند ای استاد میخواهیم از توآیتی ببینیم او در جواب ایشان گفت فرقه شریر و زناکار آیتی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد زیرا همچنانکه یونس سه شبانه روز درشکم ماهی ماند پسرانسان نیزسه شبانروز در شکم زمین خواهد بود .

انجیل متی ۱۳ آیه ۳۳ تا ۵۱

و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه را ماند که زنی آنرا گرفته در سه کیل خمیرپنهان کرد تا تمام مخمر گشت . همه این معانی را عیسی با آنگروه بمثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت تا تمام گردد کلامیکه به زبان نبی گفته شد دهان خود را به مثلها باز میکنم وبه‌چیزهای مخفی شده از بنای عالم تنطق خواهم کرد . آنگاه عیسی آنگروه را مرخص کرده داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده گفتند مثل کرکاس مزرعه را به جهت ما شرح فرما درجواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسان است ومزرعه این جهان است وتخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها پسران شریرند ودشمنی که آنها راکاشت ابلیس است و موسم حصاد عاقبت اینعالم ودروندگان فرشتگانند پس همچنان که‌کرکاسها را جمع کرده در آتش میسوزانند همانطور درعاقبت اینعالم خواهد شد که‌پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان وبدکاران را جمع خواهند کرد وایشان رابه تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه وفشار دندان بود آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند شد هرکه گوش شنوا دارد بشنود وملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شده درزمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود واز خوشی آن رفته آنچه داشت فروخت وآن زمین راخرید . ایضاء ملکوت آسمان مثل دامی است که بدریا افکنده شود واز هر جنسی بآن درآید و چون پرشود به‌کناره‌اش کشند ونشسته خوبها را در ظروف جمع کنند وبدها را دور اندازند بدینطور در آخر این عالم خواهد شد فرشتگان بیرون آمده طالحین را از میان صالحین جدا کرده ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه وفشار دندان میباشد .

انجیل متی ۱۴ آیه ۱۵ تا ۲۱

ودر وقت عصر شاگردانش نزد وی آمده گفتند این موضع ویرانه است و وقت الان گذشته پس این گروه را مرخص فرما تابدهات رفته به جهت خود غذا بخرند عیسی ایشان راگفت احتیاج به رفتن ندارند شما ایشان را غذا دهید بدو گفتند دراینجا جز پنج نان ودوماهی نداریم گفت آنها را اینجا به نزد من بیاورید وبدان جماعت فرمود تابر سبزه نشستند وپنج نان ودوماهی را گرفته بسوی آسمان نگریسته برکت داد ونان راپاره کرده به‌شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت وهمه‌خورده سیر شدند وازپاره‌های باقی مانده دوازده‌سبد پر کرده برداشتند و خورندگان سوای زنان واطفال قریب به‌پنج هزار مرد بودند .

انجیل متی ۱۵ آیه ۹ تا ۲۱

پس عبادت مرا عبث میکنند زیراکه احکام مردم را به منزله فرایض تعلیم میدهند و آن جماعت را خوانده بدیشان گفت گوش داده بفهمید نه آنچه بدهان فرو میرود انسان را

نجس میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسان را نجس میگرداند آنگاه شاگردان وی آمده گفتند آیا میدانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند مکروهش داشتند او درجواب گفت هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد کنده شود ایشان را واگذارید کوران راه نمایان کورانند وهرگاه کورکور را راهنما شود هردو در چاه افتند پطرس درجواب او گفت این مثل را برای ما شرح فرما عیسی گفت آیا شما نیز تابحال بیادراک هستید یا هنوز نیافتهاید که آنچه از دهان فرو میرود داخل شکم میگردد و این چیزها است که انسان را نجس میسازد زیرا که از دل برمیآید خیالات بد و قتلها وزناها ونسقها ودزدیها وشهادات دروغ وکفرها اینهااست که انسان را نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسان را نجس نمیگرداند .

انجیل متی ۱۶ باب شانزدهم آیه ۵ تا ۱۳

پس ایشان را رها کرده روانه شد وشاگردانش چون بدان طرف میرفتند فراموش کردند که نان را بردارند عیسی ایشان را گفت آگاه باشید کهاز خمیرمایه فریسیان وصدوقیان — احتیاط کنید پس ایشان درخود تفکر نموده گفتند ازآن است کهنان برنداشتهایم عیسی این رادرک نموده بدیشان گفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکر میکنید ازآن جهت که نان نیاوردهاید آیا هنوز نفهمیده ویاد نیآوردهاید آن پنج نان وپنج هزار نفر وچند سبد یرا که برداشتید ونه آن هفت نان وچهارهزار نفر وچند زنبیلی را که برداشتید پس چرا نفهمیدید که دربارهٔ نان شما را نگفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان وصدوقیان احتیاط کنید .

انجیل متی باب شانزدهم آیه ۱۳ تا ۲۰

و هنگامی که عیسی بنواحی قیصریه فیلپس آمد از شاگردان خود پرسیده گفت مردم مرا که پسرانسانم چه شخص میگویند گفتند بعضی یحیی تعمیددهنده وبعضی الیاس و بعضی ازمیاء یا یکی از انبیاء ایشانرا گفت شما مرا که میدانید؟ شمعون پطرس درجواب گفت کهتوئی مسیح پسرخدای زنده عیسی درجواب وی گفت خوشابحال قوای شمعون بن یونا زیرا جسم وخون این را برتوکشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان است ومن نیزترا میگویم که توئی — پطرس وبرین صخره کلیسای خود را بنا میکنم وابواب جهنم برآن استیلا نخواهد یافت وکلیدهای ملکوت آسمانرا به تو میسپارم وآنچه برزمین ببندی در آسمان بسته گردد وآنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده شود .

انجیل متی ۱۶ آیه ۲۷ و ۲۸

زیرا که پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود ودرآنوقت

هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد هر آینه بشما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسرانسانرا نبینند که در ملکوت خود میآید ذائقه موت را نخواهند چشید .

انجیل متی ۱۷ آیه ۱ تا ۱۵

وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشان را در خلوت بکوهی بلند برد و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت وچهره اش چون خورشید درخشنده و جامه اش چون نور سفید گردید که ناگاه موسی والیاس برایشان ظاهر شده با او گفتگومیکردند امّا پطرس به عیسی متوجه شده گفت که خداوندا بدون ما در اینجا نیکواست اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازیم یکی برای تو ویکی به جهت موسی ودیگری برای الیاس وهنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده برایشان سایه افکند واینک آوازی از ابر درـ رسید که این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم او را بشنوید وچون شاگردان این را شنیدند بروی در افتاده بی نهایت ترسان شدند عیسی نزد یک آمده ایشان رالمس نمود وگفت برخیزید وترسان مباشید وچشمان خود را گشوده هیچکس را جز عیسی تنها ندیدند و چون ایشان از کوه بزیر میآمدند عیسی ایشان را قدغن فرمود که تاپسرانسان از مردگان ـ برنخیزد زنهار این رؤیا رابه کسی بازنگوئید شاگردانش ازاو پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید او در جواب گفت البته الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود لیکن بشما میگویم که الحال الیاس آمده است واورا نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطورپسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید ه آنگاه شاگردان دریافتند که درباره ٔ یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن میگفت .

سفر خروج ۳ باب سیم از ۱ تا ۷

وامّاموسی گلّهٔ پدر زن خود یترون کاهن مدیانرا شبانی میکرد وگله رابدان طرف ـ صحرا راند و بحوریب که جبل الله باشد آمد وفرشته خداوند درشعله آتش ازمیان بوته بر وی ظاهرشد و چون او نگریست اینک آن بوته به آتش مشتعلست امّا سوخته نمیشود وموسی گفت اکنون بدان طرف شوم واین امر غریب را ببینم که بوته چرا سوخته نمیشود چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا درداد وگفت ای موسی ای موسی گفت لبیک گفت بدین جا نزدیک میآ نعلین خود را ازپایهایت بیرون کن زیرا ـ مکانیکه درآن ایستاده زمین مقدس است وگفت من هستم خدای پدرت خدای ابراهیم و خدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه موسی روی خود را پوشانید زیرا ترسید که به خدا بنگرد .

شما آنچه را که من به‌مصریان کردم دیده‌اید وچگونه شما را برباله‌ای‌عقاب برداشته نزد خود آورده‌ام واکنون اگر آواز مرا فی‌الحقیقه بشنوید وعهد مرا نگاه دارید همانا خزانه خاص‌من از جمیع قومها خواهید بود زیرا که تمامی جهان ازآن من است وشمابرای من مملکت کهنه وامّت مقدس خواهید بود این است آن سخنانی که به بنی‌اسرائیل میباید گفت. پس‌موسی آمده مشایخ قومرا خواند وهمه‌ٔ این سخنان راکه خداوند او را فرموده‌بود برایشان القاء کرد و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند آنچه خداوند امر فرموده است خواهیم کرد وموسی سخنان قوم را باز به خداوند عرض‌کرد وخداوند به‌موسی گفت اینک من در ابر مظلم نزد تو میآیم تا هنگامیکه به تو سخن گویم قوم بشنوند وبرتو نیز همیشه ایمان داشته باشند پس‌موسی سخنان قوم را به‌خداوند بازگفت.

باب ۳۷ کتاب حزقیال نبی ۳۷ از ۱ تا ۱۵

دست خداوند بر من فرود آمده مرا در روح خداوند بیرون برد ودر هموارى قرار داد وآن از استخوانها پر بود ومرا بهر طرف آنها گردانید واینک آنها بر روی هموارى بی نهایت زیاده وبسیار خشک بود واو مرا گفت ای پسرانسان آیا میشود که این استخوانها زنده گردد گفتم ای خداوند یهوه تو میدانی پس‌مرا فرمود براین استخوانها نبوّت نموده به‌اینها بگو ای استخوانهای خشک کلام خداوند را بشنوید خداوند یهوه باین‌استخوانها چنین میگوید اینک من روح بشما در میآورم تا زنده شوید و پیها برشما خواهم نهاد وگوشت برشما خواهم آورد وشما را به‌پوست خواهم پوشانید ودر شما روح خواهم نهاد تازنده‌شوید پس خواهید دانست که من یهوه هستم پس‌من چنانکه مامور شدم نبوت کردم وچون نبوت‌نمودم آوازی مسموع گردید واینک تزلزلی واقع شد واستخوانها به یکدیگر یعنی هراستخوانی به استخوانش نزدیک شد ونگریستم واینک پیها وگوشت‌به آنها برآمد وپوست آنها را از بالا پوشانید اما درآنها روح نبود پس او مرا گفت بر روح نبوت نما ای‌پسرانسان بر روح نبوت کرده بگو خداوند یهوه چنین میفرماید که ای روح از بادهای اربع بیا به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند پس چنانکه مرا امر فرمود نبوت نمودم وروح به‌آنها داخل شد وآنها زنده گشته بر پایهای خود لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند واو مرا گفت ای پسر انسان— این استخوانها تمای خاندان اسرائیل میباشند اینک ایشان میگویند استخوانهای ما خشک شد وامید ما ضایع گردید وخودمان منقطع گشتیم لهذا نبوت کرده به‌ایشان بگوخداوند یهوه چنین میفرماید اینک من قبرهای شما را میگشایم وشما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده به زمین اسرائیل خواهم آورد وای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم وشما را از قبرهای شما بیرون آورم آنگاه خواهید دانست که‌من یهوه هستم و روح خود را درشما خواهم نهاد تازنده شوید وشما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید دانست که‌من

یهوه تکلّم نموده وبه عمل آورده‌ام قول خداوند این است.

مکاشفه‌یوحنا باب ۱۱ آیه ۱۵

و فرشته بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما ومسیح اوشد وتا ابد الآباد حکمرانی خواهد کرد وآن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته‌اند بروی در افتاده خدا راسجده کردند وگفتند ترا شکر میکنیم ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوت عظیم خود را بدست گرفته بسلطنت پرداختی و امتها خشمناک شدند وغضب تو ظاهرگردید و وقت مردگان رسید تا برایشان داوری شود وتابندگان خود یعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک وچه بزرگ اجرت دهی ومفسدان زمین را فاسد گردانی و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهد نامه او در قدس او ظاهر شد وبرقها و صداها و رعدها وزلزله وتگرگی عظیم حادث شد .

۲۸ وَاِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلٰٓئِکَةِ اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوٓا اَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ اِنِّی اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۲۹ وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلٰٓئِکَةِ فَقَالَ اَنْبِئُونِی بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ ۳۰ قَالُوا سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَآ اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَآ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ ۳۱ قَالَ یَا اٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّآ اَنْبَاَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَکُمْ اِنِّی اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ ۳۲ — وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِکَةِ اسْجُدُوا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوٓا اِلَّآ اِبْلِیسَ اَبٰی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ ۳۳ وَقُلْنَا یَا اٰدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَکُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَیْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونَا مِنَ الظّٰلِمِینَ ۳۴ فَاَزَلَّهُمَا الشَّیْطَانُ عَنْهَا فَاَخْرَجَهُمَا مِمَّا کَانَا فِیهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَکُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ اِلٰی حِینٍ ۳۵ فَتَلَقّٰی اٰدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ ۳۶ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِیعًا فَاِمَّا یَاْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدًی فَمَنْ تَبِعَ هُدَایَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ . (سوره البقره)

۴۶ وَاِذْ نَجَّیْنَاکُمْ مِنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوٓءَ الْعَذَابِ یُذَبِّحُونَ اَبْنَآئَکُمْ وَیَسْتَحْیُونَ نِسَآءَکُمْ وَفِی ذٰلِکُمْ بَلَآءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ ۴۷ وَاِذْ فَرَقْنَا بِکُمُ الْبَحْرَ فَاَنْجَیْنَاکُمْ وَاَغْرَقْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۴۸ وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوسٰٓی اَرْبَعِینَ لَیْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظٰلِمُونَ ۴۹ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْکُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ۵۰ وَاِذْ اٰتَیْنَا مُوسَی الْکِتٰبَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ ۵۱ وَاِذْ قَالَ مُوسٰی لِقَوْمِهِ یٰقَوْمِ اِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَکُمْ بِاتِّخَاذِکُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوٓا اِلٰی بَارِئِکُمْ فَاقْتُلُوٓا اَنْفُسَکُمْ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بَارِئِکُمْ فَتَابَ عَلَیْکُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ ۵۲ وَاِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسٰی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی نَرَی اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْکُمُ الصّٰعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۵۳ ثُمَّ بَعَثْنٰکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ .

۵۴ وَظَلَّلْنَا عَلَیْکُمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰی کُلُوا مِنْ طَیِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰکُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰکِنْ کَانُوٓا اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ ۵۵ وَاِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْیَةَ فَکُلُوا مِنْهَا حَیْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطٰیٰکُمْ وَسَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ ۵۶ فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا عَلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَآءِ بِمَا کَانُوا یَفْسُقُونَ ۵۷ وَاِذِ اسْتَسْقٰی مُوسٰی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْنًا قَدْ عَلِمَ کُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ کُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِینَ ۵۸ وَاِذْ قُلْتُمْ یٰمُوسٰی لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ اَدْنٰی بِالَّذِی هُوَ خَیْرٌ اِهْبِطُوا

مِصْراً" فَاِنَّ لَكُمْ مَاسَئَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ٥٩ اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارٰى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ٦٠ سوره بقره

وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ٦١ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ٦٢ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً" لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ٦٣ سوره بقره

وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهِ اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا اَتَتَّخِذُنَا هُزُواً قَالَ اَعُوذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ اِنَّهُ يَقُولُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذٰلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ٦٤ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ اِنَّهُ يَقُولُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ٦٥ قَالُوا ادْعُ لَنَا مَا هِيَ اِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَ اِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ لَمُهْتَدُونَ ٦٦ قَالَ اِنَّهُ يَقُولُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْاَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ٦٧ وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ٦٨ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذٰلِكَ يُحْيِي اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . سوره بقره

٧٣ وَمِنْهُمْ اُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ اِلَّا اَمَانِيَّ وَاِنْهُمْ اِلَّا يَظُنُّونَ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِاَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً" فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ . سوره بقره

٩١ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِجِبْرِيلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِينَ ٩٢ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِلّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ . سوره بقره

٢٠٦ هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا اَنْ يَأْتِيَهُمُ اللّٰهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْاَمْرُ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ ٢٠٧ سَلْ بَنِي اِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . سوره بقره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ٦٤ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ٦٥ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ٦٦ وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٦٧ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. ٦٨ سوره ال عمران

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ١٠ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ١١ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا. ١٢ سوره نساء

١٠٩ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ١١٠ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ١١١ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ١١٢ وَإِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ١١٣ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ١١٤ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ١١٥ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. سوره المائده

٧٤ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ٧٥ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ٧٦ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ٧٧ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ٧٨ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ٧٩ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. سوره الانعام

٢٥٩ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٢٦٠ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

سورة نمرو

٥٩ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ع وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا.

١٥٣ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ١٥٤ فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ١٥٥ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ١٥٦ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

١٠ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ١١ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ١٢ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ١٣ قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ١٤ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ١٥ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ١٦ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ١٧ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ١٨ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ١٩ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا وَقَالَ

لا تَنْهَكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ٢٠ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ٢١ فَدَلَّيٰهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادٰيهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ٢٢ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ٢٣ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ٢٤ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ٢٥ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْاٰتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ اٰيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ٢٦ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْاٰتِهِمَا إِنَّهُ يَرٰيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ .

سوره الاعراف

نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ٥٢ إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ٥٣ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ٥٤ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ٥٥ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ٥٦ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ .

سوره الاعراف

٧١ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هٰذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٢ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا اٰلَاءَ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ٧٣ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ٧٤ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي اٰمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ٧٥ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ٧٦ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ .

سوره الاعراف

۱۳۸ و واعدنا موسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة وقال موسی
لاخیه هرون اخلفنی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین ۱۳۹ ولما جاء موسی لمیقاتنا
وکلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترینی ولکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه
فسوف ترینی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی صعقا ۱۴۰ فلما افاق قال سبحانک
تبت الیک وانا اول المؤمنین ۱۴۱ قال یا موسی انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی وبکلامی
فخذ ما اتیتک وکن من الشاکرین ۱۴۲ وکتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة وتفصیلا لکل
شیء فخذها بقوة وامر قومک یاخذوا باحسنها ساوریکم دار الفاسقین .

سوره الاعراف

۱۴۶ واتخذ قوم موسی من بعده من حلیهم عجلا جسدا له خوار الم یروا انه لا یکلمهم
ولا یهدیهم سبیلا ۱۴۷ اتخذوه وکانوا ظالمین . سوره الاعراف

۱۱ اذ یغشیکم النعاس امنة منه وینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به ویذهب عنکم
رجز الشیطان ولیربط علی قلوبکم ویثبت به الاقدام ۱۲ سوره الانفال

۱۷ فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی ولیبلی المؤمنین منه بلاء
حسنا ان الله سمیع علیم . سوره الانفال

۳۴ یا ایها الذین امنوا ان کثیرا من الاحبار والرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل
ویصدون عن سبیل الله والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم
بعذاب الیم ۳۵ یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا
ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون . سوره التوبه

۷۳ وعد الله المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و
مساکن طیبة فی جنات عدن ورضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم .
سوره التوبه

۳ ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یدبر
الامر ما من شفیع الا من بعد اذنه ذلکم الله ربکم فاعبدوه افلا تذکرون ۴ الیه مرجعکم جمیعا

وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا اِنَّهٗ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَّعَذَابٌ اَلِيْمٌ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ۵
اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا وَرَضُوْا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاطْمَاَنُّوْا بِهَا وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنْ اٰيٰتِنَا غٰفِلُوْنَ ۸
اُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ .

سورہ یونس

۲۵ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۲۶ لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الْحُسْنٰى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوْهَهُمْ قَتَرٌ وَّلَا ذِلَّةٌ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ

سورہ یونس

۲۷ وَالَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ جَزَآءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ كَاَنَّمَآ اُغْشِيَتْ وُجُوْهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ مُظْلِمًا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ .

سورہ یونس

۳۱ قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اَمَّنْ يَّمْلِكُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَمَنْ يُّخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُّدَبِّرُ الْاَمْرَ فَسَيَقُوْلُوْنَ اللّٰهُ فَقُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ .

سورہ یونس

۳۸ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ قُلْ فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۳۹ بَلْ كَذَّبُوْا بِمَا لَمْ يُحِيْطُوْا بِعِلْمِهٖ وَلَمَّا يَاْتِهِمْ تَاْوِيْلُهٗ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ ۴۰ وَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهٖ وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِيْنَ ۴۱ وَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقُلْ لِّيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ اَنْتُمْ بَرِيْٓـُٔوْنَ مِمَّآ اَعْمَلُ وَاَنَا بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ۴۲ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوْا لَا يَعْقِلُوْنَ ۴۳ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْظُرُ اِلَيْكَ اَفَاَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوْا لَا يُبْصِرُوْنَ ۴۴ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَّلٰكِنَّ النَّاسَ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۴۵ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَاَنْ لَّمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ .

سورہ یونس

۱۰ وَلَئِنْ اَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ اِلٰٓى اُمَّةٍ مَّعْدُوْدَةٍ لَّيَقُوْلُنَّ مَا يَحْبِسُهٗ اَلَا يَوْمَ يَاْتِيْهِمْ لَيْسَ مَصْرُوْفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ .

سورہ ھود

۱۹ اَفَمَنْ كَانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ وَيَتْلُوْهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهٖ كِتٰبُ مُوْسٰٓى اِمَامًا وَّرَحْمَةً اُولٰٓئِكَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ مِنَ الْاَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهٗ فَلَا تَكُ فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ اِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۲۰ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اُولٰئِكَ يُعْرَضُوْنَ عَلٰى رَبِّهِمْ وَيَقُوْلُ الْاَشْهَادُ هٰٓؤُلَاءِ الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلٰى رَبِّهِمْ اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ۲۱ الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ كٰفِرُوْنَ .

سوره هود

۲ اَللّٰهُ الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْاَمْرَ يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوْقِنُوْنَ ۳ وَهُوَ الَّذِيْ مَدَّ الْاَرْضَ وَجَعَلَ فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْهٰرًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ جَعَلَ فِيْهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي الَّيْلَ النَّهَارَ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۴ وَفِي الْاَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجٰوِرٰتٌ وَّجَنّٰتٌ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّزَرْعٌ وَّنَخِيْلٌ صِنْوَانٌ يُّسْقٰى بِمَآءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلٰى بَعْضٍ فِي الْاُكُلِ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۵ اِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا ءَاِنَّا لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ ءَ اُولٰئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ وَاُولٰئِكَ الْاَغْلٰلُ فِيْ اَعْنَاقِهِمْ وَاُولٰئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ .

سوره الرّعد

۳۸ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَّذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ ۳۹ يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهٗ اُمُّ الْكِتٰبِ.

سوره الرّعد

۵ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ وَذَكِّرْهُمْ بِاَيّٰمِ اللّٰهِ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ .

سوره ابراهيم

۴۸ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ مُخْلِفَ وَعْدِهٖ رُسُلَهٗ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ ذُوانْتِقَامٍ ۴۹ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَيْرَ الْاَرْضِ وَالسَّمٰوٰتُ وَبَرَزُوْا لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۵۰ وَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ۵۱ سَرَابِيْلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَّتَغْشٰى وُجُوْهَهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ اللّٰهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۵۲ هٰذَا بَلٰغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوْا بِهٖ وَلِيَعْلَمُوْٓا اَنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ وَّلِيَذَّكَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ

سوره ابراهيم

۲۶ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ۲۷ وَالْجَآنَّ خَلَقْنٰهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُوْمِ ۲۸ وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ۲۹ فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ ۳۰ فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ۳۱ اِلَّآ اِبْلِيْسَ اَبٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ مَعَ السّٰجِدِيْنَ ۳۲ قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ مَا لَكَ اَلَّا تَكُوْنَ مَعَ السّٰجِدِيْنَ ۳۳ قَالَ لَمْ اَكُنْ لِّاَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ۳۴ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ

رَجِيمٌ ٣٥ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ٣٦ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ٣٧ قَالَ
فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ٣٨ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ٣٩ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي
الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ٤٠ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ . سوره الحجر

٣٠ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ
اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٣١ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ٣٢
وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ
الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ٣٣ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ
فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ٣٤ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ
عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٣٥ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ
كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . سوره النحل

١ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي
بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ٢ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي
إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا ٣ ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ٤ وَ
قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ٥ فَإِذَا
جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا
مَفْعُولًا ٦ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ٧ إِنْ
أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا
دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ٨ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا
جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا" . سوره اسرائيل

١٤ وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا"
سوره اسرائيل

٤٤ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ
لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا" سوره اسرائيل

٥٢ وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ٥٣ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً
أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ

إليك رؤسهم ويقولون متى هو قل عسى أن يكون قريباً ٥٤ يوم يدعوكم فتستجيبون بحمده
وتظنون إن لبثتم إلا قليلاً . . . سوره الاسراء

وإذ قلنا لك إن ربك أحاط بالناس وما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس والشجرة
الملعونة في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم إلا طغياناً كبيراً ٦٣ سوره الاسراء

١٠٦ وقلنا من بعده لبني إسرائيل اسكنوا الأرض فإذا جاء وعد الآخرة جئنا بكم لفيفاً
وبالحق أنزلناه وبالحق نزل وما أرسلناك إلا مبشراً ونذيراً ١٠٧ سوره الاسراء

٨ أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجباً ٩ إذ أوى الفتية إلى
الكهف فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من أمرنا رشداً ١٠ فضربنا على آذانهم
في الكهف سنين عدداً ١١ ثم بعثناهم لنعلم أي الحزبين أحصى لما لبثوا أمداً ١٢
نحن نقص عليك نبأهم بالحق إنهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى ١٣ وربطنا على قلوبهم
إذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والأرض لن ندعو من دونه إلهاً لقد قلنا إذاً شططاً ١٤
هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه آلهة لولا يأتون عليهم بسلطان بين فمن أظلم ممن افترى على
الله كذباً ١٥ وإذ اعتزلتموهم وما يعبدون إلا الله فأووا إلى الكهف ينشر لكم ربكم من رحمته
ويهيئ لكم من أمركم مرفقاً ١٦ وترى الشمس إذا طلعت تزاور عن كهفهم ذات اليمين وإذا
غربت تقرضهم ذات الشمال وهم في فجوة منه ذلك من آيات الله من يهد الله فهو المهتد ومن
يضلل فلن تجد له ولياً مرشداً ١٧ وتحسبهم أيقاظاً وهم رقود ونقلبهم ذات اليمين وذات
الشمال وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد لو اطلعت عليهم لوليت منهم فراراً ولملئت منهم
رعباً ١٨ وكذلك بعثناهم ليتساءلوا بينهم قال قائل منهم كم لبثتم قالوا لبثنا يوماً أو بعض
يوم قالوا ربكم أعلم بما لبثتم فابعثوا أحدكم بورقكم هذه إلى المدينة فلينظر أيها أزكى طعاماً
فليأتكم برزق منه وليتلطف ولا يشعرن بكم أحداً ١٩ إنهم إن يظهروا عليكم يرجموكم أو يعيدوكم
في ملتهم ولن تفلحوا إذاً أبداً ٢٠ وكذلك أعثرنا عليهم ليعلموا أن وعد الله حق وأن
الساعة لا ريب فيها إذ يتنازعون بينهم أمرهم فقالوا ابنوا عليهم بنياناً ربهم أعلم بهم قال
الذين غلبوا على أمرهم لنتخذن عليهم مسجداً ٢١ سيقولون ثلاثة رابعهم كلبهم ويقولون
خمسة سادسهم كلبهم رجماً بالغيب ويقولون سبعة وثامنهم كلبهم قل ربي أعلم بعدتهم ما
يعلمهم إلا قليل فلا تمار فيهم إلا مراء ظاهراً ولا تستفت فيهم منهم أحداً .

سوره الكهف

وإذ قال موسى لفتيه لا أبرح حتى أبلغ مجمع البحرين أو أمضي حقباً . ٦٠ فلما بلغا
مجمع بينهما نسيا حوتهما فاتخذ سبيله في البحر سرباً ٦١ فلما جاوزا قال لفتيه آتنا غداءنا

نالقد لقينا من سفرنا هذا نصبا ٦٢ قال أرأيت إذ أوينا إلى الصخرة فإني نسيت الحوت و
ما أنسانيه إلا الشيطان أن أذكره واتخذ سبيله في البحر عجبا ٦٣ قال ذلك ما كنا نبغ فارتدا على
آثارهما قصصا ٦٤ فوجدا عبدا من عبادنا اتيناه رحمة من عندنا وعلمناه من لدنا علما ٦٥
قال له موسى هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشدا ٦٦ قال إنك لن تستطيع معي صبرا
٦٧ وكيف تصبر على ما لم تحط به خبرا ٦٨ قال ستجدني إن شاء الله صابرا ولا أعصي لك
أمرا ٦٩ قال فإن اتبعتني فلا تسئلني عن شيء حتى أحدث لك منه ذكرا ٧٠ فانطلقا حتى
إذا ركبا في السفينة خرقها قال أخرقتها لتغرق أهلها لقد جئت شيئا إمرا ٧١ قال ألم أقل
إنك لن تستطيع معي صبرا ٧٢ قال لا تؤاخذني بما نسيت ولا ترهقني من أمري عسرا ٧٣
فانطلقا حتى إذا لقيا غلاما فقتله قال أقتلت نفسا زكية بغير نفس لقد جئت شيئا نكرا ٧٤
قال ألم أقل لك إنك لن تستطيع معي صبرا ٧٥ قال إن سألتك عن شيء بعدها فلا تصاحبني
قد بلغت من لدني عذرا ٧٦ فانطلقا حتى إذا أتيا أهل قرية استطعما أهلها فأبوا أن
يضيفوهما فوجدا فيها جدارا يريد أن ينقض فأقامه قال لو شئت لتخذت عليه أجرا ٧٧ قال
هذا فراق بيني وبينك سأنبئك بتأويل ما لم تستطع عليه صبرا ٧٨ أما السفينة فكانت لمساكين
يعملون في البحر فأردت أن أعيبها وكان وراءهم ملك يأخذ كل سفينة غصبا ٧٩ وأما الغلام
فكان أبواه مؤمنين فخشينا أن يرهقهما طغيانا وكفرا ٨٠ فأردنا أن يبدلهما ربهما خيرا منه
زكوة وأقرب رحما ٨١ وأما الجدار فكان لغلامين يتيمين في المدينة وكان تحته كنز لهما وكان
كان أبوهما صالحا فأراد ربك أن يبلغا أشدهما ويستخرجا كنزهما رحمة من ربك وما فعلته
عن أمري ذلك تأويل ما لم تسطع عليه صبرا ٨٢ كهف

٨٣ ويسئلونك عن ذي القرنين قل سأتلوا عليكم منه ذكرا ٨٣ إنا مكنا له في الأرض وآتيناه
من كل شيء سببا فأتبع سببا ٨٤ حتى إذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب في عين حمئة
ووجد عندها قوما ٨٥ قلنا يا ذا القرنين إما أن تعذب وإما أن تتخذ فيهم حسنا ٨٦ قال أما
من ظلم فسوف نعذبه ثم يرد إلى ربه فيعذبه عذابا نكرا ٨٧ وأما من آمن وعمل صالحا فله
جزاء الحسنى وسنقول له من أمرنا يسرا ٨٨ ثم أتبع سببا ٨٩ حتى إذا بلغ مطلع الشمس
وجدها تطلع على قوم لم نجعل لهم من دونها سترا ٩٠ كذلك وقد أحطنا بما لديه خبرا
٩١ ثم أتبع سببا ٩٢ حتى إذا بلغ بين السدين وجد من دونهما قوما لا يكادون يفقهون
قولا ٩٣ قالوا يا ذا القرنين إن يأجوج ومأجوج مفسدون في الأرض فهل نجعل لك خرجا على
أن تجعل بيننا وبينهم سدا ٩٤ قال ما مكني فيه ربي خير فأعينوني بقوة أجعل بينكم وبينهم
ردما ٩٥ آتوني زبر الحديد حتى إذا ساوى بين الصدفين قال انفخوا حتى إذا جعله
نارا قال آتوني أفرغ عليه قطرا ٩٦ فما اسطاعوا أن يظهروه وما استطاعوا له نقبا ٩٧ قال
هذا رحمة من ربي ٩٨ فإذا جاء وعد ربي جعله دكاء وكان وعد ربي حقا ٩٩ وتركنا بعضهم

يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا . . ١ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ
عَرْضًا ١٠١ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا .

سوره الكهف

٨ وَهَلْ أَتَيكَ حَدِيثُ مُوسَى ٩ إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا ١٠ لَعَلِّي
آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ١١ فَلَمَّا أَتَيهَا نُودِيَ يَا مُوسَى ١٢ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ
فَاخْلَعْ نَعْلَيكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ١٣ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ١٤ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ١٥ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا .

سوره طه

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ١٢٤ وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ١٢٥ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي
أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ١٢٦ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى . ١٢٧

سوره طه

١ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ . سوره الانبياء

٥٢ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ٥٣ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ
التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ٥٤ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ٥٥ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ
وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ٥٦ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ٥٧ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا لَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ٥٨ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ
تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ٥٩ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ . ٦٠ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا
بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ٦١ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ٦٢ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ
عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ٦٣ قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ٦٤ قَالَ بَلْ
فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ٦٥ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ
الظَّالِمُونَ ٦٦ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ٦٧ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ٦٨ أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ٦٩ قَالُوا
حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ٧٠ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ ٧١ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ٧٢

سوره الانبياء

٧٨ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ
٧٩ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا
فَاعِلِينَ ٨٠ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ . فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ٨١
وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ٨٢

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ٨٣
سوره الانبياء

الفزع
١٠٣ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ١٠٤ يَوْمَ نَطْوِي
السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ١٠٥ وَلَقَدْ
كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ . سوره الانبياء

٤٥ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا
لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ٤٦ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ
اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ . سوره الحج

٥١ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ
فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٥٢ لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ
فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ .
سوره الحج

٦٤ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ
تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ٦٥ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ
إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ
سوره الحج

فخلقنا المضغة — العلقة
١٣ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ١٤ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً عِظَامًا
فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ
ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ١٦ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ . سوره المؤمنون

٣٧ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ ٣٨ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا
تُوعَدُونَ ٣٩ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ . سوره المؤمنون

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا
كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ
نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ٣٦ سوره نور

٨٣ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ٨٤ قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

٨٥ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هٰذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . سوره المؤمنون

٢٧ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ٢٨ الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ٢٩ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ٣٠ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ٣١ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ٣٢ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ٣٣ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ٣٤

سوره فرقان

٦٨ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ٦٩ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا ٧٠

سوره فرقان

١٦ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ١٧ وَحُشِرَ لِسُلَيْمٰنَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ١٨ حَتّٰى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمٰنُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ١٩ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ٢٠ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ٢١ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ٢٢ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ٢٣ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ٢٤ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ٢٥ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلّٰهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ٢٦ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ٢٧ قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ٢٨ اذْهَبْ بِكِتَابِي هٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ٢٩ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَؤُا إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ٣٠ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ٣١ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ٣٢ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَؤُا أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتّٰى تَشْهَدُونِ ٣٣ قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ٣٤ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ ٣٥ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ٣٦ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتٰنِيَ اللّٰهُ خَيْرٌ مِمَّا آتٰكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ٣٧ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ

لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها أذلة وهم صاغرون ۳۸ قال يا أيها الملؤا أيكم يأتيني بعرشها قبل أن يأتوني مسلمين ۳۹ قال عفريت من الجن أنا آتيك به قبل أن تقوم من مقامك وإني عليه لقوي أمين ۴۰ قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتد إليك طرفك - فلما رآه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربي ليبلوني أأشكر أم أكفر ومن شكر فإنما يشكر لنفسه ومن كفر فإن ربي غني كريم ۴۱ قال نكروا لها عرشها ننظر أتهتدي أم تكون من الذين لا يهتدون ۴۲ فلما جاءت قيل أهكذا عرشك قالت كأنه هو وأوتينا العلم من قبلها وكنا مسلمين ۴۳ و صدها ما كانت تعبد من دون الله إنها كانت من قوم كافرين ۴۴ قيل لها ادخلي الصرح - فلما رأته حسبته لجة وكشفت عن ساقيها قال إنه صرح ممرد من قوارير ۴۵ قالت رب إني ظلمت نفسي وأسلمت مع سليمان لله رب العالمين .

سوره المحل

۷۳ ويقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين ۷۴ قل عسى أن يكون ردف لكم بعض الذي تستعجلون .

سوره المحل

۸۹ ويوم ينفخ في الصور ففزع من في السموات ومن في الأرض إلا من شاء الله وكل أتوه داخرين .

سوره المحل

۲۹ فلما قضى موسى الأجل وسار بأهله آنس من جانب الطور ناراً قال لأهله امكثوا إني آنست ناراً لعلي آتيكم منها بخبر أو جذوة من النار لعلكم تصطلون ۳۰ فلما أتيها نودي من شاطئ الواد الأيمن في البقعة المباركة من الشجرة أن يا موسى إني أنا الله رب العالمين ۳۱ وأن ألق عصاك فلما رآها تهتز كأنها جان ولى مدبراً ولم يعقب يا موسى أقبل ولا تخف إنك من الآمنين ۳۲ اسلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء واضمم إليك جناحك من الرهب فذانك برهانان من ربك إلى فرعون وملائه إنهم كانوا قوماً فاسقين .

سوره القصص

۴ من كان يرجوا لقاء الله فإن أجل الله لآت وهو السميع العليم .

سوره العنكبوت

۱۳ ولقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فلبث فيهم ألف سنة إلا خمسين عاماً فأخذهم الطوفان وهم ظالمون ۱۴ فأنجيناه وأصحاب السفينة وجعلناها آية للعالمين .

سوره العنكبوت

٢ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً مَا أَتَيْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ
يَهْتَدُونَ ٣ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ
مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٤ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ
إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ٥ ذٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
٦ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ٧ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ
مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ٨ ثُمَّ سَوّٰىهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ ٩
وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ١٠ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ١١ قُلْ
يَتَوَفّٰيكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلٰى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ١٢ وَلَوْ تَرٰى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا
رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ .

سوره السجده

٦٣ يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً .

سوره الاحزاب

١٢ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ١٣ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ
فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ١٤ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ
الرَّحْمٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ١٥ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ١٦ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ١٧ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٨
قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ١٩ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعٰى
قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ٢٠ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَهُمْ مُهْتَدُونَ ٢١ وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ
الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ٢٢ ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي
شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونِ ٢٣ إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ٢٤ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ٢٥

سوره يس

٤٨ وَيَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٤٩ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ
وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ٥٠ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلٰى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ٥١ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ
مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلٰى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ٥٢ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ
وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ٥٣ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ .

سوره يس

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ٥ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ

قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا
بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ٥ وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ
النَّارِ ٦ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ
آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ٨

سوره مؤمن

٦٩ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ٧٠ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ٧١ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى
جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ
آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوا بَلَى وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ .

سوره الزمر

٤٢ اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا
الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ٤٣ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ
شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ .

سوره الزمر

٩٩ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ١٠٠ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ ١٠١ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ
أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى ١٠٢ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصَّابِرِينَ
١٠٣ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ١٠٤ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ١٠٥ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ ١٠٦ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ١٠٧ وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ١٠٨ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ
١٠٩ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ١١٠ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ .

سوره الصافات

٤٠ أُولٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ٤١ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ٤٢ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ٤٣ عَلَى سُرُرٍ
مُتَقَابِلِينَ ٤٤ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ٤٥ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ٤٦ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ
عَنْهَا يُنْزَفُونَ ٤٧ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ ٤٨ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ
يَتَسَاءَلُونَ ٤٩ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ٥٠ يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ٥١ أَإِذَا مِتْنَا
وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَإِنَّا لَمَدِينُونَ ٥٢ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ٥٣ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ
٥٤ قَالَ تَاللّٰهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ ٥٥ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ٥٦ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ
٥٧ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ٥٨ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ٥٩ لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ
الْعَامِلُونَ ٦٠ أَذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ٦١ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ٦٢ إِنَّهَا
شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ٦٣ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّيَاطِينِ ٦٤ فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ
مِنْهَا الْبُطُونَ ٦٥ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ ٦٦ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ٦٧

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ . سوره الصافات

٧ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ٨ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ
الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ٩ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا
وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ ١٠ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ
دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ١١ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي
يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ
الْعَلِيمِ ١٢ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ١٣ إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ
بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ
بِهِ كَافِرُونَ . سوره فصلت

٧ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ
آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ٨
رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ . سوره المومن

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٦٨ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ
شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ . سورة الزمر

١٥ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ
غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ١٦ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ
قَرِيبٌ ١٧ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا
الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ١٨ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ
يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ . سورة الشورى

٥٣ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ
أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ٥٤ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ .
سوره فصلت آیه ٥٤

۱۸ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۹ حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ
سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۰ وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا
أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۲۱ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ
يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ .

سوره فصلت آیه ۲۱

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ .

۲۹ سوره شوری

۵۵ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ۵۶ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ
۵۷ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصُدُّونَ . سوره الزخرف آیه ۵۷

۶۶ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۶۷ الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ
لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ . سوره الزخرف آیه ۶۷

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ ۴۶ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ۴۷ خُذُوهُ
فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ۴۸ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ۴۹ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْكَرِيمُ ۵۰ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ۵۱ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ۵۲ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۵۳
يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ۵۴ كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ۵۵ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ
فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ۵۶ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۵۷ فَضْلًا مِنْ
رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۵۸ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۵۹ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ

سوره الدخان آیه ۵۹

۸ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۹ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ۱۰ يَغْشَى النَّاسَ
هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۱ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۱۲ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ
رَسُولٌ مُبِينٌ ۱۳ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ۱۴ إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ
۱۵ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ . سوره الدخان آیه ۱۵

اَلرَّحْمٰنُ ١ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ٢ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ٣ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ٤ اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ
٥ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ٦ وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ ٧ اَلَّا تَطْغَوْا فِى الْمِيزَانِ ٨ وَ
اَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ٩ وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاَنَامِ ١٠ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ
ذَاتُ الْاَكْمَامِ ١١ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ١٢ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٣ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ
صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ١٤ وَخَلَقَ الْجَآنَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ ١٩ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٦ رَبُّ
الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ١٧ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٨ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ١٩ بَيْنَهُمَا
بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ٢٠ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢١ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ٢٢ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٣ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَاٰتُ فِى الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ٢٤ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٥ كُلُّ
مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ٢٦ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ٢٧ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٨ يَسْئَلُهُ
مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَاْنٍ ٢٩ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٠ سَنَفْرُغُ لَكُمْ اَيُّهَ
الثَّقَلَانِ ٣١ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٢ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ
اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ اِلَّا بِسُلْطَانٍ ٣٣ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٤
يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ٣٥ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٦ فَاِذَا انْشَقَّتِ
السَّمَآءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٨ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ اِنْسٌ وَلَا جَآنٌّ
٣٩ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٠ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمٰهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِى وَالْاَقْدَامِ ٤١ فَبِاَيِّ
اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٢ هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِى يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ٤٣ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ
اٰنٍ ٤٤ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٥ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ٤٦ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
٤٧ ذَوَاتَا اَفْنَانٍ ٤٨ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٩ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ٥٠ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ٥١ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ٥٢ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٣ مُتَّكِئِينَ عَلٰى فُرُشٍ
بَطَائِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ٥٤ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٥ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ
لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ٥٦ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٧ كَاَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ
٥٨ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٩ هَلْ جَزَآءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ ٦٠ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
٦١ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ٦٢ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٣ مُدْهَامَّتَانِ ٦٤ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ٦٥ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ٦٦ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٧ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَ
رُمَّانٌ ٦٨ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٩ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ٧٠ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧١
حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِى الْخِيَامِ ٧٢ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٣ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ
٧٤ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٥ مُتَّكِئِينَ عَلٰى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ٧٦ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ٧٧ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِى الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ٧٨ سوره الرحمن

قالت الاعراب امنّا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يد خل الايمان فى قلوبكم وان تطيعوا

الله وَرَسُوله لا يَلِتْكُمْ مِنْ اَعْمالِكُمْ شَيئاً اِنَّ اللّٰه غَفُورٌ رَحيمٌ ١٥ اِنَّما الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَجاهَدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فى سَبيلِ اللّٰهِ واُولٰئِكَ هُمُ الصّادِقُونَ .

سوره حجرات

قٓ وَالْقُرْاٰنِ الْمَجيدِ ١ بَلْ عَجِبُوا اَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هٰذا شَىْءٌ عَجيبٌ ٢ ءَاِذا مِتْنا وَكُنّا تُراباً ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعيدٌ ٣ قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنا كِتابٌ حَفيظٌ ٤ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ فَهُمْ فى اَمْرٍ مَريجٍ ٥ اَفَلَمْ يَنْظُرُوا اِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَزَيَّنّاها وَما لَها مِنْ فُرُوجٍ ٦ وَالْاَرْضَ مَدَدْناها وَاَلْقَيْنا فيها رَواسِىَ وَاَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهيجٍ ٧ تَبْصِرَةً وَ ذِكْرىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنيبٍ ٨ وَنَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَاَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَحَبَّ الْحَصيدِ ٩ وَالنَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضيدٌ ١٠ رِزْقاً لِلْعِبادِ وَاَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ ١١ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَاَصْحابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ١٢ وَعادٌ وَفِرْعَوْنُ وَاِخْوانُ لُوطٍ ١٣ وَاَصْحابُ الْاَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعيدِ ١٤ اَفَعَيينا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فى لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَديدٍ ١٥

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ وَنَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَريدِ .

سوره ق آیه ١٥

١٠ اِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ اِنَّما يُبايِعُونَ اللّٰهَ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْديهِمْ .

سوره الفتح آیه ١٠

١٦ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتى وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ١٧ فيها اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَاَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَاَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبينَ وَاَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِى النّارِ وَسُقُوا ماءً حَميماً فَقَطَّعَ اَمْعاءَهُمْ ١٨ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ اِلَيْكَ حَتّىٰ اِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قالُوا لِلَّذينَ اُوتُوا الْعِلْمَ ماذا قالَ آنِفاً اُولٰئِكَ الَّذينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا اَهْواءَهُمْ .

سوره محمد آیه ١٨

٢٢ اَفَرَاَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوىٰهُ وَاَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلىٰ بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْديهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ اَفَلا تَذَكَّرُونَ ٢٣ وَقالُوا ما هِىَ اِلّا حَياتُنَا الدُّنيا نَمُوتُ وَنَحْيا وَما يُهْلِكُنا اِلَّا الدَّهْرُ وَما لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلّا يَظُنُّونَ ٢٤ وَاِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ

آياتِنا بَيِّناتٍ ماكانَ حُجَّتُهُمْ اِلّا اَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا اِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ .
سوره الجاثيه آيه ۲۴

۵ تِلْكَ اياتُ اللّهِ نَتْلوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِاَيِّ حَديثٍ بَعْدَ اللّهِ وَآياتِهِ يُؤْمِنُونَ ۶ وَيْلٌ لِكُلِّ اَفّاكٍ اَثيمٍ ۷
سوره الجاثيه آيه ۶

اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ۴۴ طَعامُ الْاَثيمِ ۴۵ كَالْمُهْلِ يَغْلي فِي الْبُطُونِ ۴۶ كَغَلْيِ الْحَميمِ ۴۷ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ اِلىٰ سَواءِ الْجَحيمِ
سوره الدخان

اِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ ۲ لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ ۳ خافِضَةٌ رافِعَةٌ ۴ اِذا رُجَّتِ الْاَرْضُ رَجّاً ۵ وَبُسَّتِ الْجِبالُ بَسّاً ۶ فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثّاً ۷ وَكُنْتُمْ اَزْواجاً ثَلٰثَةً ۸ فَاَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما اَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ۹ وَاَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما اَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ۱۰ وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ ۱۱ اُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۱۲ فِي جَنّاتِ النَّعيمِ ۱۳ ثُلَّةٌ مِنَ الْاَوَّلينَ ۱۴ وَقَليلٌ مِنَ الْآخِرينَ ۱۵ عَلىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ۱۶ مُتَّكِئينَ عَلَيْها مُتَقابِلينَ ۱۷ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ ۱۸ بِاَكْوابٍ وَاَباريقَ وَكَاْسٍ مِنْ مَعينٍ ۱۹ لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَلا يُنْزِفُونَ ۲۰ وَفاكِهَةٍ مِمّا يَتَخَيَّرُونَ ۲۱ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمّا يَشْتَهُونَ ۲۲ وَحُورٌ عينٌ كَاَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۲۳ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ ۲۴ لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً وَلا تَاْثيماً ۲۵ اِلّا قيلاً سَلاماً سَلاماً ۲۶ وَاَصْحابُ الْيَمينِ ما اَصْحابُ الْيَمينِ ۲۷ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ۲۸ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ۲۹ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ۳۰ وَماءٍ مَسْكُوبٍ ۳۱ وَفاكِهَةٍ كَثيرَةٍ ۳۲ لا مَقْطُوعَةٍ وَلا مَمْنُوعَةٍ ۳۳ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ۳۴ اِنّا اَنْشَاْناهُنَّ اِنْشاءً ۳۵ فَجَعَلْناهُنَّ اَبْكاراً ۳۶ عُرُباً اَتْراباً ۳۷ لِاَصْحابِ الْيَمينِ ۳۸ ثُلَّةٌ مِنَ الْاَوَّلينَ ۳۹ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرينَ ۴۰ وَاَصْحابُ الشِّمالِ ما اَصْحابُ الشِّمالِ ۴۱ فِي سَمُومٍ وَحَميمٍ ۴۲ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ ۴۳ لا بارِدٍ وَلا كَريمٍ ۴۴ اِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذٰلِكَ مُتْرَفينَ ۴۵ وَكانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظيمِ ۴۶ وَكانُوا يَقُولُونَ ۴۷ ءَاِذا مِتْنا وَكُنّا تُراباً وَعِظاماً ءَاِنّا لَمَبْعُوثُونَ ۴۸ اَوَآباؤُنَا الْاَوَّلُونَ ۴۹ قُلْ اِنَّ الْاَوَّلينَ وَالْآخِرينَ ۵۰ لَمَجْمُوعُونَ اِلىٰ ميقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۵۱ ثُمَّ اِنَّكُمْ اَيُّهَا الضّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ۵۲ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ۵۳ فَمالِئُونَ مِنْها الْبُطُونَ ۵۴ فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَميمِ ۵۵
سوره الواقعه آيه ۵۵

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ

اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۳ وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ ۳ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا اَهْواءَهُمْ وَكُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ ۴ وَلَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْاَنْباءِ ما فيهِ مُزْدَجَرٌ ۵ حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ ۶ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدّاعِ اِلىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ ۷ خُشَّعاً اَبْصارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْاَجْداثِ كَاَنَّهُمْ

جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ٨ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ٩ سوره القمر آیه ۹

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالطُّورِ ٢ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ٣ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ٤ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ٥ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ٦ وَالْبَحْرِ
الْمَسْجُورِ ٧ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ٨ مَالَهُ مِن دَافِعٍ ٩ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ١٠ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ
سَيْرًا ١١ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ١٢ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ١٣ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ
جَهَنَّمَ دَعًّا ١٤ هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٥ أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ١٦ —
اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ١٧ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ
وَنَعِيمٍ ١٨ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ١٩ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٢٠ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ٢١ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ
ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ٢٢
وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ٢٣ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ٢٤ وَيَطُوفُ
عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ٢٥ سوره الطور آیه ۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ٢ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ٣ وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ٤ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ٥
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ٦ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ٧ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ٨ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ٩ فَكَانَ قَابَ
قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ١٠ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ١١ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ١٢ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ
مَا يَرَىٰ ١٣ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ١٤ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ ١٥ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ١٦ إِذْ يَغْشَى
السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ١٧ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٨ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ١٩
سوره النجم آیه ۱۹

١ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ٢ يَهْدِي إِلَى
الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ٣ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ٤ وَ
أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ٥ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
٦ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ٧ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ
أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ٨ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ٩ وَأَنَّا كُنَّا
نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ١٠ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن
فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ١١ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ١٢
وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ١٣ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ
فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ١٤ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ

فاولئک تحرّوا رشداً ۱۵ واما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً ۱۶ وان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم ماءً غدقاً ۱۷ لنفتنهم فیه ومن یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذاباً صعداً ۱۸ وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً.

سوره جنّ

لا اقسم بیوم القیمة ۲ ولا اقسم بالنفس اللوامة ۳ ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه ۴ بلی قادرین علی ان نسوّی بنانه ۵ بل یرید الانسان لیفجر امامه ۶ یسئل ایان یوم القیمة ۷ فاذا برق البصر ۸ وخسف القمر ۹ وجمع الشمس والقمر ۱۰ یقول الانسان یومئذ این المفر ۱۱ کلا لا وزر ۱۲ الی ربک یومئذ المستقر ۱۳ ینبؤا الانسان یومئذ بما قدم واخر ۱۴ بل الانسان علی نفسه بصیرة ۱۵ ولو القی معاذیره ۱۶ لا تحرک به لسانک لتعجل به ۱۷ ان علینا جمعه وقرآنه ۱۸ فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ۱۹ ثم ان علینا بیانه ۲۰ کلا بل تحبون العاجلة ۲۱ وتذرون الاخرة ۲۲ وجوه یومئذ ناضرة ۲۳ الی ربها ناظرة ۲۴ ووجوه یومئذ باسرة ۲۵ تظن ان یفعل بها فاقرة ۲۶ کلا اذا بلغت التراقی ۲۷ وقیل من راق ۲۸ وظن انه الفراق ۲۹ والتفت الساق بالساق ۳۰ الی ربک یومئذ المساق ۳۱ فلا صدق ولا صلی ۳۲ ولکن کذب وتولی ۳۳ ثم ذهب الی اهله یتمطی.

سوره القیمه

فاذا نقر فی الناقور ۸ فاذا نقر فی الناقور ۹ فذلک یومئذ یوم عسیر ۱۰ علی الکافرین غیر یسیر ۱۱ ذرنی ومن خلقت وحیداً ۱۲ وجعلت له مالاً ممدوداً ۱۳ وبنین شهوداً ۱۴ ومهدت له تمهیداً ۱۵ ثم یطمع ان ازید ۱۶ کلا انه کان لآیاتنا عنیداً ۱۷ سارهقه صعوداً ۱۸ انه فکر وقدر ۱۹ فقتل کیف قدر ۲۰ ثم قتل کیف قدر ۲۱ ثم نظر ۲۲ ثم عبس وبسر ۲۳ ثم ادبر واستکبر ۲۴ فقال ان هذا الا سحر یؤثر ۲۵ ان هذا الا قول البشر ۲۶ ساصلیه سقر ۲۷ وما ادریک ما سقر ۲۸ لا تبقی ولا تذر ۲۹ لوّاحة للبشر ۳۰ علیها تسعة عشر.

سوره مدّثر

۱۰ یرسل السماء علیکم مدراراً ۱۱ ویمددکم باموال وبنین ویجعل لکم جنات ویجعل لکم انهاراً ۱۲ مالکم لا ترجون لله وقاراً ۱۳ وقد خلقکم اطواراً ۱۴ الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقاً ۱۵ وجعل القمر فیهن نوراً وجعل الشمس سراجاً ۱۶ والله انبتکم من الارض نباتاً ۱۷ ثم یعیدکم فیها ویخرجکم اخراجاً ۱۸ والله جعل لکم الارض بساطاً ۱۹ لتسلکوا منها سبلاً فجاجاً ۲۰ قال نوح رب انهم عصونی واتبعوا من لم یزده ماله وولده الا خساراً

سوره نوح

سَأَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۲ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۳ مِنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۴
تَعْرُجُ الْمَلٰئِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۵ فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً ۶ إِنَّهُمْ
يَرَوْنَهُ بَعِيداً ۷ وَنَرٰيهُ قَرِيباً ۸ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۹ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۱۰ وَلَا
يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً ۱۱ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ۱۲ وَصَاحِبَتِهِ
وَأَخِيهِ ۱۳ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۱۴ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ ۱۵ كَلَّا إِنَّهَا لَظٰى ۱۶
نَزَّاعَةً لِلشَّوٰى ۱۷ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلّٰى ۱۸ وَجَمَعَ فَأَوْعٰى ۱۹ سوره معارج

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۲ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ۳ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۴ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۵ ثُمَّ
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۶ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً ۷ وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً ۸ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجاً ۹ وَجَعَلْنَا
نَوْمَكُمْ سُبَاتاً ۱۰ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاساً ۱۱ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشاً ۱۲ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعاً
شِدَاداً ۱۳ وَجَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً ۱۴ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً ۱۵ لِنُخْرِجَ بِهِ
حَبّاً وَنَبَاتاً ۱۶ وَجَنّٰتٍ أَلْفَافاً ۱۷ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتاً ۱۸ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ
أَفْوَاجاً ۱۹ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَاباً ۲۰ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَاباً .
سوره نبأ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۲ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۳ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۴ وَإِذَا الْعِشَارُ
عُطِّلَتْ ۵ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۶ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۷ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۸ وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ
سُئِلَتْ ۹ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۱۰ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۱۱ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۱۲ وَإِذَا الْجَحِيمُ
سُعِّرَتْ ۱۳ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ۱۴ . سوره تكوير

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۲ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۳ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۴ وَإِذَا الْقُبُورُ
بُعْثِرَتْ سوره انفطار

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ۲ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۳ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۴ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ
تَخَلَّتْ ۵ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۶ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلَاقِيهِ ۷ فَأَمَّا
مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۸ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً ۹ وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً ۱۰ وَأَمَّا
مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۱۱ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً ۱۲ وَيَصْلَى سَعِيراً ۱۳ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً
۱۴ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۱۵ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيراً ۱۶ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۱۷ وَاللَّيْلِ
وَمَا وَسَقَ ۱۸ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۱۹ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ ۲۰ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ .
سوره انشقاق

١ وَالْمُرْسَلاتِ عُرْفاً ٢ فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً ٣ وَالنّاشِراتِ نَشْراً ٤ فَالْفارِقاتِ فَرْقاً ٥ فَالْمُلْقِياتِ
ذِكْراً ٦ عُذْراً أَوْ نُذْراً ٧ إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ ٨ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ٩ وَإِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ ١٠
وَإِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ ١١ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ١٢ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ١٣ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ١٤ وَما أَدْراكَ
مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ١٥ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ . سوره مرسلات

١ وَالنّازِعاتِ غَرْقاً ٢ وَالنّاشِطاتِ نَشْطاً ٣ وَالسّابِحاتِ سَبْحاً ٤ فَالسّابِقاتِ سَبْقاً ٥
فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً ٦ يَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَةُ ٧ تَتْبَعُها الرّادِفَةُ ٨ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ ٩ أَبْصارُها
خاشِعَةٌ ١٠ يَقُولُونَ أَإِنّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ ١١ أَإِذا كُنّا عِظاماً نَخِرَةً ١٢ قالُوا تِلْكَ
إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ ١٣ فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ ١٤ فَإِذا هُمْ بِالسّاهِرَةِ. سوره نازعات

١ هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً ٢ إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ
مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً ٣ إِنّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمّا شاكِراً وَإِمّا كَفُوراً
٤ إِنّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَلاسِلَ وَأَغْلالاً وَسَعِيراً ٥ إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها
كافُوراً ٦ عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجِيراً ٧ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ
مُسْتَطِيراً ٨ وَيُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً ٩ إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِيدُ
مِنْكُمْ جَزاءً وَلا شُكُوراً ١٠ إِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً ١١ فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِكَ
الْيَوْمِ وَلَقّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً ١٢ وَجَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيراً ١٣ . مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ
لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً وَلا زَمْهَرِيراً ١٤ وَدانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلاً ١٥ وَيُطافُ
عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيراً ١٦ قَوارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِيراً ١٧ وَيُسْقَوْنَ
فِيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبِيلاً ١٨ عَيْناً فِيها تُسَمّى سَلْسَبِيلاً ١٩ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ
مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً ٢٠ وَإِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَمُلْكاً كَبِيراً ٢١
عالِيَهُمْ ثِيابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً ٢٢ إِنَّ
هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَكانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً ٢٣ سوره دهر

١ تَبارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٢ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَياةَ
لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ٣ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَرى فِي خَلْقِ
الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرى مِنْ فُطُورٍ ٤ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ
خاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ ٥ وَلَقَدْ زَيَّنّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ وَجَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّياطِينِ وَأَعْتَدْنا
لَهُمْ عَذابَ السَّعِيرِ ٦ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. سوره ملک

٦ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُها النّاسُ وَالْحِجارَةُ عَلَيْها مَلائِكَةٌ

غِلاظٌ شِدادٌ لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ . سوره تحريم

٢٢ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٢٣ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ٢٤ تعرف فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ٢٥ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ٢٦ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ .

سوره مطففين

١ سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٢ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٣ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٤ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ٥ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ٦ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . سوره حديد

١٣ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ١٤ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلٰى وَلٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتّٰى جَاءَ أَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ ١٥ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوٰكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ . سوره حديد

٢١ سَابِقُوا إِلٰى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ٢٢ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ ٢٣ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتٰكُمْ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ . سوره حديد

١ هَلْ أَتٰكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ٢ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ٣ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ٤ تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً ٥ تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ٦ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ٧ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ٨ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ٩ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ١٠ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ١١ سوره غاشيه

وَالْفَجْرِ ١ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ٢ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ٣ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ٤ هَلْ فِي ذٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ ٥ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ٦ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ . سوره والفجر

٢٢ كَلَّآ إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ٢٣ وَجَآءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ٢٤ وَجِيٓءَ يَوْمَئِذٍ
بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ . والفجر

١٣ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ١٤ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ١٥
فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ١٦ وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ١٧ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَ
يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ . سوره حاقه